

کتابخانه معبد فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای اسلامی



کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: ترجمه و شرح نهج البلاغه	شماره ثبت کتاب:
مؤلف: جعفر سید عیسیٰ فیض الاسلام	۴۳۴۶۶
موضوع: نهج - اخلاق	
شماره اختصاصی (۳۰۲) از کتب (۶۳) اهدائی	
تیمسار مرشد کرم معبد فیروز (ناصر البوالمه) کتابخانه مجلس شورای ملی	

(ترجمه و شرح)



(بقلم)

خانج سید علی بنی

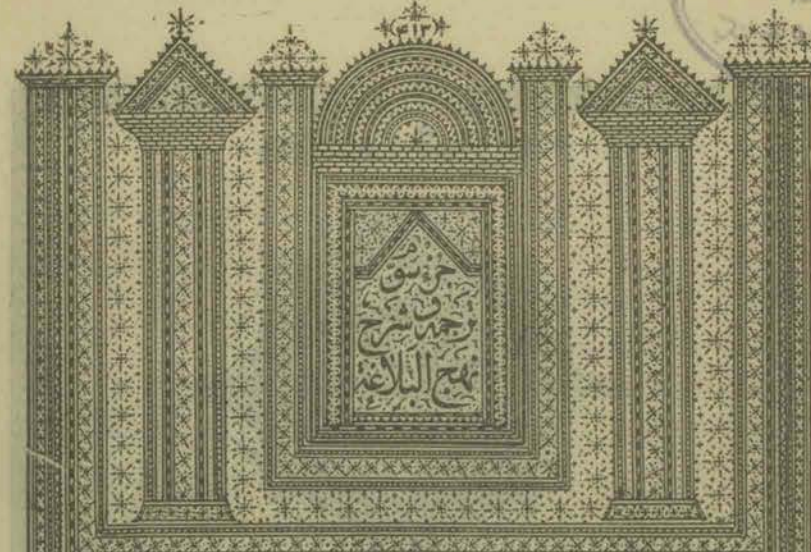
(قبض الاسلام)

حق چاپ و تعلیم محفوظ است

تهران - بنیاد طاهر شناسی - ایران

در نگاه کراوی آذربایجان کراوی گردید

شماره ۱۳۲۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَكَ لُزْزَابُ الْجَبَابِرَةِ ، وَخَصَّكَ لَدَيْهِ
أَعْنَاقُ الْأَكْبَاسِرَةِ ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجِيئَ إِلَّا إِلَهُهُ ، وَلَا إِغَاثَةَ
إِلَّا إِلَهُهُ ، وَلَا آتِيَاءَ إِلَّا عَلَيْهِ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ
الْمُرْسَلِينَ ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، وَجْهَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ :
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ، وَلَا يَبْتَغَى عَلَى سُلَالَةِ النَّبَوَةِ ،
وَبَيْتَةِ الْعِزَّةِ وَالصَّفْوَةِ ، صَاحِبِ الزَّمَانِ ، وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ ،
وَمُعْلِنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ ، وَمُطَهِّرِ الْأَرْضِ ، وَنَاشِرِ الْعَدْلِ
فِي الطُّوْلِ وَالْعُرْضِ ، الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمُهْدِي ، الْإِمَامَ الْمُنْتَظَرَ
الْمُرَفِّي : آيِنُ الْحُسَيْنِ الْعَسْكَرِيِّ . *

اَللّٰهُمَّ تَوَدُّ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ ، وَهُدًى رُكْبَةٍ كُلَّ بِدْعَةٍ ، وَاهْدِنَا
بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ ، وَاقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ ، وَآخِذْ بِهَيْبَتِهِ كُلَّ نَارٍ ،
وَأَهْلِكَ بِعَدْلِهِ جُودَ كُلِّ جَائِرٍ ، وَاجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حَكَمٍ ،
وَأَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ . *

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ روشن کننده تاریکیها و راهنمای گمراگان و سرشن
پر هیبت کاران است ، هر فردمند و دانش پژوهی پس از تامل و اندیشه در آن تصدیق و عترت
نمایند که این کتاب مقدس (بعد از قرآن کریم و نهج حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله)
برترین کتابها و در جهان بی مانند است ، و سزاوار است که مورد مطالعه جمیع افراد
بشر قرار گیرد ، زیرا دنیا خالی از فتنه و فساد نگشته و مردم آسایش و راحتی و بیادست
بدست نیامورند مگر بشکامی که در گفتار و کردار از روش امیرالمومنین (علیه السلام) پیروی
نمایند ، و این سخن را نه بس من بنده (نیازمند لطف و عنایت آن بزرگوار) میگویم ، بلکه هر
با انصاف مطلق (اگر چه مسلمان یا شیعی نباشد) معترف بوده و باور دارد و باینکه هر چه
علوم و معارف حضرت علی (علیه السلام) است که بعد از پیغمبر اکرم صلوات و فساد هر آخری
تا آخر دنیا دانسته و بیان فرموده ، و نمونه از گفتار و کردارش را سید شریف رضی
(رضوان الله علیه) در این کتاب شریف گرد آورده است ، و صاحبان علم و دانش میدانند
که همین اندازه از گفتار و کردار امام (علیه السلام) برای رسیدن بیادست و سعادت دنیا و
آخرت کافی است ، و همین جهت علماء و دانشمندان پیشین (رحمهم الله) ، چنانکه محدث
نوری - علیه الرحمه - در کتاب ششدرک الواسع بیان کرده (این کتاب مقدس را
آخر القرآن تبیین فرموده اند یعنی همانطور که قرآن کریم کتاب آسمانی است خداوند متعال
برای صلاح بشر بزبان پیغمبرش حضرت مصطفی (صلی الله علیه و آله) بیان فرموده

نسخ ابلاغه هم کتابی است که سخنان آن از منبع علم الهی تراوش کرده و بزبان باب میث علم
 علی (علیه السلام) جاری گردیده است ، پس بر همه واجب است این
 کتاب را (که تاکنون دو جزه آن نشر داده و اکنون بجز و توفه الهی شروع
 بجز سوم نموده ایم) مورد مطالعه و دستور زندگانشان قرار دهند ، **اللَّهُمَّ اهْدِنَا
 إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ فَإِنَّكَ حَبِيبٌ وَنِعَمَ الْوَكِيلُ** . **الْبَلَاءُ عَلَى الْخَلْقِ الْكَلِيمِ** (البته الهی)



(۱۳۸) **وَمَنْ حُطِبَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ** : **يَوْمِي فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَامِ** :
 يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى ،
 وَيَعْطِفُ الزَّأَى عَلَى الْفُرَانِ إِذَا عَطَفُوا الْفُرَانَ عَلَى الزَّأَى .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که در آن پیش آمدن بحث
 (و بطور قائم نظر - عجل الله فرجه) اشاره میفرماید :
 (چون نام نظر از پس پرده غیب بیرون آید) هوای نفس را هدایت و دست کاری بر میگردد
 (گمراه شدن گمان را برادر است ببرد) زمانیکه مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده باشند
 (از تربیت صحیح دست شسته و غش نفس را بپروای نمایند) و رأی را بقدر آن بر میگردداند (مردم)
 از بکار بستن اندیشه های نادرست نمی و رجوع بقدر آن و امیدارد تا به دستور کتاب خدا رفتار ننموده و مخالف
 آنرا دور اندازند) زمانیکه مردم قرآن را برای و اندیشه خود مبذل کرده باشند (از
 قرآن چشم پوشیده امور را طبق اندیشه نادست خود انجام دهند) .

مِنْهَا :

حَتَّى نَقُومَ الْحَرْبَ بِكُمْ عَلَى سَائِقٍ بَادِيًا تَوَاجِدُهَا ، مَمْلُوءَةً
 اخْلَافُهَا ، حُلُوءَ رَضَاعِهَا ، عَلَمًا غَائِبِيَهَا . الْاَوَّلَى غَدٍ -
 وَ سَائِي غَدٍ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - بِأَخْذِ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَلَهَا عَلَى
 مَسَاوِي عَمَلِهَا ، وَ تَخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كَيْدِهَا ، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ
 سِلَاقًا مَقَالِيدَهَا ، فَهِيَ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ ، وَ هِيَ مَيْتَ
 الْكَلْبِ وَالسَّيْرِ .

قسمی از این خطبه است (که بقصد های نزدیک ظهور امام زمان «علیه السلام»
 اشاره میفرماید) :
 (پیش از ظهور حضرت - آید اخلافاً - بنا بر کارها خواهد شد) تا اینکه جنگ و خونریزی سخت
 به (آیندگان از) شمار و آورد ، بطوریکه (چون بیرون رفته جنگین) و ندانند اینها را آشکار گردد
 (جنگهایی که واقع میشود آماده نابود کردن همه است ، و با شتری اند) دارای پستانهای پراشیر
 (که آن جنگ مانند پستان شتر پستانهای پراشیرت مکن است) نوشیدن شیر آن (در اول
 آن بکام یکبار و در کارزار میشود و امید فتح و پیروزی دارند) شیرین است و در آخر کار (که زود و خورد
 و کشتن و کشته شدن و مصائب آن همه را فرا خواهد گرفت) تلخ و بد مزه (در آخر آور) است .
 آگاه باشید (آنچه خبر میدهم) در فردا (پس از این) واقع خواهد شد و بزودی فردا با چرخ
 نیشا سید (از آن خبرند اید) میآید ، حاکمی از غیر طایفه پادشاهان (امام عصر علیه السلام)
 کارگردانان آنها را بیدی عامل و کردارشان بازخواست مینماید ، و زمین پر از بای جگرش
 را برای او بیرون خواهد آورد (تمام کارها از طلا و نقره و غیر آنها بود آمده در دسترس آنحضرت قرار گیرد)

وکلید نایب را تسلیم آن بزرگوار بنماید (همیشه با تحضرت او در بیاید) پس عدالت و اوست
در روش مملکت داری را بشما بنماید ، و (قرآن) منزوک شده از کتاب و سنت را زنده
یکند (احکام قرآن و سنت پیغمبر اکرم را اجرا بفرماید) . *

﴿ مِنْهَا ﴾

كَانِي بِإِلَهِ قَدْ تَعَقَّيْتُ الْكَاثِرَ ، وَفَحَصْتُ بِإِيَّائِهِ فِي صَلَاحِي كَقَانٍ ،
فَعَطَفَ إِلَيْهَا عَظَفَ الصُّرُوسِ ، وَفَرَّشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ ، قَدْ
فَعَرْتُ فَأَعْرَبْتُ ، وَفَعَلْتُ فِي الْأَرْضِ قَطَاةً ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ ،
عَظِيمَ الصُّوْلَةِ ، وَاللَّهِ لَبَشَّرَ تَكْرُفِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى
مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ كَالْحُكْلِ فِي الْعَبَنِ ، فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى
تَوُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبَ أَحْلَامِهَا ، فَالْوَمُؤَاتِنِ الْقَائِمَةِ ،
وَالْأَثَارَ الْبَيِّنَةَ ، وَالْعَهْدَ الْفَرِيبَ ، الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النَّبُوءِ ،
وَأَعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا بَنَى لَكُمْ طَرَفَهُ لِيَتَّبِعُوا عَفِيبَهُ .

قسمتی از این خطبه است (که ظاهر اشاره بخروج یغیانی باشد ، چنانکه شارح
خونی - رَجَاءُ اللَّهِ - در شرح خود از علامه مجلسی «طالب تواء» نقل کرده ، ولی بیشتر تشریح
کنند : اشاره است بقتله و خونی عید الملک است بنزد آن که چون بخلافت رسید از شام
برای جنگ مصعب بن زبیر کشته شد مختار بن ابی عبیده ثقیفی بکوفه رفت ، در مسکنی که از جلد
نواحی کوفه بود بهم برخوردند ، مصعب کشته شد و در شهر کوفه مردم با او بیعت کردند ، آنجا
تجارج ابن یوسف را برای جنگ عبدالله بن زبیر بکند فرستاد ، تجارج در مکه عبدالله را بقتل رسانید

و خانه خدا را با تخریب خراب نمود ، و بسیاری را بکشت و بر مسلمانان مسلط شده سالیان دراز انواع ظلم و
ستم را بایشان روا داشت ، امام علیه السلام از ستمگری و خیر بیدید : *

مانند است که من او را (عبد الملک را) می بینم در شام با بگت میزند (لنگر دوز)
و با پرچمهایش در اطراف کوفه میگردد (عراق را تصرف آورده) و با بیل آن دیار را ویران
مانند رو آوردن شتر سرکش بدخو ، و زمین را از سر با فروش بنماید (بسیاری بقتل میرساند)
و دمانش (چون درندگان برای دریدن) گشاده ، و گاش در زمین سنگین میباشد (بها
بسیار دارد) جولان او دور و دراز و حمله اش سخت میگردد (شهرهای دور را تصرف نموده)
بیدادگری دست میزند ، چنانکه تجارج امرا و سرداران بی بار و در دست مانند خراسان و کابل و ترکستان
فرستاد و بسیاری از مردم را کشت (موکند بخدا) آیندگان (شمار در اطراف زمین (شهرها
و دوات) میگردانند تا اینکه بر جانها از شما مگر اندکی مانند سر نه در چشم ، پس سختی و بیچارگی
(فرزندان شما از دست نمی آید) بهتواریه برقرار خواهد ماند تا اینکه برگردد بوسی عرب عقلها
پنهان شده ایشان (عباسیان روی کار آمدند از روی فکر و اندیشه با بگت برانین بنی امیه را از زمین ببرند)
پس (اگر بخوابید در هیچ عصری سسویت توجه شما نباشد و از قتل و فساد دانی یابید) ستمها و راهها
پاییده و برقرار و نشانه های آشکار (قرآن و سنت) و میان نزدیکت را که اتمام نبوت بر آن
استوار است (امام بنی دجانشین پیغمبر اکرم را) را بنمای خود گردانید ، و بدانید که شیطان
را بهمای (فرب) خود را برای شما آسان بنماید تا بجای قدس کام نهاده از او پیروی کنید
(آسایش را از دست داده در دنیا و آخرت بقاء و گرفتار باشید) . *

﴿ وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

﴿ فِي وَفْقِ الشُّورَى ﴾

لَمْ يُسْرِعْ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ ، وَصَلْتُ وَرَجِمَ ، وَغَانِدٌ
كَرَمٌ ، فَاسْمَعُوا قَوْلِي ، وَاعُوا مَنَظِقِي ، عَنِ أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ

مِنْ بَعْدِ هَذَا الْيَوْمِ يُنْقَضُ فِيهِ التَّوْفُ ، وَتُحَانُ فِيهِ الْعُهُودُ ،
 حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ أُمَّةً لِّأَهْلِ الضَّلَالَةِ ، وَشِبَعَةً لِّأَهْلِ
 الْجَهَالَةِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (بعد از وفات عمر) هنگامیکه (پرسوای برای
 امر خلافت) شوری برقرار شد (امام علیه السلام بر زبان آن مجلس اشاره فرمود) :
 هیچکس پیش از من دعوت حق و پیوند با خویشان و باحسان و بخش (خادم و کارکنان)
 پسند (نشانه است) ، پس (در آنچه اقدام نمایم مانند این مجلس که عمر امر تشکیل آن داده حتی و
 حقیقی نمی بینم ، بنابراین) سختم را شنیده گفتارم را در نظر داشته باشید ، بزودی بعد از
 امروز (که این مجلس منعقد شود) امر خلافت را می بینید که شمشیر را در آن کشیده و عهد و
 پیمانها شکسته خواهد شد تا جائیکه بعضی از شما (طرد و زجر) میشوند و کرامتان شده و برخی بزرگ
 نامان (عثمان و غیره) میگرد و (و این همه فتنه و فساد و خونریزیها نتیجه این مجلس است که اس
 آن روی باطل و نادرستی قرار گرفت) . *

(۱۴۰) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
 * فِي النَّهْيِ عَنْ غَيْبَةِ النَّاسِ : *

وَأَمَّا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ الْإِلَهِيِّ فِي السَّلَامَةِ أَنْ
 يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ
 عَلَيْهِمْ ، وَالْحَاجِزُ لَهُمْ عَنْهُمْ ، فَكَيْفَ بِالْغَائِبِ الَّذِي غَابَ آخَاهُ ،
 وَغَيَّرَ سَبْلَوَاهُ ؟ ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ

أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي غَابَ بِهِ !! وَكَيْفَ يَذُمَّهُ يَذْنِبٌ قَدْ رَكِبَ
 مِثْلَهُ ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ يَعْصِيهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ
 فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي
 الْكِبَرِ وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجُرَّأَنَّهُ عَلَى غَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ .
 يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَجْعَلْ فِي غَيْبِ حَدِيثِ نَبِيِّهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ ،
 وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مَعْدَبٌ عَلَيْهِ ،
 فَلْيَكْفِفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ غَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ غَيْبِ نَفْسِهِ ،
 وَلَكِنْ الشُّكْرُ شَاغِلٌ لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا أَتَى بِهِ غَيْرُهُ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در نهی از غیبت مردم (غیبت سخن گفتن
 دیگری است اگر درست باشد و اگر دروغ بود آزار بهشتیان می نماند ، و آن از گناهان بزرگست ،
 برای آنکه معاصیان بیش از سایر منتهیات است چون ضرر آن نوعی و زیان سایر معاصی غالباً شخصی است ،
 لذا امام علیه السلام در نهی آن تاکید فرموده) : *

سزاوار است کسی را که از معاصی دوری گزیده اند (مرتکب گناه نمیشوند و بسبب عقل و
 خردمندی نفس ناطقه مقهور و مغلوب آنان بوده و با خجست و خوب گناه و فوائد اطاعت را شناخته اند)
 و خداوند نعمت پر هیز از گناهان را با آنها بخشیده ، بگناهکاران و کسانی که زیر بار زدن
 خدا و رسول نمیروند ، مهربانی نکند (از ایشان غیبت نکرده و با آنها بهتان نزنند ، بلکه آنان را
 هدایت و راه راست ارشاد نمایند) و سزاوار است که شکر و سپاسگزاری بر آنها (از نعمتی که
 خداوند با آنها بخشیده و آنان را توفیق داده که از گناهان بیگانه اند) منقطع باشد (مجال سخن گفتن
 از دیگری با آنها نباشد) و مانع گردد از اینکه از گناهکاران غیبت کنند ، پس (در جائیکه دوران

از معاصی بی گناهی میسر است از دیگری غیبت نکند (چگونه است حال غیبت کننده ای که از برادر
(هم کیش) خود غیبت کرده و او را گناهی که مرکب شده سرزنش نماید؟) (در صورتیکه چنین شخص را نکند
خود غیبت میسر است) آیا باید دنیا در دجاله گناهایش را خداوند پوشانیده و آن بزرگتر از
گناهی است که برادر خود را بآن غیبت کرده ۱۹ (غیبت کننده معاصی خداوند را با خودش گنا بیشتر
پوشانیده و منقض در سوابق خود فراموش کرده که برادر خود را در گناهی که کرده رسوا نماید) و چگونه او را
گناهی سرزنش نماید که خود مانند آنرا مرکب بوده ، پس اگر عین آن گناه را هم مرکب نکند طرز
دیگری نافرمانی خدا نموده (گناه دیگری مرکب شده است) که بزرگتر از گناه برادرش می باشد ، و
سوگند بخدا اگر گناه بزرگی مرکب نشده باشد و با گناهی کوچکی نافرمانی نموده باشد هر آینه جرات
و دلیری او بر عیب جوئی و بدگویی مردم (از گناه بزرگی که مرکب نشده) بزرگتر است . (پس این
امام علیه السلام بر سبیل نند و اندرز میفرماید) *

ای بنده خدا در عیب جوئی و بدگویی از هیچکس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن که شاید او
(از گناهی که کرده توبه و بازگشت نموده و) آمرزیده شده باشد ، و بر نفس خود از گناه که چک است ایمن و
آسوده باش (و چشم خدایت و کوچکی در آن ننگ) که شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی ،
و هر که از شما عیب بدی غیر خود را میداند باید (از عیب جوئی و طعن زدن بر او) خودداری نماید بجهت
آنکه عیب خود را شناسد و امان است ، و باید شکر از اجتناب گناهی که دیگری بآن مبتلا است
او را مشغول سازد (و سپاسگزاری از این نعمت باو بحال نند که عیب دیگری گوید) *

(۱۴۱) * * * وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: * * *

أَيُّهَا النَّاسُ ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةً دِينَ وَسَدًا لَطَرِيقِ
فَلَا يَمْنَعَنَّ فِيهِ آثَا وَبَلَّ الرِّجَالِ ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ هَرَبَ الرَّاحِي وَتُخِطُّ
الْتِهَامُ ، وَبُحْبُكُ الْكَلَامِ ، وَبَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَ
شَهِيدٌ . أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَيِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ . *

فَسَيَلْ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا ، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا
بَيْنَ أَذُنَيْهِ وَعَيْنَيْهِ ، فَقَالَ : الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ ، وَالْحَقُّ
أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (دینی از شنیدن غیبت و اینکه نباید گفتار
بدگو گوش فروداد) : *
ای مردم ، هر که برادر (هم کیش) خود را شناخت و دانست که در دین (اعتقاد)
محکم و استوار است و در گفتار و کردار در راه راست قدم میزند ، نباید گفتار (بدگویی) مردم
را درباره او گوش بدهد ، آگاه باشید (اثر زبان کلام از زبان تیر خنجر و بیشتر است ، زیرا)
گاهی تیر انداز تیر میاندازد و تیر با بخت میبرد ، و (لیکن) کلام بی اثر نمی ماند (اگر چه دروغ باشد)
و باطل و نادرست آن (اگر چه) از زمین میبرد ، و (لیکن) گناه آن از برای گریخته باقی و برقرار
است ، زیرا) خداوند (گفتار را) شنود و گواه است ، آگاه باشید بیان حق و باطل
(فاصله ای) غیبت مگر (بقدر) چهار انگشت .

معنی این فرمایش را از امام علیه السلام پرسیدند ، حضرت (در پاسخ) انگشتها
خود را بهم چسبانده بین گوش و چشم نهاد ، پس زبان فرمود : باطل و نادرست آنست که
بدگویی شنیدم ، و حق و درست آنست که بدگویی دیدم (بنابر این نومن نباید در عیب همکیشان
بگفتار شخص فاسق و مردم بدگو اگر چه راست بگویند اعتماد نموده و بجز دشمنان پیش از دیدن زبان بافتار
آن کشاید) *

(۱۴۲) * * * وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: * * *

وَلَيْسَ لِوَأَصِغِ الْمَعْرِفَةِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحَظِّ فَمَا
أَتَى إِلَّا مَحْمَدُ اللَّيَامِ ، وَتَشَاءُ الْأَشْرَارُ ، وَمَقَالَةُ الْجُهَالِ ،

مَا دَامَ مُعَاظِمُهُمْ ، مَا أَجُودَ بِهِدٍ وَهُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بِجَهْلٍ !! فَمَنْ أَنَا
 اللَّهُ مَا أَفْلَحَ بِصِلَ بِهِ الْقَرَابَةِ ، وَلِحُسْنِ قِيَمَةِ الصِّفَاتِ ، وَلِبَقَاتِ
 بِهِ الْأَكْبَرِ وَالْعَالِي ، وَلِبُعْثِ قِيَمَةِ الْفَقِيرِ وَالْغَارِمِ ، وَلِبَصْرِ نَفْسِهِ
 عَلَى الْحَقِّ وَالْثَوَائِبِ بِنِجَاءِ الثَّوَابِ ، فَإِنَّ قُوَّةَ هَذِهِ الْخِصَالِ
 شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا ، وَدَرْكُ قَضَائِلِ الْآخِرَةِ ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در ذمت و اداری ما بشایع صرف میکند) :
 برای کسی که در غیر راه حق احسان کند و غیر مستحق بخشد از آنچه بخشیده حفظ و بهره ای
 نیست مگر تجید و ستودن مردم فرومایه و بدکار و گفتار نادانان در باره او مدام میکشاید
 بخشش بنماید ، چه بسیار جواد و بخشنده است و حال آنکه (در حقیقت جودی نکرده ، بلکه ل
 خود را تلفت و اسراف نموده ، و) در راه خدا بخل ورزیده است (و ما بشایع جواد و غیر رضای حق صرف
 کرده و چنین شخصی از باران شیطان است ، چنانکه در شرح سخن صدو بیت و ششم باین گفته اشارت شد)
 پس کسیکه خداوند ثروتی عطا فرموده ، باید با آن مال خویشان را کمک و یاری کند ، و
 از آن مال (آشنایان را) معافی شایسته نماید (بر کس مناسب است خودش) و با آن اسیر و
 گرفتار را رهایی بخشد ، و از آن بدویش و وام دار عطا کند ، و باید شکیبایی و رزق برادرای
 حقوق (واجبه مانند زکوة و مستحب مانند صدقات) و دفع حوادث و پیش آمد ها ، و اینها را
 برای بدست آوردن ثواب و پاداش الهی بنماید (نه از روی ریا و خود نمایی) پس
 پیروز شدن باین بخششها (کریان شد) در دنیا باعث بزرگ شدن و خوشنام
 بودن و یکی ، و در آخرت وسیله رسیدن بدرجات عالی است ، اگر خدا بخواد .

(۱۴۳) وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

*(فِي الْإِسْتِسْقَاءِ :) *

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ لَإِلَى تَحْمِلِكُمْ ، وَالسَّمَاءَ لَإِلَى تَطْلُكُمُ ،
 مُطْبِعَتَانِ لِرَبِّكُمُ ، وَمَا أَصْبَحْنَا بِجُودَانِ لَكُمْ بِرَبِّكُمَا
 تَوْجَعًا لَكُمَا ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمَا ، وَلَا خَيْرَ زُجُودٍ مِنْكُمَا
 وَلَكِنْ أَمْرًا بِنَاغٍ فَعَلَكُمْ فَاطَاعَنَا ، وَأَفَيْتَنَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمَا
 فَأَقَامَنَا . *

إِنَّ اللَّهَ يَبْنِي عِبَادَهُ - عِنْدَ الْأَعْمَالِ لَتَيْتَهُ - بِفَضْلِ الْفَرَثِ ،
 وَحَبْلِ الْبَرَكَاتِ ، وَإِعْلَافِ خَزَائِنِ الْخَبَرَاتِ ، لِيُثَبِّتَ ثَابِتُ ،
 وَيُقْلِعَ مُقْلِعُ ، وَيَبْنِي كَرْمَ مَذَكِرٍ ، وَيَزِدَّ جَرْمَ دَجَرٍ ، وَ
 قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْتِسْقَاءَ سَبِيلًا لِدُرِّ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ ،
 فَقَالَ بُحَّانُهُ : (اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ، يُرْسِلِ
 السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَنُمِدَّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ) فَرَحِمَ
 اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ ، وَاسْتَقَالَ خَطْبَتَهُ ، وَبَادَرَ
 مَنِيَّتَهُ . *

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَالْأَكْثَانِ ، وَبَعْدَ

يَجْعَلُ الْبُهْمَاءُ وَالْوُلْدَانِ ، وَاعِيَيْنَ فِي رَحْمَتِكَ ، وَرَاجِيَيْنَ فَضْلَ
نِعْمَتِكَ ، وَخَائِفِيْنَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ . *

اللَّهُمَّ فَاسْفِنَا غَيْبَتَكَ ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْفَاطِيَةِ ، وَلَا
تُهْلِكْنَا بِالتَّيْبِنِ ، وَلَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا فَعَلْنَا لَتَفْهَامِ مِثْلًا ،
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . *

اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ،
حِينَ أَتَيْنَا الصَّابِقَ الْوَعْدَ ، وَأَجَاءَنَا الْقَاطِطُ الْمَجْدِبَةُ ،
وَأَعْيَبْنَا الْمَطَالِبَ الْمُتَعَيَّرَةَ ، وَفَلَّاحَتُ عَلَيْنَا الْفِتْنُ الْمُنْصَعَبَةُ
اللَّهُمَّ إِنَّا نَأْتَاكَ أَنْ لَا تَزِدَّنَا خَائِبِينَ ، وَلَا تَقْلِبْنَا
وَاجِبِينَ ، وَلَا تُخَاطِبُنَا بِذُنُوبِنَا ، وَلَا تُفَاقِسْنَا بِأَعْمَالِنَا .

اللَّهُمَّ أَنْشُرْ عَلَيْنَا غَيْبَتَكَ وَبَرَكَتَكَ وَرِزْقَكَ وَ
رَحْمَتَكَ ، وَأَنْفِقْنَا نَفِقَانَا فِعْلَةً مُرَوِّبَةً مُعْشَبَةً : تُبَيِّتُ بِهَا
مَا قَدْ فَاتَ ، وَتُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ ، نَافِعَةً الْخِيَا ، كَثِيرَةً
الْمُجَنِّي ، تُرَوِّي بِهَا الْفَيْحَانَ ، وَتَسِيلُ الْبُطْنَانَ ، وَتَسْوِرُقُ
الْأَشْجَارَ ، وَتُرْخِصُ الْأَسْعَارَ ، إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ
قَدِيرٌ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است منکام باران خواستن :
آگاه باشید زمینی که شمارا بروی خود نگاه میدارد ، و آسمانی که شمارا در سایه اش
قرار میدهد ، فرمانبردار پروردگار شما هستند (پروردگار شماستند تا هر زمان
بخوابید زمین بر رویه یا آسمان باران) و بزرگت و سود خود را بشما نمی بخشد (زمین بر رویه یا آسمان
نیارد) بجهت دلوزی برای شما ، و نه بسبب تقرب جستن شما ، و نه بعلت
اینکه امیدوار بخیر و نیکی (سودی) از شما باشند ، بلکه (از جانب پروردگار) مأمورند که
سود شما برسانند ، و اطاعت امر کرده برای انجام مصالح شما قیام نموده اند (پس نباریدن
آسمان و نرویدن زمین در موقع مقتضی بسبب بکار داری بنده و گناه او است که مانع مستعد بودن برای قبول
رحمت و انعامه خود و بخشش خشنالی میباشد ، لذا)

خداوند بنده گان خود را که بکارهای ناشایسته مشغولند بکم شدن بوده تا و بازداشتن
برکات و بستن درخزیه های نیکوینها ، می آید تا توبه بکنند و توبه بکنند و بازگشت نمایند ،
و گناه را از خود رانده ترک کند (دیگر ترک نکند نمود) و نیکوین بنده پذیرد ، و سر خرده
منزجر گردد (گناه نکرده بکار زشت نگذارد) و خداوند استغفار (آمرزش خواستن) را
بسبب فراوانی روزی در رسیدن رحمت و مهربانی قرار داده ، و (در قرآن کریم
سوره بقره) فرموده : اَسْتَغْفِرُكَ وَأَرْبُكَ إِنَّكَ كَانَتْ عَقَابًا (ای یاربیبیل التبتاء
علیک میزدار) (ای خداوند بزرگوار تو را بگردد) یعنی از پروردگار تان آمرزش
بخواید که او آمرزند و گناهان است (پس از توبه و بازگشت) ابرار میفرستد که پادشاهی
بر شما ببارد ، و شمارا با ملها و پسران ملکت میدهد (اموال و اولاد شمارا زیاد میگردد) .
پس خداوند رحمت کند (ببارزد) مردی که توبه و بازگشت (از گناه) روا آورد ، و
گناهی را که مرتکب شده قلب فسخ نماید (بخوابد و خشنالی از کفر کردار زشتش بگذرد) و بر مرکب
خود پیشی گیرد (پیش از رسیدن مرگ از گناهان توبه و بازگشت نموده عمل صالح و کردار نیکو بشمار
خویش فرار دهد . در اینجا امام علیه السلام طریق دعا کردن طلب رحمت و خود را بباران زیاد
میدهد :) *

بار خدا یا ما از زیر پرده ما و پوششها (خانه ما) بی که فریاد چهار پاییان و فرزندان
از آن بلند است (سبب کیالی آب و علف و مایه حیثیت و زندگانی) روی بوی تو آورده ایم
در حالیکه خوانان رحمت تو دامید و از بربادی نعمت تو در سنان از کین و خشم تو بیاشیم
بار خدا یا ما را بباران خود آب ده و از نو مید شدگان قرار ده و بس الهای قحطی
و تشنگی ما را تباها گردان و بسبب آنچه بخردان (بگردانان) از ما بجا آورده اند ما را مؤاخذه
نفرما ، ای مهربانترین مهربانان . *

بار خدا یا بوی تو بیرون آورده ایم و تشنگیت داریم (خبر سیدیم) از آنچه (نخبه نیکه)
بر تو پنهان نیست ، هنگامیکه سختی تنگها ما را بچاره کرده ، و تشنگیهای پر شقت ما را
سوق داده ، و مطالب و خواهشهای دشوار ما را ناتوان گردانیده ، و قنقه ما و بلاهای
ما را به تبار بر پای بسته دارد گشته . *

بار خدا یا از تو درخواست نمائیم که ما را (بخانه های) نو مید شده بازگردانی ، و اندوختن
مفرستی ، و بگشایانمان گیری (با سخا در خواست ما مقتضای گشایانمان قرار دهی) و بگردانی
مقایسه نفرمانی ، (بلکه درخواست ما را از روی فضل و کرمت پذیری) . *

بار خدا یا باران و برکت و روزی و رحمت و مهربانیت را بر ما زیاد عطا فرما ، و
با آب ده چنان آبی که سودمند و سیراب کننده و رویاننده (گیاهها) باشد که بسبب آن
بر رویانی آنچه از دست رفته (گیاههای کشت شده) و زنده گردانی آنچه که مرده (زمینهای
کشت نموده) و آب ده ما را ببارانی که تشنگی را بر طرف نموده و میوه بدست آورده
از آن فراوان باشد ، و زمینهای هموار بان سیراب شده و در زمینهای شیب
(دو خانه و دره ها) جاری گردد ، و درختها را بارک و نوا (سبز و قشنگ) گردان و درختها را
آرزای فرمای ، زیرا تو بر هر چه بخواهی توانا هستی . *

(۱۴۴) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: *

بَعَثَ رَسُولُهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً
لَهُ عَلَى خَلْقِهِ ، لِنَلَاتِجِبَ الْحُجَّةَ لَهُمْ يَتْرِكُ الْأَعْدَادِ إِلَيْهِمْ ،
فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدِّيقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ . *

أَلَا إِنَّ اللَّهَ فَذَكَفَ الْخَلْقَ كُفَّةً لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْضَوْهُ
مِنْ مَقْصُودِ أَنْسَارِهِمْ وَمَكُونِ ضَمَائِرِهِمْ ، وَلَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَهْلُهُمْ
أَحْسَنَ عِلًّا ، فَكَوْنُ الثَّوَابِ جَزَاءً وَالْعِقَابُ بَوَاءً . أَهْلُ
الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاكِبُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا ؛ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا ،
أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ ، وَأَدْخَلَنَا
أَخْرَجَهُمْ ، يَنَابُتُ عَلَى الْهُدَى ، وَيُبْجَلُ الْعَنَى ، إِنَّ
الْأَيِّمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرُوفِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاهُنَا : لَا نَضْلُحُ
عَلَى سِوَاهُمْ ، وَلَا نَضْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در فضائل و مناقب اهل طهارت) :
خداوند پیغمبرانش را با آنچه و عیش را با آنان اختصاص داد ، و آنها را برای مردم حجت
و دلیل گردانید تا ایشانرا (در کردارشان) حجت و عذری نباشد (باینکه ما و اموال و انبای تو دشمنان
نبودیم) پس همه را بوسیله پیغمبران براه حق دعوت فرمود . *

آگاه باشید که خداوند باحوال مردم دانا بوده آنکه با آنچه پنهان داشته اند از اسرار
 و اندیشه هاییکه در دل دارند بی اطلاع باشد ، بلکه (بسیار از فرستادگان) برای آزمایش
 آنکه کردار کدام کس بهتر است (یعنی آزمایش خداوند این است که چه کسی در دنیا از فرمان او پیروی نموده
 رستگار میگردد ، و که نافرمانی کرده بعذاب گرفتار میشود ، نه آنکه آخر کار آنا زندانست بخدا دانا
 گردد ، چنانکه در شرح خبیه شصت و دوم بیان شد) تا ثواب (بهشت) پاداش (کردار نیک) و عذاب
 (آتش) کیفر (کردار زشت) باشد (چون باین بیان دانستید که سبب آزمایش الهی
 چیست ، پس) بچنانکه یکدیگر میگویند که آنان در علم (اسرار غفلت و تغیر و تدویر قرآن کریم)
 مطلق و استوارند ، بجز با اهل بیت ؟ اودعی آمان دروغ و ستم بر ماست ، زیرا
 خداوند ما را برتری داده و ایشانرا فرو گذاشته ، و (این مقام و منزلت را) بمعطای فرموده
 و آنا را بی بهره ساخته ، و ما را داخل نموده و آنها را خارج فرموده ، بوسیله ما هدایت و راهنما
 طلب میگردد ، و نیائی از کوری و گمراهی خواسته میشود ، محقق است که ائمه و پیشوایان
 دین از قریش هستند که از ما شرم بوجود آمده اند (و از نسل علی و فاطمه علیهما السلام ظاهر گشته اند)
 امامت و خلافت بر غیر ایشان سزاوار نیست و خلفای غیر آنان (که با حق روی کار آمدند)
 برای جانشینی (پیغمبر اکرم) صلاحیت ندارند (زیرا لازمه خلافت و امامت خصائصی است که در غیر ائمه
 اشئی عشر یافت نمیشود ، و این فرمایش امام علیه السلام صراحت دارد باینکه امامت برای غیر دوازده
 اهل شایسته نیست) *

مِنْهَا :

اَتَوْا عَاجِلًا ، وَ اَخَّرُوا اَجَلًا ، وَ تَرَكُوا صَافِيًا ، وَ شَرِبُوا
 اَجْنًا ، كَاَنِّي اَنْظُرُ اِلَى فَايِقِهِمْ وَ قَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ فَالْفُ
 وَ بَيَّ بِهِ وَ وَاَفَقَهُ ، حَتَّى ثَابَتْ عَلَيْهِ مُفَارِقُهُ ، وَ صُيِّغَتْ
 بِهِ خَلَاثَتُهُ ، فَرَأَيْتُ مِنْ يَدَا كَالنَّارِ لَا يَبَالِي مَا غَرَفَ ،

أَوْ كَوْنِ النَّارِ فِي أَهْلِهِمْ لَا يَجْعَلُ مَا حَرَّمَ ۥ ۥ اَبْنُ الْعُقُولِ الْمُنْصَبِيَّةُ
 بِمَصَابِيحِ الْهُدَى ، وَ الْأَبْصَارِ لِللَّاحِظَةِ إِلَى مَنَارِ النَّفْوَى ؟ اَبْنُ
 الْقُلُوبِ النَّارِ يُهْبِتُ لِلَّهِ وَ عَوْدَتُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ؟ اَزْدَحُوا
 عَلَى الْخَطَايَا ، وَ تَشَاهَوْا عَلَى الْحَرَامِ ، وَ رَفَعَ لَهُمْ عِلْمُ الْجَنَّةِ
 وَ النَّارِ فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ وَ جُوهَهُمْ وَ اَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِأَعْيُنِهِمْ ،
 وَ دَعَاَهُمْ رَبُّهُمْ فَفَرُّوا وَ تَلَّوْا ، وَ دَعَاَهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا
 وَ اَقْبَلُوا . *

قسمتی از این خطبه است (در توبیح و تنزیهش بنی امیه و پیروانشان) :
 و بنا را اختیار کرده آخرت را پشت سر انداختند ، و از آب صاف گوارا
 (تقوی و پرهیزکاری) چشم پوشیده و آب گندیده آشامیدند (بعذاب بیشکین داند) گویا
 می بینیم بکت فاسق و گن بکار ایشان (عبد الملک ابن مروان) را پیرو از شکر و کارهای زشت
 که با آن اُفت و انس گرفته و رام و موافق گشته ، تا اینکه موای سرش بر آن کار زشت
 سفید گردیده و خوشامیش بآن رنگ شده است (حکومت و سلطنت و بطول انجامیده ، و در شکار
 جعلی و غریزه او گشته) پس (بانجام هر کار زشتی) رو آورد و در حالتی که کف بر لب دارد
 (مست و بی پرواست) مانند دریای بزرگ پر موجی که باک ندارد از آنچه غرق میگردد اند ،
 یا مانند افتادن آتش در کباب خشک که نیش از آنچه میوزاند (در چنین زمانی) بچنانکه عقلها
 فروخته شده بچراغهای هدایت و دیده های نگرنده بشانه تقوی و پرهیزکاری ؟ بچنانکه
 دلهاییکه بخدا تخصیص داده شده و بطاعت و بندگی خدا بسته شده اند ؟ (بچنانکه خداوندان
 میشوند باین دین که بجز اطاعت و فرمانبرداری خدا پرست می ندارند ؟ در حالیکه بنی امیه) بملع

و بنا برجم آورده و برای حرام با یکدیگر زود خورد و می‌نهند ، و نشانه بهشت و آتش برای ایشان نمایان است ، پس از بهشت روگردانده و با اعمال و کردارشان بآتش توجّه نموده اند ، و پروردگارشان آنها را (برادر سنگاری) دعوت فرموده ، آنان رسیده پشت گردانیده و شیطان ایشان را (برادر لذت و بختی) خوانده ، آنها دعوتشرا پذیرفته بان رو آوردند .

(۱۴۵) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تُفْضَلُ فِيهِ
الْأَنبِيَاءُ ، مَعَ كُلِّ جُوعَةٍ شَرَفٌ ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَضَضٌ ، لَا
تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى ، وَلَا تَعْتَرِضُكُمْ نَوْمًا
مِنْ غَيْرِهِ إِلَّا بِقَدَمِ أُخْرَى مِنْ أَجَلِهِ ، وَلَا تَجِدُ دَلَّةً زِيَادَةً فِي أَكْلِكُمْ
إِلَّا بِفَقْدِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ ، وَلَا تَجِبُ لَهُ أَثَرُ إِلَّا مَا تَلَهُ
أَثَرٌ ، وَلَا تَجِدُ دَلَّةً جَدِيدًا إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ ،
وَلَا تَقُومُ لَهُ نَائِتَةٌ إِلَّا وَتَنْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ ، وَقَدْ مَضَتْ
أُصُولُ تَحْنُ فُرُوعُهَا ، فَمَا بَقِيَ فَرَجٌ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ ؟ !

از خطبه هفتمی آنحضرت علیه السلام است (در مذمت و بیوفائی دنیا) :

ای مردم شما در این دنیا نشانه و هدیه که هرگاه در آن تیر می‌اندازند (اقسام مردن :
بیماریها ، کشته شدن ، سوزن ، غرق شدن ، درجا افتادن ، زیر نهوار رفتن ، و مانند اینها
برای نابود کردن انسان آمده هستند) با هر آسمانی آب جستی در کوه هست ، و در هر نقطه ای
استخوانی کاشیده می‌باشد ، هیچ نعمت و خوشی از آن در نیاماید مگر آنکه نعمت دیگری از دست

میدرسد (اگر سیر در شهر را آرزو کنید و بان نامل گردید اندوه دوری از وطن ابل شما خواهد رسید ،
و اگر مال و فرزند یا بیدار نعمت آسودگی جدا خواهید ماند و همچنین) و نعمتی از شما (کسب عمرش باقی است
جوان یا پیر ، نه پیش بزرگ سال) روزی از عمرش با و داده میشود مگر آنکه روز دیگری از مدت
عمر و زندگانش نابود می‌گردد (رسیدن او بفرمان ممکن نیست مگر بگذشتن امر و زک در آن باقی است
و بگذشتن امر و زک در بزرگ نزدیک میشود ، پس لذت و خوشی باز نزدیک شدن بمرگ در حقیقت لذت
و خوشی نیست) و افزونی در خوردن برای لذت و نواز نه می‌آورد مگر به از زمین رفتن آنچه
از روزی پیش از آن خورده (از غذای لذتی نمیتواند بهره‌مند شد مگر آنکه از غذای لذتی دیگر چشم
پوشد ، و جامه ای نباشد مگر آنکه جامه دیگری از تن بکشد ، و در خانه ای کن نباشد مگر آنکه از خانه دیگری بیرون
رود) و برای او آرزو نشانه ای بوجود نیاید مگر آنکه آرزو نشانه دیگری از زمین می‌برد ، و برای
او چیزی تازه نیگردد مگر بقصد از آنکه تازه او گشته شود (شما باید دست آوردن و فارغ علم و برداری
نشان جوانی از دست می‌برد) و برای او خوشه ای نمی‌رود مگر آنکه در و شد های ساقط و از زمین برود
(ناکشش از زمین می‌گردد ، کشت دیگری قلم نیاید ، و فرزندان جای پدران و مادران نمی‌بینند مگر آنکه آنها از
دنیا بروند) و اصلها گدشته‌اند (پدران و مادران می‌میرند) و ما فرجهای هستیم (فرزندان آنها
می‌باشیم) پس چگونه فرج بعد از رفتن اصلش باقی میماند ؟ ! (خلاصه لذتهای دنیا که هر یک آینه
بجای بن بلا و درد و اندوه هستند برای کسی جمع نمیکرد ، پس نادان و زیاده کار کسیکه بآنها دل بسته دارد
لذات جاودانی آن جهان چشم می‌پوشد !!)

﴿ مِنْهَا : ﴾

وَمَا أُحْدِثَتْ بِدَعَةِ الْإِثْرِكِ هَاسِتَةً ، قَاتِفُوا الْبِدَعَ ،
وَالزَّمُوا الْمُهَيِّعَ ، إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا ، وَإِنْ مُحْدَثَاتِهَا
شَرَّارُهَا .

قسمتی از این خطبه است (در غیبت از زمانیت نبوت و زغیب بر پروردی از نیست) :
 بدعتی (اصالت چیزی در دین که از دین نبوده) آشکار گشت مگر آنکه سبب آن سنتی
 (طریقه و رویه حضرت رسول اکرم) ازین می رود ، پس از بدعتها بر همین نموده در راه روشن قدم
 نهد (از روشن بودن صلی الله علیه و آله بر روی نماید) زیرا امور قدیمه (که در عهد پیغمبر اکرم برقرار بود)
 بهترین کار است ، و بدعتهای نو بدترین چیزهاست (چون برخلاف شرع و مستلزم تنزیع و
 مزج و فساد و تباکاری بسیار باشد) . *

(۱۴۶) وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِعْرَاجُ ابْنِ الْخَطَّابِ فِدَايَ شَارَهُ فِي التَّخُوصِ لِفِتَايَ الْفَرَسِ
 (بِنَفْسِهِ) *

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ يَكْثُرُهُ وَلَا يَقْلُهُ ،
 وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرُهُ ، وَجُنْدُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَآمَدُهُ ، حَتَّى
 بَلَغَ مَا بَلَغَ وَطَلَعَ حَتَّى طَلَعَ ، وَتَحَنَّنَ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ ، وَ
 اللَّهُ مُفْجِرُ وَعْدِهِ ، وَنَاصِرُ جُنْدِهِ . وَمَكَانُ الْفَقِيمِ بِالْأَمْرِ
 مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَرْبِ : يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ ، فَإِذَا انْفَطَعَ النِّظَامُ
 تَفَرَّقَ الْخَرْبُ وَذَهَبَ لَمْ يَجْمَعْ بَعْدَ أَفْرِجٍ أَبَدًا . وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ
 وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ ، غَيْرُ يُونِ بِالْإِجْمَاعِ ،
 فَكُنْ طَبَا ، وَاسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ

الْخَرْبِ ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْقَضَتْ عَلَيْكَ
 الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا نَدَعُ وَرَاءَكَ مِنَ
 الْعَوَارِثِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِنْ أَبْنِ يَدَيْكَ ، إِنْ أَلَا عَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ
 غَدًا يَقُولُوا : هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا انْفَطَعَتْهُمُ انْتَرَحْتُمْ ،
 فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلِمَةٍ عَلَيْكَ ، وَطَعْمُهُمْ فِيكَ . فَأَمَّا مَا
 ذَكَرْتَ مِنْ مَبِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ يُجَانِبُهُ هُوَ
 أَكْرَهُ لِيَبْرَهُمْ مِنْكَ ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكُونُ ، وَأَمَّا
 مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَنَكُنْ نُقَابِلَ فِيهَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ ،
 وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَابِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام استغفر بن خطاب هنگامی که برای قتل خود بجنگ
 با اهل ایران با آن بزرگوار شورت نمود *

(مورخین در زمانیکه امام علیه السلام این سخنان را فرموده اختلاف دارند : بعضی گفته اند در باره
 جنگ قادیسیه بوده که بعضی است نزدیک کوفه از سمت مغرب بطرف محار و این جنگ در سال چهارده
 از هجرت واقع شده ، چون عمر با مسلمانان برای قتل خود بجنگ شورت نمود امام علیه السلام او را از قتل نهی
 فرمود ، پس سعد بن ابی وقاص اسرارش کرد اندک با هفت هزار نفر و او کارزار شدند و نزد کرشتر
 ایران هم رستم فرخ زاد را با یک کرباری بجنگ آمان فرستاد و بلاخره لشکر اسلام غلبه یافت و رستم را
 باب باری از لشکرش قتل رسانده و فتح و قهروری پست آوردند و بعد از آن سلیمان بن سعید سمیت مدائن
 رفته داخل ایران گشتی شدند و آنچه در آنجا بود بنهار زدند و بزرگوار را بخانقاه فرار کرد . و برخی گفته اند در باره

جنگ نهادند و شهری است نزدیک بهران ، و محل این واقعه است : بزرگوار پادشاه
ایران لشکر بسیاری در شهر نهادند پس سالاری خیر و زمان کرد آورد تا بجنگ لشکر اسلام قیام نماید ،
عقارباسر که در آنوقت حاکم کوفه بود چون آگاهی یافت نامرای بفرز نوشته باو خبر داد ، و غرض صاحب را
کرد آورده برای فتن خود باین کار زار مشورت نمود ، هر کس رای داند خیره خویش را افکار میداشت ،
عثمان گفت بهر مسلمانان شام و یمن و کوه و دریا و کوفه و نضره و بوسن و برای جنگ حاضر شوند و خود نیز
به همراه ایشان حرکت نما ، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود صلاح نیست از مدینه حرکت کنی ، چون این
شهر مرکز حکومت پادشاه اسلام است ، و نیز صلاح نیست که لشکر از شام بجوای ، چون شهری که بعضی
بتصرف درآمده و سزادار نیست از لشکر قتی ماند ، مبادا هر قتل پادشاه روم آگاه شده از کین بیرون
آمده دوباره آنجا را بتصرف درآورد ، و عمر گفت یا علی پس دستور چیست ؟ فرمود رای نیست که
تو در مدینه مانده و فرود گیری را امیر لشکر اسلام نموده بجنگ ایرانها بفرستی و اگر هم مغلوب شده شکست
بخونی تو در جای خود مانده دوباره لشکر آماده می سازی و برای سرداری لشکر اسلام نفعان بن مقرر
یافت دارد ، و عمر این رای را اختیار نموده نامرای نفعان که در بصره بود نوشت و او را نامور نمود که
پس سالاری لشکر اسلام بجنگ ایرانها برود ، و نفعان چون نامه را خواند باز یاد از می هزار نفر مرد
جنگی روانه نهادند و پس از دو روز و غور بسیار آخر الامر فتح نصیب مسلمانان شد و این جنگ را سلیم
فتح الفؤوح نامیدند ، و بزرگوار کرد ، خلاصه از جملہ فرایشات امام علیه السلام بهنگام مشورت
نمودن عمر با آنحضرت اینست : *

یاری نمودن و غور کردن این امر (دین محمد صلوات الله علیه از ابتدا) با بنوی گمی (لشکر)
نموده است (تا از بسیاری لشکر کفار و کی سپاه خود بهریم) و آن بن خدا است که آنرا
(برساند و باین) پیروزی داده و لشکر خدا است که آنها را غنیمت ساخته و ملک فرموده تا آنکه سید
بر تبتای که باید برسد و آشکار گردیده جایگاه باید آشکار شود ، و ما بوعده از جانب خدا منتظریم
(در قرآن کریم) و وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا
الْصَّالِحَاتِ لَيُخْلِفَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَنْتَخَفْنَا آلَ بْنَ نُوَيْسٍ مِن قَبْلِهِمْ وَ
لَيَكُنَّ لَهُمْ دِينُهُمْ أَلَدَىٰ رِجْلِهِمْ وَلَيَسَّ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ الْوَيْلُ لِمَن يَخُفُّهُمْ أَمْثِلَ

یعنی خدا بکسانی از شما که ایمان آورده و گردیدند و کارهای شایسته کردند و عده داده است که زمین کفار
و شهرها را بتصرف ایشان درآورد ، چنانکه پیش از آن بنی اسرائیل در زمین مصر و شام مسلط گردیدند
و وعده داده است که دین پسندیده و برگزیده برای ایشان استوار گرداند ، و پس از خوف و ترس
از کفار بآنان امنیت و آسودگی عطا فرماید (و خدا بوعده خود وفا کرده لشکرش را یاری میفرماید ،
(پس رای خود را برای رفیق عمر بکارزار از روی بیان چنین بیان فرمود :) و مکان زمانه از دین
و حکمران مملکت مانند رشته فخره است که اگر درآورده بهم پیوند نیامد ، پس اگر رشته بگسلد
فخره باز هم جدا شده پراکنده گردد ، و هرگز همه آنها گرد نیامده است (تو اگر از مدینه بیرون رهی
فدا و تبتا بکارهای رخ داده جمع نمیشین پراکنده میشود . پس از آن برای فتنی که گمانی غرض از جهت کی لشکر
اسلام و بسیاری سپاه دشمن میفرماید :) اگر چه امر در عجب اندکست ، لیکن بسبب این اسلام
(و نفعان بر ساریادان) بسیار است ، و بجهت اجتماع و یگانگی (که نفعان و دورونی در آنها راه ندارد)
عبد دارند ، پس توانمند سیخ وسط آسیا (ساکن برقرار) باش ، و آسیا (ی جنگ) را
بوسیده عرب بگردان (در تحریک لشکر و آراستگی و انتظام امر ایشان بکوشش) و آنان را بآتش جنگ
در آورده خود بکارزار فرود ، زیرا اگر تو از این زمین (مدینه طیبه پادشاه اسلام) بیرون روی غیب
از اطراف و فوای آن (فرصت بدست آورده) عهد با ترا شکسته فدا و تبتا بکارهای می نمایند
(از زیر بار اطاعت و پیروی تو گردن میکشند ، و رشته نظم مملکت از هم گسیخته میشود) تا کار بجای
میرسد که حفظ و نگهبانی سرحد تا که در پشت سر گذارشته ای نزد تو از رفیق بکارزار کمتر میگردد
(خلاصه چون بیرون روی بیم آن هست که اعراب فتنه و آشوب بر پا نموده در نظم مملکت اختلال کنند بجهت
که هیئت تدبیر در آن کار بر تو از دست بجنگ با کفار بیشتر گردد ، و دیگر آنکه اگر تو وارد کارزار شوی ، و
ایرانیها تیرا به بینند میگویند : این میثوی عرب است (که بجرا برای آنها میثوی نیامده) که اگر
او از زمین بگریزد (بقتل یابند) آسودگی خواهد یافت ، و این اندیشه حرص ایشان را بر (جنگ)
تو و طمعشان را در (نامورد کردن) تو منتهی و زیاده تر میگردد ، و (چون از جملہ پسرهای عمر از آنحضرت
این بود که گفت : ایرانیها تصمیم گرفته اند که بسطین را بچگونگی آورده بایشان بچکنند ، و این تصمیم آنها را
انتهای سپاه و قوت و توان ایشان میباشد ، و دین کرامت دارم از آنکه آنان پیش جنگ شوند ،

امام علیه السلام در پاسخ او میفرماید: - اما آنچه تو راجع بآمدن ایرانیها بجنگ مسلمین یاد آورستی
نمودی، پس (بکی نیست، زیرا) خداوند سبحان از آمدن ایشان بپیش از تو کراهت
دارد و او توانا تر است بر طرف نمودن آنچه را که از آن کراهت دارد (و بان را نمی بیند)
و اما آنچه راجع به بسیاری عدو ایشان ذکر کردی، پس (آنهم نکوئی ندارد، زیرا) ما پیش
از این (در زمان حضرت رسول و صدر اسلام با کفار) بسیاری لشکر جنگ نیکو دیدیم، بلکه
بمکت و یاری خداوند متعال میجنگیدیم (اکنون از کی لشکر گران مباش، حتمی و یاری
فرموده بالاخره فتح و غلبه می یابد) *

(۱۴۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ
مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِي، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِي
يَقْرَأُ قَدْ بَيَّنَّنِي وَأَحْكَمَ لِعِبَادَتِي هُمْ إِذْ جِهَلُوا، وَلِيُفَرِّقُوا
بِهِ بَعْدَ إِذْ جَعَلُوهُ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ، فَجَعَلِي لَهُمْ
سُبْحَانَهُ فِي كَلَامِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ يَمَّا آدَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِي،
وَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِي، وَكَيْفَ مَخَّ مِنْ مَخِّي بِالْمَثَلِ، وَأَخْصَدَ
مِنْ آخْصَدَ بِالتَّقَاتِ *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در باره بعثت پیغمبر اکرم و خبر از آنچه بعد واقع میشود
و بنده آمدن زبردتم و ترسب آنان بطاعت و فرمانبرداری) : *
پس (از حمد و ثنای الهی) خداوند محمد - صلی الله علیه و آله - را بحق و راستی بر یکجاست بندگان

را از پرستش تنها باز داشته بعبادت و بندگی او وادارد، و از پیروی شیطان منع کرده
بفرمانبرداری و سئو دهد، باقرائی که آنرا (در میان فانی) آشکار و محکم و استوار فرمود تا بندگان
بر پروردگارشان دانا شوند در حالیکه نادان بودند، و باو اعتراف کنند پس از آنکه انکار داشتند
و بعضی در اثبات نمایند بعد از آنکه باور نداشتند، پس خود را در کتابش با ایشان بود ساخت
با آنچه از قدرت و توانایش نشان داد و لی آنکه او را ببینند (چنانکه در سوره صافات میفرماید:
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ
مِمَّا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْبَاهُ بِالسَّابِقِ وَالْأَرْضِ بَعْدَ وَهْلِهَا وَمَا
فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ السَّاعَاتِ وَخَلْقِ النَّفْسِ مِنَ التَّحَابُكِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِي الْقَوْمَ
بِعِظَمٍ إِلَّا بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ) یعنی در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و سیر کشتی در دریا برای آنچه که مردم سود میبرند
و در آنیکه خداوند از او فرمود میفرستد پس این بسبب است بعد از مردن و بزرگوارگی زنده و سبزه و خرم بگردد، و در
پراکنده کردن هر چه بنده های در آن و در گردش باد و داری که میان آسمان و زمین نگاه داشته شده است هر چه
نشان دهنی است برای غرض و نشان و کسانیکه در آثار او فکر و اندیشه نمایند (و نیز در کتاب خود) آمان را از
سطوت و شوکتش بهم داده و آنها را آگاه ساخت که چگونه با انواع عذاب تبار گردانید قومی را که
نابود نمود، و در روگردان بختیها (از زمین برد) گروهی را که در اسیر خشم میان آنان انداخت
(چنانکه در سوره صافات میفرماید: إِنَّا نَمُنُّونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَرَّاتِ السَّمَاءِ وَمَا
كَانُوا يَفْقَهُونَ) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً لِلْقَوْمِ يَعْقِلُونَ یعنی برای این شهر دو قوم
حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام «از آسمان عذاب فرستادیم بسبب آنکه فاسق بوده و
نافرمانی کردند، و نشان آشکار از عذاب در آن شهر باقی گذاشتیم برای گروهی که در آن عبرت و تأمل نمایند».

وَأَمَّا سَبَاقِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ زَمَانٍ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنْ الْحَقِّ،
وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ !!
وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا أُلِيَ حَتَّى يَلَاؤُهُ

وَلَا أَنْفَعُ مِنْهُ إِذَا خَرَفَ عَنْ تَوَاضِعِهِ ، وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْ كَرَّ
 مِنَ الْمَعْرِفَةِ لَا أَعْرِفُ مِنَ الْمَكْرِ ، فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلُهُ ، وَ
 نَسَاهُ حَفَظُهُ ، فَالْكِتَابُ يَوْمُئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنفِيَّانِ ، وَ
 صَاحِبَانِ مُصْطَلِحَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُوْهِبُهُمَا مَوْدٍ ۖ فَالْكِتَابُ
 وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ كَلْبَافِيهِمْ ، وَمَعَهُمْ وَلَبَّاسُ مَعَهُمْ ،
 لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُؤَافِقُ الْهُدَى إِنْ اجْتَمَعَا ، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ
 وَأَفْرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ لَيْسَ الْكِتَابُ إِيْمَانُهُمْ ۖ فَلَمْ
 يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا أَسْمُهُ ، وَلَا يَغْنَفُونَ إِلَّا خَطْلَهُ وَذَبْرَهُ ، وَ
 مِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلٍ ، وَتَوَاصَدَقَهُمْ عَلَى اللَّهِ
 فِرْيَةٌ ، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ التَّيْتَةِ ، وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ
 كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ إِمَانِهِمْ ، وَتَعَيَّبَ جَالِهِمْ ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ
 الَّذِي تَوَدَّعْنَهُ الْمَعْدِرَةُ ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ ، وَتَحُلُّ مَعَهُ
 الْفَارِغَةُ وَالنَّقِمَةُ . *

زود است که بعد از من بر شمار روز کاری بیاید که چیزی در آن نهانتر از حق و درستی
 نبوده ، و آشکار تر از باطل و نادانستی و بیشتر از دروغ گفتن بر خدا و رسول و نباشد ، و زود مردم
 آن زمان کالانی بقدر نرسد از قرآن که از روی حق و راستی خوانده (و برستی تعبیر تاویل آن بیان)
 شود نیست ، و در او بهتر از آن هرگاه در معانی آن تحریف و تغییر دهند (و آن از روی

برای نفس باغرض باطله تطبیق نمایند) و در شهر با چیزی زشت تر از کار شایسته و زیبا تر از کار بد
 نباشد ، پس حاملان قرآن (کسانیکه با آن آشنا بوده و اطلاع دارند) با آن بی اعتنا هستند
 (طبق دستور رفتار نمیکند) و حافظانش (کسانیکه آنرا از حفظ تلاوت نمایند در موقع عمل) از یاد میبرند
 پس قرآن و اهل آن (ائمه هدی علیهم السلام و پیروانشان) دور انداخته شده و در میان جمیعت نیستند
 (زیرا مردم آن روز کار باطل را آورده از حق دور مانده اند ، و این اعتراضشان در حکم ردیستی آنهاست)
 و این مرد و با هم در یک راه یار هستند (بدستور قرآن رفتار نمایند) و کسی (از اهل آن روزگار)
 قرآن و اهلش را احترام نمیکرد و نزد خود نگاه ندارد (چون با هوای نفس سازگار نیستند) پس قرآن
 و اهل آن در آن زمان (گرچه بظاهر) در بین مردم بوده و با ایشان هستند ، و (در حقیقت) در
 میانشان نبوده و با آنها نیاباشند ، زیرا اختلاف و کراهی با هدایت و دستگیری موفقت
 ندارد ، و اگر چه در یکجا با هم گرد آیند ، پس از دم (گمراه) دست بدست میدهند بر جدائی (از
 قرآن) و پراکنده میشوند از جماعت (بیرون قرآن) مانند استکمالیشان پیشوایان قرآن
 هستند (زیرا طبق اغراض باطله و اندیشه های نادرست خود آنرا تفسیر و تاویل میکنند) و قرآن پیشوا
 آنها نیست !!! (که باید از آن متابعت و پیروی کنند) پس (چون قرآن را پشت سر انداخته بمغادرت
 عمل میکنند) نزد ایشان باقی مانده از آن مگر نام ، و نیستند مگر خط و کتابت آنرا ، و پیش
 از این که این زمان بیاید (بر اثر ظلم و ستم بی ایمه و بی عباس) بیکی انواع عذاب و سختی روا میدارند
 و گفتار راست آنرا بر خدا بهتان و دروغ مینمایند ، و پاداش کار شایسته را کفر کار زشت
 میدهند (زیرا بر پیروی از شهوات و خواهشهای نفس کارهای شایسته بیکان را ناشایسته پنداشته آنان را
 بقتل رسانده و آزار میدهند) و جز این نیست کسانیکه پیش از شما بودند بسبب رز و نای دراز و
 نامعلومی مرگهایشان هلاک و معذب گشتند (باز روی بسیار وابسته و از مردن غافل بودند) تا
 اینکه مرگ ایشان را دریافت ، چنان مرگی که عذرخواهی از آن دور میماند و دسترسی بتوبه و
 بازگشت (از کردار زشت) با آن نمیماند (بحال معذرت و توبه باقی نماند) و مصیبت و سختی (جان
 کندن و عذاب همیشه) با آن همراه میباشد . *

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا مِّنْ أَسْنَنِ اللَّهِ وَفَوْقَ ، وَمِنَ آتِخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هَدِي
لِّلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ ، فَإِن جَارَ اللَّهُ آمِنُ ، وَعَدَدُ خَائِفُ ، وَإِنَّهُ لَا
يَبْغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَن يَبْغِظَ ، فَإِن رَفَعَهُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا
عَظَمَتُهُ أَن يَتَوَاضَعُوا لَهُ ، وَسَلَامَةُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قَدَرَتُهُ أَن
يَسْتَلُوا لَهُ ، فَلَا تَفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارًا الصِّحِّحُ مِنَ الْأَجْرِبِ ، وَالْبَلَاءِ
مِنْ ذِي الْقَسَمِ ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَن تَعْرِفُوا الرَّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي
تَرْكُهُ ، وَلَن تَأْخُذُوا بِعِثَانِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْضُهُ ، وَ
لَن تَمُتُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَبْدُو ، فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ
فَإِنَّهُمْ عِبَسُ الْعِلْمِ ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ ، هُمُ الَّذِينَ يُخَيِّرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ
عِلْمِهِمْ ، وَصَنَعُهُمْ عَنْ مَنَاطِفِهِمْ ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ ،
لَا يَخْلُقُونَ الدِّينَ ، وَلَا يَخْلُقُونَ فِيهِ ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ
صَادِقٌ ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ . *

ای مردم ، کسیکه از خداوند بپند و اندرز طلب کند (نصیحت پذیر بوده گفتار و کردارش
طبی و امر و نواهی خدا باشد بهر کار غیر و نیگونی) موفق گردد ، و هر که گفتار او (قرآن کریم) را رانهای
خود قرار دهد برایش استوارترین راههاست هدایت شود (چنانکه خداوند سبحان در سوره
یوسف میفرماید : إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُدًى لِّلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ یعنی این قرآن هدایت و راهنمایی ینمایند برای کسیکه
استوارترین راههاست) زیرا آشنای با خدا (کسی که گفتار او را راهنمای خویش قرار داده از عذاب

بهشتی) این آسوده است ، و دشمن او (کسی که گردن از زیر بار عبادت و بندگیش کشیده و در راه
او قدم نهاده) هراسان است ، و سزاوار نیست کسیکه عظمت و بزرگی خدا را شناخت
(دانشت که او بر هر چیز قادر و توانا است) خود را بزرگ شمارد (از او امر و نواهی او پیروی ننماید)
زیرا بلند می مقام و شایستگی اشخاصی که میداند بزرگی خداوند متعال را حدی نیست باینست که
در مقابل او متواضع و فروتن باشند (بآنچه دستور داده و قرار ندانند) و سلامتی (ربانی از عذاب)
کسی که میداند قدرت و توانایی او فوق هر توانایی است باینست که فرمان او ببرد ، پس از حق
(و اهل آن یعنی زمامداران دین) دوری نمکند مانند شخص تندرست که از جرب دار و شفا یافنده که از بیمار
دوری ینماید ، و بدانید هرگز راه راست (دین حق) بی نخواهید بود تا کسی که آزا و اگداشته (از
آن پیروی ننموده) بشناسید ، و هرگز بهمد و پیمان قرآن وفا نمیکند (بخدا و رسول بیان نیابند)
تا کسی که انقض عهد کرده پیمان شکسته (بنا نگوید) بشناسید ، و هرگز بکتاب خدا چنگ
نیزنید (بستوران قرار ینمایند) تا کسی که آزا و اورانداخته (با حکم آن عمل ننموده) بشناسید ،
پس (چون شما را که در راه راست قدم نهاده و عهد و پیمان قرآن را شکسته و آزار داده اند شناختند و از آنها
دور می یزازی جستید) راه راست و وفای بپند و پیمان و کیفیت وابسته شدن بقرآن را از اهل
آن (اندهی علیهم السلام) درخواست ینمایند ، زیرا ایشان زنده و ازنده علم و دانش میرانند
چهل و نادانی هستند (بدیل اینک) آنانند که باینکه حکم ایشان (احکام شرعی و تکالیف الهیه که بیان قرآن
شمار آگاه و سازد از علم و داناییشان ، و خاموشی آنها (در جای که سخن نباید گفت) از (نیگونی)
گفتارشان ، و ظاهرشان از باطنشان (بربری گفتار و کردارشان از درستی اعتقاد و راستی بیانشان)
مخالف ین نیستند (زیرا زمام آن بدست آنها بوده و مضوم و مبریز از عیب گناه میباشند) و دور
(هیچ حکم از احکام) آن با یکدیگر اختلاف ندارند (زیرا علوم آنان از یکت سرچشمه که مدد رسالت یند
فرا گرفته است) پس ین در باره آنان گواهی است راستگو (بیگانی و عدم اختلاف آنها گوی
سید) و خاموشی است گویا (در حقیقت دین گویا است که حق با ایشان است و ایشان با حق مستند ،
اگر چه در ظاهر سخن نیگویند) . *

(۱۴۸) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْبَصَرِ﴾

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ ، وَبِعَظْفِهِ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ :
لَا يَمْنَانِ إِلَى اللَّهِ بِجَبَلٍ ، وَلَا يَمْنَانِ إِلَيْهِ بِسَبِّ ۖ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
حَامِلُ صِتِّ صَاحِبِهِ ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يَكْشِفُ قِنَاعَ عَيْنِهِ ، وَاللَّهُ لَنَنْ
أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لَيَنْتَرِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا ، وَلَيَأْتِيَنَّ هَذَا
عَلَى هَذَا ، قَدْ قَامَتِ الْفِتْنَةُ الْبَاطِنَةُ فَأَبْنِ الْخَبِيرُونَ ؟ قَدْ
سُتِّ لَهَا السُّنَنُ ، وَقُدِّمَ لَهُمُ الْخَبَرُ ، وَلِكُلِّ ضَلَّةٍ عِلَّةٌ ، وَلِكُلِّ
نَاكِثٍ شُبُهَةٌ ، وَاللَّهُ لَا أَكُونُ كَمُتَمِيعِ الدِّمِ ، بِمَنْعِ النَّاعِي ،
وَيَحْضُرُ الْبَاكِ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است درباره اهل بصره (ذات طلع و زبر) :

طلح و زبر هر یک مارت حکومت بر مردم را برای خود امیدوار بوده و در خواست میابند ،
نه برای رفیقش (زیرا هر یک خلافت را برای خود دست و پا میکنند ، پس بیان کنی و یا نمی کنی دشمنان برین چنانکه
افکار میکنند بطور نداری ازین ایمان نیست ، بلکه بخت بخت نیا و شهورت جاه است ، لهذا در این جنگ نزد خود
بوی خدا تقرب بخت برسانی و برشته ای خود را با او نزدیک بنمایند (خدا و جهانای دارند که در وقت
برای رفیق خود نمایان حق و دلیل قرار دهند ، و چون ایشان طرفدارین بوده خدا را در نظر ندارند) هر یک برای
رفیق خود کینه در دل دارد که بهین نودی پرده از روی کار برداشته کینه را آشکار خواهد ساخت
(چنانکه چون دارد و بصره شده بکر ، عثمان این خیف دستگیر کرده بسیاری از سپاه و کعبه انان میت را را کشتند)

برای پشیمانی با هم اختلاف نموده دشمنی ظاهر ساختند ، تا اینکه عاقل بیان آنها آشتی داد این توبی که یکروز
تجدیدین طلح و زبر را با هم و کرد و زبردند این زبر ، و دیگر هر یک از آنها از عاقل درخواست نمود که مردم بر او سلام کند
و او را با مارت بشناسند ، پس عاقل فرمان داد تا مردم بر او سلام کرده و ایشان را با هم با مارت پذیرند ، خلاصه
از این گونه اختلافها میان آنها بسیار بود ، و از اینرو امام علیه السلام میفرماید : (سوگند بخدا اگر تا آنچه که میخواهند
دست یابند (بر بابت و حکومت برسند) هر آینه هر یک جان دیگری را بگیرد ، و هر کدام رفیقش را
تباہ و نابود سازد (اکنون که) گروه ستمگر (برای فتنه و آشوب) قیام کرده اند (مانند برای دفاع و جلو
گیری آنها دولتم) پس گویید کسانیکه (نمیگویند از خداوند) آنچه و ثواب میطلبند (تا ملک و باری نمایند)
که تحقیق ستمها (راههای هدایت و رستگاری) برای آنها آشکار است (همچند اند) و این خبر
پیش از این برای آنان بیان شده است (پس بفرما که خبر داده که ناکثین که همان شکستند یعنی مجاهدین
طلح و زبر و پیروانشان ، و قایطین که ظلم و ستم روا داشتند یعنی معاویه و لشکرشام ، و
مادر قهین که از دین بیرون رفتند یعنی خوارج نهروان ، با من بیگانه کرده در راه منکرات و مکرهای سیر
خواهند نمود) و (از این جهت نباید بخیان ایشان « کشتن عثمان را بهانه نقض بیعت قرار داده اند » گوش
فراداد ، زیرا) برای هر گز برای علت بهانه ای است و برای هر شکستن بیانی مشبه ای (هر چه
باطل و نادرستی نگزیر است که برای آن مردم را بشبهه نازد و باطل را بصورت حق در آورده بهانه قرار دهد ، و
لیکن) سوگند بخدا من مانند کسی نیستم که او از دست بر سر و رو و سینه زدن در ماتمها و خبر مرگ را از
خبر دهنده بشنود و (با درنگند تا) بر سر گریه کننده حاضر شود (من کسی نیستم که بوقوع فتنه و آشوبی علم داشته
و آثارش را مشاهده نموده در صدد جلوگیری از آن بر نیایم تا آنرا آشکار بینیم ، بلکه محض دیدن آن فتنه و آشوب
برای جلوگیری از آن خود را آماده میایم ، خلاصه چون منظور طلح و زبر و پیروانشان از این سخنان نادرست بر پا نمودن
فتنه و آشوب است من نخواهم گذاشت آنها بقصد خود برسند) .

(۱۴۹) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾

أَيُّهَا النَّاسُ ، كُلُّ أَمْرٍ لِي لَأَنْ تَابِعْتُمْنِي فِي فِرَارِي ، وَالْأَجَلُ

مَأْتَى النَّفْسِ ، وَالْهَرَبِ مِنْهُ مُوَفَّائُهُ ، كَمَا طَرَدَتْ الْآيَاتُ أَنْبَحَهَا عَنْ
مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ ، مَهْمَا تَأْتِي ! عَلِمْتَ خَيْرُونَ ،
أَمَّا وَصِيَّتِي فَأَلَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، وَتُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -
فَلَا تُضَيِّعُوا شَيْئَهُ ، أَيْهِمُوا هَذِينَ الْعَمُودِينَ ، وَأَوْقِدُوا هَذِينَ
الْصُّبَّاحِينَ ، وَخَلَاكُمْ دَمٌ مَا لَمْ تَشْرُؤُوا . حَتَّى كُلَّ أَمْرٍ مِنْكُمْ
تَجْهَدُوا ، وَخَفَّ عَنْ الْجَهْلَةِ ، رَبُّ رَحِيمٌ ، وَدِينٌ قَوِيمٌ ، وَإِمَامٌ
عَلِيمٌ . أَنَا بِالْأَمْرِ ضَاجِعُكُمْ ، وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ ، وَغَدًا
مُفَارِقُكُمْ ، غَفَرَ اللَّهُ لِي وَلَكُمْ . إِنْ تَبَيَّنَ الْوُطْأَةُ فِي
هَذِهِ الْمَرْكَةِ فَذَلِكَ ، وَإِنْ نَدَخَصَ الْقَدَمُ فَإِنَّا كُنَّا فِي قُبَاةٍ أَغْصَانُهَا
وَمَهَبَتِ رِيَّاحُهَا ، وَتَحْتَ ظِلِّ غَمَامٍ ، أَضْحَلُ فِي الْجَوْ مَنَاقِفُهَا ،
وَعَفَا فِي الْأَرْضِ مَخْطُهَا ، وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَرَكُمْ بَدَلًا
أَيَّامًا ، وَتَتَعَقَّبُونَ مِنِّي حَتَّى خَلَاءَ سَاكِنَةٍ بَعْدَ حَرَائِكِ ،
وَصَامِتَةٍ بَعْدَ نَطُوقِ ، لِيَعْظَمَ هُدُوءِي وَخُصُوتُ إِطْرَاقِي
وَسُكُونُ أَطْرَافِي ، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْعَبِيرِينَ مِنَ الْمُنَاطِقِ
الْبَلِيغِ وَالْقَوْلِ الْمَنُوعِ . وَدَاعِي لَكُمْ وَدَاعِي أَمْرِي
مُرْصِدٌ لِلتَّلَاقِي ، غَدًا تَزُونُ آيَاتِي ، وَتُكْشَفُ لَكُمْ عَنْ

سَرَائِرِي ، وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوعِ مَكَانِي ، وَفِي أَمْرِ غَيْرِي مَقَامِي .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (پس از ضربت زدن بن بلعم بر فرق آن بزرگوار
(و) پیش از وفاتش (در اینکه مرگ همه میرسد ، و توحید به پیروی از خدا و رسول و خبر دادن
از وفات خود) : *

ای مردم ، هر مردی در عین اینکه از مرگ میگریزد از ملاقات میکند ، و مدت
زندگانی میدان را ندان جان است (و مقصد به رسیدن غرور و یافتن مرگ) و فرار از مرگ
نزدیک شدن بآن است (زیرا انسان برای نجات در صدد علاج بر میآید و حرکت و کوشش بنماید که آن
خود موجب نابود کردن مدت زندگانی است و از دست دادن مدت زندگانی مستلزم رسیدن مرگ است
خلاصه مرگ دست رد بسینه هیچکس نمیکند ، نه حق و نه باطل) . چه بسیار روزگاری را گذرانده اند
که در باب این امر پنهان شده کجکامی می نمودم (در بی اعتنائی مردم بحق و مظلومیت اهل آن و تنگ
باطل و غلبه توانائی پیروانش تحقیق جستجو میکردم) پس (باین ترس دست نیستم ، و خداوند نخست
مگر پنهان داشتن آنرا (از شما ، زیرا این امر از مسائل مشکله قضاء و قدر است و عقل و فهم شما کما هو متعارف
نیست که آزاد کرد نماید . و نظیر این جمله در سخن پنجم آنحضرت است که فرمود : أَلَا تَجِدُنِي عَلَى
مَكُونٍ عَلِيمٍ لَوْ تَجِدُنِي بَلِيًّا لَأَضْطَرُّنَا أَضْطِرَابَ الْأَوْشِيَّةِ فِي الطُّوِيِّ الْبَعِيدَةِ بَيْنَ
سُكُوتِ مَنْ بَرَى أَنْتَ كَدُّ فُرُوقَةٍ أَمْ دَرَعِي كَمْ پنهان است و اگر ظاهر بودیم انما به آنچه را که میدانم شما
منظرب و لرزان می شوید مانند لرزیدن ریهان در چاه زرف) چه دور است آگاه شدن بآن !!
(زیرا) علمی است پنهان شده (و آشکار کردن آن برای هر کس سزاوار نیست) اما وصیت سفارش
من (شما) خدا است که چیزی را با او شریک قرار ندهید ، وَتُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که
سنت (احکام) او را بقدر توانا بگردانید ، این دو ستون (توحید حقانی و شریعت پیغمبری
اکرم) را بر پا نگاه دارید (زیرا بقا اسلام و نظام امور مسلمانیها در ساحتش و معاد و توحید خداوند سبحان
و پیروی از سنت حضرت رسول است) و پیروان این دو چراغ را (نادر تاریکیهای نادانی و گمراهی
سرگردان نمایند) و بر شما توبیخ و سرزنش نیست مادامیکه (از این دو) دور و برانگانه نشوید .

(دو پیردی از دستور خدا و رسول را دشوار شمارید ، چون) خداوند بهر مردی از شما باندازه طاقت
 و توانایش تکلیف فرموده و بنادانان تخفیف داده است (پس نادانان باندازه دانایان تکلف
 نیستند ، زیرا) پروردگار شما پروردگاری است مهربان ، و دین شما دینی است استوار
 (که کجی در آن راه ندارد) و پیشوای شما (پیغمبر اکرم و ائمه های علیهم السلام) پیشوائی است (بجمع
 احکام الهی) دانا . من و یروز بهر راه و هم نشین باشا بودم (باندست و توانائی و دلیری بشما
 خدمت میکردم) و امروز برای شما عبرت و پند هستم (باینکه دلاوری و بزرگی از افتاده ام)
 و فردا از شما دوری گرفته جدا میشوم (بمیرم) خدا من و شما را بیا مژد (این جمله) وَغَدَا تَقَارُؤُكُمْ
 یعنی فردا از میان شما میروم ، صریح و آشکار در این است که آنحضرت زمان موت خود بلکه همه چیز را میدانست
 زیرا امام عالم عَمَّا كَانَ وَهَآؤُكَ أَشَقُّ است ، و مضمون این معنی را در خطبه نمود و دوم هم بیان
 فرمود : فَأَسْتَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي یعنی هر سید از من پیش از آنکه مرا یابید ، و شرح
 آن گذشت . و نیز رجال و بزرگان علم و دانش از سنی و شیعه بخاری غیبه از گذشته و آینده و زمان حاضر
 از آن بزرگوار و ساز ائمه های علیهم السلام روایت نموده و بصحت و درستی آنها تصدیق و اعتراف دارند .
 اگر جای پناه دادن در این لغزشگاه استوار باشد (در این دنیا زنده بمانم) پس (چون راضی بقضا
 و قدر خدا هستم و میخواهم غیر از آنچه را که او خواسته) آن مراد و مطلوب شما است ، و اگر قدم
 بلغزو (مرگ مرا بیاورد) پس ما بودیم در سایه شاخهای درختان و در جای درخشش باد و در زیر شا
 ابر که در میان آسمان و زمین جمع شده و نابود گشته و نشانه آن باد و در زمین از زمین رفته
 (خدا صا اگر من مردم شگفتی نیست ، زیرا در دنیائی بوده ام که مانند این امور که بزودی فانی و نابود میگردد و آن
 بسیار بوده است . نزدی در این دو جمله منافات ندارد با آنچه که درباره امام بیان کردیم که گذشته و آینده
 و زمان حاضر عالم و دانا است ، زیرا این نوع سخنان از قبیل آنست که عالم برای مصلحت خود را بصورت
 کسیکه در امری تردید دارد و در آورد ، مانند آنکه خداوند در قرآن کریم (سوره یوسف) میفرماید : وَهَآؤُكَ
 مُحَمَّدُ الْاَرْسُولُ قَدْ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِهِ الْاَرْسُلَ اَقَانِ مَاتَ اَوْ قَبْلَ اَنْفَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ
 یعنی نیست محمد مگر فرستاده ای که پیش از او پیغمبر فانی بوده و مردند ، پس آیا اگر این پیغمبر هم میرد یا در جنگ
 کشته شود شایر باشد نه ای خود بر میگردد یعنی کافر شده و جهاد را ترک میکنند ؟ و اما پاسخ متعریف باینکه

حفظ نفس عقلاً و شرعاً واجب است و جایز نیست کسی دانسته خود را بخطر اندازد ، و امیر المؤمنین باینکه میدانست
 این لطمه او را با شمشیر شهید خواهد نمود چرا آنشب مسجد شریف بُرُو ؟ اینست که خداوند او را بخیر فرمود بین
 بقاء و لقاء یعنی ماندن در دنیا و رفتن در جوار الهی ، پس آنحضرت تقار را اختیار نمود ، چنانکه این معنی
 مضمون بعضی روایات است ، بنا بر این حفظ نفس در همه جا واجب نیست و نباید در چنین موردی از عقل برتری
 نمود در صورتیکه عقل هم در اینجا چنین حکمت نکند ، زیرا اگر از اجل حتی و مقدر ممکن نیست (دین همایه
 شما بودم و روزی بانی بدستم هم نشین شما بود و بزودی می بینید تنم را بی جان که پس از حرکت و جنبش
 آرام و پس از گفتار خاموش گردیده تا سکونت من و چشم پیشان نکندم و آرامی اعضا می برای
 شما پند باشد ، زیرا این حال برای عبرت گیرنده ناز هر گفتار بلیغ و سخن پذیرفته شده ای پند و چند تر
 است ، و داع و جدائی من از شما مانند وداع و جدائی مردی است که یاران او برای ملاقات و
 دیدنش آماده اند (روز رستخیز در پیشگاه عدل الهی شما ملاقات خواهید نمود) فردا بیا و روزی من
 می افتید (بعد از رفتن من از دنیا و بر سر کار آمدن بنی امیه و دیگران قدر مرا خواهید دانست) و اندیشه های
 من برای شما آشکار میگردد (معلوم میشود که در این جنگها منظوری جز بدست آوردن رضای خود نشود
 خداوند متعال ندانستم) و پس از تنی شدن جای من بر پایاستادن دیگری در آن مرا خواهید دانست
 (چون از دنیا رفتم و دیگری مقام مرا غصب نمود و به ظلم و ستم رو داشت ، قدر و منزلت و عدل و داد
 کسری و مهربانی من نبودید امیگرود) *

(۱۵۱) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بُوئِي فِيهَا إِلَى الْمَلَأِ حِم :

وَآخِذُوا بِمِثْقَالٍ شِمَالًا : طَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ ، وَتَوَكُّا
 لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ ، فَلَا تَنْتَحِلُوا مَا هُوَ كَانُ مُرْصَدًا ، وَلَا تَنْسَبَطُوا
 لِمَا يَحِيُّ بِهِ الْغَدُ ، فَكَمْ مِنْ مُسْجِلٍ مِمَّا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يَدْرِكْهُ

وَمَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرٍ غَدٍ ، يَأْقُومُ هَذَا الْبَابُ وَرُودُ كُلِّ
مَوْعُودٍ ، وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ ، أَلَا وَإِنَّ مِنْ أَدْرَكَا
مِنَابِرِي فِيهَا بِرَاجٍ مُبِيرٍ ، وَتَحْذُرُ فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ
لِيُحْلَ فِيهَا رِبْقًا ، وَيُعْقُ فِيهَا رِقًا ، وَبَصَدْعَ شَعْبًا ، وَتَعَبَ
صَدْعًا ، فِي سُتْرِهِ عَيْنُ النَّاسِ لَا يَبْصُرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ نَابَعَ نَظْرَهُ
فَلَمْ يَلْتَحِذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَخَذَ الْفَيْنِ التَّصَلَّ ، تُجَلِّي بِأَلْتِ نَزِيلِ
أَبْصَارُهُمْ ، وَبُحْنِي بِالْقَبْرِ فِي مَلَامِعِهِمْ ، وَيُعْجَفُونَ
كَأَنَّ الْحِكْمَةَ بَعْدَ الصُّبُوحِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که در آن بفرموده پیش آمدن سخن که
(بعد از آن بزرگوار) واقع شده است اشاره میفرماید (و از غیبت امام زمان «عجل الله فرجه»
خبر میدهد) :

(دنیا پرستان) گرفتند راههای گمراهی از راست و چپ از راههای مستقیم هدایت و
رستگاری چشم پوشیدند (در شاهراهم قدم نهاده بر اثر آن فتنه و فساد تولید گشته و بر بندگان ظلم و
ستم روا داشته و خونهای بناحق خواهند ریخت) پس (شنوندهگان از این بخان بگفت آمد زمان
پیدایش این پیش آمد ما را از آنحضرت پرسش نمودند ، فرمود :) شتاب داشته باشید ،
تا به کارهایمانیکه واقع خواهد شد و انتظار پیدایش آنها میرود آنچه را که فردا میاید (بعد از این
آشکار میشود) و در شمارید که با شتاب کننده پیغمبری چون زار و یارید آرزو کنید که کاش آن
رسیده بود (اگر فتنه های زمان بعد میدیدید آرزو میکردید که کاش زار و یار نبودید ، چنانکه سید

آن ایام چنین آرزو خواهند کرد) و چه بسیار نزدیک است امروز آثار فردا (رسیدن آن فتنه و
تشنه های آن تا به کارهایمانیکه در مردم این زمان بود است) ای گروه مردم این وقت ، زمان آن
هر موعودی است ، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه های که از آن آگاه نیستید (اکنون که در آن
اسلام و بکران حق مرا غصب کرده و بر نالایقی ادعای مقام خلافت بنماید ، فتنه و فساد در سراسر عالم شروع
شده ، هر چه پیش برود در خواستید یافت آنچه را که شما خبر میدهم) آگاه باشید یکبار (مصاب
الزمان عجل الله فرجه) آن فتنه بار آورده باید ، در تاریکی آن فساد با با چراغی روشن (با نور
امامت و ولایت) سیر میکند و بر رویه بیکان رفتار مینماید ، تا در آن گرفتار بیابندی را
بکشد (گرفتار در فتنات و گمراهی را بجات و در فتنی دهد) و اسیری را (از قید جهل نادانی)
آزاد کند ، و حقیقت (گمراهی) را پراکنده سازد و پراکنده گی (حق) را گرد آورده ، در پنهانی
از مردم که اثر و نشانه او را جوینده نمی بینند هر چند در پی او نظر افکند (بیکس اورا نخواهد دید اگر چه
سعی و کوشش بسیار بکار برد مگر کسیکه یافت ملاقات داشته و حکمت الهیه بر آن قرار گیرد) پس گوی
در آن فتنه با صیقلی میشوند (هدایت و رستگاری یافته برای پیروی زان بزرگوار آماده هستند) تا
صیقل دادن آن بنگر شمشیر (بطوریکه) دیده های آنها نور قرآن جلاداده و تفسیر در گوشه ایشان
جا گرفته شود (در آیات قرآن تأمل و تدبر کنند ، و تفسیر را از ایشان می نوزند) و در شب جام حکمت را
بآنها نوشانند بعد از اینکه در بامداد هم آشامیده باشند (اسباب سلادت و یکنجی و علم و عمل برای
آنان در آشکار و نهان آماده گردد) . اللَّهُمَّ اجْعَلْ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْبَاءِهِ وَ
شُعْبَتِهِ ، وَأَوِّدِي فِي إِلَهِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ ، وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ
إِلَّا تَحِيَّ أَمِينٌ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . *

﴿ مِنْهَا : ﴾

وَطَالَ الْأَمَدُ يَوْمَ لَيْسَ كَلُوا الْخُرْمَ ، وَبَسَوْجُوا الْغَيْرَ ،
حَتَّى إِذَا أَخْلَوْا الْأَجَلَ ، وَاسْتَرَحَّ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ ، وَاشْتَالُوا

عَنْ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ ، لَتَمُوتُوا عَلَى اللَّهِ بِالضَّبْرِ ، وَلَتَبْتَغَطُوا بِذَلِّ
 أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَيِّ ، حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْفَضَاءِ انْقِطَاعَ مَدَّةِ الْبَلَاءِ ،
 حَمَلُوا أَبْصَارَهُمْ عَلَى أَنْبَاءِهِمْ ، وَذَانُوا لَوَيْتِهِمْ بِأَمْرِ وَأَعْظَمِهِمْ ،
 حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى
 الْأَعْقَابِ ، وَغَالَتْهُمْ التُّبُلُ ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ ، وَ
 صَلُّوا غَيْرَ الرَّحْمِ ، وَهَجَرُوا السَّبَّ الَّذِي أُمِرُوا بِمُودَتِهِ ، وَنَفَلُوا
 الْإِنْيَاءَ عَنْ رِصَالِ سَائِسِهِ ، قَبْنُوهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ، مَعَارِدُنْ كُلِّ
 خَطْبَتِهِ ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي عَمْرِهِ ، قَدْ مَارُوا فِي الْحَبْرِ ،
 وَذَهَلُوا فِي التَّكْرِهِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ أَلْفَرَعُونَ مِنْ مُنْقَطِعِ إِلَى التَّنْيَا
 رَاكِنِ ، أَوْ مُفَارِقِ لِلدِّينِ مُبَايِنِ . *

قسمتی از این خطبه است (در باره مردم زمان جاہلیت و اصحاب پیغمبر اکرم) :
 (پیش از پیدایش این مقدس اسلام ضلالت و گمراهی سراسر جهان را فرا گرفته بود و مردم به تباهی
 بسیار میرفتند) و زمان (مصیبت و ناخرانی) ایشان بطول انجامید تا عذاب و کیفر را
 (برای خود) کامل گردانند (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۳) میفرماید : وَلَا يَحْتَبِرُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُظْهِرُوا لِيْلَهُمْ لَئِنْ لَمْ نَرْسُدْهُم بِأَلْمَاءِ ، وَلَهُمْ عَذَابٌ
 عَمِيمٌ یعنی کسانی که کفرشان گمان نکنند که نوبت برای آنان بهتر است ، بلکه آنان را فحلت
 میدهم تا هر چه میخوانند مصیبت و ناخرانی نمایند ، و برای ایشان است عذاب رسوا کننده (و
 مستوجب میش آید های سخت روزگار گردند ، همانکه نزد دیکت شد زمان نهام برسد)

و گرویی (از رؤساء و زمامداران) به تباهی کار بهماول بسته و از آن رهایی یافتنند ، و دستها را
 با شمشیر بلند گردانند تا آتش جنگ را برافروزند (و مانند شتر ناده که برای آبستن شدن دُم بلند میکند
 از بروج کار زشتی پروانده باشند ، و گمان میکنند دنیا بهین هیچ و هیچ باقی و برقرار خواهد ماند که ناگاه
 پیغمبر اکرم مبعوث بر سالت گشته برای کندن ریشه فساد در عالم از هیچگونه فداکاری دریغ نمود ، و اصحاب و
 پیروان خویش را برای تبلیغ و ترویج از دین مقدس اسلام طوری تربیت فرمود که) شکیبایی (در سختیها و جنگها
 با دشمنان) را بر خدایت نهادند ، و جانبازیشان را در راه حق بزرگ نشودند (غفلت و بزرگی
 دین خدا را در نظر گرفته و برای پیشرفت آن خود را ناچیز دانسته از هر گونه فداکاری خودداری ننمودند) تا زمانی که
 قضاء و قدر الهی بسر رسیدن زمان بلاء و سختی را ایجاب نمود (مسلمانان توانا شده و دشمنان شهز آفاق
 گردید) شمشیر دشمنان (در جنگها) از روی بیانی بود (و برای بیان بخدا و رسول نه از راه نادانی و
 شہوت) و بر اثر امر راهنما و پند دهنده شان (پیغمبر اکرم) ، پروردگارشان نزدیک گشتند
 (و امر و نواهی آنحضرت را پیروی نموده رضا و خوشنودی خدا را بدست آوردند و بهین منوال روزگار گذرانند)
 تا زمانی که خداوند رسول خود صلی الله علیه و آله را قبض روح فرمود ، و گرویی بقتل برگشتند (با دور
 و نواهی حضرت رسول پشت کرده و باره براه ضلالت و گمراهی قدم نهادند) و راهها (ی گمراهی) آنرا
 بلام ساخت (در دنیا به تباهی کاری و در آخرت به عذاب همیشگی گرفتار شدند) و بر آراء و اندیشه های
 نادرست خود اکتفا و نمودند (احکام را از پیش خود نادرست بیان کرده و مردم را به پیروی از آن وادار
 مینمودند) و از غیر رجم و خویش (رسول اکرم) متابعت نمودند (برای شہوت رانی و دنیا پرستی
 امام علیه السلام را خانه نشین کرده و دیگران را که لایق خلافت نبوده روی کار آوردند) و از سبب (وسیله
 هدایت و دستکاری یعنی اهل بیت حضرت رسول) که نامور بدوستی آن بودند ، دوری کردند
 (در قرآن کریم ص ۳۳) میفرماید : قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ آجِلٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى
 یعنی بگویند تبلیغ رسالت از کسی مرنده نخواهم مگر دوست داشتن خویشان را . این عباس فرموده که بنده
 نزول این آیه اصحاب گفتند : یا رسول الله خویشان شما که آنها را دوست باید داشت کیستند ؟ فرمود :
 علی و فاطمه و دو پسر ایشان حسن و حسین . ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه در اینجا میگوید : این تعبیر
 وَهَجَرُوا السَّبَّ الَّذِي أُمِرُوا بِمُودَتِهِ اشاره است بفرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله : خَلَفْتُ

فِيكَ الْفَلَكَيْنِ : كِتَابُ اللَّهِ وَعَرَفِي أَهْلُ بَيْتِي جَبَلَانِ مُتَمَدُّو دَانِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
 الْأَرْضِ ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرُدَّ عَلَى الْخَوْصِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ كَمَا نَهَيْتُمَا بَنِي كَذَابِ شَمِ
 رِي كِتَابِ خُدا و دگر ی خُوشان و اهل بیت که دور یسایان کشیده شده اند از آسمان زمین یعنی این دو چیز اهل
 عالم را مادی و راهنما هستند که از هم جدا نمیشوند تا اینکه بر سر عرض در بهشت برسند و در شوند . پس چون
 پیغمبر صلی الله علیه و آله در اینجا کتب خدا و اهل بیتش را جَبَلَانِ یعنی دور یسایان فرموده ، اهل زمین
 هم از اهل بیت بلفظ سبب تغییر نموده و سبب درخت یعنی یسایان است (و ساختن) (دین)
 ایمان) را از بنیاد استوارش انتقال داده از ادر جانیکه سزاوار نبود ساختن (امام را که پیغمبر اکرم
 از جانب خداوند متعال بخلاف تعیین فرموده عقب زده و شایسته نامتقی را روی کار آوردند) ایشان کارهای
 هر معصیت و گناه و در مای هر وارد شده یعنی و نادانی هستند (پس هر که باطل و نادرستی اراده کند از
 آنها پیروی نماید ، زیرا ایشان در مای ضلالت و گمراهی و ضلالت و فساد و اختلال موردین و دنیا بودند)
 در حیرت و سرگردانی (چون موج دریا) رفت و آمد داشتند (زیرا از حق دست کشیده پیرو پیروی
 دین بودند) و در پیوستگی (چهل و نادانی) بر کوشش پیروان فرعون (از عذاب کفر کردار خود) غافل
 بودند (چنانکه فرعونیان بنی اسرائیل ظلم و ستم روا داشته با حضرت موسی که آنها را بوسی خدا دعوت میکرد
 دشمنی کردند ، و در دنیا و آخرت عذاب الهی متداکستند ، ایشان هم از پیروایان هدایت و رستگاری
 پیروی نکرد و سختی کفر را زیاد کردند) بعضی از آخرت چشم پوشیده بدینا متوجه شدند (مانند
 خلفاء) و برخی از دین دست کشیده (و از هدایت و رستگاری) جدا گشتند (مانند
 بنی امیه)

(۱۵۱) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

وَأَسْتَعِينُ عَلَى مَذَاجِ الشُّبَّانِ وَمَزَاجِهِ ، وَالْأَعْضَاءِ
 مِنْ جَبَائِلِهِ وَخَلَائِلِهِ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَنَحْبُهُ
 وَصَفْوَتُهُ ، لَا يُوَارِي فَضْلُهُ ، وَلَا يُجْبِرُ فَضْدُهُ ، أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ

بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ ، وَالْجَهَالَةِ الْغَالِبَةِ ، وَالْجَهْلَةِ الْخَافَةِ ،
 وَالنَّاسُ يَسْجَلُونَ الْحَرِيَّةَ ، وَيَسْتَدِلُّونَ الْحِكْمَ ، يَجُودُونَ عَلَى
 فَتْرَةٍ ، وَيَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ ، فَمَنْ تَكْرُمُ الْعَرَبِ أَنْ غَرَضُ بِلَايَا
 قَدِ اقْتَرَبَتْ ، فَأَقْوَابُ كَرَامِ النَّعَةِ ، وَاحْدَرُوا بَوَائِقَ النَّفْسَةِ
 وَتَبَتُّوا فِي قَنَامِ الْعُشْوَةِ وَأَعْوَجَاجِ الْفِتْنَةِ ، عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا ،
 وَظُهُورِ كَبِينِهَا ، وَأَنْصَابِ قُطْبِهَا ، وَمَدَارِ رَحَاهَا : يَبْدُو فِي
 مَذَارِجِ خَفِيَّتِهِ ، وَتَقُولُ إِلَى قِطَاعِهِ جَلْبَتُهُ ، شِبَاهُهَا كِشَابِ
 الْغُلَامِ ، وَأَنَارُهَا كَأَنَارِ السِّلَامِ ، تَنَوَّرَتْهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهودِ ،
 أَوَّلُهُمْ فَأَنَدُ لِأَخْرَجِهِمْ ، وَآخِرُهُمْ مُقْنِدٌ بِأَوَّلِهِمْ ، يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا
 دَنِيَّتِهِ ، وَتَبْتَكَبُونَ عَلَى حَقِيقَةِ مُرِيَّتِهِ ، وَعَنْ قَلِيلٍ يَنْتَبِرُ التَّائِبُ
 مِنَ الشُّبُوعِ ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمُقَوِّدِ ، قَبْرُ الْيَلُونِ بِالْبَغْضَاءِ ، وَ
 يَتَلَاغُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ ، فَمَنْ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعَ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ
 وَالْقَاصِمَةِ الرَّجُوفِ ، فَتَزِيغُ قُلُوبُ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ ، وَتُضِلُّ
 رِجَالُ بَعْدَ سَلَامَةٍ ، وَتُخْلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ بُحُورِهَا ، وَتَلْسِسُ
 الْأَرْأَاءُ عِنْدَ بُحُورِهَا ، مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتُهُ ، وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَاطَتُهُ ،
 يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادَمَ الْحَمْرِ فِي الْعَانَةِ ، فَيَا ضَرْبَ مَعْقُودِ الْجَبَلِ ،

وَعَمَى وَجْهَ الْأَمْرِ، نَعْبُضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ، وَنَنْطِقُ فِيهَا الظَّلَمَةَ،
وَنَدُّقُ أَهْلَ الْبَدَنِ بِمَحَلِّهَا، وَنَرَضُّهُمْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ،
بَضْعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَهَلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ،
تُرْدِمُ الرِّيحُ الْفَضَاءَ، وَتَحْلُبُ عَيْبُ الدِّمَاءِ، وَتَشْلُمُ مَنَارَ الدِّينِ
وَتَنْقُضُ عَقْدَ الْبَقِيَّةِ، تَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْبَاسُ، وَتُذَوِّرُهَا
الْأَرْجَاسُ، مِرْعَادُ مِيزَانٍ، كَاشِفَةُ عَنْ سَائِقٍ، تُفْطَعُ فِيهَا
الْأَرْحَامُ، وَبِفَارَقِ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ، بِرَبِّهَا سَقِيمٌ، وَ
ظَاغِيهَا مُفِيقٌ.

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در مع حضرت رسول و پند دادن به او
و خبر دادن از پیش آمد های سخت) :

از خداوند یاری میطلبم بر جانیکه شیطان را دور ساخته و او را باز میدارد (در هنگام
عبادت و بندگی و انجام کارهای شایسته که جلوگیری از پیروی شیطان است از پروردگار توفیق بخوام)
و به نیفتادن در دامها و فریبهای او (خواهشهای نفس جلوه گری دنیا) کمک میجویم ، و گواهی
میدهم که تقدیر و فرستاده و پسندیده و برگزیده او است ، فضل و بزرگواری او را برابر
نیست ، و بنودش را چیزی جزیران نمیکند (اهل) شهر با بعد از گمراهی تاریک (برنیدن است)
و نادانی بسیار و درشتی و بد خوئی و معاشرت (سخت دلی و خونی) به (نور هدایت و راهنمایی)
او روشن شدند ، و حال آنکه مردم (پیش از پشت آنحضرت) حرام و ناشایسته را حلال
دانسته و عالم و دانا را خوار میشمارند ، و در زمان نبودن پیغمبری (که آنا را راه راست هدایت
کند) زندگی نموده و بر تاریکی (گمراهی) میگردند ، پس شما ای گروه عرب نشانه های

(تیر) بلاما (فساد و تباهکاریها) هستید که (پیدایش آنها) نزدیک است ، پس از غفلتها و
مستی نمت (که موجب ذوال و نابودی است) بپرهیزید (برین خود امانت دهید تا بچاره نشوید)
و از سختیهای کفر (بی اعتنائی بدین) حذر کنید ، و درنگت نمائید در غبار و تاریکی شبهه (تنها
باطل سخن) و کجی و ناهمواری (راه) فتنه هنگام پیدایش و آشکار شدن نهان و نصب قطب
و گردش آسیای آن (بی نگه اندیش و درامش و تقدیر فتنه و فساد اقدام ننمایید ، زیرا) فتنه و
تباهکاری ، در راههای پنهانی آشکار میشود و زشتی و رسوائی بار میآورد (امرش به خوب
فتنه در ابتدا اندک است و کم کم بسیار میشود) نمود افزونی آن مانند نموجوان است (که به سرچ
توانا بگردد) و نشانه های آن مانند نشانه های سنگ است (که بهر چه زود شود شکسته و خرد
میکند) و سنگران بایمانی که هر یک برای دیگری میگیرند (و درباره او سفارش مینمایند) آن
فتنه را اثر میزند ، اول ایشان پیشوای آخرشان هستند (که آنها را راه ضلالت و گمراهی میزنند)
و آخرشان (در سنگری بنگان) پیرو و اتشان میباشند ، در (بدست آوردن) دنیای
فرومایه میل و رغبت داشته از یکدیگر سبقت میگیرند ، و بر سر فرودار گنده بدو حرمس یاد
ورزیده با هم دشمنی میکنند ، و پس از زمان اندکی پیر و از پیشوای و پیشوایان پیر و بزرگاری
میجوید ، پس دشمنی از هم پرانگند میشوند ، و هنگام ملاقات یکی دیگری را لعن کرده دشنام
میدهم (حاج شیخ عبد الله متفانی - رحمه الله - در کتاب تَفْهِيْمُ الْمَقَالِ فِيْ اَحْوَالِ الرِّجَالِ نقل
فرموده که معاویه ابن ابی سفیان بعد از پدرش چون بسند خلافت نشست به سب و لعن و دشنام
دشنام داد و از آنها و رفتارشان بزرگاری جست ، مادرش گفت : ای پسر کاش تو بشکل خون در
کنده مانده بودی ، گفت : مادر من همان را دوست میداشتم) پس بعد از این فتنه مقدمات
فتنه سختتری پیش آید که نگنجد و باشتاب است (مردم در آن بسیار بریشان و تباها میگرددند)
پس آنها بعد از استواری بگر فتنی و فتنی بایل میگردد ، و مردم بعد از سلامتی گمراه میشوند ، و هنگام
رو آوردن آن فتنه خواهشها ناچوار گردد ، زمان پیدایش آن ، اندیشه های درست به
نا درست (اشتباه شود) پس ناوان در آن سرگردان اند (هر که در صدد دفع آن برآید فتنه او را
شکسته تباها گرداند ، و هر که را در (خاموش کردن) آن سعی و کوشش کند خود کرده نابود نماید)

در آن فتنه مردم مانند خرمای وحشی در گله یکدیگر را گاز گرفته آزار رسانند ، ریمان متصل (نوعه
 دین و احکام شرعی) گسیخته شود ، و روی کار پوشیده گردد (راه رستگاری ناپید شود) و آن
 فتنه (بجست سکوت طاعت و توانا بودن برخی گفتن) علم و دانائی کاسته گردد ، و دستمندان
 گویا شوند ، و آن فتنه بیابان نشینان را با هم بجام خود بکوبد و با سینه اش آنها را خور کند
 (بناهی کاری همه جار افرا گیرد ، مانند سب سرشی که شخص را زیر پا گرفته بروی او افتد تا هلاکش سازد) در غبار
 و گرد (آلودگی) آن فتنه تهاوردندگان (فصلاد و دشمنان) تهاور شوند (ازین بروند) و سواران
 (دیران و توانایان) در راه (جلوگیری از) آن هلاک گردند (کشته شوند ، غلامه کتر کسی از آن
 فتنه رسانی یابد) آن فتنه با تلخی قضا ، سختترین حکم الهی (دارد کشته خونهای تازه و پاکیزه را بدو شد
 خونریزی بسیار شود) و در شان دین (احکام شرعی) رخنه کند (بلوریکه من قوانین شرع رفتار نکنند)
 و پیمان یقین (عقائد حق) را در هم شکند (آنها را تمیز دهد) خودمندان دوراندیشان از آن بگریزند ،
 و پیدان و بدخواهان فکر و اندیشه بکار برده در آن راه قدم نهند ، بارعد و برق (غوغا و آشوب)
 باشد (یا آنکه صدای شمشیر با هنگام بیرون کشیدن از غلاف و خونریزی در همه جا آشکار باشد) بسیار
 سخت و باشتاب است (مانند شخص دامن بگریزده شتابان در کار) خوشایان و نزدیکان در آن
 از هم جدا گردند ، و دین اسلام از آن دوری و مفارقت نماید (چون جریان بر خلاف قواعد دین
 است) بیزاران (کسیکه از ماصی و آشوب دور باشد) بیمار است (بأنواع سختی گرفتار)
 و کوچ کننده (که بخواهد از آن بگریزد) مانده است (نجات و رهایی ندارد)

منها:

بَيْنَ قَبِيلٍ مَطْلُولٍ ، وَ خَائِفٍ مُّتَجَبِّرٍ ، يُخَلَّوْنَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَ
 يَغُرُّ بِالْإِيمَانِ ، فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدْعِ ، وَ الزُّنُوفُ
 مَا عَفِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ ، وَ بَنِيَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ ،

وَ أَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ ، وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ ، وَ
 اتَّقُوا مَذَارِجَ الشَّيْطَانِ ، وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ ، وَ لَا تَدْخُلُوا
 بُطُونَكُمْ لَعْنُ الْحَرَامِ ، فَإِنَّكُمْ بَعْضُ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ ،
 وَ سَهَّلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ . *

قسمتی از این خطبه است (در یکی حال مؤمنین و بیکان در آخر از آن) :

بعضی از مؤمنین کشته شده و خوش بهدمیرود ، و برخی از آنان (از سنگران)
 رسیده و پناه میطلبند ، بگویند ما و فریب دادن (بظاهر) ایمان (مناقصه مردم دور)
 گول میخورند (شیطان با بگویند دروغ و آنها را ایمان آنان گمراشته و بالاخره هلاکت متوجه میشود)
 پس (اگر خسته باشید در آن زمان از غدا بای برید) پرچم و شانه های فتنه ما و بدعتها نباشید
 (عامل نابکاریها نبوده و احکامی در دین آنها نباشد) و از آنچه ریمان جماعت بان بسته شده و
 پایه های طاعت بندگی بر آن بنا گردیده (دین مقدس اسلام) دست برندارید ، و متمکش
 بر خدا وارد شوید و متمک (روز رستخیز که برای حساب باز پرسی زنده میشود ، ستمیده باشید ، نه متمک ،
 پس دنیا بکسی ستم روا ندارد ، زیرا ظلم عقلا و شرعا کار زشتی است و متمک ملعون و گرفتار عذاب است)
 و از راهها (دورها و فریها) ی شیطان و مکانهای ظلم و ستم بپرهیزید ، و لقمه های حرام را
 (اگر چه اندک باشد) در شکمها مان داخل کنید ، زیرا در نظر خداوندی هستید که گناه را بر شما
 حرام نموده (بجزئیات احوال شما آگاه بوده برگردان گواه) است و راه طاعت و بندگی را برایتان
 آسان فرموده (در هیچیک از احکام سخت نگرفته) است .

(۱۵۲) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَى جُودِهِ يَخْلُقُ ، وَ يُخَدِّثُ خَلْفَهُ عَلَى

أَزَلَّتْهُ ، وَبَاشَتْ بِهَمِّهِمْ عَلَى أَنْ لَا يَشْبَهَ لَهُ ، لَا تَنْتَبِهُ الشَّاعِرُ ،
وَلَا تَنْجِبُهُ التَّوَانِزُ ، لَا فِرَاقَ الصَّنُوعِ وَالْمَصْنُوعِ ، وَالْحَادِ وَالْخَدُودِ ،
وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ ، الْأَحَدِ لَا يَبْنُو بِلِ عَدَدٍ ، وَالتَّحَالُفِ لَا يَمْنَعُ حَرَكَهَ وَنَصَبِ ،
وَالْتَمِيعِ لَا يَأْدَا ، وَالْبَصِيرِ لَا يَنْفِرُ بَقِ الْإِلَهِ ، وَالشَّاهِدِ لَا يَمُتَا ، وَالْبَاطِنِ لَا يَطَافُهُ ،
بَانَ مَنَافِهِ ، وَالظَّاهِرِ لَا يَرُوبُهُ ، وَالْبَاطِنِ لَا يَطَافُهُ ، بَانَ مَنَافِهِ ،
مِنَ الْأَشْبَاءِ بِالْفَضْرِ لَهَا وَالْقُدْرَةُ عَلَيْهَا ، وَبَانَتْ الْأَشْبَاءُ مِنْهُ
بِالْخُضُوعِ لَهُ وَالرُّجُوعِ إِلَيْهِ ، مَن وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ ،
وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزْلَهُ ، وَمَنْ قَالَ أَهْنُ ؟ فَقَدْ جَنَّ ، وَمَنْ قَالَ كَيْفَ ؟
فَقَدْ آسَوْصَفَهُ ، وَمَنْ قَالَ أَهْنُ ؟ فَقَدْ جَنَّ ، وَمَنْ قَالَ كَيْفَ ؟ فَقَدْ آسَوْصَفَهُ ،
عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ ، وَقَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورَ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در توجید وصفات خداوند) :

سپاس خدائی را منزه است که بوسیله آفریده هایش بر وجود هستی خویش اینهاست
(زیرا هر مخلوقی ممکن است و ممکن بخودی خود دارای وجود و هستی میگردد ، پس بگوید است که او را خالق و
آفریده ای باشد) و بحدوث و نوپیداشدن آفریده هایش بر ازلی بودن و ابداننداشتن
خود دلیل است (زیرا ایجاد کننده اگر ازلی و قدیم نبوده حادث باشد بایجاد کننده دیگری نیازمند بود و نیاز
به ایجاد باشد) و شبیه بودن آفریده ها بایکدیگر نشان میدهد بر اینکه مانندای برای او نیست
(زیرا اجسام در جمیع با هم شریکند ، پس اگر شبیهی از آنها برای او بود او هم جسم بود و جمیع از لوازم

امکان است و امکان در واجب روا نبود) حواس ، بگفته او پی نبرد (زیرا قوای مدرک = خواه
مادی باشد که حیات و حیثیات را درک میکند و خواه عقیدیه که عقیدات و تفکرات را در می یابد = تنها
اجسام را درک نماید و خداوند جسم نیست نابود شد حواس را درک شود) و پوششده ها و افرای پوشاند
(زیرا پوشاندن از لوازم جمیع است و اینکه در بعضی از احادیث وارد شده که خداوند از عقول محجوب است چنانکه
از دیده ما مستور ، و تقریب از فرشتگان آسمانها و در می طلبند چنانکه شما در می طلبید . با فرمایش امام علی علیه السلام
مناجات ندارد ، زیرا امر او از اجاب ختمی از عقول او دیده مانده است که بین دو خلق محجوب جهانی باشد که
مانع از درک و وصول بوی او است ، بلکه مراد از اجاب و از ایشان از جهت تصور شخص و کلماتی عقولها
و قوای مانع و کمال ذات و شدت نور و بسیاری ظهور خداوند سبحان است ، پس بسیاری ظهور و پیدایش
بر حسب خجالت پنهانی او گردیده) بجهت فرق بین آفریننده و آفریده شده ، و بین تعیین کننده حده
و نهایت و تعیین کرده شده و محدود ، و بین پروردگار و پرورده (پس آفریده شدن و ناپیدا
گردیدن و برابر دانند یکدیگر بودن و درک شدن بگوشتن پوشیده شدن از لوازم مصنوع است ، و آفریننده
و بیشکی بلی مانند بودن و درک شدن بگوشتن پوشیده شدن از صفات خالق باشد ، پس هرگاه صفات
مصنوع در صفات و یا صفات مصنوع در صفات باشد ، در حد « که مستلزم امکان و آن مستلزم حاجت و
نیازمندی دیگری است » برابر دانند یکدیگر شده فرق بین شان نیست و این باطل و نادرست است ،
و سپاس خداوندی را که یکی است ، نه آن یک که در عدد و حساب می آید (و مشهوره میشود ،
یعنی واحد حقیقی و یکتا است که دومی برای تصور میتوان کرد ، نه واحد عددی که مبدع و جزو کثیر است ، چنانکه
در شرح خطبه شصت و چهارم باین نکته اشاره شد) آفریننده است نه با حرکت و رنج بردن (زیرا
حرکت و تغییر از خواص امکان است و در واجب منع میباشد) و شنوا و بینا است نه باالت گوش
و برگرداندن حدقه چشم (زیرا آلات مستلزم احتیاج و نیازمندی است) و حاضر است نه بلاقا
(قرب مکان) و جدا است نه بدوری راه (بلکه بذات تغایر هر چیز است ، زیرا او در غایت کمال
و مساوی او در نهایت نقصانند) و آشکار است (با ثبات قدرت) نه با دیدن ، و پنهان است
(کنه ذاتش) نه بطلافت (و بسبب کجی چشم و شفاف بودن جرم) جدا است از اشیا با عقلیه
و استیلا و قدرت و توانائی بر (بود و نبود کردن) آنها (چنانکه لائق شان واجب بین است)
و اشیا را از جدا هستند بفرستی برای او و بازگشت بپوشش ، کسب او را (بصفت

نامۀ برذات (وصف نماید ، اورا محدود دانسته (مکانی برایش تعیین ننوده) و کسیکه
 اورا محدود دانست ، پس اورا بشمار آورد (در عدد محدودات در آورده) و کسیکه اورا بشمار آورد
 (بعد جزا کثرت دانست) ازلی بودن اورا ابطال نموده است ، و کسیکه بگوید چگونه است ؟
 خواسته اورا (بصفات نامۀ برذات) وصف کند ، و کسیکه بگوید کجاست ؟ مکان
 برای او قرار داده است ، و انا پروردگار و توانا بوده آنگاه که معلوم دپروردده شده و
 مقدوری نبوده (زیرا ذات او عین کمالات است ، پس ازنا وابد انا پروردگار و توانا باشد) .

مِنْهَا :

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ ، وَلَمَعَ لَامِعٌ ، وَلَا حَ لَاحٌ لَّآئِحٌ ، وَاعْتَدَلَ
 مَائِلٌ ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا ، وَبِیَوْمٍ یَّوْمًا ، وَانْظُرْنَا
 الْغَیْبَ انْظُرَا الْجَدِیْبَ الْمَطَرُ ، وَانْمَا الْاَیْمَةُ قَوْمُ اللَّهِ عَلَی خَلْفِهِ ،
 وَغَرَفَاوُهُ عَلَی عِبَادِهِ ، لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ
 وَعَرَفُوهُ ، وَلَا یَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ .
 إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَحَصَكُمْ بِالْإِسْلَامِ ، وَانْتَخَصَكُمْ
 لَهُ ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ وَجِاعُ كَرَامَةٍ ، أَصْطَفَى اللَّهُ
 تَعَالَى مِنْهُمْ جَعَلَهُ ، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ ، مِنْ ظَاهِرٍ عَلِيمٍ وَبَاطِنٍ حَكِيمٍ ،
 لَا تَنْفَعُ غَرَائِبُهُ ، وَلَا تَنْفَعُ عَجَائِبُهُ ، فِيهِ مَرَايِعُ النِّعَمِ ،
 وَمَصَائِبُ الظُّلَمِ ، لَا تُفْشِحُ الْخَبَرَاتُ إِلَّا بِمَقَابِحِهِ ، وَلَا تُكْشِفُ

الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ ، قَدْ أَخَى جَاهُ ، وَارْعَى مَرْعَاهُ ، فِيهِ
 شِفَاءُ الشُّفَى ، وَكِفَايَةُ الْكُفَى . *

قسمتی از این خطبه است (درباره انتقال خلافت بان بزرگوار و ستون امت هدی
 و آنده زبردست) :

(آگاه باشید) خورشید (خلافت امام علیه السلام بر حسب ظاهر) طلوع کرد و آشکار شد
 و درخشید (حق و عدالت) درخشید ، و ظاهر شوند (آثار حق و حجت) که در زمان حجت
 روی داد (هویدا گردید ، و انحراف و کجی (نادانی و گمراهی) مستقیم و راست شد
 (ازین رفت) خداوند گرویی (خلفا و پیروانشان) را برگزید (امام علیه السلام دیر پیش
 و روزی را بروزی تبدیل فرمود ، و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را
 (برای ترویج دین اسلام) داشتیم مانند قطعی کشیده و شکالی دیده که غنظر باران است
 (چشم بر او داشتیم که ایام نادانی و گمراهی بگذرد و روزگار هدایت و درستکاری برسد) و (امام حجت
 بایستی که با معرفت قیام نماید ، و در انت و اجابت که دوستی و پیروی از ایشان کند ، زیرا
 میشود ایان (امتدائی عشر علیه السلام) برای (راهنمایی) خلافت پیرو (امر و نهی) خداوند
 بوده و او را به بندگانش می شناساند (بوسیله آنان خداوند شناخته و پرستیده میشود ،
 پس از بیعت) داخل بهشت میشود و هر کسی که آنها را بشناسد (متقدم باشد که خلفا بر حق و جانشینان
 پیغمبر اکرم امیر المؤمنین و یار و فرزندان بزرگوار هستند ، و دوستداران باشد) و ایشان هم
 اورا بشناسند (که طبع و پیرو آنهاست ، پس با این اگر کسی آنا را دوست داشته و با و در او که
 خلفا بر حق هستند و از آنها اطاعت و پیروی کند ، ایشان را شناخته و از این دوستی و اعتقاد سرری
 سودی بدست نمی آورد و داخل بهشت نمیشود مگر آنکه پیش از رفتن از دنیا توبه نماید یعنی کافران را بشناسد
 و آنها هم در قیامت باذن و فرمان خداوند متعال اورا همراهی و شفاعت فرمایند ، و توبه این سستی است
 و پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده : حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يُبَاكِلُ التَّيْمَانَ

كَمَا نَأْكُلُ النَّارَ وَالْحَطَبَ یعنی دوستی علی بن ابیطالب بهما را نابود می سازد چنانکه آتش بهیزم را از بین
 میبرد (و داخل آتش نمیشود مگر کسیکه مکرر آن باشد و ایشان هم (بسبب عداوت و دشمنی) او را
 از آن خویش ندانند (زیرا اعتقاد بولایت = یعنی ششاضن اندهدی و اعتراف بامامشان و اینکه هر
 یک از این دو آورده تن علیهم السلام مقرر من الطاعة هستند = بزرگترین رکن و پایه ایمان و شرط
 قبول شدن اعمال است و بدون آن هیچیک از عبادات سودی ندارد ، زیرا رفتن بهشت ممکن نیست
 مگر کسی که بر و شریعت باشد و پیروی از شریعت ممکن نیست مگر کسی که با آن آشنا بوده و کیفیت عمل
 بر طبق آنرا بداند و این ممکن نیست مگر آنکه از قول صاحب شریعت اخذ شده باشد و این ممکن نیست مگر آنجا که
 شخص امام و پیشوای خود را بشناسد تا بیان صاحب شریعت را از او بیاموزد . و اما کسیکه از آنرا نشاند
 و لیکن ایشان بسبب پاک طینتی یا بجهت اینکه رفتارش طبق نظر آنهاست و او را منکر نباشند ، و دخل
 آتش نمیشود ، زیرا چنین شخصی بالاخره توبه بوقت شده و رسیدن ای ایشان را خواهد شناخت . پس
 از این امام علیه السلام در باره اینکه اسلام بزرگترین نعمت خداوند است میفرماید :
 خداوند شمارا با اسلام تخصیص داده و خواسته شمارا برای آن (از پیدی کفر و شرک) پاکیزه
 و لائق گرداند و این برای آنست که نام اسلام سلامتی (از فتنه و فساد و گرفتاری دنیا و عذاب آخرت)
 است و بزرگی و سرفرازی را در بر دارد ، خداوند متعال راه آنرا (شریعت محمدیه را از سایر راهها
 و شرائع پیغمبران) ممتاز ساخت (و آنرا ناخ آذیان قرار داده تا انقضای عالم باقی نماند) و دلایل
 (حقیقت) آنرا که عبارت است از علم ظاهری (قرآن و سنت) و حکمت باطنی (عقل) آشکار
 نمود ، شگفتیهای آن (آثار و نشانه های آن که خردمندان و دانایان را بکلفت آورد) نابود نمیکرد
 و از بین نمیرود ، بارانهای بهاری نعمتها در آن موجود است (که دلهای مرده را خرم گردانده
 بر اثر آن مسلمانان سیادت و سعادت میبرسند) و چراغهای تاریکیها (اندهدی علیهم السلام) در
 آن یافت میشود ، و بر نیکیها گشوده میشود (آسایش و بزرگواری دنیا و بهشت جاوید به دست نیاید)
 مگر بکلیدهای آن (پیروی از احکامش) و تاریکیها (ی ضلالت و گمراهی) از بین نمیرود مگر بچراغهای
 آن (عمل نمودن آنچه که پیشوایان واقعی دین دستور داده اند) خداوند از محرمات آن منع نمود ،
 و چراگاه آنرا دریابند (از باجحات آن یعنی آنچه حلال است قدغن و جلوگیری ننمود) و در آنست شفا

و پیروی آنکه شفا طلبید (از بیماریهای نادانی و گمراهی) و بی نیازی آنکه بی نیازی (از هر چیزی در
 دنیا و آخرت) درخواست نماید (پیرو دین مقدس اسلام از بیماری ضلالت و گمراهی پیروی یافته
 و از سعادت دنیا و آخرت محروم نیماند) .
 منها :
 وَهُوَ فِي مَهَلَةٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوَىٰ مَعَ الْغَافِلِينَ ، وَبَعْدُ مَعَ
 الْمَذْنِبِينَ ، بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ ، وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ .
 قسمتی از این خطبه است (در وصف کسیکه در راه ضلالت و گمراهی سرگردان است) :
 آن کس که راه را خداوند همت داده و او را همت داد و او را با تیر انداخته در راه غفلت و ازلان
 (که عذاب الهی را در نظر ندارند) قدم میزند و با گناهان کاران شب را بصبح میرساند بدون (آنکه
 سیر کند در) راهی که او را مقصود رساند ، و بی (آنکه پیروی نماید از) پیشوایی که او را
 به سعادت کشاند .
 منها :
 حَتَّىٰ إِذَا كَفَّ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ ، وَانْتَحَرَجَهُمْ
 مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ ، اتَّخَبَلُوا مُدْبِرًا ، وَاسْتَدْبَرُوا
 مُقْبِلًا ، فَلَمْ يَنْفَعُوا يَمَّا أَذْرَكُوا مِنْ طَلَبِهِمْ ، وَلَا يَمَّا قَضَوْا
 مِنْ وَطَرِهِمْ ۖ وَإِنِّي أَحَدُ رُكْوَةٍ وَتَقْبِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ ،
 فَلْيَنْفَعِ أَمْرُؤُ بَيْنَفِيهِ ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ ،

وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ ، وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضِحًا يَجْتَبِ
فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي ، وَالضَّلَالَ فِي الْمَغَارِي ، وَلَا يُعِينُ
عَلَى نَفْسِهِ النُّوَاةَ يَتَعَفَّفُ فِي حَيٍّ ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نَطْقٍ ، أَوْ تَخَوُّفٍ
مِنْ صِدْقٍ . فَأَفِقُوا أَهْلَهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ ، وَاسْتَنْفِظْ
مِنْ غَفْلَتِكَ ! وَاخْضِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ ، وَانْعِمِ الْفِكَرَ فِيهَا
جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ثَمًّا لَا بَدَأَ
مِنْهُ ، وَلَا يَحْصَى عَنْهُ ، وَخَالِفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ ،
وَدَعَا وَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ ، وَصَعَّ فَخَرَكَ ، وَاحْطَظَّ كِبْرَكَ .
وَأَذْكُرْ فَبَرَكَ ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَكَ ، وَكَمَانِدِينَ ثَدَانُ ،
وَكَمَانُ زَرْعٍ تَحْصُدُ ، وَمَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدِمُ عَلَيْهِ غَدًا ،
فَأَمَهْدُ لِقَدَمِكَ ، وَقَدِيمُ لِيَوْمِكَ ، فَاتَّخِذْ وَالْحَدَّ رَأْيَهَا السَّمِيعُ ،
وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَهْلَهَا الْغَافِلُ (وَلَا يَنْتَبِذُكَ مِثْلُ خَيْبِرِ) :
إِنَّ مِنْ عَرَا لِرَأْيِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي عَلَيْهَا يُشِيدُ وَ
بُعَاقِبُ ، وَلَهَا بَرَضِي وَبَنَظُ ، أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَإِنْ
أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَا فَيَا
رَبَّهُ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَنْبُتْ مِنْهَا : أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ

فِيهَا أَنْفَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ ، أَوْ بَشَفَى غَيْظَهُ هِلَالِكِ نَفْسٍ ،
أَوْ بَعَثَ بِأَمْرِ فَعَلَهُ غَيْرُهُ ، أَوْ بَشَفَحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ
يَدَعَاهُ فِي دِينِهِ ، أَوْ يَلْفَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ ، أَوْ يَتَشَى فِيهِمْ
بِلِسَانَيْنِ ، أَعْفَلُ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمَثَلَ دَلِيلٌ عَلَى شَبْهِهِ :
إِنَّ أَلْهَمَاءَهُ هَمُّهَا بَطُولُهَا ، وَإِنَّ السِّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانُ عَلَى
غَيْرِهَا ، وَإِنَّ الدِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ
فِيهَا ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُتَكَبِّرُونَ ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ ، إِنَّ
الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ . *

قسمتی از این خطبه است (در باره گناهکاران و اندرز بشنوندگان) :
(گناهکاران که در راه ضلالت و گمراهی قدم نهاده اند از بچگونگی نافرمانی پروا ندارند) تا
اینکه خداوند کیفر گناهیشان را بآنها نمایان ساخته بخوابد آمان را از پشت پرده غیبت
و نافرمانیشان بیرون آورد (مرگ ایشان را در یابد ، آنگاه) رو آورند باختر که بآنها
پشت کرده (عذاب و بدبختی را بهر آنان قرار داده) و پشت کنند بدینا که بایشان رو آورده
(خوشی و شادی ظاهری را نصیبشان نموده بود) پس از آنچه میخواستند (لذت و خوشی دنیا)
و بدست آورده بودند ، نمودنبردند (زیرا نتوانستند همراه بیاورند) و از هوا و آرزو
(خواسته نفساناره) که بآنها رسیده بودند ، بهره مند گردیدند (زیرا با رفتن آرزوهای
بر باد رفته است) و من شما و خودم را از این پشیمانم (گرفتاری و سرگردانی و عذاب بیچارگی)
بر حدزینمایم (تا از خواب غفلت بیدار شده بگذراند و خوشیهای ناپایدار دنیا دل بندید . و اینکه

امام علیه السلام خود را این روایت قرار داده برای آیت دادن بوضع است نامردم بداند چنین
بزرگوری که محصور و منزله از هر خطا است از دل بستن بدیناگران است ، پس دیگران سزاوارترند
که بیشتر مراقب باشند که دنیا آنها را نفریبد (پس باید مرد از خود سو و برد) در بختی و زبان نماند
زیر اینها (ی دانی) کسی است که (اندر خدا و رسول و ائمه اطهار را) شنیده (در آن) تفکر
و اندیشه نماید ، و (دنیا) نگاه کرده ، و (بیوفائی آن) آشنا گردد ، و از
عبرتها (گذشتگان) سودمند شود ، آنگاه در راه راست روشن (فرمانبرداری از خدا
رسول) سیر نماید ، بشرط آنکه در آن از افتادن در گودالها و دره ها (خوشبختی نفس)
و از گمراه شدن در شبهات بکارها (شیطان) دوری کند ، و بر زبان خود اقدام
نکرده گمراهان را یاری ننماید : به پیراه رفتن در راه حق (نمی نکرده آنرا از تنگ) یا تفسیر
در گفتار (بدخواه آنها سخن گفتن اگر چه برخلاف رضا و خوشنودی خدا باشد) یا برای گفتن سخن
راست ترس بخوابیدن راه دادن (اگر چه در واقع ترسد) پس ای شنونده از بیهوشی
(ضلالت و گمراهی) بپوشش بیا ، و از (خواب) غفلت و بختی (از کفر کردار و گفتار ناپسند)
خود بیدار شو ، و از شتاب کردن (در امور دنیا که بقاء و مستی آن اندک و زوال و نابودی آن
زود است) آرام گیر ، و در آنچه (از جانب خداوند سبحان) بتو وارد شده است بر زبان
پیغمبر آتی (که از کسی چیزی بناموخته و نوشتنی یاد نگرفته) « درود خداوند بر او بر آتش »
و چاره و گریزی از آن نیست ، بدقت اندیشه کن ، و مخالفت و دوری ناکسیرا که
از اندیشه نمودن در فرمایشات پیغمبر اعراض کرده و بغیر آن (پیروی از شیطان و نفس نماره)
توجه نموده است ، و او گذار او را آنچه (گمراهی و بختی) که بان خوشنود است (زیرا
آشنائی با چنین کسی سبب بدبختی دنیا و آخرت است) و فخر و تارشی و کبر و خود پسندی از خویش
دور کن ، و گور خود را بیاور ، که گذرتو از آنجا است ، و همانطور که بجای آوردی جز داده
میثوی ، و آنچه را که میکاری بدو میکنی ، و آنچه را که امروز (در دنیا) از پیش فرستاده ای
فردا (در قیامت) بر آن وارد میگردد ، پس برای خود (در محشر) جانی آماده کن ، و

(اکنون که فرصت داری) برای روز (بازگشت) خویش توشه ای بفرست ، پس ای
شنونده (از فرمانی خدا و رسول) بر خذر باش ، و ای بخیر (با طاعت و فرمانبرداری)
کوشش نما ، و (از احوال قیامت کسی) ترا ندانند شخص آگاه (پیغمبر و ائمه اطهار علیه السلام) مطلع
نمیکند (پس اکنون ترا بعضی آنچه که باید از آن بر خذر باشی آگاه بنمایم :)
از جمله احکام خدا در قرآن محکم و استوار که (تجا و از آن نمیتوان کرد) به (پیرو)
آنها پا داشتند و او را راضی و خوشنود می شود (مشول رحمت خویش بنماید) و برای (مخالفین) آنها
کیفر مقرر فرموده و بخشش میاید ، آنستکه بنده ای که از دنیا می رود اگر چه (با عبادت و بندگی)
بخود رنج داده و عمل خویش را (ظاهرا) خالص نموده باشد ، سودی بدست نیاید و در حالیکه
ملاقات کند پروردگار شریا یکی از این خصلتها (ی بچکانه زیر) که از آنها توبه و بازگشت نکرده
باشد (اول) : شرک بخدا و آنچه بر او واجب گردانیده از عبادت و پرستش خود
(دیگری را شریک قرار دهد) خواه آشکار خواه پنهان که عبارت است از خودمانی (س ۱۸)
میفرماید : **مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْلَ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُفِرَّ بِيَعْبَادِهِ**
أَحَدًا یعنی کسی که امیدوار است رحمت پروردگار شریا عمل او کردد باید کار شایسته بجا آورد ، و در پیش
پروردگار شریا کسی شریک قرار ندهد ، و دوم : بایست پاک کردن (از بین بردن) دیگری شرم
خویش را بر طرف نماید (س ۴۳) میفرماید : **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَدِّيًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ**
خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا یعنی هر که مؤمنی را از
روی قصد بکشد کفر او و دوزخ است که در آن جاوده بماند و خداوند بر او غضب نموده او را از رحمت خویش دور
و عذاب بزرگ برایش آماده فرماید ، سوم : بایان کند کار زشتی را که دیگری بجا آورده (س ۲۴)
میفرماید : **إِنَّ الَّذِينَ يُجُودُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**
فِي النَّارِ وَالْأَخِرَةِ یعنی آنانکه دوست دارند که ناشایسته و کار زشتی درباره کسی که ایمان آورده اند فاش
گردد برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب نازک است ، چهارم : یا مردم رو آورده برای دوزخ است
حاجتی بوسیله آشکار نمودن بدعتی در دین خود (س ۲۸) میفرماید : **وَمَنْ أَضَلُّ**

مِنْ أَنْبَاءِ هَؤُلَاءِ بِغَيْرِ مُدَارَاةٍ مَنِ اللَّهُ بَيْنَ كَيْفِ كَمَا هُوَ أَهْتَرُ كَيْفَ آرْزُوِي خُودِ بِرُوحِي كَنْد بِدُونِ
 رَاهِنَانِي اَز جَانِبِ خُدا ، پنجم :) یا مردم را بنفاق و دورویی ملاقات کند ، یا در میان
 ایشان بد و زبان رفتار نماید (در ظاهر خود را دوست و ثناء گوشتان داده در پشت سر دشمنان و بگو
 باشد ، سرت) إِنَّ الشَّافِعِينَ فِي الدَّلِيلِ الْأَنْفَعِلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ
 قَصِيرًا یعنی مردم دور و در پائین ترین درجه آتش و دوزخ قرار خواهند گرفت ، و هرگز برای ایشان یاری
 نمی یابی که آنان را از آتشی بیرون آورد (عظمت و بزرگی این مثل را (که ذکر می شود) بفهم و در آن
 اندیشه کن (بواسطه کوتاهی فهم مردم از ادراک حقائق خداوند سبحان و پیغمبران و اوصیای ایشان
 بیان مطلب با مثل آینه اند تا حقیقت آن بر کسی پوشیده نماند) زیرا مثل نشان دهنده است
 شبیه مانند خود را (چنانکه گفته می شود مثل علم که غذای روحانی است چون شیر مادر میباشد برای بچه
 که بسبب آن روح انسان کامل می گردد همانطور که طفل بوسینه شیر مادر توانا می شود . و اما مثل فرموده
 امام علیه السلام اینست :) *

مقصود چهار پایان (از جهت کمال توه شوویه) شکمهاشان است (همیشه در بد آب
 علفند) و مقصود دزدگان (از جهت بسیاری توه غضبیه) دشمنی و آزار رساندن بغیرشان
 است (پس بپوشیدن شکم قناعت نمیکنند ، بلکه طالب غلبه و استیلا میباشند) و مقصود زنهار
 (از جهت کمال توه شوویه و شدت توه غضبیه) آرایش زدن گانی دنیا و فساد و تباهکاری نمودن
 در آن است (منظور امام علیه السلام از این مثل آنستکه بایستی انسان خود را از عالم حواس ترقی داده توه
 استعداد خویش را بکار انداخته از صفات رذیله دوری نماید ، پس اگر از توه شوویه و غضبیه پیروی نماید
 با چهار پایان و دزدگان یکسان است ، و اگر آرایش دنیا را شعار خویشین قرار داده در فساد و تباهکاری
 بکوشد در سکت زنان است ، و اما صفاتی که بایستی پیروی نمود صفات (مؤمنین) است که آنان
 در برابر خداوند سبحان (فروتن) گردنکش نیستند (و مردم) پند و هشتمه و مهربان ،
 و (از قهر خدا) ترسناکند . *

(۱۵۳) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *
 وَنَظَرَ قَلْبَ اللَّيْلِ بِهْ يُبْصِرُ أَمَدَهُ ، وَبَعْرِفُ عَوْرَهُ وَتَجِدُ
 دَاعٍ دَعَا ، وَدَاعٍ دَعَى ، فَاسْتَجِبُوا لِلدَّاعِي ، وَاتَّبِعُوا الزَّاعِي .
 قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ ، وَأَخَذُوا بِالْيَدِ دُورِ السَّنَنِ
 وَأَزَلُّ الْمُؤْمِنُونَ ، وَنَطَقَ الصَّالُونَ الْمَكْدِبُونَ . نَحْنُ
 الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ
 إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا ، فَمَنْ أَنَا هُمْ مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَتِي سَارِفًا . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در پند و اندرز دادن مردم و ستودن
 اندامها) : *
 چشم دل فردمند که با آن پایان کار نمود (مردان داری روز رستخیز) را می بیند ،
 و شب و فراز (خیر و شر) خویش را می شناسد ، دعوت کننده (پیغمبر اکرم) است که
 (مردم را بدین اسلام) دعوت فرمود (در راه خیر و شرف و سعادت و شقاوت را برای آنان بیان
 کرد) و نگهبان (امام علیه السلام) است که (اساس شریعت آنحضرت را از فساد و تباهکاری
 دشمنان) حفظ نمود ، پس دعوت کننده را بپذیرید ، و نگهبان را پیروی باشید
 (و در دنیا سرفراز و در آخرت سعادت مند گردید ، و بدانید :)

مردم دور و در دایم فتنه ها فروخته اند (در راه گمراهی قدم نهاده بگمراه نمودن
 دیگران پرداخته مقدمات خویزیه های باحق را فراهم کرده اند) و از سستیها (احکام پیغمبر
 اکرم) چشم پوشیده بدعتها را گرفته اند (هوای نفس هر یکی را اجرا خواهند نمود) و
 (بر اثر غلبه باطل بر حق) مؤمنین کناره گیری کرده خاموش گشته اند ، و در و غلو بیان

مگر او گویا شده اند (بطوریکه مردم از ما دست کشیده اند در صورتیکه) ما این بیت (از جهت قرب و نزدیکی حضرت رسول) چون پیرانین (تناد) هستیم، واصحاب (ان بزرگوار) میباشیم (آنچه از جانب خداوند با و نازل شده ایمان آورده تصدیق نموده ایم) و ما خزانه داران و دربار (ای علوم و معارف) هستیم (بنابین و تفسیر قرآن کریم آتش نبوده و سوار احکام الهی دانسته مردم را براه حق راهنماییم، و از انبیا و اوست که پیغمبر اکرم = بطوریکه همه مسلمانان در اخبار خود نقل نموده اند = فرمود: اَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا، فَمَنْ ارَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ یعنی شهر علم و دانش منم و علی دروازه آن است، و کسیکه بخواد بشهری بیاید بایستی از دروازه وارد شود) و داخل خانه ما نمیتوان شد مگر از درهای آنها، پس کسی را که از غیر درها وارد خانه ما شود دزد مینامند (هر که بخواد از غیر راه ما خود را بخدا و رسول آشنانماید، از دین بهره نبرده و در آخرت گرفتار عذاب است) . *

منها:

فِيهِمْ كَرَامَةُ الْفُرَّانِ ، وَهُمْ كَوْنُ الرَّحْمَنِ ، اِنْ تَطْفُؤْ صَدَقُوا ،
وَ اِنْ صَمَمُوا لَمْ يُبْقُوا ، فَلْيَصْ دَقْ رَأْدُ اَهْلِهِ ، وَلْيَحْضُرْ
عَقْلُهُ ، وَلْيَكُنْ مِنْ بَنَاءِ الْاٰخِرَةِ ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَ اِلَيْهَا
بِقَلْبِهِ ، فَالْناظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُسْتَدًا عَمَلِهِ
اَنْ يَعْلَمَ : اَعْمَلُهُ عَلَيْهِ اَمَلُهُ ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ ، وَ اِنْ
كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالشَّارِعِ عَلَى غَيْرِ
طَرِيقٍ ، فَلَا يَزِيدُ بَعْدَهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ اِلَّا بَعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ ،

وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالشَّارِعِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ ، فَلْيَنْظُرْ نَاطِرُهُ
اَسَاؤُهُ اَوْ اَمْرًا رَاجِحًا .

وَأَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ ، فَطَابَ ظَاهِرُهُ
طَابَ بَاطِنُهُ ، وَ مَا خَبَتْ ظَاهِرُهُ خَبَتْ بَاطِنُهُ ، وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ
الصَّادِقُ « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » : اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَبُغْضُ
عَمَلِهِ ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَبُغْضُ بَدَنِهِ . وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ
نَبَاتًا ، وَ كُلُّ نَبَاتٍ لَا غِنَى لَهُ عَنِ الْمَاءِ ، وَ الْمَاءُ مُخْتَلِفٌ : فَمَا
طَابَ سَقْبُهُ طَابَ غَرْبُهُ وَ حَلَّتْ ثَمَرَتُهُ ، وَ مَا خَبَتْ سَقْبُهُ
خَبَتْ غَرْبُهُ وَ اَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ . *

قسمی از این خطبه است (در فضائل ائمه علیهم السلام) :

آیات قرآن آنچه در مدح و منقبت علم و هدایت است در باره ایشان نازل شده
و آنان گنجهای خداوند بخشنده هستند (حق تعالی تمام کوههای کرانهایی جمیع صفات پسندیده
از قبیل علم و علم وجود و شجاعت و فصاحت و بلاغت و عصمت و مهارت و مانند آنها را در ایشان قرار
داده، پس از اینجست است که) اگر گفتار رب گشایند راست گویند، و اگر خاموش باشند
و دیگری بر آنان پیش گرفته (بزرگواران از روی حکمت و صلوات است، نه از روی عجز و ناتوانی
که دیگری بر آنها سبقت گرفته سخن گوید) پس باید پیشرو و جلوه دار هر قومی به پیروان خود است
گوید (معنی این جمله در شرح سخن صد و ششم گذشت، و منظور امام علیه السلام از این مثل آنست که
حاضر برای غائب از راه بند و اندر ز و راهنمایی راست گوید، و او را از گمراهی نادانی برساند) و باید

عقل خود را متوجه سازد (سخن را با فکر و اندیشه بشنود تا برستی آنچه را که میگویم پی ببرد) و باید از
فرزند آن اخراج باشد، زیرا از آنجا آمده و بسوی آن باز میگردد (خدا را در نظر گرفته بدینا بیکه باید
از آن بیرون رود و دل بزند، و آخرت را جایگاه همیشگی خویش بداند) پس کسیکه چشم دل گشوده
از روی بینائی کاری انجام میدهد باید پیش از انجام عمل بداند که آیا آن عمل بزیان او است
یا سودش؟ پس اگر سود او است آنجا آورد، و اگر زیانش باشد ترک نماید،
زیرا کسیکه از روی نادانی کاری انجام دهد مانند کسی است که در غیر راه سیر میکند، پس
دور شدن او از راه روشن چیزی با و نیافزاید مگر دور شدن از مطلوب او (رونده در راه
کج هر چند بیشتر راه رود از مقصد دورتر گردد) و کسیکه از روی دانائی بجاری اقدام نماید مانند
کسی است که در راه روشن راه میرود، پس باید شخص مینا (که چشم دل گشوده تا مآل و اندیشه
کاری انجام میدهد) بیند آیا در راه سیر میکند، یا بیراهه میرود (در اول بر رسیدگی کند اگر
کار خدا پسند است انجام دهد و گرنه اقدام ننماید) *

و بدان برای هر ظاهر و آشکاری برابر آن باطن پنهانی است، پس آنچه را ظاهر نیکو
باشد باطنش هم نیکو است، و آنچه را ظاهر شرش زشت و بد باطنش زشت و ناپاک
است، و (گاه میشود که ظاهر طبق باطن نیست، لذا) پیغمبر صادق صلی الله علیه و آله
فرمود: خداوند بنده ای را دوست میدارد (رحمت خود را شامل حالش میگردد) و عمل
او را دشمن (حرام و گناه) میداند، و (گاهی) عمل را (کارهای نیکو را) دوست میدارد
و عامل آن را دشمن میدارد. و بدان برای هر عمل و کرداری گنجی است و هر گنجی را از آب
بی نیازی نیست، و آبها گوناگون است، پس هر چه آب گوارا باشد درختش نیکو و میوه
آن شیرین است، و هر چه آب ناپاک و بد باشد درخت آن بد و میوه اش تلخ است
(منظور امام علیه السلام از این جمله تشبیه عمل گناه بعد از نقل فرمایش پیغمبر اکرم است که درخت عمل از
عقیده و باطن صاحب آن آب باشد، اگر عقیده درست و باطن نیکو باشد درختش نیکو است و اگر عقیده
سودمند میگردد، و اگر عقیده نادرست و باطن ناپاک بود عمل نیکو «اگرچه خداوند او را دوست میدارد»

سودی با و نیکو سازد یعنی بر اثر آن سعادت همیشگی دست خواهد آورد) *

﴿وَمَنْ خُطِبَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿يَذْكُرُ فِيهَا بَدِيعَ خَلْقِ الْخَفَافِ﴾ :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَرَنَا لِأَوْصَافٍ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ
رَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ يَجِدْ مَا غَا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِيهِ،
هُوَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَأَبْنَى نِمَائِرِ الْعُيُونِ، لَمْ
يَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا، وَلَمْ تَنْفَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ
بِفَقْدٍ فَيَكُونُ مُمَثَّلًا، خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثُّلٍ، وَلَا مُشَوِّدٍ
مُشِيرٍ، وَلَا مَعُونَةٍ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَأَذِنَ
لِطَاعَتِهِ، فَأَجَابَ وَلَمْ يُدَافِعْ، وَأَتَقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ.

وَمِنْ لَطَائِفِ صُنْعِهِ، وَعَجَائِبِ حِكْمَتِهِ، مَا أَرَانَا
مِنْ عَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافَاتِ الَّتِي بِفَيْضِهَا الضُّبَابُ
الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَبَسْطُهَا الظَّلَامَ الْفَافِضَ لِكُلِّ حَيٍّ،
وَكَيْفَ عَشِيتُ أَعْيُنَهَا عَنْ أَنْ تَتِمَّ مِنَ التَّمَسُّكِ الْمُضَيَّتَةِ
نُورًا تَهْدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَتَصِلَ بِعِلَالِيَةِ بُرْهَانِ
التَّمَسُّكِ إِلَى مَعَارِفِهَا، وَرَدَّعَهَا بِتَلَاوُضِهَا عَنْ الْمُضَيِّتِ

فِي سُجَّاتٍ إِشْرَاقِهَا ، وَآكُتْهَا فِي مَكَامٍ مِنْهَا عَنِ الدَّهَابِ فِي
بَلَجٍ أَثِيلٍ لَهَا ، فِيهِ مُدْلَةٌ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَحْدَاقِهَا ،
وَجَاعِلُهُ اللَّيْلُ سِرَاجًا تَسْدِلُ بِهِ فِي أَلْيَاسٍ أَرْضَافِهَا ، فَلَا
بَرْدٌ أَبْصَارَهَا إِذْ ذَا ظُلْمَتِهَا ، وَلَا تَمْنَعُ مِنَ الْمَضِيِّ فِيهِ
لِغَسَقِ دُجْنِهِ ، فَإِذَا أَلْفَتْ لَتَمْسُ قِنَاعَهَا ، وَبَدَتْ أَوْضَاعُ
نَهَارِهَا ، وَدَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الصُّبَابِ فِي وَجَارِهَا ،
أَطْفَتِ الْأَجْفَانُ عَلَى مَا فِيهَا ، وَتَبَلَّغَتْ بِمَا أَكْتَسَبَتْهُ مِنَ
الْمَعَايِشِ فِي ظُلْمِ لَيْلِهَا . فَبُحَّانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا
وَمَعَاثًا ، وَالنَّهَارَ سَكَنًا وَفَرَارًا ، وَجَعَلَ لَهَا أَجْحَةً مِنْ
لَحْمِهَا تَعْرِجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرِ أَنْ كَانَتْهَا شَطَايَا الْأَذَانِ
غَيْرَ ذَوَاتِ رِيَشٍ وَلَا قَصَبٍ ، إِلَّا أَنْتَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ
بَيْنَهُ أَعْلَامًا ، لَهَا جَنَاحَانِ لَمْ يَرَقَا فَبَشَقًا ، وَلَمْ يَغْلُظَا فَبَشَقًا ،
يَطِيرُ وَوَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا ، لَا حِجَّ إِلَيْهَا ، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ ، وَ
يَرْتَفِعُ إِذَا أَرْتَفَعَتْ ، لَا بُقَارَ قُفَاهَا حَتَّى تَشْدَّ أَرْكَانُهُ ، وَتَحْلُلَهُ
لِلنَّهْوِضِ جَنَاحُهُ ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ ،
فَبُحَّانَ الْبَارِي لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَقَ مِنْ غَيْرِهِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که در آن (جمعی از صفات حق تعالی و)
شگفتی آفرینش شب پرده را یاد میفرماید :
سپاس خداوندی را سزا است که وصفها از حقیقت شناسائی او مانده اند ، و
عظمت و بزرگی او خود را (از درک کردنش) باز داشته است ، پس بکنه سلطنت پادشاهی
او را می نیافتند (زیرا خود را محدود نداده و غیر محدود) او است خداوند و پادشاه بحق و راستی که
(هستی او در نظر بندگان) هویدا است ، ثابت تر و آشکارتر از آنچه چشمها و ابرو بینند
(زیرا علم بوجود او عقلی است ، و عقل دیده باطنی است که در آن غلطی داشته باشد راه ندارد بخلاف چشم
« دیده خارجی » که اشتباه در آن بسیار است ، چنانکه هر چیز بزرگ را از دور کوچک دیده ، و باریک
باران را مانند خط مستقیم می پندارد) عقلها برای اثبات حدود نهایت بکنه ذات اولی نبوده اند تا
شبیه گردیده شده باشد (زیرا او را حدود نهایی نیست) و و همها برای تصویر نمودنش بر او راه
نیافتند تا مثل و مانند او در وهم درآمده باشد (زیرا برای او مانندی نیست تا و همها را بتوانند او قرار
دهند) خلایق را بی نمونه (ای که دیگری ساخته باشد ، یا بی نوذای که در نظر گرفته تصویر آن نموده باشد)
و بی صورت نمودن از دیگری و بی یاری خواستن از یاری خواستن از او میسر نیست (زیرا پیش از خداوند موجود
نیست ، و تصویر و صورت نمودن و یاری خواستن از لوازم امکان است) پس بسبیل امر (نمکینی)
وارد او اش آفرینش او منظم شده و برقرار گردیده فرمانبر فرمان او شدند ، پس امرش پذیرفته
رو کردند ، و اطاعت کرده سر باز نزنند (غلامان همه مخلوقات تحت قدرت و توانمیش درآمده
تسلیم امر اویند) *
از جمله صفت های مورد تأمل و دقت او و از زمره آفرینش های شگفت و درش است که با
نمودار نموده است از عجایب آفرینش که در این شب پرده است که (بین شما این حیوانات تفاوت است ،
زیرا) روشنائی روز که گشایند دیده هر چیزی است دیده آنها را می بندد ، و تاریکی شب که
دیده هر زنده ای را می بندد ، دیده آنها را باز میکند ، و چگونه چشمهاشان تاریک و نابینا
است از اینکه از نور شیشه تابان در راههایی که میروند طلب نور و روشنی نمایند ، و در موعود

آشکار شدن نور خورشید خود را آنچه میطلبند برسانند ؟ و چگونه خداوند با درخشیدن نور
خورشید آنها را از رفتن بجایائی که نور بان میدرخشد باز داشته ، و آنها را در جای
خودشان از رفتن در جایکه نورهای خورشید درخشان است پنهان نموده ؟ پس آنها در
روز پلکهای چشمشان را بر حدقه های آن گذاشته اند ، و شب را چراغ قرار دادند که بسبب
آن برای درخواست روز بهار را بچینند ، و دیده های آنها را شدت تاریکی شب مانع نمیشود
(بلکه بچیزهای بیند) و از رفتن در شدت تاریکی شب باز نیایستند ، پس چون خورشید
پرده از رخسار برداشت (تاریکی را بر طرف نموده تابان شد) و روشنیهای روز آن بویا گردید
و درخشندگی روشنی آن بر خانه های سوسمارها درآمد (آفتاب همه جا را فراگرفت) پلکها را بر طرف
چشمهاشان بینند و آنچه در تاریکی شبها انداخته اند قناعت مینمایند ، پس منزله است خداوندی
که شب را بجای روز و وسیله روزی و روز را وسیله استراحت و آرامی آنها گردانید ، و از
گوشتهایشان برای آینهالهائی قرار داد تا هنگام نیاز مندی بهروز با آنها بچینند ، گویا بالهائی
مانند لاله های گوش (انسان) است که دارای پروانه استخوان نیست ، ولی تو مواضع رگها را
آشکار و بویا می بینی (رگها در بالهای شب پرده بجای استخوان و فی در بال مرغان میباشد) برای آنها
دوبال است که نازک نیست تا (هنگام پرواز) پاره شود ، و کلفت نیست تا سنگین
باشد (و مانع پرواز آنها گردد) پرواز میکنند در حالیکه بچه شان چسبیده و پناه برده بآنهاست
می نشینند زانیکه مادرش بنشیند ، و پرواز میکند وقتی که مادرش بپرد ، از مادر
جدا نمی شود تا موقعی که اعضایش قوت گرفته و بالهایش برای پریدن آماده شود ، و تا
گاهی که راههای زندگانی و سود خود را بشناسد ، پس منزله است آفریننده همه اشیا
که آفرینش اولی نموده است که پیشتر ، از غیر او آفریده شده باشد (۱) شبها بر وفق حکمت
و اقتضای مصلحت ایجاد فرموده است .

(۱۵۵) ﴿ وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾
﴿ خَاطَبَ بِهِ أَهْلَ الْبَصْرَةِ عَلَى جَهْدِ اقْتِصَاصِ الْمَلَأِجِمِ ﴾
فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَتَغَيَّلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ ،
فَإِنْ أَطَعُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ ،
وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ ، وَمَذَاقَةٍ مَرِيْرَةٍ وَأَمَّا فُلَانُهُ
فَأَذْرَكْهُارَأَى النِّسَاءَ ، وَضِعْنَ غُلَافِي صَدْرِي مَا كَثُرَ جَلِ
الْفَبْنِ ، وَلَوْ دُعِيتُ لِنَالٍ مِنْ غَيْرِي مَا أَنتَ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ ،
وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهُمَا الْأُولَى ، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است خطاب با اهل بصره که بر سبیل حکایت
از پیشامدهای سخت خبر میدهم :

هنگام آن فتنه و تباہکاری کسیکه توانائی اطاعت و فرمانبرداری خدا داشته
باشد ، بایستی بجا آورد ، پس اگر مرا اطاعت و پیروی کنید ، من بخواهست خدا شما را
براه بهشت (سیادت و سعادت جاودانی) خواهم برد اگر چه این راه بسیار سخت و تلخ مزه
است (زیرا بیشتر مردم خوانان باطل و تباہکاری بوده پیروی خدا و رسول در نظرشان دشوار میاید)
و (یعنی شدن) آن زن (عاتشه برین جهت این است که او) راستی اندیشه زمان
در یافته ، و کینه و دشمنی در سینه اش بجوش آمده مانند (جوشیدن) دیکت آهنگر
(از جهه چیزهایی که بسبب کینه و دشمنی عاتشه بهشت آنحضرت شد این بود که چون حضرت رسول مانور
شد بیستین درمائی که مسجد باز بود ، اندر دامنش با سالی بگرداشت ، و باب امیرالمومنین را بازگذاشت)

و دیگر آنکه ای بکرم با خود بر آنکه فرستاد ، پس از آن او را عزل نموده سوره را با میرالمومنین داده و او را
 فرستاد ، و دیگر آنکه فاطمه علیها السلام دارای فرزندان گردید و عالتی بچ فرزندان داشت ، و حضرت رسول
 فرزندان فاطمه را فرزندان خود میدانست ، و خاصه بن قریب بن سبب حد و دشمنی عالت بود ، لذا امام علی (ع)
 میفرماید : (و اگر او را و او را میگردند باینکه آنچه با من کرد و با دیگری انجام دهد بدان اقدام ننماید
) زیرا باقی شدن او بهمانه کشته شدن عثمان و جنگیدنش با ثروتمنی و کینه ای است که با من دارد (و بعد از
 این هم) با همه کارهای زشت ، یاغی شدن ، و فتنه انگیزی ، و خون مسلمانان ریختن ، و مانند
 اینها) حرمت و بزرگی پیش از این (زبان رسول خدا) برای او باقی است (بجهت بهتری با پیغمبر کرم
 چون از جمله اقامت نمومنین است مگر او را و اگر میفرماید) و (اما در آخرت) حساب و باز پرس
 با خداوند است (در قیامت خداوند برای او عذاب مقرر فرموده ، چنانکه در قرآن کریم (۳۳)
 (۳۴) میفرماید : يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مِنْ بَابٍ مِنْكَ يَخْرُجُ الْمُنَافِقُونَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ
 فِيهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا یعنی ای زان پیغمبر هر که از شما کارناشایسته آشکاری انجام دهد
 عذاب او افزون و دو برابر میگردد ، و این کار بر خدا آسان است) . *

﴿ مِنْهُ ﴾

سَبِيلُ ابْلِجِ الْمُنْهَاجِ ، أَنْوَرُ السَّرَاجِ ، فَيَا إِبْرَاهِيمَ زُيِّنْ دَلَّ
 عَلَى الصَّالِحَاتِ ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُسَدَّلْ عَلَى الْإِيمَانِ ، وَبِالْإِيمَانِ
 يُعَمَّرُ الْعِلْمُ ، وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا ،
 وَبِالدُّنْيَا تُخَرِّجُ الْآخِرَةُ ، وَبِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ،
 وَتُبْرَزُ النُّجُومُ لِلْغَاوِينَ ، وَإِنَّ الْخَلْقَ لَأَمْقَصَرَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ ،
 مُرْقِلِينَ فِي مَضَامِرِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْفُضُوءِ . *

قسمتی از این تئحان است (درباره ایمان) :

راه ایمان (که دیدن بخدا و رسول) روشنترین راه است (رسیدن سیادت و
 سعادت همیشه) و ایمان ترازو چراغ (که رنده در آن هرگز گم نمیشود) پس سبب ایمان
 بگردارهای شایسته راه برده میشود ، و سبب گردارهای شایسته ایمان را ایمانی میگردد
 (اعمال صالحه و قوت ایمان است و صد و دهانه از بنده نمون دلیل بر وجود ایمان است در قلب او)
 و سبب ایمان (که ثمره آن اعمال صالحه است) علم و دانائی آباد میشود (صاحب آن بود برین
 زیرا علم بی ایمان و عمل بآدمی چیزی نیافزاید مگر دوری از رحمت خدا) و سبب علم از مرگ خوف
 و ترس پیش میآید (زیرا علم میدهد و معاد مستلزم یادآوری از مرگ است ، و یادآوری از مرگ
 موجب ترس از آن ، و ترس از آن سبب گردار و گفتار نیکو و آن باعث بدست آوردن سعادت
 همیشه است بخلاف جاهل که از خجیهای مرگ غافل است ، لذا تمام کوشش او صرف دنیا گشته
 از نیکیهای همیشه محروم میماند) و بر اثر مرگ دنیا بایمان میرسد (زیرا قبر آخرین منزل دنیا و اول
 منزل آخرت است) و بوسیله دنیا (سعادت جاوید در) آخرت بدست میآید (زیرا دنیا
 دار تکلیف است و در آن میتوان برای آخرت توشه ای بدست آورد ، و خدا و رسول را خوشنود
 گردانید) و سبب قیامت بهشت برینیز کاران نزدیک و دوزخ بگمراهان هواپرستان
 آشکار میگردد (چنانکه در قرآن کریم (۲۶) و (۸۸) میفرماید : هُوَ الَّذِي لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا
 بَنُونَ (۸۹) إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۹۰) وَأَزْلَفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۱)
 وَبُورَةُ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ یعنی قیامت روزی است که مال و پسران کسی را سود نمیدهد مگر
 کسیکه بادل سالم از کفر و مصیبت بیاید ، و بهشت برینیز کاران نزدیک و دوزخ بگمراهان هواپرستان
 میشود) و مردم را از قیامت جای رهایی نیست (که همه باید در آن وارد شوند) در حالیکه در
 آن میدان شتاب کننده هستند بوی آخرین منزل (سبب و نیکیهای در بهشت جاوید ،
 و شقی و بدبختی در آتش دوزخ) . *

﴿ وَمِنْهُ ﴾

قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ ، وَصَارُوا إِلَى مَصَائِرِ
الْغَايَاتِ ، لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا ، لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا ، وَلَا
يُتَغَلَّبُونَ عَنْهَا ، وَإِنْ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ
لِخَلْقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُجَّانَهُ ، وَإِنَّمَا لَا يُفَرِّيانِ مِنْ أَجَلٍ ، وَلَا
يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ ، وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ ، فَإِنَّهُ الْجَمَلُ
الْمَتِينُ ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ ، وَالنِّفَاقُ النَّافِعُ ، وَالرِّبَا لِنَافِعٍ ،
وَالْعِصْمَةُ لِلْمَتِّكِ ، وَالنَّجَاةُ لِلْمُعَلِّقِ ، لَا يَنْجُو فِقَامُ ،
وَلَا يَزِيغُ فِتْنَتَبْ ، وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوحُ التَّمَعِّجِ ،
مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ . *

وَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَقَالَ : أَخِيرُنَا عَنِ الْفِتْنَةِ ، وَهَلْ
سَأَلْتَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ : لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُجَّانَهُ قَوْلُهُ : (أَلَمْ أَحِبِّ النَّاسَ
أَنْ يُشْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقِنُونَ) عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا
تُنْزَلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بَلَّغْنَا أَظْهَرَنَا ،
فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ بِهَا ؟

فَقَالَ : « يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي يَفْقِنُونَ مِنْ بَعْدِي » فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ
اللَّهِ أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتَ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حُبُّ الشُّهِيدِ مِنَ الشُّهِيدِ مِنَ
السُّلَيبِ وَحُبُّ عَنَى الشَّهَادَةِ ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتَ لِي
« ابْشُرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ » ؟ فَقَالَ لِي « إِنَّ ذَلِكَ
لَكِنْ ذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرَكَ إِذَا » ؟ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَيْسَ هَذَا
مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالْثُكْرِ ، وَقَالَ :
« يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ يَفْقِنُونَ بَعْدِي بِأَمْوَالِهِمْ ، وَيَفْقِنُونَ
بِدِينِهِمْ عَلَى رِيهِمْ ، وَيَفْقِنُونَ رَحْمَتَهُ ، وَيَأْمَنُونَ سَطَوْنَهُ ،
وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالثُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ النَّاهِيَةِ ،
فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ ، وَالنَّحْتَ بِالْهَدِيدِ ، وَالزَّيْلَ بِالْبَيْعِ »
فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، يَأْتِي الْمَنَازِلُ أَنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ ؟
أَمِنْزِلَةٍ رَدَّتْهُ أَمِنْزِلَةٍ فِتْنَةٍ ؟ فَقَالَ : « يَمْنَزِلُهُ فِتْنَتُهُ » .

وَقَسَمِي أَزَابِ خُتَانِ هِت (در کجای مال قبل قبور در قیامت ، و ترغیب مردم
از بیعت و نفس از منکر ، هر دو قرآن کریم ، و نقل فرمایش رسول اکرم در باره وقوع فتنه و فساد) :
(در قیامت انوات) از قبر با بیرون می آیند و با خرمین مشرکها (بهشت یادورخ) می روند
و برای هر سرائی (بهشت یادورخ) اعلی است که (آماده رفتن بان هستند ، بیکجایان و بیرون
خدا و رسول بهشت و بیخشان و گنا بکاران یادورخ ، و) آزار بر سرائی دیگر تبدیل نمیکنند

(بِسْمِ اللَّهِ) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ❦

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْطاحًا لِلذِّكْرِ ، وَسَبَبًا لِلزَّيْدِ
مِنْ فَضْلِهِ ، وَدَلِيلًا عَلَى الْإِيْهِ وَعَظَمَتِهِ . *

عِبَادَ اللَّهِ ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِيْنَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِيْنَ ،
لَا يَعُودُ مَا قَدْ وُتِيَ مِنْهُ ، وَلَا يَنْفِي سَرْمَدًا مِمَّا فِيهِ ، اخْرِجَالِهِ
كَأَوَّلِهِ ، مُتَابِقَةً أُمُورُهُ ، مُنْظَاهِرَةً أَعْلَامُهُ ، فَكَانَ كُمْ
بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ وَكَحْدَاكَ الزَّاجِرِ يَتَوَلَّى ، مَنْ شَغَلَ نَفْسُهُ يَغْبِرُ
نَفْسُهُ تَحْتَرِي فِي الظُّلُمَاتِ ، وَأَرْبَبَكَ فِي أَهْلِكَ كَانِ ، وَمَدَّتْ
بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ ، وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَاتِهِ أَعْمَالِهِ ، فَالْجَنَّةُ
غَايَةُ السَّائِقِيْنَ ، وَالنَّارُ غَايَةُ الْمَفْرِطِيْنَ . *

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ ، أَنَّ النَّفْوَ دَارُ حُصْنٍ غَرِيْبٍ ، وَالْفُجُورُ
دَارُ حُصْنٍ ذَلِيلٍ : لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ ، وَلَا يَحْرُزُ مِنْ تَجَاوِزِهِ . أَلَا
وَالنَّفْوَ تَقْطَعُ حِمَاةَ الْخَطَايَا ، وَيَالِيْقِيْنَ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْفُصُولُ .

عِبَادَ اللَّهِ ، اللَّهُ اللَّهُ فِي آخِرِ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ ، وَ
أَجْهَاتِ الْبُكْمِ ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَانَّارَ
طُرُقِهِ ، فَثِقُوا لِأَرْزَمَةٍ ، أَوْ سَعَادَةٍ دَائِمَةٍ ، فَتَزِدُوا فِي

أَيَّامِ الْفَنَاءِ لَا يَأْمُرُ الْبَقَاءُ ، قَدْ نَعَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ ، وَأَمْرُهُ بِالظَّنِّ ،
وَحِثُّكُمْ عَلَى التَّهَرُّ ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٍ وَقُوفٍ لَا تَنْدُرُونَ مَتَى
تُؤْمَرُونَ بِالتَّهَرُّ . *

أَلَا فَمَا يَضَعُ يَدَ الدُّنْيَا مِنْ خُلُقٍ لِلْآخِرَةِ ؟ وَمَا يَضَعُ يَدَ الْمَالِ مِنْ
عَمَلٍ قَلِيلٍ يُثْلِبُهُ ، وَتَبَقَى عَلَيْهِ نَبْعُهُ وَحِسَابُهُ ؟
عِبَادَ اللَّهِ ، إِنَّهُ لَيْسَ لِأَوْعَدَ اللَّهِ مِنْ الْخَيْرِ مَمْرُكُ ، وَلَا
فِيهَا فُتَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْعُكُ ، عِبَادَ اللَّهِ أَحْذَرُوا يَوْمًا تَقْصُرُ
فِيهِ الْأَعْمَالُ ، وَيَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ ، وَتُثْبِتُ فِيهِ الْأَطْفَالُ .
اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ ، إِنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ،
وَعَبُودًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ ، وَحِفَاطًا صِدْقِي يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ ، وَ
عَدَدَ أَنْفَائِكُمْ ، لَا تَسْرُكُمُ مِنْهُمْ ظِلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ ، وَلَا يُكْنِتُكُمْ
مِنْهُمْ بَابُ دُورِ تَاجٍ ، وَإِنْ غَدَا مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ . *

يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ ، وَيَحْيِي الْغَدُ لِأَحْقَابِهِ ، فَكَانَ
كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَانِيٍّ ، وَخَطَّ خَصْرِيٍّ ،
فَيَالُو مِنْ يَبِئَ وَحْدِيٍّ ، وَمَنْزِلَ وَحْشَةٍ ، وَمَقَرِّ غَرْبِيٍّ ! وَ
كَانَ الصِّمَّةُ قَدْ أَتَتْكُمْ ، وَالسَّاعَةُ قَدْ غَشِيَتْكُمْ ، وَبَرَزَتْكُمْ

لِفَضْلِ الْفَضَاءِ ، قَدْ رَأَيْتُ عَنْكُمْ الْآبَاطِلَ ، وَاصْحَحْتُ عَنْكُمْ
الْعِلَلَ ، وَاصْحَحْتُ بِكُمْ الْحَقَائِقُ ، وَصَدَرْتُ بِكُمْ الْأُمُورَ مَصَادِرَهَا ،
فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ ، وَاعْتَبِرُوا بِالْغَبَرِ ، وَانْفَعُوا بِالْتُّذُرِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در آن روز و پر بهیزکاری ، و توبه و توبه است)
سپاس خداوندی را سزاوارست که سپاسگزاری کلید یادآوری خود و وسیله افزونی
احسان و بخشش در بهیز نعمتها و بزرگواری خویش قرار داد (زیرا هر که او را سپاس گزارد یادش نشود
واحسان و نیکی بیشتر او را میابد ، و نعمتهای بسیار و بزرگواری بی مبرد) *

بندهاگان خدا ، روزگار بخاطرین یکدیگر زود مانند گذشتن گذشتگان (بهیشتیان مردند شما
نیز زنده نیمانید) آنچه رفت (زودمانی گذشت) باز میگردد ، آنچه هست (از خوشی و بدی) همیشه پایدار
نیست ، رفتار آخر آن مانند اول آنست (بلکه ششگان و آیندگان یکجور رفتار میکنند) کارهای پیش از هم
پیشی گرفته و نشاندن پیش همراه هم هستند (کارهای آن زود نابود میگردد ، پس غرض از ذکر پیش روزگار
عبرت گرفته آن دل نبندد) پس (بطوری سرعت دنیا را بزرزوال و نیستی است که) گو یا بقیامت حاضرید ،
شمار میرانند مانند زدن ساربان شترهای را که هفت ماه از زاینده آنرا گذشت و شیرشان خشک
شده باشد (بگویند شتر را بر آسبکی آنها سختی دندی میرانند ، بخلاف شترانیکه در ماههای آخر آبستن
میرانند که آنها را از روی مهربانی با هستکی میرانند) پس کسیکه خود را بغیر (بخوابشهای نفس آرد اینتهای
دنیا) شمول گرداند ، در تاریکیهای بدبختی سرگردان ماند ، و در تاریکیهای آینه شود (کردمانی
نیاید) و ششیا ملین و دیوهای او (گمراهنه گمان) او را بهر کشتی و دوار کنند ، و کردار بدش را
در برابر او بیارایند ، پس (ای کسیکه خود را بغیر شمول ساخته ای بدان که) پایان پیشروان
(بیادیت و بدنگی) بهشت است ، و پایان تقصیر کننده گان (گناهکاران) آتش (و چون بهشت
جاوید جزا پر بهیزکاری بدست نیاید بفرماید :) *

بندهاگان خدا بداند ، تقوی و پر بهیزکاری سزای حصار دارا رنجندی است ، و کنه بکاری
سزای حصار دار خوار که ساکن خود را (از بلا و سختی) نگاه میدارد ، و هر که آن پناه بر و خشن میکند
آگاه باشید بسبب پر بهیزکاری نیش زهر دار گمان دور میشود ، و یقین و باور (ایمان
بخدا و رسول) پایان بلند مرتبه (بهشت جاوید) بدست میاید . *

بندهاگان خدا از خدا ترسید ، از خدا ترسید در رنجندترین اشخاص نزد خودتان
و دوستترین آنها پیش شما (بندهاگان خود باشید ، زیرا آشکار است که هر کسی خویش را از بهمان
ارجند تر و دوست تر میدارد) زیرا خداوند برای شادمانی حق را آشکار نموده ، و راههای آزار و دشمن
گردانیده (راه نیک و بد را در قرآن کریم بیان فرموده و نیکان را بهیز و اوصیاء آنحضرت را در دسترس قرار داد)
پس (کار خود را آسان شمارید که پس از مرگ یا) تفاوت و بدبختی همراه است (برای کسیکه بدستور خدا
و رسول رفتار کرده) یا سعادت و خوشبختی همیشه (برای آنکه پروردگار و رسول بوده) پس روزی
نابود شوند (دنیا) برای روزهای باقی (آخرت) توبه بردارید که راه توبه برداشتن را با شما
نموده اند (خداوند سبحان در قرآن کریم ص ۱۹۲) بفرماید : وَتَزِدُ وَقَائِنَ خَيْرًا لِّزَادِ
الْقَوْلَى ، وَتَقْوُونَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ یعنی توبه بردارید و بهترین توبه پر بهیزکاری است ، و بی
خودمان از زمین ترسید و پر بهیز کار باشید (و بگویند کرون) (از این جهان) نامورید ، و برای فتن
شما (از دنیا) مشتاب میکنند ، پس شما مانند سوارانی هستید ایستاده که (آماده رفتن میباشید ، و)
نمیدانید که بر فتن نامور خواهید شد (از اینجهان خواهید رفت) . *

آگاه باشید چه کار است با دنیا کسیکه را برای آخرت آفریده شده ؟ و چه میکند با دارائی
کسیکه بزودی آنرا از او میگیرند ، و زیان گناه و باز پرس آن برای او باقی میماند ؟ ! (پس
خودمان برای دوستی دنیا این همه تلاش نکرده و برای گرد آوردن دارائی بسیار کوشش نموده عمر عزیز خویش را
بیوده صرفت نمیناید) .

بندهاگان خدا ، آنچه خداوند وعده داده از نیکی و پاداشش (اطاعت و بندگی) را گردانی
نیست (زیرا فضل و احسان خداوند بزرگترین و بهترین ناسان است) و آنچه که نمی فرموده از بدی و کیفر

(مصیبت و نافرمانی) خواستی نیست (زیرا کفر خداوند ختم بر کفر است) بندگان خدا بر حد
پاسید از روزیکه در آن اعمال رسیدگی میشود (روزنامه گفتار و کردار هر کس دیده که چنانچه نیک
و بد آنها را و اری خواهند نمود) و اضطراب و کمالاتی در آن روز شمار است ، و کودکان در آن پیر میشوند
(در قرآن کریم ص ۷۳) میفرماید : فَكَفَّ نَفَقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ فَمَا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ
شِيبًا یعنی اگر کافر شوید چگونه پیر میکنید از روزیکه کودکان را پیر میکنند ، اشاره باینکه روزی است
بسیار سخت و ترسناک) *

بندگان خدا بایند ، دیده بانانی از خودشان و جاسوسهایی از اندامشان بر شماست
(چنانکه در قرآن کریم ص ۲۴) میفرماید : يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی روزی که دستها و پاهای ایشان بر آنها گواهی
دهند آنچه را که بجا میاورند) و (از فرشتگان) نگاهداننده بانی هستند که از روی راستی گردا
و شمار و نفسها بآنها را ضبط نمایند (میفرماید ، چنانکه در قرآن کریم ص ۵۵) میفرماید :
نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۷۱) إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَفِّعِينَ عَنْ أَلْمِيمٍ وَعَنِ
الْإِيمَالِ قَبِيضٍ (۱۷۲) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَشِيدٌ یعنی ما بانان
از رک کردن نزد بکریم ، بنگار بیکه دو فرشته فرایگیرند و همیشه یکی از راست و یکی از چپ با او است ،
هیچ سخنی نمیگوید مگر اینکه نزد او است نگهبان آماده . و این برای تمام حجت است و اگر خداوند همه جزئیات
آگاه است) و باریک شب شمار از این فرشتگان میپوشاند و در بزرگ محکم بسته شده شمار
از آنها پنهان نمیکردند (خلاصه همیشه و در هر جا با شما همراه هستند) و (چون دنیا گذران است) خدا
(مرک) با روز نزدیک است *

امروز با آنچه در آن است (از خوشی و بدی و سود و زیان) میگردد ، و فردا از بی آن
میآید ، پس (نزدیک بودن خدا و رسیدن مرک طوری است که) گویا هر مردی از شما بمنزل تنهایی
خود و کودال کو خوش از زمین سیده است ، پس شگفتا از غایت تنهایی و منزل ترسناک
و جای یکی ، و گویا صیحه (آواز بلند و در استیخرا که بمیان زمین بکشد) گوش شمار سیده است ،

و قیامت شمار در یافته ، و برای حکم بین حق و باطل نمایان شده اید (از قبرها بیرون آمده اید)
در حالیکه از شما نادرستیها و بهانه ها (ی بجا و دیلهای پیروده) و در گشته و از بین رفته ، و حقاقت
بشما ثابت گردیده ، و هر امری (نیک یا بد) از شما بواسطه خود باز میگردد (خلاصه در آن روز آنچه
حق و حقیقت است واقع میشود ، و آنچه رسیدنی است از پاداش و کفر خواهد رسید) پس از
عبرتها (مرک و خجیهای بعد از آن) بنگرید ، و از تفسیر روزگار اندر گرفته آگاه شوید ، و از
بیم کردن (خدا و رسول) سود ببرید (کاری کنید که از عذاب الهی خود را بربایند) *

(۱۵۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
أَرْسَلَهُ عَلَى جِبْنٍ فَتَرَفَ مِنَ الزَّلْزِلِ ، وَطَوَّلَ جَمْعَةً مِنْ آلَامٍ ،
وَأَنْفَاضٍ مِنَ الْمُبَرَمِ ، فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَالنُّورِ
الْقُدْسِيِّ بِهِ ، ذَلِكَ الْفُرْقَانُ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ ، وَلَكِنْ
أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ ، أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي ، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي ،
وَدَوَاءَ دَائِكُمْ ، وَنَظْمَ مَا يَنْتَكُمُ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در پشت پیغمبر اکرم دستور قرآن کریم) :
خداوند پیغمبرش افرستاد بنگامی که مدتی بود پیغمبری نیامده ، و رفتن فرق مختلفه مردم بخواب
غفلت و کمالاتی و نادانی طولانی شده ، و پای استوار (احکام دستور الهی) و بران گشته بود
(مدتی بود پیغمبری از جانب خدا مبعوث نشده مردم در راه کمالات و نادانی قدم نهاده سخنان پیغمبران از یادشان
رفته که خداوند حضرت مصطفی «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» را برانگشت) پس بوی مردم آمد با تصدیق و اعتراف
آنچه در دست داشت ، و نوری که بایستی از آن پیروی نمایند ، و آن (چند دوست داشت و

مصدق بنوت و پیغمبری آنحضرت در روشن کننده تاریکیهای نادانی و گمراهی بود (قرآن است ، پس درخشان
 نماید تا کو یاکرد) از کسب عالم بتزین تاویل و تاسخ و توضیح و محکم و متشابه و ظاهر و باطن آنست هر چه میخواهد
 برسد تا برای شایان کند (و هرگز) قرآن بخودی خود و بی بین حقیقی (گو یابن شود ، ولیکن چون)
 عالم بحقائق و اسرار آن مایلست هستیم ، لذا (من شمارا از آن خبر میدهم) علوم و احکام آرایان
 میکنم (آگاه باشید در قرآن است علم بانچه (بعد از این) بیاید ، و خبر از گذشته (از پیش
 آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست ، و چگونه احوال پیشینان) و در روی درود (نادانی و گمراهی) و
 نظم و ترتیب دادن بانچه (از امور دنیا و آخرت و سود و زیان که مربوط بشماست) *

مِنْهَا:

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَأَبْلُغُنَّ مَدْرَ وَلَا يَرِي إِلَّا وَأَذْخَلَهُ الظُّلُمَةُ تَوَحُّةً
 وَأَوْجُوْا فِيهِ نَفْسَةً ، فَيَوْمَئِذٍ لَأَبْلُغُنَّ لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَاذِرٌ وَلَا فِي
 الْأَرْضِ نَاصِرٌ ، أَصْفَيْنَا بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ ، وَأَزْدَدْتُمُوهُ غَيْرَ مُوَرِّدٍ ،
 وَبَسَّيْنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ظَلَمَ : مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ ، وَمَشَرَّا بِمَا شَرَبَ مِنْ طَعَامِ
 الْعَالَمِ ، وَمَشَارِبِ الصَّبْرِ وَالْمَقِيرِ ، وَلِبَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ ، وَ
 دُثَارِ التَّبَعِ ، وَإِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ ، وَذَوَامِلُ الْأَثَامِ ،
 فَاقْصِرْ ثُمَّ أَقْصِرْ لِنَحْنُهَا أَمْتَةً مِنْ بَعْدِي كَمَا نَلْفِظُ الْقَامَةَ ،
 فَتَلَانَدُ وَفُهَا وَلَا نَطْعُمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّرَ الْجَدِيدَانِ *

قسمتی از این خطبه است (در باره بنی امیه و ستمگری و تفریق حکومت و ملتشان) :
 در آن زمان (که بنی امیه بر مردم مسلط میکردند) باقی نماند خانه کعبه و خانه چارک (خانه یانیکه)

در شهر ساخته شده و هرگاه هائیکه در بیا با نهار پائینایند ، خلاصه جانی نیست (مگر آنکه ستمگران غم و
 اندوه و سختی و گرفتاری را در آن وارد میکنند ، پس در آن هنگام در آسمان عذر خواهی و در
 زمین یاری کننده ای برای آنها باقی نماند) (چون علم و ستم همه جا را فرا گرفت اهل آسمان و زمین نفرین
 میکنند ، پس خداوند سبحان آنها را منقرض و پراکنده فرماید ، و ستمگری ایشان در مدت حکومتشان
 بر اثر نیست که) شما برای امر خلافت کسیر اگر باقی نداشت برگزیدید ، و (برای دوستی بنا
 و دشمنی با اهل حق) آنرا در غیر مورد خود جاداوید ، و بزودی خداوند از آنان که ستم میکنند
 (خواه بنی امیه باشد خواه دیگری) انتقام میکشد ، خورونی را بخورونی و آشامیدنی را با آشامیدنی
 از خور و نهیهای خطی (گیاه بسیار تلخ) و آشامیدنیهای شیرین درخت صبر (تلخ و بد مزه)
 و زهر آلود ، و از پوشیدنی پیراهن ترس و جانی شمشیر (خلاصه خداوند نعمت و دولت
 آنها را بربخت و سختی و شدای را بر ترس و آسایش را بگست خوردن در جنگ مبدل مینماید) و (این کینه
 آنهاست در دنیا و در آخرت هم ببدای ای مبتلا خواهند بود ، زیرا) ایشان چهار پایان گشته اند
 بار معاصی و شترهای برنده قوسه گان مان میباشند ، پس (با نیت) سوگند یاد میکنم
 و باز سوگند یاد میکنم که بنی امیه پس از من خلافت را نیکنند (از دست بدهند) مانند غلطیست
 که از دنان بیرون انداخته میشود ، و پس از آن هم هرگز آنرا نپوشیده مزه اش را در دنیا بند
 چند آنکه روز و شب از پی هم برسند (بعد از شکست خوردن از بنی العباس دیگر روی کار نیامد
 و به بنی و بیچارگی مبتلا خواهند بود) *

(۱۵۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَلَقَدْ أَحْسَنُ جَوَارِكُ ، وَأَحْطُ بِمُجْهَدِي مِنْ وَرَائِكُ ،
 وَأَعْنَفُكُمْ مِنْ رَبِّي الدَّلِيلُ ، وَحَلَوُ الضَّمِيمِ ، شُكْرًا مَقْبُولًا لِلْبَصِيرِ
 الْفَلِيلِ ، وَإِظْهَارًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ ، وَشَهَادَةً أَلْبَدُنْ مِنْ

الْمُكَرَّ الْكَثِيرِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در باره معاشرت و همربانی که با مردم فرمود) :
 من برای شما معاشرت و منشین نیکی بودم که بگوشتش خود شمارا از پشت سر حفظ نمودم
 (از بنا به کارها و پیش آمد های آینده شمارا آگاه کردم تا خود را با آنها گرفتار ننمایید) و شمارا از پیمانهای
 ذلت و خواری و جلفه های ظلم و ستم (و بیچاره بودن) رهایی دادم ، بجست پاسبانهای
 کردم در مقابل اندک نیکی (که از شما بخواه کردید) و بجست چشم پوشی از کارهای زشت
 بسیاری که در حضور من واقع شده و بجست دیدم (زیرا از ما را چاره ای نیست مگر احسان به
 نیکی کاران و عفو و بخشش از بد کرداران) . *

(۱۵۹) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ ، وَرِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ ، يَفْضِي
 يَعْلَمُ ، وَيَغْفُو بِحِلْمٍ ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا نَأْخُذُ وَنُعْطِي ، وَ
 عَلَى مَا نَعْتَافِي وَنَنْتَلِي ، حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدَ لَكَ ، وَأَحَبَّ
 الْحَمْدِ إِلَيْكَ ، وَأَفْضَلَ الْحَمْدِ عِنْدَكَ ، حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ ، وَ
 يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ ، حَمْدًا لَا يُجِبُّ عَنْكَ ، وَلَا يَفْصِرُ دُونَكَ ، حَمْدًا
 لَا يَنْقُطُ عَدَدُهُ وَلَا يَقْنِي مَدَدُهُ ، فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا
 نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَبُولٌ لَنَا خُذْكَ سِنَةٌ وَلَا تَوُفِّرْ ، لَمَنْبَدَةِ إِلَيْكَ تَنْظُرُ ،
 وَلَمْ يَذْرُوكْكَ بَصَرٌ ، أَدْرَكَكَ الْبَصَارُ ، وَأَخْصَيْتِ الْأَعْمَارُ ،

وَأَخَذَتْ بِالنَّوَاصِي الْأَفْدَامِ ، وَمَا الَّذِي تَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَتَجِبُ لَهُ
 مِنْ قُدْرَتِكَ ، وَتَصِفُهُ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ ، وَمَا تَجِبُ عَنْتَامِنُهُ ،
 وَقَصَرَتْ أَبْصَارُ رَاعِيهِ ، وَأَنْهَيْتِ عَقُولُنَا دُونَهُ ، وَخَالَتُ سُتُورُ
 الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ أَغْظَمَ ، فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبُهُ ، وَأَعْمَلَ فِي كُورِهِ ،
 لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقْبَتَ عَرْشَكَ ، وَكَيْفَ ذَرَأَتْ خَلْقَكَ ، وَكَيْفَ
 عَلَفَتْ فِي الْهَوَاءِ سَمَوَاتِكَ ، وَكَيْفَ مَدَدَتْ عَلَى مَوَالِمِ أَرْضِكَ ،
 وَجَعَلَتْ طَرَفَهُ حَبِيرًا ، وَعَقَلَتْهُ مَبْهُورًا ، وَسَمِعَتْهُ وَالِهَا ، وَفِي كُورِهِ
 حَاوِرًا . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در صفات ختمانی) :

فرمان خداوند حکم لازمی است (که در دنیا شود) و موافق با صلحت ، و خوشنودی او
 مهربانی و امانی (از بداد و سختیها) است ، از روی علم و دانائی حکم (هر چیزی را بیان) میفرماید ،
 و از روی علم و بردباری (گناه سزاوار آبرزشها) می بخشد . بار خدا یا سپاس تراست بر
 هر چه میسانی و می بخشی و بر باریهائی که بیهودی میدی و مبتلا میسازی (در هر حال ترا باید شکر
 گزارد ، زیرا اگر قن و بخشیدن و بیهودی و بیاری از جانب تو بعد از روی مکت و صلحت است و هر که را
 در جای خود نعمت و بخشی است که موجب شکر و سپاسگزاری است) چنان سپاسی که برای تو پسندید
 سپاس و بوی تو مجبور تر سپاس و زود تو برتر سپاس باشد ، سپاسی که بپر کند آنچه را که
 (در آسمان و زمین) آفریده ای ، و برسد آنچه که خواسته ای ، سپاسی که از تو پنهان کرده نشود
 و از پیشگاه تو منوع نگردد ، سپاسی که شماره آن بریده نشود ، و یاری و کمک آن نابود
 نگردد (خلاصه ترا سپاس میگویم بر سپاسیکه از همه سپاسها رحمان و قهار دوشسته باشد) پس

(هر چند کوشش کنیم سپاسی که سرادر خداوندی توانست نتوانیم بجا آوریم ، زیرا) با حقیقت عظمت و بزرگی ترانیدانیم ، مگر آنکه میدانیم توفیق الهی هستی که همه چیز (از روی امکان و نیازمندی) بتو قانم و باز بسته است ، ترانستستی پیش از خواب (پرت شدن) و خواب فرا میگردد (در قرآن کریم س ۵۱) میفرماید : لَا تَأْخُذُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ، لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ یعنی صفت و سستی پیش از خواب و خواب او را فرا نمیگیرد ، آنچه در آسمانها و زمین است برای او است و هستی آنها بار آورده و توانائی او است) اندیشه ای بکنه و حقیقت توفیق سیده و دیده ای ترا در نیافته ، دیده ای ترا تو در یافتی ، (در قرآن کریم س ۱۳) میفرماید : لَا تَدْرِيكَ الْبَصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَٰرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ یعنی دیده ای ترا و در نیاید و او دیده ای ترا در یابد و او است بار یک بین و نهان دان (و آمار کردار (بندگان) را بشمار میآورد) (در قرآن کریم س ۵۵) میفرماید : هُوَ يَبْعَثُهُمْ فِي مَجَآئِزٍ مِّنْهُم مَّا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنُوَّهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ یعنی یا دکن روزی را که خداوند همه بندگان را زنده کند پس آنرا آنچه که بجا آورده اند آگاه سازد ، حساب کردارشان را خداوند ضبط فرموده و ایشان آزاد کرده اند و خداوند بر هر چیز حاضر و گواه است) و (گن بکاران را) بموای جلوس و قد هما (نشان برای بفر کردن) فرا میگردد (در قرآن کریم س ۵۵) میفرماید : بُعِثَ الْبَشَرُ مِنْ فِيْهَا ثُمَّ يُؤَخَّذُ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ یعنی گن بکاران نشانهاشان شناسخته ، و موای جلوس و قد هما گرفته میشوند . در قیامت فرشتگان آنرا بمقامات و نشانهاشان شناسخته نگاهداشته و ایشان را گرفته بند به ایشان نهاد و در نوح بیان دارند) و چه چیز است آنچه ما را آفریده و می بینیم ، و از قدرت و توانائی که تو برای آن بکار بردی بشکفت میآینم ، و آنرا از بزرگی سلطنت و پادشاهیت دانسته و وصف میآینم ، و حال آنکه چیزی مانعی که از ما پنهان است و دیده ای ما را نمی بیند و عقلهای ما را ندان باز بسته (در کتبیکند) و بین ما و آنها پرده مانعی آویخته شده ، بزرگتر است ، پس هر که دل خود را نمی گذارد (هیچ چیز توفیق نداشته باشد) و اندیشه اش را بکار اندازد تا بجا آید چگونه عرش خود را (بالای پشت آسمان) بر پا کرده ای ، و چگونه آفریده شد کائنات آفریده ای ، و چگونه آسمانهاست را در هوا معلق

نگاه داشته ای ، و چگونه زمین را بروی نوح آب گسترانیده ای ، دیده او برگشته و مانده ، و عقل او شکست خورده ، و کوشش او از کار افتاده ، و اندیشه او سرگردان است (خلاصه) کسیکه دست از کار برداشته و تمام اندیشه خود را بکار اندازد و بخواهد یکی از خالق و اسرار خلقت را درک کند حیران و سرگردان ماند چه جای آنکه بخواهد همه آنها را بداند . *

﴿ مِنْهَا : ﴾

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰتٰهُمُ اللّٰهُ بَرْجُوْا اللّٰهَ ! كَذَبَ الْعَظِيْمُ ! مَا بِاللّٰهِ لَا يَنْبَغِيْ رَجَاؤُ فِيْ عَمَلِهِ ، فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرِفَ رَجَاؤُهُ فِيْ عَمَلِهِ اِلَّا رَجَاءَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مُدْخُوْلٌ ، وَكُلُّ خَوْفٍ مُّحَقَّقٌ اِلَّا خَوْفَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَعْلُوْلٌ ، بَرْجُوْا اللّٰهَ فِي الْكِبَرِ ، وَبَرْجُوْا الْعِبَادَةَ فِي الصَّغِيْرِ ، فَبُعْطِ الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبُّ ، فَمَا بِاللّٰهِ « جَلَّ شَأْنُهُ » يَقْصُرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ لِعِبَادِهِ ؟ اَنْخَافُ اَنْ تَكُوْنَ فِي رَجَائِكَ لَوْ كَاذِبًا ، اَوْ تَكُوْنَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا ؟ وَكَذَلِكَ اِنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِنْ عَيْبِهِ اَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَفْدًا ، وَخَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِمَارًا وَ وَعْدًا ، وَكَذَلِكَ مَنْ عَطَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ اَثَرُهَا عَلَى اللّٰهِ فَانْقَطَعَ اِلَيْهَا وَصَارَ عَبْدًا اِلَٰهَا . *

قسمتی از این خطبه است (در بیان ادعای کسی که در اشرفین گفتار نیابد ، و
ترغیب مردم بدین سخن بدینا و پیروی از پیغمبران) :

(در مردم کسی است که پیرو خواسته های نفس بوده در معاصی فرو رفته ، و با اقبال) بگمان خود ادعا
بکند که بخدا امیدوار است ! سوگند بخداوند بزرگ که دروغ میگوید ! چگونه است حال او
که امیدواریش بخداوند در عمل و کردارش نبود از نیست (اگر این شخص راست میگفت برای پست
آوردن رضا و خوشنودی خداوند کوششی نمیداد و کاری نمیکرد و بوجب خشم او گردد) پس هر که (پیروی)
امیدوار است امید او از کردارش پدید است مگر امید بخدا که منشوش بوده خالص نباشد ، و هر
ترسی سلم است (آمار آن در رسیدن است) مگر ترس از خدا که ناجور باشد (و نشانه ترس در
ترسیده بود نباشد) و کار بزرگ بخدا امید دارد (آسایش هر دو جهان را با درجات عالیه در بهشت
جایزه آرزو دارد) و در چیز کوچک (منافع دنیائی) به بندگان خدا امیدوار است ، و (نسبت
به بنده خدا طوری رفتار (و اظهار خضوع و فروتنی) بنماید که برای پروردگار نیکند ، پس چگونه است
شان خداوند « بزرگ است ستودن او » که در حق او تقصیر میکرد و آنچه (خضوع و فروتنی
در امیدواری) برای بندگانش انجام داده میشود ؟ آیا میترسی در امیدواریت بخدا دروغگو
باشی (گمان برداری که بی اقصائی نوده نامیدت سازد ، این گمان خطا بزرگی است ، زیرا فضل
و رحمت او چنانکه خبر داده بزرگتر از آنست که نیکوکاران را نوسید گرداند) یا اینکه او را برای امیدوار بودن
سزاوار نمی بینی ؟ (که اگر او را با انجام امید خود ناتوان بدانی کفر محض است) و بهین طور است حال کسی
او عا می کند بخدا امیدوار است ، اگر از بنده ای از بندگان خداوند بترسد ، از روی ترس
قسمی با او رفتار نماید که در باره پروردگار شش خان نمیکند (چون از بنده ای بترسد سی و کوشش
نماید تا خوشنودی او را بدست آورده خشن او را گرداند ، و لیکن چنانکه باید از خدا ترسد دل فراخ
کرده کار برود گرداند) پس ترس رخ در از بندگان نقد و موجود پنداشته و از آفریدگارش
نسبیه و وعده ، و همچنین مانند او عا کند امید بخدا است کسیکه دنیا و نظرش اهمیت داشته
و موقعیت آن در دوش بزرگ باشد (کالای) آزار بر (آنچه پسندیده) خدا (است از اطاعت

و فرمانبرداری) اختیار کرده و فقط آن را آورده و برای آن (دهر که آزار دست دارد) بنده و
فرمانبردار گردیده است (لذا امید و ترسش از دنیا و دنیا داران است) .

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَافٍ لَكَ
فِي الْأَسْوَءِ ، وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى نِزَمِ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا ، وَكَثْرَةِ خَاوِزِهَا
وَمَسَاوِهَا ، إِذْ قُضِيَ عَنْهُ أَطْرَافُهَا ، وَوُطِّئَ لِعَيْبِهَا أَكْثَرُهَا ،
وَفُطِمَ عَنْ رِضَائِهَا ، وَزُوِيَ عَنْ زَخَائِرِهَا ، وَإِنْ شِئْتَ ثَبَّتَ
بِوَسْطَى كَلِمِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - حَيْثُ يَقُولُ : (رَبِّ إِنِّي لَمَّا
أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَفِيهِ) وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا أُخْبِرَ بِأَكْلِهِ ، لِأَنَّهُ
كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَهُ الْأَرْضِ ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُصْرَةُ الْبَقْلِ تَرَى مِنْ
شَفِيفِ صِفَاقِ بَطْنِهِ هُزَالَهُ وَتَشْدُ بِلَحْمِهِ ، وَإِنْ شِئْتَ
ثَلَّثَ يَدَاؤِدَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - صَاحِبَ الْمَزَامِيرِ ، وَقَارِئَ
أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ ، وَيَقُولُ
لِلْجَلَّالَةِ : أَيُّكُمْ يَكْفِيْنِي بَعْهَا ؟ وَبِأَكْلِ قُرْصِ النَّحِيرِ مِنْ
ثَمْنِهَا ، وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -
فَلَقَدْ كَانَ يَبُوتُ الْحَجَرَ ، وَيَلْبَسُ الْحَشِينَ ، وَبِأَكْلِ الْحَبِيبِ ،
وَكَانَ إِذَا مُمُ الْجُوعَ ، وَيَسِرُّ جُلُوبًا بِاللَّيْلِ الْفَتَرَ ، وَظِلَالُهُ فِي

الْإِنْسَاءِ مُشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَعَارِبِهَا ، وَفَالِكُنْهُ وَرَبَّهَا نُ مَا
 تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِ ، وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَقْنِيهِ ، وَلَا
 وَلَدٌ يَحْزُنُهُ ، وَلَا مَالٌ يُلْفِيهِ ، وَلَا طَعْمٌ يَذْلُهُ ، دَابَّتْهُ
 رِجْلَاهُ ، وَخَادِمُهُ يَدَاهُ . *

و پیروی کردن از (زقار) رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - برای تو کافی است ،
 و بر خدمت دنیا و میوه بودن و بسیاری رسواییها و بدیهای آن ترا دلیل در اینها بیا ،
 زیرا اطراف آن (دایکتی دوستداری) از آنحضرت گرفته شده ، و جوانب آن (وکیل
 بر چیزان) برای غیر آن بزرگوار آماده گشته ، و از نوشیدن شیرش (لذتهای آن)
 منع شده و از آزارشهای آن دور گردیده شده ، و اگر بخوای دوباره پیروی نمائی پیغمبر را
 از موسی ، عَلَیْهِ السَّلَام ، که خدا با او سخن فرموده (و بگوید بگوشت گشته) پیروی کن آنگاه که
 میگفت (در قرآن کریم سوره ۲۴) : رَبِّ إِنِّي لَأَنتُكَ إِلَهٌ مِّنْ تَحْتِ قَفِيرٍ یعنی
 پروردگار من آنچه از خیر و نیکی برایم بفرستی نیازمندم ، سوگند بخدا موسی از خدا نخواسته
 بود مگر نانی را که بخورد ، زیرا گناه زمین را میخورد ، و بجهت لاغی و کمی گوشت سبزی گیاه
 نازکی پوست درونی شکش دیده میشد ، و اگر بخوای تو هم بار پیروی کنی از داود ، عَلَیْهِ
 السَّلَام ، که دارای فرا میر و زبور بود و خواننده اهل بهشت میباشد پیروی کن ، بدست خود
 از لیس غمناز میلهای مباحث و بهشتینان خویش گفت : کدام یک از شما در فروغش آنها
 مرا ملکت میکند ؟ و از بهای آنها خوراک او بگذرانان جو بود ، و اگر خواهی پیروی انجسی
 ابن مریم ، عَلَیْهِ السَّلَام ، را بگو (یا داود) که (هنگام خوابیدن) سنگ را زیر سر
 گذاشته بالش قرار میداد ، و جامه زیر پوشید ، و طعام خشن میخورد ، و خویش
 او گرسنگی بود (هنگام شدت گرسنگی غذا میخورد تا از خوردن آن لذت برده بخورش نیازمند

باشد) و چراغ او در شب روشنائی ماه بود ، و سایه بان او در رستمان جانی بود که
 آفتاب قیامید یا فرو میرفت (خانه ای نداشت) و میوه و سبزی خوشبوی او گهای بود
 که زمین برای چهار پایان میروید ، نذنی داشت که او را بقت و تبا بهکاری انگند ،
 و نه فرزندی که او را اندوگین سازد ، و نه دارائی که او را (از تو ببرد) برگرداند ، و نه
 (دنیا و اهل آن) طعمی که او را خوار کند ، مرکب او دو پایش بود (پیاده راه میرفت) و خدا شکاف
 او و دوستش (هر کاری را خود انجام میداد) . *

فَنَاسَ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَظْهَرِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَإِنَّ
 فِيهِ أُسْوَةً لِّمَن نَّاسَى ، وَغَرَّاءَ لِّمَن نَّعَزَى ، وَأَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ
 النَّاسِي بِنَبِيِّهِ ، وَالْمُقْضَى لِأَثَرِهِ ، قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا ، وَلَمْ
 يُعْرِهَا طَرْفًا ، أَهَضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كُفًّا ، وَأَخْصَصَهُم مِّنَ الدُّنْيَا
 بَطْنًا ، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَبَايَ أَنْ يَقْبَلَهَا ، وَعِلِمَ أَنَّ اللَّهَ يُجَاهِلُهُ
 أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ ، وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ ، وَصَعَّرَ شَيْئًا
 فَصَعَّرَهُ ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا جُنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، وَ
 نَعِظُهُنَا مَا صَعَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، لَكِنِّي بِهِ شِقَاقَاتِيهِ ، وَحَادَّةَ عَنْ
 أَمْرِ اللَّهِ ، وَلَقَدْ كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - يَأْكُلُ عَلَى
 الْأَرْضِ ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ ، وَيَخْصِفُ يَدَيْهِ نَعْلَهُ ، وَرَفَعُ
 يَدَيْهِ قُبُورَهُ ، وَبَرَكَبَ الْحِمَارَ الْغَارِي ، وَرَدِفَ خَلْفَهُ ، وَكَوْنُ

الَّتِي عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ النَّصَاوِيرُ ، يَقُولُ : يَا فُلَانَةُ
- لِأَحَدِي زُجَاجٌ - نَحْيِيهِ عَنِّي ، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ
ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا ، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ ، وَأَمَاتَ
ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِئَلاَّ
يَقْتَدِرَ مِنْهَا رِيشًا ، وَلَا يَتَعَفَّدَ هَا قَرَارًا ، وَلَا يَرْجُوَ مِنْهَا مُقَامًا ،
فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ ، وَأَخْصَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ ، وَغَشَّيَهَا عَنِ الْبَصَرِ ،
وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ ، وَأَنْ يَذْكُرَ عِنْدَهُ .

پس (از اینکه روش حضرت رسول را راجع بدین استن بدینا اجمالا پیش از بیان رویه پنهان
دستی ، اکنون دوباره بشنویم) پیغمبر خود - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - که (از بهنگامین) نیکو تر و پاکیزه تر
است اقتدا نموده از آن بزرگوار پیروی کن ، زیرا آنحضرت سزاوار پیروی کردن است
برای کسیکه پیروی کند ، و اقسام شایسته است برای کسیکه بخوابد نسبت باو داشته
باشد (یا سیردشیکانی او برای کسیکه شکیبا باشد سرشن است) و محبوبتر بندگان نزد خدا کسی است که
پیغمبر خود بوده و دنبال نشانه او برود (در راه او سیر نماید ، چنانکه در قرآن کریم (۳۱) و (۳۲)
میفرماید : قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی گو اگر شما خدا را دوست دارید از من پیروی کنید خدا شما را دوست خواهد داشت ، و
کنایه آن را میآورد ، و خدا آمرزنده و مهربان است . و اما نشانه آنحضرت این بود که (لقمه دنیا را
با طراف دندان بخورد) نه بپری دمان یعنی در دنیا زیاده را از آنچه را که ناچار با استفاده از آن بود فرا
نیکرفت (و دنیا را بگونه چشم نیکو بست) (بچگونه بدینا دل بست) از جهت پهلوی لاغر تر و از جهت
شکم کمرسته ترین اصل دنیا بود ، دنیا با پیش نهاد شد (خداوند بر سینه جبرئیل اختیار کردن دنیا را

با پیش نهاد فرمود) از قبول آن امتناع نمود ، و دانست که خداوند سبحان چیزی را (علایقه
بدینا را) دشمن داشته او هم دشمن داشت ، و از آن خوار داشته او هم خوار داشت ، و از آن
کوچک تر از داده او هم کوچک شمرده ، و (بنابرین) اگر نبود در ما گردوستی دنیا نیکه خدا
در رسول آزاد دشمن داشته ، و بزرگ شمرده آنرا که خدا و رسول کوچک شمرده همین مقدار
برای سرکشی از خدا و مخالفت فرمان او پس بود ، و پیغمبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بروی زمین
(بی آنکه خوان بکشد) طعام میخورد ، و می نشست مانند نشستن بنده (دور نوشته پادری پا
نیزانخت) و بدست خود پارگی کفشش را دوخته و جامه اش را وصله میکرد ، و بر خمر پهنه سوار
میشد ، و پشت سر خویش (دیگری را) سوار میکرد ، و بر در خانه اش پرده ای که در آن صورتها
نقش شده آویخته بود ، پس یکی از زنهایش فرمود ای زن این پرده را از نظر من پنهان کن ،
زیرا وقتی من بآن چشم میاندازم دنیا و آرایشهای آنرا بیاد میآورم ، پس از روی دل برستی
از دنیا دوری گزیده یاد آنرا از خود دور ساخت ، و دوست داشت که آرایش آن از جلو چشمش
پنهان باشد تا از آن جامه زیبا فراموش کند و باز نگذرد که آنجا جای آرمیدن است ، و امیدواری
در نک کردن و آنجا ماند داشته باشد ، پس (علایقه) آنرا از خود بیرون و از دل دور کرد
(و آرایشهای آنرا) از جلو چشم پنهان گردانید (زیرا بسیار بان بدین بود) و چنین است (مقتا)
کسی که چیزی را دشمن میدارد ، بدش میآید بآن چشم اندازد ، و نام آن در حضورش
برده شود . *

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مَا بَدَلُكَ عَلَى
مَسَاوِي الدُّنْيَا وَغُيُوبِهَا ، إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ ، وَذَوَّبَتْ عَيْنُهُ
زَخَارِفَهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ ، فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِقَلْبِهِ أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا
بِدُنْيَاكَ أَمْ أَهَانَهُ ؟ فَإِنْ قَالَ : أَهَانَهُ ، فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهُ الْعَظِيمُ ،

وَأَتَى بِالْإِلَافِ الْعَظِيمِ ، وَإِنْ قَالَ : أَكْرَمُهُ ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ
 أَهَانَ غَيْرُهُ حَيْثُ بَطَأَ الدُّنْيَا لَهُ ، وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ ،
 فَتَأْتِي مَنَاسِبُ بَيْتِهِ ، وَاقْتَضَى أَثَرُهُ ، وَوَجَّحَ مَوَاجِدُهُ ، وَإِلَّا فَلَا
 يَأْمَنْ هَلَكَةً ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -
 عَلَمًا لِلشَّاعَةِ ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ ، وَمُنذِرًا بِالعُقُوبَةِ ، خَرَجَ
 مِنَ الدُّنْيَا خَيْصًا ، وَوَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا ، لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجَرٍ
 حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ ، وَأَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ ، فَنَآءً عَظُمَتَهُ اللَّهُ
 عِنْدَ نَاحِيَةِ أَنْعَمَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ سَلَفَاتِنْبَعُهُ ، وَقَائِدًا أَنْطَأَ عَيْفُهُ
 وَاللَّهُ لَقَدْ رَفَعَتْ مَدْرَعِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحَبَّتْ مِنْ رَاقِعِهَا ،
 وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ : أَلَا تَبْنِيذُهَا عَنْكَ ، فَقُلْتُ أَغْرَبَ عَيْنِي
 « فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يُحْمَدُ الْقَوْمُ الشُّرَى » . *

وهرانه در روش رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - است آنچه ترا بر دیوار ششپای
 دنیا را نهاد باشد ، زیرا آنحضرت در دنیا باز و بیکان خود (ایستاد) شکم سیر نخورد ،
 و با بزرگی مقام و منزلت او (در نزد خداوند متعال) از آن بزرگوار آرایشهای آن دور شد ،
 پس باید اندیشه کننده بعقل خویش مراجعه کرده ببیند آیا خداوند محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - را
 آن حالت گرامی داشته یا آنکه او را خوار کرده و کوچک شمرده است ، اگر بگوید :
 او را خوار کرده ، سوگند بخداوند بزرگ دروغ گفته و همان بزرگی رزده (زیرا چگونه تصور

میتوان کرد که خداوند بهترین آفریده خود را که معصوم و منزله از هر خطا است خوار گرداند) و اگر بگوید : او را
 گرامی داشته ، باید بداند که خداوند غیر آنحضرت را خوار کرده که دنیا را با او از نانی داشته
 و آنرا از سترترین مردمان بخود دور کرده است ، پس باید پیرو او را پیغمبر خود پیروی کند و دنبال
 نشانه او برود ، و در آید هر جا که او درآمده (گفتار و کردارش بحق و ستور او باشد) و اگر از
 آنحضرت پیروی نکرد از تباه شدن (در دنیا و آخرت) ایمن نیست ، زیرا خداوند محمد
 - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - را نشانه قیامت قرار داده (چون بعد از او پیغمبری نبوت نخواهد شد)
 و مرده و هنده بهشت و بیم کننده از عذاب گردانیده (پس چون همه احوال آنجا بود) با شکم
 گرسنه از دنیا بیرون رفت (از لذت و خوشی آن بهرند گردید) و با آخرت با سالم ماندن (از
 هیچ محاسنی) وارو شد ، سنگی بروی سنگی گذاشت (بنائی ساخت) تا اینکه راه خود را پدید
 (زندگانی خویش را بر سر مانده) دعوت پروردگار شرا اجابت نمود (از دنیا رفت) پس چه بسیار
 بزرگ است احسان و نیکنوی خدا با او از این که نعمت وجود آنحضرت را با عطا فرموده که برای ما
 پیشروی است که از او پیروی میکنیم ، و پیشوائی است که گام در جابای او می نهیم (و من
 در همه زندگانی از آن بزرگوار پیروی نمودم بطوریکه) سوگند بخدا برای این جنبه خود چندان مینه و ختم تا
 اینکه از دوزنده آن شمر منده شدم ، و گوینده ای بن گفت : آیا آنرا (بعد از اینها مینه) از
 خود دور میکنی ؟ گفتم از من دور شو که عِنْدَ الصَّبَاحِ يُحْمَدُ الْقَوْمُ الشُّرَى یعنی هنگام
 باده از مردم شب رو سپاسگزاری میشود (عِنْدَ الصَّبَاحِ يُحْمَدُ الْقَوْمُ الشُّرَى
 سنگی است گفته میشود برای کسی که ریخ بر خود تحمیل نماید تا آسایش یابد ، چنانکه کاروان در گرامی تابستان
 چون شب را در روزه و از خوابی ریخ بر بندد او که بمنزل رسیده از سختی گرامی بپزند ، و مورد تجمیع شوند
 قرار خواهند گرفت) . *

(عزای) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿ ۱ 〉
 ابْنَعَثُوا بِالنُّورِ الْمُضِيِّ ، وَالْبُرْهَانِ الْجَلِيِّ ، وَالْمَنْهَاجِ

الْبَادِي ، وَالْكِتَابِ الْهَادِي ، أَسْرُهُ خَيْرُ أَسْرِهِ ، وَشَجَرُهُ
 خَيْرُ شَجَرِهِ : أَغْصَانُهُا مُعَدِّلَةٌ ، وَثِمَارُهَا مُهْدِلَةٌ ، مَوْلَاهُ
 بِمَكَّةَ ، وَهَجْرُهُ بِطَبَّيَّةَ ، عَلَاهَا ذِكْرُهُ ، وَآمَنَتْ مِنْهَا
 صَوْتُهُ ، أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ ، وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ ، وَدَعْوَةٍ
 مُتَلَابِيَةٍ ، أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمُجْمُوعَةَ ، وَقَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ
 الْمَذْخُولَةَ ، وَبَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ ، فَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ
 الْإِسْلَامِ دِينًا يَتَحَقَّقُ شِقْوَتُهُ ، وَتَنْفَصِمُ عُرْوَتُهُ ، وَلَنْظَمُ كَيْفَتُهُ ،
 وَبُكُونُ مَأْبَهُ إِلَى الْخُزْنِ الطَّوِيلِ ، وَالْعَذَابِ الْوَبِيلِ ، وَأَتَوَكَّلُ
 عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ إِلَّا نَابَهُ إِلَهُهُ ، وَأَنْتَرِثُهُ السَّبِيلَ الْمُوَدِّيَّةَ إِلَى
 جَنَّتِهِ ، الْفَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در معنی میراکرم و اندرز ب مردم):
 خداوند حضرت مصطفی را بر انگشت بانور (نور) روشن کننده (دل های جانان)
 و با حجت و دلیل آشکار (معجزات) و راه هویدا (دین اسلام) و کتاب راهنما (قرآن کریم)
 اهل بیت او بهترین اهل بیت ، و شجره او (بدان آنحضرت) بهترین شجره است ، و شاخه های
 آن شجره مستقیم و راست است (اهل بیت آن بزرگوار از افراط و تفریط یعنی خجاست و تقصیر در حق شجره
 و بتری هستند) و میوه های آن فروزین (علوم و معارفشان در دسترس بندگان است) بدینا آمد
 در کرم و هجرتش بدین است ، در آنجا نام او بلند شده آوازه و دعوتش منتشر گردید (اهل آنجا کائنات)
 انصار نامیدند آنحضرت را و جنگیدن با کفار و شکست دادن دشمنان یاری نمودند (خداوند او را فرستاد)

با دلیل کافی (قرآن کریم که عباد بر سایر معجزات آن بزرگوار برای ثبات نبوت کافی است) و پندشافی
 (سنت و احکام آنحضرت که یارهای الهی را بهودی بخشید) و با دعوت تدریج کننده (بوی اسلام
 که آنچه از امر دین و دنیا در ایام جاویدت از بین رفته بود برقرار نمود) بوسیله آنحضرت احکام شرعی
 که معلوم نبود آشکار و بدعت های نادرست (زنان جاویدت) نابود و احکامیکه آنها را (در قرآن
 و سنت) بیان نموده بودید اگر دانید ، پس کسیکه دینی غیر از اسلام بطلبد تفاوت و بدعتش
 محقق و بند (سادت و نیکبختی) او گنجینه ، و برود در افاقش (باتش) سخت است ، و باز
 گشت او (در قیامت) باندوه بسیار و عذاب دردناک میباشد ، و (بنابر این) من توکل
 بخدا می نمایم همچون توکل کسیکه چشم از همه پوشیده بوی او گشوده است ، و راهی را
 (توفیق عمل اسلام را) که (رونده را) بهشت میرساند ، و رضا و خوشنودیش ابدت می آرد
 از او درخواست می نمایم . *

أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَدًا ،
 وَالنَّجَاةُ أَبَدًا ، رَقَبٌ فَأَبْلَغُ ، وَرَغَبٌ فَأَتْبَغُ ، وَوَصَفٌ لَكُمْ
 الدُّنْيَا وَانْفِطَاعُهَا وَزَوَالُهَا وَانْقِلَاطُهَا ، فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ
 فِيهَا لِفَلَا مَا يَصْجِبُكُمْ مِنْهَا ، أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ ، وَأَبْعَدُهَا
 مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ ، فَغُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ غَمُّومَهَا وَأَشْغَالُهَا لِمَا
 أَبْقَتْكُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرُّفِ خَالَئِهَا ، فَاحْذَرُوا هَذَا الرِّقَبَ
 النَّاصِحَ ، وَالْحَدَّ الْكَارِجَ ، وَاعْلَمُوا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ
 الْفُرُونِ قَبْلَكُمْ : قَدْ رَأَيْتُمْ أَوْصَالَهُمْ ، وَذَلِكَ أَبْصَارُهُمْ

وَأَنفَعُهُمْ ، وَذَهَبَ شَرُّهُمْ وَعَزَّهُمْ ، وَأَنفَطَحَ سُرُّهُمْ وَنِعْمَتُهُمْ ،
فَبَدَّلُوا قُرْبَ الْأَوْلَادِ فَقَدَّهَا ، وَبُحْبَحَةَ الْأَزْوَاجِ مُفَارَقَتَهَا ،
لَا يَفْخَرُونَ ، وَلَا يَنْتَاسِلُونَ ، وَلَا يَنْزَاورُونَ ، وَلَا يَنْجَاورُونَ
فَا حَذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ ، أَلْمَانِيعَ لِكُلِّ هَوًى ، أَلْتَأْطِيفِ
بِعَقْلِهِ ، فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ ، وَالْعِلْمَ قَائِمٌ ، وَالظَّرِيقَ جَدَدٌ ،
وَالْتَّيْلَ قَصْدٌ . *

بندگان خدا شمارا بر سر از خدا و فرمانبرداری او سفارش میکنم ، زیرا پیروی از
فرمان او بابت سنگاری فردا (ی قیامت) در رمانی (از عذاب) همیشه است (مردم)
را از کفر رستخیز ترسایند ، پس (برسیدند به غیر احکام خود را) تبلیغ ، و (آنان را بر راه سعادت
و خوشبختی) ترغیب و (آزاد) تکمیل نمود (آنچه راجع بر رسیدن سعادت همیشه است بیان فرمود)
و برای شما دنیا و جدا گشتن دنیا بود گردیدن و تبدیل شدن آرزو و صف کرد ، پس از آنچه
شمارا در دنیا بگفت میآورد و دوری کنید برای کمی آنچه از آن همراه شما میآید (از جمله کالاهای
فراوان) نیابره شما بگفتی بیش نیست که آن هم زیر خاک میروند (دنیا) از جهت پیردی شهادت خواستنها
نفس) نزدیکترین سرانی است بخشم خدا ، و (از جهت کم بودن پیردان حق و حقیقت) دورترین
آنرا است بخوشنودی خدا (که بشت جاوید است) پس ای بندگان خدا از گرفتاریها و کارهای
دنیا (که شمارا از آخرت باز میدارد) چشم پوشید برای آنچه باوردارید جدائی و تغییر احوال
آزاد (میدانید زود از دنیا جدا شوید و سود رنجی که برده اید نصیب بگران میگردد) از (فریب خوردن
و شیفه شدن) دنیا بر حذر بوده برسید مانند بر حذر بودن خیر خواه (انهم علی التلازم) که
بند و بنده است و کوشش کننده و زحمت کش (برای رمانی مردم از سختیهای و کوششش نموده

و در راه هدایت و رستگاریشان هست بگارد) و آنچه از تنه شدن مردم روزگارهای پیشین بدید
عبرت گیرید که بندهای ایشان از هم جدا چشمها و گوشهاشان زایل شده ، و شرفست
و بزرگواری از کفشان رفته ، و شادیها و خوشگذرانیها از آنها جدا شده ، پس بودندشان
با فرزندان بدوری و بمنشی بازنهائی بدل شده ، بیکدیگر نخر و ناز نمیکنند ، و فرزند
نیآوردند ، و بدین هم میروند ، و همسایه و بمنشین هم نیستند ، بندگان خدا (از این
تفاد) برسید مانند بر حذر بودن کسیکه بر نفس خود تسلط داشته از خواستش نفس خویش
جلو گرفته بیاری عقل و هوش اندیشه میکند (بود و زبان نوبدی میرد) زیرا امر (دین) آشکار و
نشان (رستگاری) ضعیف و راه (رمانی از عذاب) هموار ، و راه (بدست آوردن
خوشنودی خدا و رسول) نمایان و راست است .

﴿وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾
﴿لِغَيْضِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ : كَيْفَ دَفَعَكُمْ قَوْمُكُمْ﴾
﴿عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَأَنْتُمْ أَحَبُّ إِلَيْهِ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :﴾
يَا أَخَابِي أَسَدٌ ، إِنَّكَ لَفَلَقُ الْوَصِيِّينَ ، تُرِيلُ فِي غَيْرِ سَدٍّ !
وَلَكَّ بَعْدُ زِمَامَهُ الصَّهْرَ وَحَقَّ الْمَأْلَهُ ، وَقَدْ آتَتْكَ غَلْمَتُ
فَاعْلَمْ : أَمَّا لَا تَسْبُدُ عَلَيْنَا هَذَا الْمَقَامَ - وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ
نَسَبًا ، وَالْأَشَدُّ وَنَ رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» نَوَاطًا
فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً تَحْتَ عَلَيْنَا نَفُوسُ قَوْمٍ ، وَتَحْتَ عَنْهَا نَفُوسُ
الْآخَرِينَ ، وَالْحُكْمُ لِلَّهِ وَالْمَعُودُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . *

* وَدَعَّ عَنْكَ هَبًا صَبَحَ فِي حَجْرَانِي * وَهَلَمَّ الْخَطَبَ فِي آيُنِ أَبِي
سُفْيَانَ ! فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ ابْنِ كَثَّانٍ ، وَلَا غَرَّ وَاللَّهِ
قِيَالَهُ خُطْبًا تَفْرِغُ الْعَجَبَ وَبِكْثَرِ الْأَوَدِ ، حَاوَلَ الْقَوْمُ لُطْفَاءَ
نُورِ اللَّهِ مِنْ مَصْبَاحِهِ ، وَسَدَّ قَوَارِيرَ مِنْ بَنُوعِهِ ، وَجَدَحُوا بَيْنَهُ
وَبَيْنَهُمْ شَرِبًا وَبَيْتًا ، فَإِنْ تَرَفَّعَ عَنْهُمْ مَحْنُ الْبَلَوَى أَجْلَهُمْ
مِنْ الْحَيِّ عَلَى مَحْضِهِ ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى (فَلَا تَذْهَبْ نَفْلُكَ
عَلَيْهِمْ حَرَاتٍ ، إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمْ بِمَا يَصْنَعُونَ) . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در جنگ صفین) یکی از اصحابش که از آن بزرگوار
پرسید چگونه اطرافیان شما (رقیبه و پیروانشان) شما را از خلافت بازداشتند و حال آنکه
شما باین مقام (از آنها و دیگران) سزاوارترید ؟ پس امام علیه السلام (را از این پرسش بی توقع
که طلب بر پرسنده و دیگران هم معلوم بود ، با تحقیق در آن مصلحت بود خوش نیامد و باندی
اجمالا پاسخ داده) فرمود : *

ای برادر (دینی از طایفه) بنی اسد مردی هستی که تنگ (آب سواری) دوست و
جنیان است (نادانی که باندن شبیهی مضطرب و نگران میثوی) چهار (مرکب خود) را
ببجاری میکنی (در جای غیر مقتضی و موقعی که با دشمن نزد خود دشوایم مطلبی میبرسی که برای پاسخ
آن مجال نیست) و با اینحال (که موقع پرسش نبود) از جهت احترام پیوستگی و خویشی تو (!
بیمبر چون یکی از زنهای آنحضرت زینب دختر جحش از طایفه بنی اسد بود) و برای اینکه حق پرسش داری
و دانستی را در خواست نمودی ، پس بدان : تسلط (رقیبه) بر ما بخلافت با اینکه ما از
جهت نسب (خویشی با پیغمبر اکرم) برتر و از جهت نزدیکی (و قرب منزلت) استوارتریم ،

برای آنست که خلافت مرغوب و برگزیده بود (هر کس طالب آن بود اگر چه باقت نداشت ، پس) گوی
بآن بخل و زیدند (و نگذاشتند سزاوار با مقام بر آن بنشینند) و گروه دیگری (امام علیه السلام) بخش
نموده (برای خطا ساس اسلام) از آن چشم پوشیدند (و چون برای گرفتن حق یادی نداشتند
نیکبانی اختیار ننمودند ، چنانکه در خطبه سوم باین نکته اشاره فرموده) و حکم (میان ما و ایشان) خلافت
و بازگشت بسوی او و رز قیامت (پس از آن امام علیه السلام شرافت اقیس را مثل میآورد :) و دَعَّ
عَنْكَ هَبًا صَبَحَ فِي حَجْرَانِي (که صبح دوم آن و هات حدیثا حدیثا الی حدیثا) میباش
و قصه آن اینست : امر اقیس یکی از شرفا بزرگ عرب است پس از آنکه پدرش را کشتند برای خوشنواهی
از ترس دشمنان و قاتل عرب میگشت تا در خانه مردی طریف نام از قبیله بنی جدیله می وارد شد ، طریف
او را گرمی داشت و امر اقیس هم او را استود و چندی نزدش ماند ، پس بفکر افتاد که مبادا طریف نتواند
با و یاری نماید ، در پنهانی نزد خالد بن مددوس رفت و بر او درگشت ، پس بنو جدیله شتران او را میفرو
بردند ، و چون امر اقیس آگاه شد بخالد شکایت کرده او را از یغیاب کردن شتران خود خبر داد ، خالد گفت :
شترهای سواری که همراه داری بمن بده تا سوار شده نزد بنو جدیله رفته شترهای ترا برگردانم ، امر اقیس شنید
او را پذیرفته شترهای مانده را با داد ، و خالد با چند تن از یاران خود بر آنها سوار گشته بدین بنی جدیله رفت
چون بایشان رسید گفت : امر اقیس بهمان من است شترهای او را بازگردانید ، گفتند او میماند پناه
آوردن به خویش ، گفت سوگند بخدا که او میماند من است و شترهای هم که با آنها سواریم از آن است ،
پس بنو جدیله بر آنها حمله نموده بهنگام را بزرگ کردند آن شترها را نیز بربا بردند ، و گفته اند که خالد بنو جدیله
از روی خیل و مکر شترها را بایشان تسلیم نمود ، چون امر اقیس از این غارتگری دوم آگاه شد در این باب
قصیده ای ساخت که اول آن این بیت بود که نقل شد ، و معنی آن اینست : رها کن و داگذا رقصه غارتگری
را که در اطراف آن فریاد برآورده شد ، و بیاد و یاد کن قصه شکفت آورد را که آن یغیاب کردن شترهای سواری
است ، خلاصه منظوم امام علیه السلام از تمثیل بن شعر آن است که رها کن قصه رقیبه را که اهل قبیله و طایفه
آن بود و بخیال نموده آنهم سخنان گفت و شنود کردند ، و (بیابش تو مطلب بزرگ) (و گفت
آورد) را در پسرانی سفیان (معاویه و زود و خود با و را) که تحقیق روزگار بعد از گریبانیدن مرا
بخنده آورد (از بسیاری شکفتی در روزگار بخنده آمدوم) و سوگند بخدا شکفتی باقی نماند

پس گفتا از این کار بزرگ که شکفتی را از زمین میبرد (بمنتهی در جرم ساند که از آن چیزی بجا نمانده) و
کجروی و نادرستی را بسیار میگرداند ، گروهی از مردم (معاویه و پیروانش) از راه مکر و
حیل و دزدی برآمدند که نور خدا را از چرخش خاموش کنند ، و نوران و راه آب را از چشمه اش
ببندند (احکام سلام را از زمین برده و حتی وجانشین پیغمبر اکرم را خاندن نشین کنند) و میان من و
خودشان آب و راه آور را آیمخته و در هم نمودند (فتنه و فساد و جنگ و خونریزی برپا کردند) پس اگر
از ما و ایشان نجاتی نماند و همه با هم طرف شود آنان را براه حق محض میکشیم (تعارض و خوشنودن
خدا و رسول را بدست آورده معاودت کردند) و اگر قسم دیگری شد (قدم در راه حق نهانند ، و باز
ای بیگت و زود خورد مشغول مانند بانی نیت ، زیرا خداوند در قرآن کریم س (۳۵) ی (۸) میفرماید
فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ ، اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ یعنی) پس برای
گمراهی ایشان بسبب غم و اندوه بسیار خود را ببلاک و تباہ گردان ، زیرا خداوند داناست
بانچه بجای آورند (و آنان را بکفر اعمالشان میرساند) *

(۱۶۲) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ خَالِقِ الْعِبَادِ ، وَصَالِحِ الْاَهْلَادِ ، وَمُبِیْلِ الْوَهَادِ ،
وَمُخَصِّصِ الْاِخْلَادِ ، لَبَسَ لِاَوَّلِيَّتِهِ اَبْنَدًا ، وَلَا لِاَزَلِيَّتِهِ اَنْفُسًا ،
مَوَالِیْ لَهُ لَمْ يَزَلْ ، وَالْبَاقِیْ بِاَلْاَجَلِ ، خَرَبَ لَهُ الْاِحْبَاءُ ، وَوَحَدَنُهُ
الْاَشْفَاءُ ، حَدَّ الْأَشْيَاءِ عِنْدَ خَلْقِهَا اِبَانَةً لَهُ مِنْ شَبَّهَها ، لَا
تَقْدِرُهُ الْاَوْهَامُ بِالْحُدُودِ وَالْحَرَكَاتِ ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ الْاَدْوَانِ
لَا يُقَالُ لَهُ : مَتَى ؟ وَلَا يُضْرَبُ لَهُ اَمْدٌ بِحَتَّى ، الظَّامِرُ لِاِقْبَالِ :

يَمَّا ، وَالْبَاطِنُ لِاِقْبَالِ : فِيمَا ، لَا شَيْءَ قَبَقَصَى ، وَلَا مَحْجُوبُ
فَهْوَى ، لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْإِضَاقِ ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِاِقْرَانِ ،
لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شَخْصٌ لِحُظَّةٍ ، وَلَا كُرْدٌ لِقَطْعَةٍ ، وَ
لَا أَرْدِلَ لَفَرْبُوعَةٍ ، وَلَا أَمْسَاطٌ خَطُوفٌ فِي لَبَلِ دَاجٍ ، وَلَا غَوِي
سَاجٍ ، يَنْفَتَأُ عَلَيْهِ الْفَسْرُ الْمُبِيرُ ، وَتَعْقِبُهُ التَّمَسُّنَاتُ الْقَوْرُ
فِي الْأَقْوَالِ وَالْكُرُورِ ، وَتَقْلِبُ الْأَزْمِنَةَ وَالذُّهُورِ ، مِنْ
إِقْبَالِ لَبَلٍ مُقْبِلٍ ، وَإِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ ، قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَ
مُدَّةٍ ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعَدَّةٍ ، تَعَالَى عَمَّا يَنْخَلُهُ الْمُخَدَّرُونَ
مِنْ صِفَاتِ الْأَفْدَارِ ، وَنَهَابَاتِ الْأَفْطَارِ ، وَنَائِلِ الْمَسَاكِينِ
وَتَمَكِّنِ الْأَمَّاكِينِ ، فَالْحَدُّ لِحَلْفِهِ مَضْرُوبٌ ، وَإِلَى غَيْرِهِ
مَنْوُوبٌ ، لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أَصُولٍ أَرْزَلَتْ ، وَلَا مِنْ
أَوَائِلِ أَبْدِيَةٍ ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ
فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ ، لَبَسَ لَشَيْءٍ مِنْهُ أَمِينًا ، وَلَا لَهُ بِطَاعَةِ
شَيْءٍ اِنْفِاعٌ ، عَلِمَهُ بِالْأَمَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ
الْبَاقِيَةِ ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَوَاتِ أَعْلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ
الْأَسْفَلِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در ذکر بعضی از صفات خداوند جل شانه) :
 پاس خداوندی را سزا است که آفریننده بندگان و گستراننده زمین و روان کننده
 آب فراوان در زمینهای پست و رویاننده گیاهها در زمینهای بلند است ، اول بودن
 او را ابتداء و هیچکس را انتها و بهر رسیدن نیست (زیرا ابتداء و انتها شایسته ممکن است
 نه واجب الوجود که عدم نیستی بر او محال است ، چون آنچه سبق بعدم نیستی باشد محدث
 و پیدا شده است ، و محدث واجب الوجود نیست ، لذا میفرماید :) او است اول که همیشه
 بوده و پاینده که انتها ندارد (بجهت غفلت و بزرگواری سزاوارستش بوده) پیشانیهای او
 بخاک رسیده و سجده کرده و بهما توحید و یگانگیش هم آواز است ، حدود اشیاء را هنگام
 آفریدن هر یک تعیین فرمود تا خود از شبیه ماند بودن با آنها امتیاز داشته باشد (پس محدود
 بودن اشیاء دلیل بر این است که او را ماندی نیست) اندیشه ما او را با حدود و حرکات و اعضاء
 و ابزارها (قوای ظاهریه و باطنیه) نمیتواند تعیین نماید (زیرا او را حد و حرکت و عضو و ابزار که از لوازم
 ممکن است نباشد) برای گفته میشود : در چه زمانی بوده ؟ تعیین نمیکرد تا چه زمانی خواهد بود
 (زیرا او ازل و آفریننده زمان است ، پس زمان بر او احاطه ندارد ، و ابدی است که او را انتهای
 نیست ، و اگر نه محدود و بتحدید واجب بود ، و در برابر عقل) هوید است که نمیتوان گفت از چه زمانی
 شده ، و (از دیده ما) محقق است که گفته نمیشود : در چه چیز پنهان گردیده (زیرا او علت
 همه علتها و از مکان و محل مبری میباشد) جسمی نیست که از دور جلوه گری کرده بعد از بین بود
 و زبر پرده نیست تا چیزی بر او احاطه داشته باشد ، نزدیک بودن او با اشیاء بچسبیدن
 نیست و دوری او از آنها بجای نمیباشد (زیرا اقرب و بعد از لوازم امکان است و او ممکن نیست ،
 پس معنی قرب و نزدیک بودن او نیست که همه اشیاء احاطه دار و همه چیز با او قائم است ، و معنی بعد و
 دوری این نیست که بکند ذات او بی برده نمیشود) و با پنهان نیست از بندگانش نگاه کردن زیر
 چشم و نه تکرار و چند بار گفتن سخن و نه نزدیک شدن به تپه خاک و نه برداشتن گاهی در شب
 تیره و نه در شب تاریک آرمیده که ماه روشنی و منده بر آن سایه میاندازد (تاریکی از ابروت

نماید) و خورشید دارای روشنی در پی آن میاید ، در غروب و طلوع (چون ماه پنهان شود
 خورشید طلوع کند ، چون خورشید غروب کند ماه هوید گردد) و در گردش ایام روزگار تا از آمدن
 شب و رفتن روز (خدا شب و روز را آشکار و نهان و تغییر و تبدیل روزگار نسبت به علم و دانائی او بجزئی
 کلی اشیاء مادی است و چیزی را از پوشیده نباشد) همیشه از هر انتها و مدت و هر شمار و
 و شماری بوده است (زیرا او که آفریننده همه اشیاء است با یستی پیش از آفریده شده باشد) بلند و منزه
 است از اینکه تعیین کنندگان حدود اندازه ها و نهایت اطراف و جنب و تبیه جا و قرار گرفتن در
 مکانها را با و نسبت دهند (زیرا اندازه و نهایت داشتن و کسب مکان و قرار گرفتن در آن از لوازم جسم
 و امکان است ، لذا میفرماید :) حد و نهایت مخلوق آفریده شده او را شایسته است و بغیر او
 (ممکنات) نسبت داده میشود ، اشیاء را از روی اصول و مبادی و نمونه ازکی و ابدی بنا فرمود
 (چون آفرینش ابدی اندیشه) بلکه (بی نمونه و بعد و بعضی اراوه) آفریده آنچه آفریده و حدش را تعیین
 و بنا آنچه که ایجاد فرمود صورت و شکل و او صورت از آنیکو و مناسب گردانید ، هیچ چیزی در برابر
 او اقتناع و سرکشی نیست (هر سطح و فرایند دارند) و از اطاعت و پیروی چیزی سود و بهره نصیب
 او نمیکرد (زیرا او نیازمند بغیر نمیشد ، چون نیازمندی مستلزم نقص کمال است و آن از لوازم ممکن
 میباشد) دانائی او بر دوگان از پیش گذشته مانند دانائی او است بر بنده های باقی مانده ،
 و علم او با آنچه در آسمانهای زبرین است مانند علم او است بر زمینهای زبرین (علم او برده و گذشته
 و آینده و پست و بلند یکوخت است ، چون ذات او نسبت به اجزاء زمان و زمانیات یکسان است
 علم او هم که عین ذات او است چنین میباشد) . *

﴿ مِنْهَا : ﴾

أَهْلَ الْمَخْلُوقِ النَّوِيِّ ، وَالْمَثَ الْمَرْعَى فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ
 وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْنَارِ ، بُدِئَتْ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ، وَ

وَضَعْتَ فِي قَرَارٍ تَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ، وَأَجَلَ مَقْصُومٍ ، تَمُورُ
فِي بَطْنِ أُمِّكَ جَنِينًا : لَا يُجْرِدُ غَاثٌ ، وَلَا تَلْتَمِعُ نِدَائٌ ، ثُمَّ
أُخْرِجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَهْتَدِهَا ، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ
مَنَافِعِهَا ، فَمِنْ هَذَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغَدَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ ؟ وَ
عَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَإِزَادَتِكَ ؟ هَبْهَاثَ !
إِنَّ مَنْ يَجْزِعُ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْبَةِ وَالْأَدَوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ
خَالِفِهِ أَجْزَرُ ، وَمَنْ تَنَاوَلَ لِجُحْدٍ وَدِ الْخُلُوقِينَ أَبْعَدُ . *

قسمتی از این خطبه است (در شگفتی آفرینش انسان و عظمت و بزرگی آفریننده) :

ای انسان آفریده شده مستوی الخلقه (بی نقص و کم بود) وای پدید آورده شده محفوظ
در جهای تاریک و پرده های بسیار (تاریکی شکم و رحم و شیشه یعنی پرده ای که انسان هنگام
وادات با آن از شکم مادر خارج میشود) که شروع شده ای از کل خالص (و از بدن انسان که ترکیب شده از عصاره
افش است) و در آرامگاه استوار و محکم (رحم مادر) نهاده شدی تا قدر معلوم (پدید آمدن طول عمر
و نازکی و کلفتی) و مدت قیمت شده (زمان حل هفت یا نه ماه یا کمتر و زیاده تر) در شکم مادرت خویش
داشتی در حالیکه جبین بودی ، سخنی را پاسخ نمیدادی ، و آوازی نمیشنیدی ، پس از قرارگاه
خود (رحم مادر) بسرای ندیده و راههای سودش را نشناخته بیرون آورده شدی ، کی ترا
بکشیدن شیر از پستان مادر ترا نمود ؟ و کی ترا هنگام نیاز با نچه در خواست و اراده نمودی
آشنا کرد ؟ (آیا همه اینها دلیل بر وجود و هستی صانع نیست که بخوانی بی بکنه و حقیقت ذات او
برای) چه دور است (بی بردن بکنه ذات او ، زیرا) کسیکه از (شناسائی) صفات دارنده
شکل و صورت و اندام ناتوان است ، از صفات آفریننده او ناتوانتر و از در یافتن برسیله

حدود و صفات آفریده را دور تر است (کسیکه بگفتی آفریده شده راه نبرد چگونه آفریننده راه پیدا خواهد
کرد ، و حال آنکه او را شیشه و مانند نیست تا کنه ذات و صفاتش شناخته شود) . *

*(۱۲۱) (وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) *

لَمَّا أَجْمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَشَكُوا مَا نَفَعُوهُ عَلَى عُثْمَانَ ،
وَسَأَلُوهُ مُخَاطَبَةً عَنْهُمْ وَاسْتَعْنَابَهُ لَهُمْ ، فَدَخَلَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ فَقَالَ : *

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي ، وَقَدْ اسْتَفَرُّونِي بِبَيْتِكَ وَبَيْنَهُمْ ،
وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ ؟ ! مَا عَرِفْتُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ ، وَلَا
أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى
شَيْءٍ فَتُخَيِّرُكَ عَنْهُ ، وَلَا خَلَوْنَا بَشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَ ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا
رَأَيْنَا ، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا ، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ» كَمَا صَحَبْنَا ، وَمَا بَيْنَ أَبِي خُفَافَةَ وَلَا ابْنَ الْخَطَّابِ
يَأُولَى يَعْصِلُ الْحَيَّ مِنْكَ ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَشِجَةَ رَجِيمٍ مِمَّا ، وَقَدْ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ
مَا لَمْ يَنَالَا ، فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ «وَاللَّهُ» مَا بَصُرَ
مِنْ عَمَى ، وَلَا نَعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ ، وَإِنَّ

أَعْلَامَ الدِّينِ لِقَائِهِ ، فَأَعْلَمَ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ
 غَايِلٌ هُدًى وَهَدًى ، فَأَمَّا سُنَّةٌ مَعْلُومَةٌ ، وَأَمَّا بِدْعَةٌ
 جَهْلِيَّةٌ ، وَإِنَّ السُّنَنَ لَنَبِيَّةٌ هَآءِ أَعْلَامٌ ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لَطَائِفٌ
 هَآءِ أَعْلَامٌ ، وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ
 بَيْتُهُ ، فَأَمَّا سُنَّةٌ مَأْخُودَةٌ ، وَأَحْيَاءُ بِدْعَةٌ مَشْرُوكَةٌ ،
 وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ : « بُؤْتُ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ لَّا عَاذِرٌ ، قُلْتُ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ قَبْدُورُ فِيهَا كَأَنَّكَ دُرُّ الرَّحَى ، ثُمَّ يُرَبِّطُ فِي قَعْرِهَا »
 وَإِنِّي أُشَدِّدُكَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْبُولِ ، فَإِنِّي
 كَانَ يُقَالُ : يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْقَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَ
 الْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَلَيْسَ أُمُورُهَا عَلَيْهَا ، وَبَيَّتُ
 الْفِتَنَ فِيهَا ، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ ، يَمْجُونَ فِيهَا
 مَوْجًا ، وَيَمْجُونَ فِيهَا مَرْجًا ، فَلَا تَكُونُ لِمَنْ رَأَى سَيِّقَةً
 بِسُوءِكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ الْإِتِّ ، وَتَفْضِي الْعُمُرُ !!
 فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ : كَلِمَ النَّاسُ فِي أَنْ يُوجَّهُوا لِي حَتَّى أَخْرَجَ
 إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُولُ
 أَمْرِكَ إِلَيْهِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است بنگایم که (فساد و تباهی کاری عثمان و کارگردانان
 او در مدینه و سایر شهرها شیوع پیدا نمود جمعی از اهل مدینه صحابه رسول خدا و دیگران مردم شهر را نوشتند :
 شما که میخواهید در راه خدا جهاد کرده با دشمنان دین بجنگید ، با شماست نژاد ما باینکه که خلیفه شما دین را تباه
 کرده و از زمین برده ، پس ایهای مردم از او برگشت و در صدد غلبش برآمدند ، و کرده بسیاری از اهل
 مصر و بصره و کوفه بدیده آمدند ، و) نزد آن بزرگوار گرد آمده از کردارهای ناپسند عثمان شکایت
 کردند ، و درخواست نمودند تا حضرت از اجابت ایشان با او گفتگو نماید ، و بخواهد که رضای آنها را
 فراهم نماید (از بد رفتاری دست برداشته بدعتهائی که در دین نهاده از زمین بیرون و با صاحب پیغمبر اکرم این همه
 ظلم و ستم روا ندارد ، و مردم در دست کار با کلفهای شهر تاب نبرستند) پس امام علیه السلام نزد عثمان
 رفته فرمود :

مردم در پشت سر من میباشند و مرا این تو و خودشان سفیر و واسطه قرار داده اند (از
 من درخواست نموده اند که بنیام ایشان را رسانیده فساد از زمین ببرم) و گویند بخدا بگوئید انچه بگوئیم ؟
 (بجز زبانی سخن بگویم که در تو اثر بخشد) چیزی (از بدعتها و کردار زشت) نیدانم که تو خود آنرا ندانی ،
 و ترا بجاری (حرمت آنچه بجای آوردی) را نمائیم که از آن شناسی (بکدر رفتار را میدانی حرام
 و برخلاف دین است) و میدانی آنچه ما میدانیم (زشتی کار باینکه ترکب میبوی بر تو پوشیده نیست ، چنانکه
 بر آشکار است) در چیزی از تو پیشی نگر فتم که زبان آگاه سازیم ، و در هیچ حکمی خلوت ننمودیم
 تا آنرا تو برسانیم (ما تو هر دو پیغمبر اکرم را در کمره دفارش را با مردم دیده و احکامش را شنیده ایم ،
 پس لازم نیست ترا بدوش آنحضرت تبلیغ نماییم) و تو دیدی آنچه ما دیدیم ، و شنیدید آنچه ما
 شنیدیم ، و بار سول خدا - صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - آئینش را شتی چنانکه ما آئینش را شنیدیم ، و
 پس را بی قیافه و پسر خطاب بدستکاری سزاوار تر از تو نبودند (با اینکه برخلاف گفتار پیغمبر اکرم

دفاع کرده بهانه خلاف را غصب ننمودند ، مانند توبه عثمائی در دین حادث نکرده با مسلمین با یکدیگر ظلم و ستم روا نداشتند) در حالیکه توارجست خویشی بر سول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - از آنها نزدیکی (چون عثمان پسر عفان ابن ابی العاص ابن امیه ابن عبد شمس ابن عبد مناف میباشد ، و عبد مناف جد سوم حضرت رسول : محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف ابن قصی ابن کلاب بن مره ابن کعب است ، و اما ابو بکر عبد الله پسر ابی قحافه عثمان ابن عاص ابن عمار ابن کعب ابن سعد ابن تهم بن مره ابن کعب میباشد ، و مره جد ششم پیغمبر اکرم است ، و اما عمر پسر خطاب بن نوفل ابن عبد العزی ابن دباح ابن عبد الله ابن قریظ ابن ذراح ابن عدی ابن کعب بوده ، و کعب جد پنجم رسول خداست ، پس خویشاوندی عثمان از ابو بکر و عمر پیغمبر اکرم نزدیکیست) و بدامادی پیغمبر مرتبای یافته ای که ابو بکر و عمر نیافتند (عثمان رقیه دایم کثوم را که بنابر مشهور دختران پیغمبر بودند به سیری خود را آورد ، و در اول رقیه را و بعد از چندگاه آن مظلوم وفات نمود ام کثوم را بجای خواهر باور دادند ، و از این روست که در پیش عاص و سیهما به ذی القدرین عقب گشته) پس در باره خود از خدا تبرس ، از خدا تبرس ، زیرا سوگند بخدا تو از کوری دنیا و از نادانی تعلیم داده نمیشوی (براه حق گمراه نبوده ای تا ترا اینمانی نایم ، و برحق درست نادران نیستی تا ترا دانا گردانم ، بلکه دانسته برخلاف رفتار مینمائی) و تحقیق راهها (احکام خدا) آشکار ، و نشانه های دین (قرآن و اهل بیت) بر پا و برقرار است ، پس (اگر ترا غفلت گرفته) بدان برترین بندگان نزد خدا پیشوای عادل و درستکاری است که (بر احق هدایت شده ، و (دیگران را) راهنما باشد ، و سنت و طریقه دانسته شده (از پیغمبر اکرم) را بر پا دارد (طبق آن رفتار نماید) و بدعت باطل و نادرست را میراند (ازین برده مردم بنادرستی آن آگاه سازد) و تحقیق سنتها روشن و هویدا است و برای آنها نشانه ثانی است ، و (همچنین) بدعتها آشکار است و آنها (نیز) نشانه ثانی دارد ، و بدترین مردم نزد خدا پیشوای ستمکاری است که گمراه باشد و دیگران هم بوسیله او گمراه شوند ، بجزند سنتی را که (از رسول خدا) گرفته شده ، و زنده گرداند بدعتی که از زمین رفته (از حق دست برداشته بزدی باطل بکشد) و من از رسول خدا ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، شنیدم که میفرمود : روز

قیامت پیشوای ستمکار را میاورند که با او یاری کننده ای نیست (تا از آتش دوزخ را بنیش دهد) و نه عذر خواهی (تا عذاب از او بر طرف نماید) پس در آتش دوزخ انداخته میشود و در آن میگرد و چنانکه آسیا گردش نماید ، بعد در گودی و تیر دوزخ حبس و بازداشته میشود . و ترا بچند در خواست نموده سوگند میدهم که مبادا پیشوای این امت باشی که کشته شوی ، زیرا پیش از این گفته میشد (پیغمبر اکرم فرمود) : که در این امت پیشوائی کشته میشود که (بر اثر کشته شدنش راه) خوزیری و جنگیدن تا روز قیامت گشوده میگردد ، و کارها را برایشان مشتبه مینماید ، و تباها که ریه را در آنان نشر میدهم ، و آنها حق را از باطل امتیاز نمیدهند ، و آن بناها که ریهها آشوب بسیار کرده از حق دست بر میدارند ، و بخی میضرب و مکران میگردانند پس بعد از سالیان دراز (که بنهاد از هشتاد سال است) و بر رسیدن عمر برای مردان (این حکم که نویسنده و کارگردان نوشت) مانند شتری که دشمنان را غارت کرده و بختی میراند ، بباش تا بهر جا که خواهد ترا براند . *

عثمان با حضرت گفت : با مردم گفتگو کن تا مرا مملکت دهند که ستمهاییکه بر آنان روا شده بر طرف نمایم . پس امام عَلِيهِ السَّلَام فرمود : *

آنچه در مدینه است مملکت در آن لازم نیست ، و آنچه در آن نیست مملکت آن تار سیدن فرمان تو است بآن (برای کسیکه در مدینه حاضر است شروع با صلح نام مملکت نمخواهد ، و برای آنکه حاضر نیست تار سیدن فرمان تو عذری نمیشناسد . گفته اند عثمان بر اثر خرب خوردن از مردان بسطامی بر مسلمانان دلیر گردیده و کوشش بر ریاست امیر المؤمنین نهاده تا جائیکه اهل مصر و دیگران او را در خانه اش محاصره نموده بختی گشتند) . *

﴿ وَمَنْ خُطِبَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

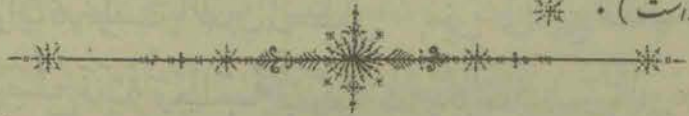
يَذْكُرُ فِيهَا مَحَبَّ خَلْقِ الطَّاهِرِينَ :

إِبْدَعَهُمْ خَلْقًا عَجَبًا مِنْ جَوَانٍ وَمَوَاتٍ ، وَسَاكِنٍ وَزَيِّ

حَرَكَاتٍ ، فَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنِيعِهِ وَعَظِيمِ
 قُدْرَتِهِ مَا أَنْفَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ وَمُسَلِّمَةً لَهُ ، وَنَقَّتْ
 فِي سَمَاعِنَا دَلَالَتَهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ ، وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ
 الْأَطْيَارِ الَّتِي أَنْكَبَهَا أَخَادِيدُ الْأَرْضِ وَخُرُوقِ فِجَاجِهَا وَرَوَائِصِ
 أَعْلَامِهَا ، مِنْ ذَاتِ أَخْبَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ ، وَهَيْئَاتِ مُبَيَّنَةٍ ، مُصَوَّرَةٍ
 فِي زَمَانٍ اللَّيْثِ ، وَمُفَرَّقَةٍ بِأَخْبِيئِهَا فِي تَخَارِقِ أَلْجَوِّ الْمَنفِصِ وَالْفَضَاءِ
 الْمُنْفَرِجِ ، كَوْنِهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُورِ ظَاهِرَةٍ ،
 وَرَكِبَها فِي حَقَائِقِ مَفَاصِلِ مُخْتَبِئَةٍ ، وَمَنَعَ بَعْضُهَا بَعْضًا خَلْفَهُ
 أَنْ يَتَمَوْفِيَ أَهْوَاءُ خُفُوفًا ، وَجَعَلَ يَدَيْكَ دَقِيقًا ، وَلَسَفَهَا عَلَى
 آخِلِهَا فِي الْأَصَابِغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ ، وَدَقِيقِ صَنِيعِهِ ،
 فَمِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي قَالِبٍ لَوْنٍ لَا يَتَوَبَّرُ غَيْرُ لَوْنٍ مَائِعٍ فِيهِ ، وَ
 مِنْهَا مَعْمُوسٌ فِي لَوْنٍ صَبِغٍ قَدْ طَوَّقَ بِخِلَافٍ مَا صَبِغَ بِهِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که در آن گفتنی آفرینش طاووس را یاد میفرماید :
 خداوند موجودات عجیب گفت را آفرید بعضی جاندار (مانند انسان و حیوانات) و
 بعضی بی جان (مانند جمادات) و بعضی ساکن و آرام (مانند کوهها) و بعضی دارای حرکات
 (مانند ستارگان) و از دلایلی آشکار که گواهی میدهند بر بزرگبانی آفرینش او و بزرگی
 توانایش ، برپاداشت چیزی را که عقلمند در برابر آن فرمان برده باور داشتند ،

در حایکله هستی او معترف بوده و تسلیم امر و فرمان او هستند ، و به یکسانی او دلیلهای آنچه که
 برود باور داشته اند و در گوشتهای ما فریاد میزنند ، و برپاداشت چیزی را که آفرید از صورتهای
 گوناگون مرغایکه آنها را در شکلهای زمین و دره های گشوده (که بیان دوکوه واقع است) و بر
 سر کوهها جای داد ، و آنها دارای بالهای جوهر و شکلهای گوناگون هستند ، در
 حایکله چهار فرمانبرداری برگردان آنها انکند شده ، و در شکلهای هوای گشوده و فضای
 وسیع پروبال میزنند (در قرآن کریم (۱۱۶) میفرماید : أَلَمْ تَرَ إِلَى الطَّيْرِ مُطَوَّرَاتٍ
 فِي جَوِّ السَّمَاءِ ، مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ، إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 یعنی آیا ندیدید که پرندگان را در هوای آسمان ندیدید ؟ آنها را در هوا نگاه میدارد جز خدا ، تحقیق در
 این پروازشان « برای اثبات قدرت و توانائی حتمی » نشانهائی است برای گروهی که - بخدا
 در رسول - ایمان بیاورند) پدید آورد آنها را با این صورتهای آشکار شکفت آور در صورتیکه
 بیشتر نبودند (آنها را با سابقه بایفید) و آنها را با استخوانهای محکم مفصلها که (در گوشت و
 پوست) پنهان شده اند ترکیب فرموده بهم پیوست ، و بعضی از آنها را بجهت سنگینی بنشین
 (مانند شتر مرغ و لکنت) برای تندرستی و آسانی در پریدن منع نمود از اینکه در هوای بلند
 پرواز کنند و از اطوری آفرید که نزدیک زمین میپرد ، و مرغان گوناگون را بسبب توانائی
 و آفرینش خود که از روی حکمت و مصلحت است در رنگهائی تزیین داد (هر یک را با رنگ
 خاصی آفرید) پس بعضی از آنها در قالب رنگی فرو برده شده که رنگ دیگری با آن مخلوط نمیشود
 (دارای یک رنگند سفید یا سیاه یا سرخ یا زرد و دیگر که گویا رنگ مانند قلاب آرا گرفته است) و
 بعضی از آنها در رنگی فرو برده و بطوری بایشان قرار داده شده که رنگ آن بخلاف رنگ سایر
 اندامشان است (بعضی از آنها دارای دور رنگ یا زیاده ترند مانند بیل . خلاصه خداوند از
 روی حکمت و مصلحت آنها را بهر شکل و رنگ آفریده است که همه دلیل بر بزرگی و قدرت و توانائی
 اوست) *



وَمِنْ أَنْجَبَهَا خَلَقًا لَطَافًا وَوَسَّ الدَّيْءَ قَامَةً فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ ،
 وَنَصَدَّ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَضْيِيدٍ ، بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ ، وَذَنَبٍ
 أَطَالَ مَسْجِدَهُ ، إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأَنْثَى نَشْرُوبٌ مِنْ طَيْبٍ ، وَسَمَائِهِ مُظَلَّلًا
 عَلَى رَأْسِهِ ، كَأَنَّهُ فُلُجٌ دَارِي عَجْجٍ نُورِيٍّ ، بِخُنَالٍ بِأَلْوَانِهِ ، وَ
 يَمْسُ بِرِيفَانِهِ ، يُفْضِي كَانُضَاءَ الدِّبَكِ ، وَبُورٌ بِمَلَقَاتِهِ أَرَّ
 الْفُحُولِ الْمُغْنِلَةِ لِلضَّرَابِ ! أَجْبَلْتَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَانَةٍ ، لَا
 كُنْ يُجْبَلُ عَلَى ضَعِيفٍ إِسْنَادِهِ ، وَلَوْ كَانَ كَزَعْمٍ مِنْ بَزْعٍ أَنَّهُ يُلْفِجُ
 بِدَمْعَةٍ تَنْفُخُهَا مَدَامَعُهُ فَتَفُفُ فِي صَفْقِي جُفُونِي ، وَأَنْ أُنْشَأَ
 نَظْعَمُ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْضُ لَامِنَ لَفَاحٍ فَخِلَ سَوَى الدَّمْعِ الْمُنْجِسِ ، لَمَا كَانَ
 ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَةِ الْغُرَابِ . تَخَالُ قَصَبُهُ مَدَارِي مِنْ فِصَّةٍ
 وَمَا أُبَيَّتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجَبٍ رَانِيٍّ وَثُمُوسٍ خَالِصِ الْعُقْبَانِ وَفَلَدِ
 الزَّبْرِجَدِ ، فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أُبَيَّتَ الْأَرْضُ قُلْتَ : جَنِّي مِنْ
 زَهْرَةٍ كُلِّ رَيْبٍ ، وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَوَيْثِي الْحَلَلِ ،
 أَوْ كَوَيْثِي عَصَبِ الْهَمَى ، وَإِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَصُورِ دَانِ
 أَلْوَانٍ قَدْ نَطَقَتْ بِاللَّجِينِ الْمُكَلَّلِ ، بِمَثْنَى شَيْءٍ الْمَرْجِ الْمُخْتَالِ ،
 وَتَصَفَّحَ ذَنَبُهُ وَجَنَاحُهُ فَبَفْهَمُهُ ضَاحِكًا بِجَالِ سِرِّ بَالِيهِ ،

وَأَصَابِعُ وَشَاحِي ، فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَامُوعًا
 بِصَوْبٍ يَكَادُ يُبِينُ عَنْ أَسْنَانِيهِ ، وَبَشَهْدٍ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ ،
 لِأَنَّ قَوَائِمَهُ خُسْنٌ كَهَوَائِرِ الدِّيكَةِ الْخِلَاسِيَّةِ ، وَقَدْ نَجَحَتْ مِنْ
 ظُنُوبٍ سَافِهِ صَبِيحَةٍ خَفِيَّةٍ ، وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قُرْعَةٌ
 خَصْرَاءُ مُوَشَّاةٌ ، وَخَرَجَ عُقْفُهُ كَالِإِبْرِيْقِ ، وَمَغْرُهَا إِلَى
 حَيْثُ بَطْنِهِ كَصَبْغِ الْوَسْمَةِ الْهَامِيَّةِ ، أَوْ كَحَبْرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرَاءً
 ذَاتَ صِقَالٍ ، وَكَأَنَّهُ مُنْفَعٌ بِعَجْرِ أَنْحَمِ إِلَّا أَنَّهُ يُجْبَلُ
 لِكُثْرَةِ مَائِهِ وَشِدَّةِ بَرَقِهِ أَنَّ الْخَضِرَةَ النَّاصِرَةَ مُنْزَجَةً بِهِ ،
 وَمَعَ ثَنِي سَمْعِهِ خَطُّ كَسْنَدِ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَقْوَانِ أَبْيَضُ
 بِفَقٍّ ، فَهُوَ بَيَاضُهُ فِي سَوَادِ مَا هُنَاكَ يَأْتَلِقُ ، وَقَلَّ صَبْغُ
 إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِطْ ، وَعَلَاهُ بِكُثْرَةِ صِقَالِهِ وَبَرَقِهِ
 وَبَصِيرَتِهِ بِبَاحِي وَرَوْنِقِهِ ، فَهُوَ كَالْزَاهِرِ الْمَبْثُوثِ لَمُزْجَتِهَا
 أَمْطَارُ رَيْبٍ وَلَا ثَمُوسٌ قَبِطٌ ، وَقَدْ يَنْحَسِرُ مِنْ رَيْبِهِ ، وَبَعْرِ
 مِنْ لَبَاسِهِ ، فَتَسْقُطُ نَرْنَى ، وَتَبْتُ تَبَاعًا ، فَتَحْتُ مِنْ
 قَصَبِهِ أُنْحَنَاتُ أَوْزَاقِ الْأَغْصَانِ ، ثُمَّ يَبْلَاهُ نَامِيًا حَتَّى
 يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ سُقُوطِهِ : لَا يُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوَانِهِ ، وَلَا

يَفْعَلُونَ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ ، وَإِذَا نَفَخْتَ نُفُورًا مِنْ شَعَرَاتِ
 قَصَبِهِ أَرَبْتَ كُحْمَةً وَرَدِيَةً ، وَنَارَةً خُضِرَةً زَبْرَجَدِيَّةً ، وَ
 أَحْيَانًا صُفْرَةً عَجْدِيَّةً ، فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَّا تُنْزِلُ
 الْفُطْنَ ، أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ ، أَوْ تَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالِ
 الْوَاصِفِينَ ، وَأَقْلُ أَعْرَافِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْهَامُ أَنْ تُذَرِكَهُ ،
 وَالْأَلْسِنَةُ أَنْ تَصِفَهُ ؟! فَبُحَانَ الَّذِي يَهْمُ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ
 خَلْقِ جَلَالِهِ لِلْعُبُونِ فَأَذْرَكْنَاهُ مُحْدُودًا مَكُونًا ، وَمَوْلَا مَلُوكًا ،
 وَأَعْجَزَ الْأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ ، وَقَعْدَ لَهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْيِهِ ،
 وَبُحَانَ مَنْ أَدْحَجَ قَوَائِمَ الذَّرَفِ وَالْهَجَاءِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ
 الْحَيَاتَانِ وَالْفَيْلَةِ ، وَوَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يَضْطَرِبَ شَيْءٌ مِمَّا
 أَوْجَحَ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا وَجَعَلَ الْحِمَامَ مَوْعِدَهُ وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ .

و از تکلف ترین مرغها در آفرینش طاووس است که خداوند از او استوارترین میزان آفریده
 و رنگهایش را در نیکوترین ترتیب منظم گردانیده ، بابالی که پنج آنرا (پیرد استخوان و رنگ)
 بهم پیوسته است ، و باومی که کشیش آنرا در از قرار داده است ، هرگاه (براده جماع
 کند ، و) بسوی طاووس ماده برود دوش را از چپیدگی باز میکند و آنرا بلند مینماید بر سرش
 سایمی افکند ، گو یا آن دُم (بهنگام بهم آمدن و پهن شدن) مانند بادبان (کشتی) داری
 است که کشتیبان آنرا از جانبی بجانمی میگرداند (بادبان کشتی داری منسوب به آئین است و
 آن جز برای بوده از سوال طعنه از شهرهای بحرین که در گذشته بندر و لنگرگاه کشتیها بوده)

رنگهایش کمتر نموده بخود میافزود ، و بحرکات و نازشهای دوش میخراشد ، جماع میکند
 مانند جماع خروسها ، و برای آستین نمودن با ماده خود نزدیکی میکند مانند نزدیکی نرهای پرشوت
 (و اینجا امام علیه السلام در ابطال گفتار کسی که گمان میکند نزدیکی طاووس اینگونه نیست میفرماید :) در
 آنچه راجع به جماع طاووس بیان کردم ترا مشاهده و دیدن حواله میدهم نه مانند کسیکه (گفتار را)
 حواله میدهد بر سنده ضعیف و نادرست که اعتماد بر آن ندارد (زیرا او میگوید : میگویند و من میگویم
 بر همین) و اگر آنطور باشد که گمان میکنند باینکه طاووس ماده اشرا آستین میکند بوسیله شکلی
 که از چشمهایش ریخته در اطراف پیکهایش جمع شده و ماده آن آنرا بنهار بر میگرداند و همچند آنگاه تخم
 مینهد ، و جماع طاووس نر از غیر ارادت بیرون آمده از چشم نیست ، هر آینه این گمان
 (نادرست) از مطاعه کلاغ (منقار در منقار نهادن یکدیگر) مشتق نمیشد (چون جماع کلاغ دیده
 نشده » بر سبیل مثال میگویند : هَذَا أَخْفَى مِنْ سِفَادِ الْغُرَابِ یعنی این مرز جماع زرافه نهاده
 است « گمان دارد که جماع آن آبی است که در سنگدان غراب زریا شده و ماده آنرا بنهار بر داشته بوسیله
 آن تخم مینهد و جویبار آورد ، منظور امام علیه السلام اینست که مردم چون جماع کردن کلاغ را ندیده اند این
 نوع سخنان را میگویند ، و اگر در باره طاووس هم آنچه از ایشان نقل شده بگویند جای شکفتنی نیست ،
 زیرا از روی نادانی و اعتماد بر گفتار نادرست آنچه بدون بر آن شنیده اند میباشند . باز در وصف طاووس
 میفرماید :) تصور میکنی استخوان پرهای آن (از بسیاری سفیدی و شفافیتی) میلها می است از نفقه ،
 و تصور میکنی آنچه بر آن بالها روئیده شده از قبیل دایره های شکفت آور و گردن بند (بزروی و جلاد
 داشتن مانند) طلای خالص است ، و (بسبزی چون) تکه های زبرجد میباشند ، پس اگر بانش را
 تشبیه کنی بنگاه و شکوذه باینکه زمین میرود باند خوابی گفت : دستم کلی است که از شکوذه
 بهر بهاری چیده شده است ، و اگر آنرا پوشیدنیها مانند سازی (خوابی گفت :) مانند حله های
 است که نقش و نگار در آن بکار برده اند ، یا مانند جامه های خوش رنگ و زیبای بافتین ،
 و اگر آنرا بزبور تشبیه کردانی (خوابی گفت :) مانند نگینهای رنگت رنگت است که در میان
 نفقه فرین بجوهر نصب شده است ، راه میرود مانند خرا میدان و شاد پر ناز ، و با تمام وقت
 بدم و بالش میگرد ، و از زیبایی پیراهن و رنگهای (گوناگون) جامه اش قهقهه میخندد ، و

بنگامیکه پایش چشم انداز و بانگ زده با و از بلند گریه کرده نزدیک بنگامه آشکارا فریاد می طلبد
 و بر آستی اندوه خویش (از زشتی پایش) گواهی دهد ، زیرا پایش باریک (درشت) است
 مانند پاهای خروس غلابی (که سفید است نه سیاه ، بلکه خاکی رنگ باشد) و از سمت استخوان
 ساق آن خاری پنهان برآمده است (مانند پاهای خروس که چندان آشکار نیست) و در پشت گردن
 جای پایش کاکلی سبزی است نقاشی شده ، و جای برآمدگی گردنش مانند گردن ابرق (کشیده بلند)
 است ، و جای فرو رفتن آن تازی رنگش مانند رنگ و سمنی است (که بسیار سبز نباشد ،
 و سدرک گیاهی است که آن خضاب میکند) یا مانند هر پروییانی است پوشیده شده چون
 بانه صیفی گشته ، و مانند آنست که طاووس خود را بپا در سیاهی پیچیده ولی از بسیاری
 شادابی و برآفتاب گمان میشود که رنگ بسیار سبز نیکی بآن آمیخته شده است (از بسیاری شادابی
 و روشن بودن سیاهی آن سبزی نمایان است ، و در نظر مردم رنگی جلوه گراست ، چنانکه میفرمایند)
 و بنگام کوشش آن خلی است (باریک) مانند باریکی سدر قلم ، و در رنگ (مانند رنگ)
 کل با نونه است که بسیار سفید باشد ، و آن چون خط سفیدی است که در میان سیاهی میخشد ،
 و کمتر رنگی است که طاووس از آن بهره ای نبرده باشد ، و بجهت بسیاری صیفی و برآفتابی و
 درخشیدن و نیکیش آن رنگ را بهتر جلوه داده است ، پس (در رنگ آمیزی) مانند شکوفه
 است پراکنده که بارانهای بهار و آفتابهای بسیار گرم آنرا تربیت نموده (بلکه خداوند سبحان
 از روی مکت سرتاپای آنرا از ابتداء خلقت رنگهای گوناگون شکفت آورده) و گاهی از پر خود
 بیرون آمده جامه از تن کشیده برهنه میگرد ، پس بی در پی پرش ریخته و باز از پی هم میرود ،
 و میریزد و پایش مانند ریختن برگها از شاخه ها ، پس پشت سر هم میریزد تا بصورت پیش از
 ریختن باز میگردد (بطوریکه) رنگی از آن برخلاف رنگهای پیش نباشد ، و رنگی در غیر جای خود
 واقع نمیکردد (هر پر که میماند بجای آن پر همان شکل رنگ میریزد) و هرگاه بدقت و تأمل در موی
 از موی پرهای آن بنگری (از رنگ آمیزیها) تو نماییاند (یکبار) سرخ گلزنک ، و بار دیگر
 سبز زرد رنگ ، و گاهی زرد طلایی رنگ ، پس چگونه زبرکهای ژرف و عمیق چگونه
 آن پرش آن جوان را در جابجا ، یا چگونه اندیشه عقلمند آنرا در ک نمایان ، یا سخنان و بحث

کنند گمان چگونه آنرا بنظم میآورد ، و حال آنکه کوچکترین اجزاء آن حیوان (کرمی بیش
 نیست) و همهارا از درک کردن و زبانه را از وصفش عاجز و ناتوان گردانیده است ۱۹
 پس منزله است خداوندی که فرد ما را مغلوب گردانیده از وصف آفریده شده ای که در پیش روی
 جلوه گراست در صورتیکه آنرا محدود و پدید آمده و ترکیب شده و رنگ آمیزی گردیده در ک کرده اند ،
 و زبانه را از بیان حقیقت چگونه آن ناتوان گردانیده و آنرا از شرح صفت آن عاجز نموده ، و
 منزله است خداوندی که استوار قرار داده پاهای موران خرد و پشه های کوچک و بزرگتر از آنها
 از قبیل آفرینش با همبها و پهلها ، و بر خود واجب و لازم فرموده که هیچ یک را که روح و جان در
 آن دیده بخند مگر آنکه مرگ را و عده گاه نیستی را پایان کارش قرار داده است . *

مِنْهَا (فِي صِفَةِ الْجَنَّةِ):

فَلَوَدِدْتُ بِبَصَرِ فَلْيَكْ نَحْوَمَا يُوصَفُ لَكَ مِنْهَا لَخَرَفْتُ نَفْسَكَ
 عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهْوَانِهَا وَلَذَائِهَا وَزَخَارِفِ
 مَنَاطِرِهَا ، وَلَذَهَلْتُ بِالْفِكْرِ فِي أَصْطِفَاقِ أَتْجَارِ غَيْبَتِ عُرُوقِهَا فِي
 كُتُبِ الْمَلِكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنْهَارِهَا ، وَفِي تَعْلِيقِ كَلَامِ اللَّوْلُؤِ الرَّطْبِ
 فِي عَالِيهَا وَأَفْنَانِهَا ، وَطُلُوعِ نَلَكِ الْقَمَارِ مُخْتَلِفَةٍ فِي غُلْفِ
 أَكْلامِهَا ، تُجْحَى مِنْ غَيْرِ تَكْلِفٍ ، فَأَتَانِي عَلَى مُنِيَةِ جُنْدِهَا ، وَ
 بَطَافٍ عَلَى زُلْهَا فِي أَفْنَانِهَا قُصُورُهَا بِالْأَعْمَالِ الْمُصَفَّقَةِ ، وَ
 الْخُورِ الْمُرَوَّقَةِ ، قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكَرَامَةُ تَمَازِيهِمْ حَتَّى حَلُّوا

دَارَ الْفَرَارِ ، وَآمِنُوا نُقْلَهُ الْأَنْفَارِ ، فَلَوْ شِئْتَ قَلْبَكَ أَهْلَهَا
الْمُسْتَعِ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ بِلَاقِ الْمَنَاظِرِ الْمُؤَيَّنَةِ
لَزَهَقَتْ نَفْسُكَ تَوْفًا لِبَهَا ، وَلَجَلَّتْ مِنْ تَجَلِّي هَذَا إِلَى الْحَاوِرِ
أَهْلِ الْفُؤَادِ أَنْجَالُهَا ، جَعَلَنَا اللَّهُ وَطَاكُمُ مِّنْ بَنِي بَقْلِيهِ
إِلَى مَنَازِلِ الْأَبْوَارِ بِرَحْمَةٍ . *

تَفْسِيرُ بَعْضِ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ :
قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بُورُئِي لِقَائِهِ ، الْأَرُ : كَلَامِيَّةٌ
مِّنَ النِّكَاحِ ، يُقَالُ : أَرَا الرَّجُلَ الْمَرْأَةَ بُورُئَهَا ، إِذَا نَكَحَهَا ،
وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَأَنَّهُ فُلِعَ دَارِي عَجْهِ نُوبَتِهِ ، الْفُلُعُ :
شِرَاعُ السَّفِينَةِ ، وَدَارِي مَنُوبٌ إِلَى دَارِبِنَ وَهِيَ بَلَدَةٌ عَلَى
الْجَبِّ يُجَلَّبُ مِنْهَا الطِّيبُ ، وَعَجْهُ أَيْ عَطْفُهُ ، يُقَالُ :
عَجِئْتُ النَّافَةَ كَصَرْتُ أَعْجَبَهَا عَجْبًا إِذَا عَطَفْتُهَا ، وَالتَّوَيُّ الْمَلَأُ ،
وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : صَفَقِي جُفُونِي ، أَرَادَ جَانِبِي جُفُونِي ،
وَالصَّفَقَانِ : الْجَانِبَانِ ، وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَفَلَدَنَ
الرَّجُلُ جَدَّ ، الْفَلَدَنُ : جَمْعُ فَلَدَةٍ ، وَهِيَ الْفِلْطَةُ ، وَالْكَجَائِنُ
جَمْعُ الْكِبَاسَةِ وَهِيَ الْعِدْقُ ، وَالْعَالِيجُ : الْفُصُونُ ، وَاحِدُهَا

عُلُوجُ . *

قسمتی از این خطبه است در چگونگی بهشت :

اگر بیدید دل بینی آنچه برای تو از بهشت وصف میشود (و در آن تامل و اندیشه نمائی)
هر آینه نفس تو دوری میکند از آنچه در این دنیا است از خواستهها و خوشیهها و آرایشهای آن
که در نظر جلوه گر است ، و با تامل و اندیشه سرگردان ماند در صدای بهم خوردن برگهای خفتهها
که برکنار جویهای بهشت ریشه های آنها در تله های شکست نهان گشته است ، و در آویزان
بودن خوشه های مروارید تر و تازه در شاخه های نازک (نرگسها) و گلست ، و در نمایان شدن
آن میوه های رنگارنگ است مگر نه های آن درختها که بی رنج (و بدون زحمت) بالای درخت یا
انگدن بر سبزه سنگ و چوب چیده میشود ، و طبق آرزوی چینه در دسترس قرار بگیرد
(آنچه آرزو کند نزدیک میشود تا بزرگتر بچیند) و برای اهل بهشت در جلوه قصرهای آن علمای پاک
و پاکیزه و مشربهای تصفیه شده گردش داده میشود (تا هر که بخواهد بیاشامد ، چنانکه در قرآن کریم
س (۳۷) میفرماید : هَاطَتْ عَلَيْهِمُ يَكْنِيسُ مِّنْ قَبْعَيْنِ هَاطَتْ هَاطَتْ لَدَى الْكُفَّارِ هَاطَتْ
س (۳۷) لَافِيهَا عَوَلٌ وَلاَهُمْ عَنْهَا أَنْزَعُونَ یعنی برای ایشان جام شربت از نهج جاری که در
نظر است گردش داده میشود در حالیکه مصفا و سفید است ، و برای نوشنده دارای لذت و خوشی میباشد ،
آفت و دوری در آن نبوده و آنان از آسائیدن آن عفتان ذایل نمیکردند) اهل بهشت گروهی هستند
(بزرگوار و رسول) که پوسته عطا بخشش الهی ملحاشان میباشد تا آنگاه که در سرای همیشه (بهشت)
جاوید (فرود آیند) و از انتقال و سفر با این آسوده گردند (آدمی هنگام مردن آفتاب برآورد
مانند کسی است که بختی راه سفر گرفتار است ، و چون از سختی مرگ و عالم برنج در سیر زنی یافت و بار بهشت
گشود از رخ راه میآید) پس ای شنونده اگر دل خود را مشغول کنی (تامل و اندیشه نمائی) با آنچه ناگاه
تو برسد از منظره های شگفت آور هر آینه بجهت شوق رسیدن بآنها جان از تن بیرون رود ،
و بجهت شتاب رسیدن آن منظره تا از همین مجلس من همایکی اهل گورستان خواهی رفت
(و در دنیا آنچه در آن است چشم پوشیده و غفلت میگردی) خداوند از روی فضل و مهربانی و شمار از مرگه کنی

قرار دهد که از روی دل برای رفتن بمنزلهای بیکوکاران (بهشت جاوید) سعی و کوشش نمایند
(رضا خوشنودی خدا و رسول را بهشت میآورند . سید رضی فرماید :) *

*(معنی چند سخن شگفت آور این خطبه اینست :) *

فرمایش آنحضرت علیه السلام بَوُذِّعَ لَهَا قَهْرٌ ، لفظ آن گناه از روی کی است ،
عرب بگوید : أَنَّ الرَّجُلَ الْمَرْأَةَ آنگاه که مرد زن را بهم بستر خود قرار دهد ، و فرمایش
آنحضرت علیه السلام : كَانَتْ فُلُجٌ ذَارِي عَجَبَةٍ وَفُتَيْتُهُ ، قلع بادهان کشتی است ،
و ذاریت منسوب است به ذارین و آن شهری است که رویا که از آنجا عطر آورده میشود ،
و عَجَبَةٌ یعنی آنرا برگرداند ، گفته میشود : تَحْتَفُ الثَّقَاةُ كَثْرَتِ أَعْجَبِهَا عَجَبًا آنگاه
که سرشتر را برگردانی ، و فُتَيْتُهُ بمنی کشتیبان است ، و فرمایش آنحضرت علیه السلام
ضَعَفِي جُفُونِيهِ از این جمله دو طرف بکلهای چشم طاووس اراده فرموده است ، و کلمه
ضَعَفَانِ بمنی هر دو جانب است ، و فرمایش آنحضرت علیه السلام : وَلَذَلِكَ الرَّجُلُ جَدَّ
لفظ فَلَذَ جمع فَلَذَةٍ است و آن بمنی قطعه و تکه میباشد ، و جَلَّائِش جمع جَلَّاتِه
که بمنی عِذْق (خوشخرا) است ، و عَالِجِ بمنی شانه و مفرد آن عُلُوجُ میباشد .

(۱۹۵) * وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

لِبَنَاتِ صَغِيرَةٍ بِكِبَرِكُ ، وَلِهَرَأَفُ كِبَرِكُ بِصَغِيرِكُ ،
وَلَا تَكُونُوا كَجَفَاهِ الْجَاهِلِيَّةِ : لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ ،
وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ ، كَفَبُضِ بَيْضٍ فِي آدَاجٍ : يَكُونُ كَثَرُهَا
وَزَرًا ، وَتَخْرُجُ حِضَانُهَا شَرًّا !! *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (درین دو اندرز باصحابش) :
کوچک شما باید از بزرگان پیروی کند ، و بزرگ شما بکوچکان مهربان باشد ، و مانند
ستمکاران زمان جاهلیت (پیش از بعثت شدن پیغمبر اکرم) نباشید که (آنان) نادرین و
شرعیست کجگوی میکردند ، و نزارش نماندن خدا عقل بکار میرودند (نادان و از احکام خداوند بیگنا
خائف بودند) مانند پوست تخم که در جای تخم نهادن مرغمان پیدا کرد و (و تصور شود که تخم پرنده است
اگر کسی از آن بگردد) شکستن آن گناه دارد ، و (اگر سالم بگذارد) بچه زبان رسان بیرون آرد
(چون ممکن است تخم انگی و مار باشد ، و مثل ستمکاران جاهلیت مثل تخم انگی و مار است که در جای
تخم نهادن شتر مرغ پیدا شود ، زیرا مخالفت و در هم شکستن آنها با جنگ و خونریزی صورت میگرفت
و مدارای آنان سبب گمراهی و تباہکاری میبود) . *

*(مِنْهَا :) *

إِفْرُقُوا بَعْدَ الْفِتْنَةِ ، وَتَشْتَوُا عَنْ أَصْلِهِمْ ، فَمِنْهُمْ اخِذْ
بُغْضِ أَهْلِنَا مَا لَمْ يَلِ مَعَهُ ، عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْمَعُهُمْ لَشَرِّ
يَوْمٍ لَيْتِي أُمِّيَةً كَمَا يَجْمَعُ قَرْعَ الْخَرِيفِ ، بُولِفَ اللَّهُ بَيْنَهُمْ شَمَّ
يَجْعَلُهُمْ رُكَّامًا كَرَّامٍ التَّحَابِ ، ثُمَّ يَفْخُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ آيِسِلُونَ
مِنْ مُنْشَارِهِمْ كَبَلِ الْجَنَنِ حَيْثُ لَمْ تَلَمْ عَلَيْهِ قَادَهُ ، وَلَمْ
تُثَبِّتْ عَلَيْهِ أَمَكُهُ ، وَلَمْ يَرُدَّ سَنَهُ رِصْ طَوْدٍ وَلَا حِلَابَ أَرْضِ
يُنْذِرُ عَنْهُمْ اللَّهُ فِي بَطُونِ أَوْدِيَّتِهِ ، ثُمَّ يَبْلُكُهُمْ بِنَابِعِ فِي
الْأَرْضِ يَا خُدَّيْهِمْ مِنْ قَوْمٍ حَقُوقَ قَوْمٍ ، وَهَكَكُنْ لِقَوْمٍ فِي

دِبَارِ قَوْمٍ ، وَابْتِغَاءَ لِقَاءِ رَبِّكَ وَمَا فِي آيَاتِهِمْ بَعْدَ الْعُلُوفِ وَالْمُكِنِّ كَمَا
تَذُوبُ الْأَلْبَانِ عَلَى النَّارِ . *

أَيُّهَا النَّاسُ ، لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ نَصْرَ الْحَقِّ ، وَلَمْ تَهْتَفُوا عَنْ تَوْهِينِ
الْبَاطِلِ ، لَمْ نَطْعَمْ فِيكُمْ مِنْ لَيْسَ شَيْئًا ، وَلَمْ نَقُومَنْ قَوِيَّ عَلَيْكُمْ ،
لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ مَثَلَهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ !! وَلَعَسَى لَبِئْسَ الْفَضْلُ لَكُمْ إِلَيْهِ
مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا خَلَقْتُمْ الْحَقَّ وَرَأَى ظُهُورَكُمْ ، وَقَطَعْتُمْ الْأَدْنَى
وَوَصَلْتُمْ الْأَبْعَدَ !! وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ أَتَبَعْتُمْ الدَّاعِيَ لَكُمْ
سَلَكَ بِكُمْ مَتَاهَاجَ الرَّسُولِ ، وَكُفَيْتُمْ قُوَّةَ الْإِعْنَانِ ، وَنَبَذْتُمْ
الْفِعْلَ الْفَارِحَ عَنِ الْإِعْنَانِ . *

قستی از این خطبه است (در خبر دادن به اجتماع مسلمانان بعد از پراکندگی ایشان از هم و
از بین بردن بنی امیه ، و سرزنش باصحابش) . *

(مسلمانان) بعد از آن رفتن با یکدیگر و اجتماع از هم جدا میشوند ، و از (اطراف) اصل
(دین) خود (امام حق) پراکنده میگردد ، پس بعضی از ایشان شاخه ای (امامی از
آندهی علیه السلام) را میگیرند ، هر کجا که برود با او همراه است (بدستور رفتار نمایند) تا
اینکه بزودی خداوند ایشان را برای بدترین روز بنی امیه (انقضای دولتش) گرد آورد و چنانکه
قطعه های ابر و فصل با نیز بهم متصل میشود ، خداوند آنها را با هم مهربان ساخته و بهم پیوسته
و بسیار میگرداند ، مانند ابرهای روی هم قرار گرفته ، پس از آن خداوند برای آنان
در ثانی یکشاید که از جای برانگیختن سبیل را روانه میشوند (حرکت کرده و حرکت میکنند)

میشانند) مانند سبیل و بو باغ (اهل سبک خداوند قصه آنرا در قرآن کریم یاد فرموده ، و آن سبیل
عظمتی بود که همه آنها را هلاک نمود) هیچ پشتی از آن عالم و هیچ زمین بلندتری برقرار ننماید ، و راه
آزانه استواری کوه و نه بلندی زمینی نیست (کسی نمیتواند آن جمع را شکست دهد) خداوند ایشان را
در میان دره های آفریده (و مجرای سبیل هم از آن دره ها است) پراکنده بنماید و آنان را مانند
چشمه ها در زمین روان بسازد (علامه جمعیشان را بسیار و قدرت و توانائی آنها عطا بفرماید)
پس سبیل آنها حقوق گردی (ستمیده ها) را از گردی (ستمگران) میستاند و گردی (بنی
عجاس) را در شهرهای گردی (بنی امیه) میگذارد ، و میکند بخدا آنچه در تصرف ایشانست
بعد از پادشاهی و حکمرانی (آنها) گداخته میشود مانند ذوبه که از آتش گداخته میگردد (عزت و
دولت و دارائی و همه چیز آنها از بین خواهد رفت) . *

ای مردم ، اگر از یاری کردن حق (امام علیه السلام) یکدیگر را باز نمیداشتید (حرکت میکردید)
و از پشت گردانیدن باطل (معاویه) سستی نمینمودید یکدیگر (در توانائی و درستکاری) مانند
شمانیت در (شهرهای) شما طمع نمیکرد ، و قوت نمیکرفت یکدیگر بر شما تسلط یافته ،
ولیکن شما (بر اثر نبردن فرمان امام و پیشوای خود) سرگردان شدید (بفضالت افتادید) مانند
سرگردانی بنی اسرائیل (که بر اثر نافرمانی موسی علیه السلام چهل سال سرگردان ماندند ، و در آن بیابان
که خداوند قصه آنرا در قرآن کریم بیان میفرماید راه بجائی نبردند) و بجان خودم سوگند یاد میکنم که بعد از
من سرگردانی شما چندین برابر (سرگردانی بنی اسرائیل) افزوده گردیده میشود (زیرا سرگردانی
ایشان چهل سال بود و سرگردانی شما و فرزندان شما تا زمان ظهور امام منظر عجل الله تعالی فرجه بکون
انجامید) بسبب اینکه حق را پشت سرمان نهاده و نزدیکتر را (پیغمبر اکرم از خود) جدا گردید
و با دورتر (با حضرت) پیوند نمودید (از امام علیه السلام پیروی ننموده و بنال خلفاء و معاویه رفتید
که جز فساد و نابکاری منظر نمیداشتند) و بدانید اگر از راههای خود پیروی میکردید شما را بر پیغمبر
خدا (که راه سیادت و سعادت همیشه است) میبرد ، و از رنج میرا به رفیق آسوده میکشید ،
و بارگرا ن سخت را از گردنهای شما دور میگردانید (گناهی مرکب نمیشد که در دنیا بچاره و در آخرت
بباز بچاره بکشید) . *

(١٤٤) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿ فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ ﴾ :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ ،
فَخُذُوا فَجِ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا ، وَأَصْدِقُوا عَنْ سَمِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا ،
الْفَر_أَرْضِ الْفَر_أَرْضِ أَدْرُهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ ، إِنَّ اللَّهَ
حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ ، وَ
فَضَلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا ، وَشَدَّ بِالإِخْلَاصِ التَّوْحِيدَ
حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَايِدِهَا ، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ
لِسَانِهِ وَبَدَنِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ ، وَلَا يَحِلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ ،
بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ ، فَإِنَّ النَّاسَ
أَمَامَكُمْ ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَخْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ ، تَخَفُّوْا
لْتَحَقُّوْا ، فَإِنَّمَا يُنْظَرُ بِأَوَّلِكُمْ إِخْرُكُكُمْ ، اتَّقُوا اللَّهَ فِي
عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبُطَاحِ وَالْبَهَائِرِ ،
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ الْخَيْرَ فَخُذُوا بِهِ ،
وَإِذَا رَأَيْتُمْ الشَّرَّ فَاعْرِضُوا عَنْهُ . *

از خطبه های آنحضرت عید السلام است در آغاز خلافتش :

خداوند تعالی کتاب (قرآن کریم) را فرستاد و راهنما (پیغمبران) و ران نیک و
بد (اعتقاد و گفتار و کردار) را بیان فرموده ، پس راه نیک را پیش گیرید ، (بخدا رسول)
بدایت شده راه ببرید ، و از جانب بدی دوری گیرید تا در میان راه راست (که شمارا بحق و
نیقت میرساند) راه بروید ، و اجابت را بجا آورید ، و اجابت را بجا آورید (نماز و روزه و خصل
و زکوة و حج و امر معروف و نهی ازکر و سایر عبادات را محافظت کرده بکار بندید . مگر از این حمد برای تائید
و اهمیت موضوع است) آنها را برای (نزدیک شدن بهمت) خدا بجا آورید (ناراضی را با خود نماند)
تا شمارا بهشت برساند ، خداوند (در قرآن و سنت پیغمبر اکرم) چیزی را که ما معلوم نیست
(بلکه زود آشکار است) حرام گردانید (پس تا ابلان معذور نباشند) و آنچه را که عیب نقصی در
آن یافت نمیشود حلال فرمود ، و احترام مسلمان را (بجست عفت اسلام) بر همه حرمتها فروزنی
داد ، و بسبب اخلاص (در دین یعنی عبادت و بندگی باریا) و توحید (یکان دانستن خداوند تعالی)
حقوق مسلمانان را در مواضع خود بهم ربط داده است (پس بر شخص موقت مخلص واجب است حقوق
مسلمان را رعایت نماید ، و اگر نه با اخلاص و توحید منافات دارد ، لذا میفرماید ؛) مسلمان کسی
است که مسلمانان از زبان و دست او سالم و آلوده باشند (زبان بدروغ و غیبت و بهتان
نمکاید ، دست از آزار و ستم بندد) مگر از روی حق و گفته خدا و رسول باشد ، و زبان
مسلمان حلال نیست مگر آنچه را که خداوند واجب فرموده (چنانکه اگر مسلمانی را کشت واجب است
فداس کردن او مانند آن) بشاید بود آنچه ای که برای همه عمومیت دارد و مخصوص بهر یک از
شماست و آن مرگ است (آماده مرگ و رزق از دنیا باشید) زیرا (گردوی از) مردم پیش
روی شما هستند (از شما پیشی گرفته اند) و قیامت از پشت سر شما را میرواند (مانند آنکه کاروانی
از پیش رفته و عقب مانده بازاریس که روان بندی میرود تا بحد رفته بفرساند ، تا بنابر این) سبک شود
(از زیر بارهای گران خود را رانی داده بکاروان) طبعی گردید که اولی شما نگاه داشته شده آخری شما
چشم براه میباشند (تا هنگامی که آمده یکباره قیامت وارد شود) از خدا تیر سید در باره بندگان
و شهرهای او (بر کسی ستم نموده بویاری و تباهاکاری در زمین اقدام ننماید) زیرا (در باب همه چیز)

از شما پرسند حتی از زمینها و چهار پایان (سوال بکنند بجهت فلان مزرعه را ویران نموده و فلان خانه را منصرف خویش در آوروی ما و یا برای چه از فلان شهر حرکت کرده در شهرهای شرک و کفر اقامت گزیدی و روی چه صلی جان زبان بسته ای را آزاد داری) و خدا را فرمان برده و او را نافرمانی ننمایند ما و هرگاه یکی را دیدید آزاد را بیاورید (که بنیاد آخرت شما سود می رساند) و هرگاه بدی را دیدید از آن دوری کنید (که شما را عذاب گرفتار خواهد نمود) *

(۱۶۷) (وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

بَعْدَ مَا بَوَّعَ بِالْخِلَافَةِ ، وَقَالَ لَهُ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ :
لَوْ عَاقَبْتَ قَوْمًا مِمَّنْ أَجْلَبَ عَلَى عُثْمَانَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

يَا إِخْوَانَهُ ، إِنِّي لَأُحْمَلُ مَا نَعْلَمُونَ ، وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ
وَالْقَوْمُ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَلَا تَمْلِكُهُمْ ؟ وَهَذَا
مِمَّنْ هُوَ لَا ؟ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عُجْدَانُكُمْ ، وَالْقَتْلُ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ ،
وَهُمْ خِلَالَكُمْ بِمُؤْنِكُمْ مَا شَاءُوا ، وَهَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا لِقُدْرَةٍ
عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَ ؟ وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرُ جَاهِلِيَّةٍ ، وَإِنَّ هَؤُلَاءِ
الْقَوْمَ مَادَّةٌ ، إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ - إِذَا حَزَرَكَ - عَلَى أُمُورٍ :
فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرُونَ ، وَفِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرُونَ ، وَفِرْقَةٌ لَا تَرَى
هَذَا وَلَا ذَاكَ ، فَاصْبِرْ وَاحْتِ هَذَا النَّاسَ ، وَتَفْعَ الْقُلُوبُ
مَوَافِعَهَا ، وَتُوَحِّدَ الْحَقُوقَ مِمِّحَةً ، فَأَمَّا أُوَاعِي ، وَانْظُرُوا

مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي ، وَلَا تَفْعَلُوا فَعْلَهُ تُضَعِّضُ قُوَّةً ، وَ
تُنْفِطُمُنَّ ، وَتَوَرُّثُ وَهْنًا وَذِلَّةً ، وَتَأْمِكُ الْأَمْرَ
مَا أَمْتَمَكَ ، وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بَنًا فَأَخْرَجْتُ الْكَفَى .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است بعد از آنکه با آن بزرگوار بخت
بیعت کردند (وطلحه و زبیر نقض بیعت کرده و بصره رفتند و در آنجا فتنه و آشوب برپا نموده اموال
مسلمانان را بربا بردند و بیکان را کشتند) گروهی از اصحاب آنحضرت گفتند : کاش کسی اینرا
کبر (کشتن) عثمان اجتماع کردند کفر میفرمودی ؟ (آنان را که نقض بیعت نموده اند بهائی
بست نباشد) پس امام علیه السلام فرمود :

ای برادران (بیکشان) آنچه شما میدانید من بی اطلاع نیستم (بلکه گذشته و آینده
و حال و انا هستم) ولی چگونه مرا توانائی (کشیدن انتقام از کشتگان عثمان) است و حال
آنکه گروهی که (برای کشتن او) گرد آمدند (و این آشوب را برپا نمودند) در نهایت قدرت خود
باقی هستند ، بر ما تسلط دارند و ما برایشان مسلط نیستیم (بسیار اهل مدینه و بسیاری
از مردم مصر و کوفه و سایر شهرها و بادیه نشینان با این کار اقدام کرده بودند ، و گفتند آنحضرت خردم گرد آورده
برای ایشان خطبه خوانده فرمود : کشتگان عثمان از جای خود برخیزند ، پس همه آنان گرانند که
ایستادند ، و این کار را گردنما جواب پند و نندگان علماء داده باشد) و آگاه باشید کشتگان
عثمان گروهی هستند که غلامان شما با آنها یار بوده و بادیه نشینان با آنان پیوسته اند
(برداشت یکی کرده این عمل انجام دادند) و ایشان در بین شما هستند (هموز از مدینه بیرون رفته اند)
و اگر مقصود شما بی برزند (آنچه بخوانند از اربابان می رساند) (کسی را توانائی جلوگیری از آنها نیست) و آیا
توانائی با آنچه خوانند دارید ؟ (در این باب اندیشه نمود و کلی نظر آورده اند که بگویند بایشان زد و خورد
نمایند) این امر (که شما در خواست مینمایند) کاری است از روی نادانی ، و ایشان لگش یاور
(بسیار) دارند (که هنگام نیازمندی آنها را یاری مینمایند) و مردم هرگاه سخن این خوشنواهی

میان آید بر چند دسته اند : یک دسته می بیند آنچه شامی بینید (رأیان نیست که بایستی
خوخواهی نمود) و یک دسته می بیند آنچه شامی بینید (میگوید بایستی کشندگان او را یاری کرد)
و یک دسته نه این و نه آن را می بیند (در این کار متوقف بوده رأی ندارند) پس (انتقام کشیدن
از کشندگان عثمان موجب فتنه و فساد بود که امنیت آن بیش از کشتن عثمان است ، بنابراین)
شکیبا باشید تا مردم آرامش یافته و لها در جای خود قرار گیرد ، و حقوق در موقع مناسب آسانی
گرفته شود ، پس نزد من آرام باشید (مشتاب کنید و اینکه بنده بید) و ببینید فرمانم بشما چگونه
صادر میشود (دستورم را پیروی نمایید) و کاری کنید که توانائی را نابود ساخته از زمین ببرد ، و
سستی و غواری جاگذارد ، و بزودی این امر را بنده اصلاح کنم مادامیکه هدایای با آن ممکن
باشد ، و هرگاه چاره ای نیابم (ندار کردن سود بخش) پس آخرین دوا دافع است (باک بنگ
بیت را شکسته میجویم . جند اخرا الذی الذی الکفی مثل است مشهور در جانی بکار برده که
باخرین نه برافه ام شود) . *

﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

عِنْدَ مَبْرَأِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ إِلَى الْبَصْرَةِ :
إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ ، لَا
يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ ، وَلَوْ أَنَّ الْمُنْتَدَايَ الْمُسْتَهْمَاتِ هُتِ
الْهَلِكَا ، إِلَّا مَا حِظَّ اللَّهُ مِنْهَا ، وَإِنْ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةٌ
لَا تُرَكُّ فَاعْطَوْهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلُومَةٍ وَلَا مُنْكَرٍ فِيهَا ، وَاللَّهُ
لَفَعَلَنَ أَوْ لَفَعَلَنَ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ ، فَمَا لَا يَنْقُلُ
إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْذَرَ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِكُمْ . *

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَّا لَا رَأْيَ عَلَى سَخَطِهِ إِمَارَتِي ، وَسَاصِرُهُمَا أَخْفَ
عَلَى جَمَاعَتِكُمْ ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى قِبَالِهِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ
السَّلِيلِينَ ، وَتَمَّا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ
فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا ، وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ
اللَّهِ تَعَالَى وَبِهِرْ رَسُولِ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» وَالْقِيَامُ
بِحَقِّهِ ، وَالنَّعْشُ لِسُنَّتِهِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است بهنگام رفتن اصحاب جمل (پیر و ان عاشره

شتر سوار) ببصره :
خداوند پیغمبر را که راهبها (ی بشر) بود برانگیخت با کتابی (قرآن کریم) گوید (راه غیر و شتر را
بیان نموده) و با امری (آئینی) بر پا (مقیامت باقی و برقرار بود و کجی و نادرستی در آن رافه عازان)
تبا نه میشود مگر مخالفت آن که تبا نه شوند است ، و تحقیق بر عهدهای مشتبیه (که نسبت پیغمبر اکرم
جلوه داده میشود) هلاک کننده ما (ی مردم) هستند مگر آنرا که خدا از آنها حفظ کند (توفیق دهد
تا از آنها پیروی نکرده سلامت ماند) و طاعت از حجت خدا (امام علیه السلام) نگاهداری امر
(دین و دنیای) شماست ، پس او را پیروی کنید بجاییکه سرزنش شده و مجبور نبوده باشید
(با خلاص میسر قلب بستر او قرار نماند ، نه از روی بی میلی که چنین کسیران فی وریا کار دانسته او را
توبیخ و سرزنش نمایند) و سوگند بخدا (بما) باید اطاعت کنید ، یا آنکه خداوند خلافت خدا
از شما انتقال میدهد ، پس هرگز آنرا بسوی شما باز نیکرداند تا بنیر شما (بنی امیه و بنی عباس)
باز کرد . *

تحقیق آنان (علو وزیر و پیر و اشان) بر اثر رسمی نبودن بخلاف من (نادر حجت

خونخواهی عثمان) گرد آمده یکدیگر را کشت می‌کنند، و من (برای پی شدنشان) صبر میکنم (شاید پیشانی شوند، و در این صبر باقی هستم) ما و ایکه بر جمعیت شما ترسیده باشیم (بیمانه بشم از اینکه خدا درین بیخ داده پراکنده شود) زیرا ایشان اگر این اندیشه است و نادرست را (که پیش گرفته اند) بتمام رسانند (و بنال کنند) نظم و ترتیب (امروز و دینای) مسلمانان بهم خواهد خورد (در میان شما و اتفاق ایشان کینه می‌شود) و جز این نیست که آنها این دنیا (خلافت امارت) را میطلبند از روی حسد یکی خدا و آنرا با عطا فرموده، پس خواستند احکام (اسلام) را وارونه کنند (خلافت را که خداوند از آن من قرار داده باز گیرند) و (اگر از ما بپروی کنید) حق شما بر ما عمل کتاب خدا و روش پیغمبر او، صلی الله علیه و آله (با مردم) و قیام بحق او (انجام دادن دستور او) و بلند کردن (فخر ساختن) احکام او است (تا بر اثر آن رستگار شوید) *

(۱۶۹) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

كَلَّمَ بِهِ بَعْضُ الْعَرَبِ، وَقَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ
لَنَا قُرْبَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْهَا لَعَلَّكُمْ مِنْهُ حَقِيقَةً
خَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْبَحْلِ لَتَزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ قُلُوبِهِمْ، فَبَيَّنَ
لَهُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، مِنْ أَمْرِ وَمَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ
عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: بَايِعْ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ
قَوْمٍ وَلَا أَخَذْتُ حَدَّثًا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: *

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الذِّبْنَ وَرَأَاكَ بَعَثُوكَ رَأْدًا لَتَبَغَى لَهُمْ مَافِطُ

الْفَيْتُ فَرَجَعَتْ إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ فَخَالَفُوا إِلَى
الْعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ نَارَ كَهْمٍ
وَحَافِلَهُمْ إِلَى الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَمَدُ
إِذَا بَدَكَ! فَقَالَ الرَّجُلُ: قَوْلَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْنَعُ عِنْدَ
قَبَائِرِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ، عَلَيْهِ السَّلَامُ. (وَالرَّجُلُ يُعْرِفُ
بِكَلْبِ الْجَزْمِيِّ) *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است چون نزدیک بصره رسید گردی از اهل آن
دیار عربی را نزد آن بزرگوار فرستاده بودند تا حقیقت حال او را با همراهمان عاقله برایشان معلوم
گرداند (که آیا آنان در این جنگ حق دارند یا نه؟) تا شب به نزد آنها بر طرف شود، پس امیر المؤمنین
علیه السلام رفقار خود را با ایشان بیان کرد بطوریکه آن فردا نیست آنحضرت بر حق است (و
ایشان بر باطل) پس (بعد از تمام صحبت) با و فرمود: بیعت کن، گفت: من بول
و فرستاده گردی هستم و از پیش خود کاری نمیکنم تا بنزد ایشان باز گردم (و شورت نمایم)
پس امام علیه السلام فرمود: *

آیامی بینی (بینی گو) اگر کسی که از طرف آنها نزد من آمده ای ترا پیشرو نفرستند تا بینی
که در آنجا باران آمده (درازای آب گیاه است) برای ایشان بیای و بپوشان بازگشته آنان را
از گیاه و آب (چونیکه یافته ای) خبر دهی و آنها از تو پیروی نموده در زمینهای بی آب و گیاه فرو
آیند، توجه خواهی کرد؟ آن فردا گفت من آنان را رها نمیکنم و مخالفت کرده بجاییکه دارای گیاه
و آب است میروم، پس امام علیه السلام فرمود: اکنون (برای بیعت با من) دستت را دراز
کن (زیرا برای یافتن گیاه و آب «که بقاد جسم و بدن انسان بسته بآنهاست» اگر با تو مخالفت نموده

از آنان پیروی نخواهی کرد ، پس چگونه بایستی نور علم و معرفت « که غذای روح است » در صورت مخالفت ایشان با تو مخالفت خواهی کرد ؟ . آفر گفت : سوگند بخدا چون حجت تمام گردد ، توانستم از بیعت روگردانم ، پس با امام علیه السلام بیعت نمودم . (اری بند و اندرز و سخنان حق برای کسیکه یافت بدست در ستکاری داشته باشد اثر حق دارد) . و (بیدار فریاد : در کتب اخبار با تواریخ نام) آفر و کتب بجزئی (که منسوب به بنی جرم این زبان ابن حلوان است) شناخته میشود . *

(۱۷۰) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿لَنَا عَمْرٌ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بَصِيفِينَ :﴾
 اللَّهُمَّ رَبَّ الْقُفْلِ الْمَرْفُوعِ ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغْبِضًا لِلْبَلِّ وَالنَّهَارِ ، وَحَجْرِي لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ، وَخَلَقْنَا لِلْجُودِ التَّيَّارِ ، وَجَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ ، لَا يَأْمُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ ، وَرَبِّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْامِ ، وَمَدْرَجًا لِلْهَوَامِّ وَالْأَنْعَامِ ، وَمَا لَا يُحْصِي ثَمَارُهَا وَمَا لَا يُحْصِي ، وَرَبِّ الْجِبَالِ الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَرْوَادًا وَ لِلْخَلْقِ أَعْمَادًا ، إِنْ أَظْهَرْنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَيْتَنَّا الْبَغْيَ ، وَ سَدُّ دُنَا لِحَيٍّ ، وَإِنْ أَظْهَرْنَا هُمْ عَلَيْنَا فَأَرْزُقْنَا الْكُفَّارَةَ ، وَاعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ . *

أَبْنُ الْمَانِعِ لِلزَّيْمَارِ ، وَالْغَائِرُ عِنْدَ زَوْلِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاطِ ؟ ! الْغَارُ وَذَاءَكُمْ ، وَالْجَنَّةُ أَمَّا مَكَّةُ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است هنگامیکه بر ورو شدن (بلکین) با مردم شام در صیفین مصمم شد ، *

(چون در هر حال آشکار و نهان و بدی و خوبی و خبی و گشایش بنده باید بخداوند متعال متوجه بوده دعا کند ، زیرا دفع ضرر « موجود و محتمل » عقلا و نفلا واجب است ، و چون دعا و دفع زبان است امام علیه السلام در موقع جنگ و غزوی و ورو شدن با دشمن که سختترین احوال است باین ترتیب بخداوند متعال دعا کرد) :

بار خدا یا ای پروردگار آسمان برافراشته و فضای نگاه داشته که از اجای گردش شب روز و سیر خورشید و ماه و آمد و شد ستارگان گذشته قرار دادی ، و ساکنین آنرا گردوی از فرشتگان گردانیدی که از عبادت و بندگی خسته نمیشوند ، و ای پروردگار این زمین که از اجای جای آریدن مردم و محمل آمد و رفت مشروبات و چهار پایان و آنچه بشمار نیاید از آنجا که بچشم دیده میشود و آنجا که (از بسیاری کوچک) دیده نمیشود قرار دادی ، و ای پروردگار که بهما ای استوار یک اندازه برای زمین میبخشید گردانیدی (ما از حرکت و جنبش محفوظ ماند) و برای آفریده بگمگانه (ما از گمانها و گمانها و سایر مزایای آنها سود ببرند) ای پروردگار تو را از تو در خواست مینمایم : اگر ما بر دشمنانمان غلبه دادی ستغری را از ما دور گردان ، و بجز در ستکاری استوارمان فرما ، و اگر دشمنان را بر ما تسلط دادی شهادت را روزی ما گرداند از بنا بهکاری نگاهبان دار (پس در غیبت صغری و جنگ با دشمنان بفرمایید) :

کجا است جلوه گر از دشمن برای حفظ آنچه بر مردم لازم است ، و کجا است غیر تمسک به کلام خفیه که اهل خود را رعایت نمایند ؟ ! (اگر از جنگ دور بگردانید) تنگ در پست سر شماست (هرگز بشود شما را سرزنش خواهند نمود) و (اگر در راه خدا با دشمنان این جهاد کنید) بهشت پیش روی شماست باینگاه شما بهشت جاوید است) . *

(۱۷۱) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تَوَارَى عَنْهُ سَمَاءُ سَمَاءٍ ، وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در بعضی از صفات خداوند سبحان) :
سپاس خداوندی را که از او نهی و پوشاننده آسمان و زمین و دیگر عالم (علم) او نهی و پوشاننده دارد و چیزی از او پوشیده نیست ، زیرا اگر غیر این باشد مستلزم محدود بودن علم او گردد و حد و حدیث از لوازم امکان است . مستفاد از ظاهر فرمایش امام علیه السلام : وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا یعنی از او نهی و پوشاننده زمین و دیگر عالم ، آنست که زمین هم مانند آسمان بهت زمین میباشد ، چنانکه در قرآن کریم (۱۷۱) میفرماید : اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یعنی خداوندی است که آفرید هفت آسمان و مانند آن زمین را ، و عقیده بعضی آنست که زمین یکی است و مراد از هفت زمین هفت اقلیم و هفت قسمت از زمین است ، ولی برای مرد مسلمان لازم است که در اینگونه از مسائل بظاهر آنچه که خدا و رسول و اوصیاء آنحضرت علیه السلام فرموده ایمان داشته و بصحت درستی آنها تصدیق نماید ، زیرا اگر بخوانیم بوسیله عقول ناقصه خود با توسط آراء مختلفه و گفتارهای گوناگون بحقیقت این نوع مطالب پی ببریم بجائی نرسیده و سودی پست نیابیم بلکه حیران و سرگردان خواهیم ماند ، چنانکه در شرح خطبه خودم اشاره شد . *

﴿ مِنْهَا : ﴾

وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ : إِنَّكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ حَرِيصٌ فَقُلْتُ : بَلْ أَنَا لَأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ ، وَأَنَا أَخْصُ وَأَقْرَبُ ، وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقَّيَّ وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ ، وَ تَضْرِبُونَ وَجْهِي

دُونَهُ ، فَلَمَّا قَرَعْنَاهُ بِالْحِجَةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ هَبَتْ كَأَنَّهُ بُهِتَ

لَا يَدْرِي مَا يَجِئُنِي بِهِ !

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِدُّكَ عَلَى قُرْبَيْ وَمِنْ أَعَانِهِمْ ، فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَجِي ، وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنَزَلِي ، وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هَوَلِي ، ثُمَّ قَالُوا : أَلَا إِنَّ فِي الْحَيِّ أَنْ نَأْخُذُكَ وَفِي الْحَيِّ أَنْ نَنُكِّلَكَ .

قسمتی از این خطبه است (در گفتگوی آنحضرت با یکی از اهل بیته که بعد از دست زدن ایشان بعد از خود داده بود) : *

گوینده ای (سعد بن ابی وقاص) بمن گفت : ای پسر ابیطالب تو بخلاف حرص منی ! گفتم : سوگند بخدا شما حرص من و (بیان بخلاف یا نسبت به من) دور تر هستید ، و من (بشما) سر او اتر و (از جهت قصاب بودن) نزدیکترم ، و حق خود را میطلبم که شما میان من و آن مانع میشوید ، و هر زمان آنرا خواستم بگیرم روی مرا بر میگردانید (نیکو نگرید بچشم خود برسم) پس چون در میان گروه حاضرین بر آن را در گوشش او فرو گزافتم (با دلیل و سخن گفتم) متنبه گشت و (از خواب غفلت) بیدار شد ، و حیران و سرگردان ماند چنانکه ندانست پاسخ مرا چه بگوید ! (پس از آن امام علیه السلام بخداوند شکایت نموده بگوید) : *

خدا یا من بر قریش و کسانی که آنها را یاری میکنند از تو کمک میطلبم (تا از آنان انتقام کشی) زیرا آنها خویشی مرا قطع کردند (نسبت مرا بر سر تو نهادند) و بزرگی مقام و منزلت مرا کوچک کردند (مرا هزول و خوار کردند) و در امر خلافت که خصاص من و دشمنان من با من اتفاق کردند ، پس از آن گفتند : آگاه باش حق آنست که از دیگری و حق آنست که از آنرا کنی (از عاقلان که حق بدست ایشان است و گرفتار در گردن من از یکسان است ، ای کاش آنرا که میگرفتند اعتراف داشتند که حق من است تا عمل مسیبت آن آسانتر میشد) . *

وَمِنْهَا

فِي ذِكْرِ أَصْحَابِ الْجَمَلِ :

فَخَرَجُوا بِحُزْنٍ حُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَمَا تَخْرُجُ
الْأَمَّةُ عِنْدَ شَرِّهَا ، مُوَجَّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ ، فَبَنَيْنَا هَاهُنَا فِي
بُيُوتِهِمَا وَأَبْرَزْنَا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » هَاهُنَا لِغَيْرِهَا
فِي حَبِيبٍ قَاتِلٍ لِمَنْ جَلَّ الْأَوْدَاعُ عَطَانِي الطَّاعَةِ ، وَسَمِعَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعًا
غَيْرَ مَكْرَهٍ ، فَقَدِمُوا عَلَى غَامِلِي هَاهُنَا وَخُزَّانِ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْرِهِمْ
مِنْ أَهْلِهَا : فَفَعَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا ، وَطَائِفَةً غَدْرًا ، قَوْلَ اللَّهِ لَوْ
لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِفَتِيلِهِ بِلَا جُرْمٍ
جَزَاءُ لِي قَتْلِ ذَلِكَ الْبَغِيِّ كُلِّهِ ، إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يَنْكُرُوا وَلَمْ يَدْفَعُوا
عَنْهُ يَلِيَانٍ وَلَا يَبِيدٍ ، دَعَا مَا أَنْتَهُمْ فَدَقَقُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعَيْتَةِ
الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ . *

وَمِنْهَا
قِسْمِي

از این خطبه است درباره اصحاب جمل (لطیف و زیر دیر و نشان) :
(چون لطیف و زیر بیت با امیر المؤمنین علیه السلام را شکست و بعد مخالفت برآوردند بیانه حج از مدینه
بگذراندند) پس (عاشر را با فوجی لشکر از کربلا برداشتند) حرکت کردند در حالیکه زوج رسول خدا صلی الله
علیه و آله (عاشر) را میکشاندند (از شهری به شهری میبردند) چنانکه کثیر را در موقع غروب آن (فرستادند)
با طاعت) میکشاند ، و با اتفاق او بجانب بصره رفتند ، و (چون به آب خواب « نام منبری

بین کربلا و بصره » رسیدند گلهای آنجا با یک نشان قصد هرج عاشر نمودند ، و پرسیدند این چه آبی است ؟ گفتند :
آب خواب ، گفت : هر اگر دیدید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که میفرمود : سکهای خواب
بروی یکی از شما با یک میزنند زانیکه بجنگ و می میرود ، می کن که تو نباشی ، لطیف و زیر را در آب شستند
و انداختند و بنقاد کس حاضر نموده گواهی دادند که این آب را آب خواب نیستند ، و این اول شهادت و گواهی
دروغ و نادرستی بود که در اسلام داده شد ، چنانکه صاحب جمیع العرین از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده
خلاصه لطیف و زیر (زنهای خود را در خانه با نشان بازگذاشتند و بازگذاشتند رسول خدا صلی الله علیه
و آله را بخود و دیگران آشکار نمودند در بین لشکری که نبود از ایشان مردی مگر آنکه طاعت و فرمانبرداری
را بکردن گرفته ، و با اختیار از روی اجبار با من بیعت نموده بود (عزت پیغمبر اکرم را رعایت نکردند)
خداوند دستور خدا تعالی رفتار نمودند ، در قرآن کریم (۳۳) میفرماید : وَقَرْنِ فِي بُيُوتِكُمْ
وَلَا تَخْرُجْنَ تَبْتَغِي الْجَاهِلِيَّةَ الْأُولَى یعنی زنهای پیغمبر در خانه با نشان قرار گیرید و زیارت و آرایش
خود را مانند امهات کفار سابق زنهای جاهلیت پیش ازین به یکجای آشکار سازید) پس عامل من در بصره (عثمان
ابن حنیف) و خزانه داران بیت المال مسلمین و غیر ایشان را اهل آن دیار وارد گشتند ، و گروهی
را بنصیر گشتند (آنان را در زندان نگاه داشتند ، یا آنکه کتک زده اند و زخمی نامرند) و گروهی را
بمکر و حیله شهید نمودند (به یکجای یک طایفه و زیر دیر و نشان وارد بصره شدند ، عثمان ابن حنیف انصار
که از اصحاب بودند صلی الله علیه و آله ، و در آن زمان از جانب امیر المؤمنین علیه السلام - والی و حاکم آن زمان
بود طبق دستور آنحضرت که در نامه خود نوشته بود بایشان جنگیدند تا اینکه فرار شدند تا آمدن آن بزرگوار با هم
کرده زد و خورد را کنار گذارند ، پس با مکر و حیله خزانه داران بیت المال را دستگیر کرده با مرعاشه سر بریدند ،
و گروهی را هم کشتند ، و موی سر و ریش و مژه و ابروی عثمان را کند و از شهر بیرونش نمودند ، در بین راه
بملاقات حضرت نائل شد ، آن بزرگوار برادر گریست و فرمود از پیشین با برزخه جوان باز آمدی) پس (برادر
خلم دستم اصحاب جمل امام علیه السلام میفرماید :) سوگند بخدا اگر دست نیافتند به مسلمانان مگر بیکدیگر
که او را عذاب بدون آنکه مرتکب جرم و گناهی شده باشد بکشند ، هر آینه کشتن همه آن لشکرمین
حلال بود ، زیرا آن لشکر حاضر بودند و نهی از منکر و کار نیک داشت (کشتن مسلمان بی گناه) نمودند ،
و کشتن او را (بقصد فساد و تباہکاری زمین و محاربه با کسی که مانند محاربه با خدا و رسول است) نیز زبان زیست

جنگی نکردند (و نکته حلال بودن کشتن آن لشکر بازداشتن کمتر مسلمان بی گناه) را بیان که (از
نخست به کشتن پسران حلال است که) ایشان باندازه عدویشان که بر مسلمانان وارد شدند
از آنها کشته اند (پس باید چنان لشکر را کشت) . *

(۱۷۲) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

أَمِينُ وَحَيْهِ ، وَخَاتَمُ رُسُلِهِ ، وَبَشِيرُ رَحْمَتِهِ ، وَنَذِيرُ نِقْمَتِهِ

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (درج پیغمبر اکرم ، و اشاره به وظائف امامت ،
و ترغیب به پیغمبرکاری ، و مذمت از دنیا) : *

پیغمبر اکرم امین وحی خدا و خاتم پیغمبران و مژده و همنده رحمت و بیم کننده از
عذاب او بود (احکام خداوند سبحان را با درستی و بدون کم و زیاد مردم تبلیغ نمود ، و بعد از او
نخواهد آمد ، و بگو کاران را بهشت جاوید مرده داده ، بکاران را از عذاب بی شک می رساند) .

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذِهِ الْأَمْرِ أَقْوَامُهُ عَلَيْهِ ، وَ
وَأَعْلَاهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ ، فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ أَسْعَبَ فَإِنْ آبَى
قَوْلِي . وَلَعَمْرِي لَنْ كُنَّا لِلْإِمَامَةِ لَا نَتَّعِدُ حَتَّى تَخْضُرَهَا عَامَةٌ
النَّاسِ فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ
عَنْهَا ، فَرَلَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ .
أَلَا وَفِي أَقَانِلِ رَجُلَيْنِ رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ ، وَآخَرَ مَعَ
الَّذِي عَلَيْهِ . *

ای مردم ، سزاوارتر شخص بامر خلافت توانا ترین مردم است بر آن (از جهت سیاست
مذمت و قدر جنگ و زد و خورد با دشمن و نظم دادن امور رعیت) و توانا ترین آنان است در آن بامر (و
احکام) خداوند ، پس اگر (در این باب) قنیه انگیزی قبیله کاری پروازد (در اقل باید) از او
بازگشت بحق و آنچه سزاوار است خواسته شود ، و اگر امتناع نمود کشته میگرد (باید او را کشت)
پس همین دلیل میگوئیم : خلفاء بناتج خلافت رسیده اند ، زیرا غیر شخص توانای در سیاست مذمت و امور
رعیت و ادای جمیع احکام دین یافت نمیتواند را ندارد ، و کسی نمیکند که ایشان دارای این دو صفت بودند
(و چون معاویه دلیل مخالفت خود با امیر المؤمنین علیه السلام ، را باطل نام میگفت : من در امر خلافت آنحضرت
حاضر بوده ام و بیعت کرده ام ، و مطلقه وزیر برای عذر نقض بیعت میگفتند : ما از بیعت ایشان گشته
باشیم و خودی بودیم ، امام علیه السلام از روی تمسک بطلان و نادستی گفتارشان اشاره نموده فرمود)
بجان خودم سوگند اگر امامت تا همه مردم حاضر نباشند منقذ نگردد هرگز صورت نخواهد گرفت
(زیرا هنگام تعیین امام حضور همه مردم در یک مکان نیست) ولی کسانی که اهل آن هستند (زرگان اصحاب
آشایان براه خیر و شر چون با کسی بیعت نمودند) بر آنان که هنگام تعیین امامت حاضر نیستند حکم
میکند (آنها را و اداری نمایند که کار انجام شده را بپذیرند) پس در این صورت آنکه حاضر بوده نباید برگردد
(نقض بیعت نماید) و آنکه غایب بوده نباید (دیگر را) اختیار کند (و چون مخالفین از آنچه عقل و بصیرت و
درستی آن حکم میکند پیروی ننمایند ، و رویه ای را که در باره خلفاء پیش از این عمل نمیدیدند و منظور
از این جهان بر نهاده است که بناتج خلافت را بدست آرند) آگاه باشید من باد و کس میگویم : یکی آنکه
او عاقلند آنچه را که برای او نیست (مانند معاویه که خلافت را بدون درشتن یافت ادعا نمود) و یکی
آنکه روگردان از چیزیکه بعد گرفته (چون مطلقه وزیر که سببی را که وفای بان لازم بود نکشند) .

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ ، فَإِنَّهَا خَيْرُ مَا تَوَصَّى الْعِبَادُ بِهِ ،
وَخَيْرُ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ ، وَقَدْ فَتَحَ بَابَ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ
أَهْلِ الْقِبْلَةِ ، وَلَا يَجُلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ

بِمَوَافِقِ الْحَقِّ ، فَاَمْضُوا مَا تُوْمَرُونَ بِهِ ، وَاقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ ، وَلَا تَجْلُوا فِيْ اَمْرِ حَتَّى تَنْتَبِهُوا ، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ اَمْرٍ نُّكْرًا وَنَهْيًا غَيْرًا . *

ای بندگان خدا شما را بقوی و زور خدا سفارش مینمایم ، زیرا تقوی بهترین چیزی است که بندگان هم دیگر را بآن توصیه سفارش کنند ، و زور خدا بهترین عاقبتهاست (بهترین کارهای است که در دنیا بقوی عاقبت یابد) و تحقیق دروازه جنگ من شما و اهل قبله (که بنظر مسلمانان) گشوده شده ، کسی حامل و بدست گیرنده این بیرق (جنگ با ایشان و شرایط آن) نیست مگر آنکه (بجنان) بیاید و (در خیمه) نشیند و آنچه که حق و درست است انا باشد (امام علیه السلام) ، خلاصه جنگ ما با یغیان اهل قبله که در نظر شما بزرگ دنیا از روی جهل و غفلت از احکام خدا نباشد ، بلکه طبق دستور اوست (پس بجا آورید آنچه را که بآن نامور میگردد ، و عمل نکنید آنچه را که از آن منع میشود ، و در کاری مشتابید (در قبول و رد آن مجله نکنید) تا تحقیق نمائید (امر و نهی ما را در آن بفهمید) زیرا حق ما است تغییر دادن آنچه را که شما (از روی نادانی) انکار میکنید (بآن که چیزی را انکار نمائید و صلاح در قبول آن باشد ، و با قبول نمائید و صحت در رد آن است ، پس چون بجای آن آگاه نیستید در هر امری گفتار ما را بپذیرید) *

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدِّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَمْتَوْنَ فِيهَا ، وَأَصْبَحْتُمْ تُضَيِّعُونَ وَتُزَيِّعُكُمْ ، لَبَتْ بِهَا رُكُودٌ وَلَا مَنَازِلَ لَكَ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ ، وَلَا الَّذِي رُغِبْتُمْ إِلَيْهِ . أَلَا وَإِنَّهَا لَبَتْ بِأَفْئِدَتِكُمْ ، وَلَا تَنْفِقُونَ عَلَيْهَا ، وَهِيَ وَإِنْ غَرَبَتْكُمْ قَبْلُهَا فَقَدْ حَدَّ رُكُودُهَا ، فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذَرُهَا ، وَلِطَاعِهَا لِتُخَوِّفُهَا ، وَمَا يَقُولُهَا إِلَّا الدُّ

الَّتِي رُغِبْتُمْ إِلَيْهَا ، وَأَنْصِرُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا ، وَلَا يَخِشَنَّ أَحَدُكُمْ خَيْبَةَ الْأَمَةِ عَلَى مَا زَوَى عَنْهُ مِنْهَا ، وَأَنْتُمْ وَابْنَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَالْحَافِظَةِ عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كَلَامِهِ . أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ . أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظٌ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ . أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ ، وَالْهَمَمْنَا وَإِنَّا كَالصَّبْرِ . *

آگاه باشید این دنیا که شما آنرا آرزو کرده و بآن علاقه دارید و شما را گاه بخشم میآورد و زمانی خوشنود میسازد ، نه سرای قامت و باقی ماندن شماست و نه جانی که برای آن آفریده و نه محلی که بآن دعوت شده اید . آگاه باشید نه دنیا برای شما باقی میماند و نه شما در آن باقی خواهید ماند ، و اگر شما را به (زینتها و آرایشهای) خود فریب داده از بدی (در دنیا و آخرت) خویش هم بر حذر داشته است ، پس با کنید گول زدن شما بر حذر داشتنش ، و دور کنید بطمع آوردنش را برتر ساندنش (بنفش و نگار در روی فریب نخورید ، انواع بلاها و سختیهای آنرا بنظر بیادورید) و از یکدیگر بگریزی بگریزید (برای رفتن) بسرایی که بسوی آن خوانده شده اید (در دنیا برای آسایش آخرت که جای هیچکس است از خدا و رسول پیروی کنید) و دلهای خویش را از (دوستی) آن دور کنید و بیچیت از شما نباید بر چیزی از دنیا که از او گرفته شده است مانند کنیز (که برای از دست دادن هر چه دست بر در زده جدا بگریزند میکند) بنالد (هر چه از کفش رفت از سر نه شود) و تکمیل نعمت خدا را در خواست کنید بیشکبانی بر (سختی) طاعت او و محافظت آنچه که شما را بحفظ آن از کتب خود (قرآن کریم) امر نموده (زیرا شکبانی بر طاعت و عمل با حکام قرآن سبب رسیدن نعمتهای بسیار است) *

آگاه باشید تاه شدن و از دست رفتن دنیا بشما زبانی وارد نخواهد آورد و در صورتیکه سالی
و پانزدهین را محکم کرده باشید . آگاه باشید بعد از تاه ساقی وین خود آنچه که از دنیا بگذرد
بشما سود نمیرساند ، خداوند دلهای ما و شمار بخت و دستکاری متوجه گرداند ، و شکبایست
(در طاعت و صحبت و مصیبت) را بما و شما عطا فرماید . *

(۱۷۳) (وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) *

... * * * فِي مَعْنَى طَلْحَةَ ابْنِ عُبَيْدٍ اللَّهِ : * * *
قَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدَى دِيَارَ حَرْبٍ ، وَلَا أَرْهَبُ بِالضَّرْبِ ، وَأَنَا
عَلَى مَا قَدْ وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ ، وَاللَّهِ مَا اسْتَجَلَّ مُجِيرٌ لِلطَّالِبِ
يَدِي عُمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُطَالِبَ يَدِيهِ لِأَنَّهُ مَظْنُونٌ ، وَ
لَمْ يَكُنْ فِي الْقَوْمِ أَحَرُّصُ عَلَيْهِ مِنْهُ ، فَأَرَادَ أَنْ يُغَالِطَ عَمَّا
أَجْلَبَ فِيهِ لِبَلْبِيسِ الْأَمْرِ وَيَقَعَ الشَّكُّ ! وَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ
عُمَانَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ : لَيْنَ كَانَ ابْنُ عُقَّانَ ظَالِمًا « كَمَا كَانَ
بِرِزْمٍ » لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُؤَادِرَ قَائِلِيهِ ، وَأَنْ يُنَابِذَ
نَاصِرِيهِ ، وَلَئِنْ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ
الْمُتَنَبِّهِينَ عَنْهُ ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ ، وَلَئِنْ كَانَ فِي شَكٍّ مِنْ
الْحَصَلَتَيْنِ لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَعَزَّزَ لَهُ وَيَرْكَدَ جَانِبًا ، وَيَدْعَ
النَّاسَ مَعَهُ ، فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنْ الثَّلَاثِ ، وَجَاءَ بِأَمْرِ

لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ ، وَلَمْ تَلَمْ مَعَاذِ بَرٍّ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در باره طحله ابن عبید الله (بنگایک خبر رسید
طحله وزیر بطرف بصره حرکت کرده آن بزرگوار را بجهت تهدید بنمایند) : *
(تاکنون) تهدید بجهت نیشدم و کسی مرا از ضرب شمشیر نمیرساند ، و من با پنج روز گام
بیاری نمودن (و غلبه برداشتن) وعده داده است اطمینان دارم (پس تهدید و ترساندن از
جهت برای کسی است که از مرگ گشته شدن میترسد ، و یقین برین ندارد ، و اما طحله بطرف بصره
رفته (۹) مگویند بخدا نشناخته که خود را آماده خودخواهی عثمان نماید ، بلکه میترسد از او خودخواهی نکند ،
بزرگان میبرند که او یکی از کشتندگان است ، و در میان کشتندگان عثمان حلیصه از او کسی بود
پس خواسته بر اثر گردآوری لشکر بنوان خودخواهی او مردم را غفلت اندازد تا امر شسته شده و شک
و تردید پیدا شود ، و مگویند بخدا در باره عثمان یکی از سه کار را (که انجام آن بر او لازم و حق آن برین
نمود) بجانیاورد : اگر سپهر عثمان مستحکم بود ، چنانکه گمان میکرد ، میزاد بود که کشتگان
او را یاری و از بهرانش دوری کرده با آنان دشمنی کنند (ولی او این کار نکرد ، زیرا با اینکه او را
ستمگر میدانست بعد از کشتن کشتگان دشمنی و یادداشت را نکست نموده و در صدد خودخواهی ایشان برآمد است)
و اگر مظلوم (و کشتن و حرام) بود (چنانکه در این زمان این سخن بزبان آورده وین مردم شهرت
داده) میزاد بود که از جمله کسانی باشد که از کشتن گانش جلو گیری کرده عذر (کارهای رشتن)
را بخواهد ، و اگر در این دو کار بحال شک و تردید بود (میدانست ستمگر است یا ستم دیده)
میزاد بود که از او کناره گیری کرده بگوشه ای رود و مردم را با او بگذارد ، و او بجهت از
این سه کار انکار کرد (بلکه آتش فتنه را روشن کرد و مردم را بکشتن او ترغیب نمود) و (اکنون) کاری
پیش گرفته که راه آن شناخته نشده ، و عذرهای او (از قبل خودخواهی عثمان ، و مظلوم گشته شدن او
برای شکستن نیست) درست نبوده است . *

(۱۷۳) وَمِنْ نُحُطَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ ، وَالتَّارِكُونَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ ، مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ ، وَلِي غَيْرِي رَاغِبِينَ ۱۹
كَأَنَّهُمْ نَعَمُ أَرَاهُ سَأَمًا إِلَى مَرَعَى وَبَيْتٍ ، وَمَشْرَبَةٍ وَبَيْتٍ ۱۱
إِنَّمَا هِيَ كَالْمَغْلُوفَةِ لِلدُّدَى ، لَا تَعْرِفُ مَاذَا بَرَأَ بِهَا إِذَا أَحْسَنَ إِلَيْهَا ، تَحْسِبُ يَوْمَهَا دَهْرَهَا ، وَتَسْبِيحَهَا أَمْرَهَا ، وَاللَّهُ لَوْ
شِئْتُ أَنْ أُخِيرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِخُرُوجِهِ وَمَوْجِلِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ
لَفَعَلْتُ ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي رَسُولِ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ ، أَلَا وَلِي مَفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَةِ مِنْ بَنِي دَاوُدَ
مِنْهُ ، وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَأَصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ ، مَا أَنْطَقَ إِلَّا
صَادِقًا ، وَلَقَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كَلْبُهُ ، وَتَهْلِكُ مِنْ هَلِكٍ ،
وَتَهْبِي مِنْ تَهْبٍ ، وَمَا لِي هَذَا الْأَمْرُ ، وَمَا أَفْقَى شَيْئًا بَعْدَ عَلِيٍّ رَأْسِي
إِلَّا أَفْرَعُوهُ فِي أَدْنَى ، وَأَفْضَى إِلَيَّ . *

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَمِرُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسِيقُكُمْ
إِلَيْهَا ، وَلَا أَهْأَكُرُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا .

از خطبه ثانی آنحضرت علیه السلام است (که در آن بشنودگان نذر داده و بفضائل خود اشاره میفرماید) :

ای کسانی که (از قیامت و حساب باز بپوشی) غافل بوده و از ایشان غافل نیستند (چون
گفتار و کردار و در محقق اعمال بدون کم و زیاد ضبط بشود ، پس از خواب غفلت بیدار شده و عمر خود را بیهوده بسر
فرستائید) و ای کسانی که (بر اثر فریب دنیا و امور دنیوی خداوند سبحان را) رها کرده و (بر دوی دنیوی
وزیرت و آرایش دنیا و آنچه بان دل بسته اند) از ایشان خواهند گرفت ، چگونه است که شما را می بینم
از خدا دوری گزیده و رو بفریب آورده دوستی نموده اید ؟ شما مانند چهار پایانید که چوپان
آنها را برده است بطرف چراگاه و با آمیز و آشخور در دامن گیر (نیدانده آنها را بجای میبرد) که چون
گوسفندی مانند که آنها را بجهت آماده کردن برای کار دما (سر بریدن) علف میدهند ، نیدان
چه خیالی برایش دارند که با آن نیکویی کرده پرورشش میدهند ، روزش را روز کار و کارش را
سیر شدن میپندارد (از پان کار غافل بوده نظری جز بر روز حاضر و مقصودی جز خوردن ندارد ، در
صورتی که صاحبش از فریب نمودن آن مقصود دیگری است ، و چوپان نفس آواره شمارا بچراگاه دنیای باز دارد
و گرفتاری برده و وزیرت و آرایشش نابود شدن آن فریفته از عاقبت کار بفریب میپندارد همیشه در اینجا خور
ماند) سوگند بخدا اگر نخواهم خبر دهم هر مردی از شما را که از کجا آمده و کجا میرود و جمیع احوال او را بیان کنم
میتوانم ، ولی میترسم در بار من برسو خدا ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کافر شود (مرا بر او تر و اندید باینکه
من آنچه از گذشته آورده و حال خبر دهم از آنحضرت مؤمنه ام) آگاه باشید من بخدا و صاحب خود که کفر و غلو
در او راه نخواهد یافت این اخبار را خواهم رساند ، و سوگند بخدا که پیغمبر اکرم را بحق و راستی فرستاد
و او را بر خلق برگزیده (این سخن را) نیکویم مگر راستی ، و آنحضرت به این اخبار و تباه شدن آنکه
هلاک میگرد (بنداب گرفتار میشود) و در ثانی آنکه نجات مییابد (جایش بشت خواهد بود) و عاقبت امر
خلافت را بمن خبر داده است ، و چیزی باقی نگذاشته که بر سرم بگذرد مگر آنکه آنرا در دو گوشم
فرو برده و بمن رسانیده (خلاصه مرا بگذشته و حال آورده خبر داده است) . *

ای مردم ، سوگند بخدا شما را بطاعتی ترغیب نمیکنم مگر آنکه بان از شما پیشی بگیرم و شما را از
معصیت منع نمیکنم مگر آنکه پیش از شما از آن باز میایستم (زیرا امر معروف بعد از انجام آن و نهی از منکر

پیش از نبوت بان تأثیر و سودش در دنیا بیشتر و بهتر است از امر معروف و نهی از منکر نمودن کسی که
کردارش برخلاف گفتار باشد ، علاوه بر آنکه امام علیه السلام چنین کس را در خطبه صد و نهم لعن فرموده .

﴿ ۱۷۵ ﴾ وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

اَسْتَعِزُّوْا بِبَيِّنَاتِ اللَّهِ ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ
اللَّهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لِلْبُكْمِ بِالْحَقِّبَةِ ، وَأَخَذَ عَلَيْكُمْ الْحِجَةَ ، وَبَيَّنَّ
لَكُمْ تَحَايَاؤُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهِ مِنْهَا ، لَتَتَّبِعُوا هَذِهِ وَ
تَجَنَّبُوا هَذِهِ ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ « صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » كَانَ
يَقُولُ : إِنَّ الْحِجَةَ حَقٌّ بِالْمَكَارِهِ ، وَإِنَّ النَّارَ حَقٌّ بِالْشَهَوَاتِ .
وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِ ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ
لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ ، فَرَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا تَزَعَّ عَنْ شَهْوَتَيْهِ ،
وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبَدَتْ شَيْئًا مَنْرَعًا ، وَإِنَّهَا
لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى . وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ
لَا يُسِيءُ وَلَا يَصْنَعُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ ، فَلَا يَزَالُ زَارِبًا عَلَيْهَا ،
وَمُتَزِيدًا لَهَا ، فَكُونُوا كَالسَّائِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ ،
قَوِّضُوا مِنَ الدُّنْيَا نَفَوسَ الرِّجَالِ ، وَطَوَّاهَا طَى النَّازِلِ .
وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَنْشُئُ ، وَالْهَادِي الَّذِي

لَا يُضِلُّ ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ
إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ : زِيَادَةٌ فِي هُدًى ، وَنَقْصَانٍ
مِنْ عَمَى . وَأَعْلَمُوا أَنَّ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ ، وَ
لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَفَى ، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَذْوَائِكُمْ ، وَ
اسْتَعِزُّوْا بِهِ عَلَى لَا وَا ئِكُمْ ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ ،
وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْفُتْرُ وَالضَّلَالُ ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ ، وَ
تَوَكَّلُوا بِاللَّهِ بِحُجَّتِهِ ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْفَهُ ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعَبْدُ
إِلَى اللَّهِ بِعَمَلِهِ . وَأَعْلَمُوا أَنَّ شَافِعَ وَمُشَفَّعَ ، وَقَائِلَ وَمُصَدِّقَ ،
وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شَفَعَ فِيهِ ، وَمَنْ حَمَلَ
بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ ، فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ : « أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةُ
عَمَلِهِ غَيْرُ حَرْثِهِ الْقُرْآنُ » فَكُونُوا مِنْ حَرْثِهِ وَأَتْبَاعِهِ ،
وَأَسْدِلُوهُ عَلَى رَبِّكُمْ ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، وَاتَّقُوا عَلَيْهِ
أَرْءَاءَكُمْ ، وَاسْتَعِزُّوْا بِهِ أَهْوَاءَكُمْ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در اندرز مردم و فضائل قرآن کریم که از او

اول خلقت خود فرموده) :

از کفار خدا (در قرآن کریم راجع به نفاق است) سود ببرید (که بهترین سود است) و از پند های خدا (به زبان پندیر اکرم) بهره گیرید (نارستگار نباشید) و اندر ز خدا را بپذیرید (تا از سختی های عذاب بر بید) زیرا خداوند بدلیل همانیکه (بر همه) جوید است جای عذاب برای عذاب نمودن (گناهکاران) شما باقی نگذاشته (که بگویند چرا ما را عذاب میکنی و دوستی که ما با شما هستیم) و شما اتمام حجت کرده (قرآن کریم را نازل فرموده و پیغمبر اکرم را مبین آن را نهیهای جن و انس قرار داده و غیره شتر را به گمان نشان داده تا ایشان را در ترک تکالیف حجتی نباشد) و از اعمال آنچه را که دوست داشته (بناچار آن را کرده) و آنچه را که بدو داشته (بجا آوردن زانیه نوده) در قرآن کریم دشت پیغمبر اکرم) برای شما بیان فرموده تا دوست داشته او را پیروی و از آنچه بدو داشته دوری نمایند ، زیرا رسول خدا ، صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم : بهشت پیچیده شده بنحیثی (تخل بنحیثی که بیانی بر طاعات و خودداری از گناهان) و آتش پیچیده شده بنحیثی (یعنی نفس و مصیبت و نافرمانی) . و بدانید هیچ چیز از طاعت خدا نیست مگر آنکه انجام آن گران بیاید ، و هیچ چیز از مصیبت خدا نیست مگر آنکه موافق میل و خواهش میباشد (زیرا پیروی نفس از قوه شهویه بیشتر است از قوه عاقله) پس خدا بایم زود مردیرا که شهوت را از خویش دور کرده از پیروی خواهش و آرزوی نفس بازایستند ، زیرا این نفس مشکلیترین چیز است برای بازداشتن (از شهوت زانی) و همیشه بر اثر خواهش و آرزو مصیبت شوق دارد . وای بندگان خدا بدانید که مؤمن شب هیچ نمیکند و صبح را شب نمیرساند مگر آنکه نفس خود بدگمان است و پیوسته از او عیب جوی میکند ، و زیاده از آنچه نموده است (از طاعت و بندگی) از آن میطلبد (لذا نفس بر مؤمن تسلط یافته نمیتواند او را فریب دهد) پس مانند کسانی باشید که از شما (رحمت خدا) پیشی گرفتند و جلوه کرد شما گذشتند ، از دنیا خیمه کنند مانند خیمه کنند کوچ کنند ، (و مدت زندگانی) از آن بسر رسانند مانند طی کردن منزلها (که بچگونه دستگی بنیاد و مقام آن انداختند) . و بدانید این قرآن پند و پند ای است که (در ارشاد برادر است) خیانت نمیکند ، و راهنمایی است که گمراه نمینماید و سخن گوئی است که (در کفارشش) دروغ نمگوید ، و کسی با این قرآن نشست (قرآن نزد خود در آن تدریس و اندیشه نمود) مگر آنکه چون از پیش آن برخاسته (قرآن را در پیش رانید)

رساند) بدایت درستکاری و افزایش یافت یا کوری و گمراهی و کم کردید . و بدانید کسرا بعد از (توضیح) قرآن (و تدریس معانی و عمل حکام آن) نیازمندی نیست (تا برای دنیا و آخرت خود چیزی بیاورد) و نه برای کسی پیش از (آشنا شدن به) قرآن بی نیازی است (تا راه صلاح فساد را برسیله علوم و کن بهاد است بدان نیازمند نباشد) پس بهودی و دروئی (خا بری و باطنی و روحی و جسمی) خود را از آن بخواهید ، و در سختی و گرفتاری از آن کمک بطلبید ، زیرا در قرآن برای بزرگترین درد کافرو فحاش و تباہ شدن و گمراهی میباشد شفاء و بهودی است ، و به (پیروی از) آن (شفاء) از خدا بخواهید ، و بادوستی (علی) آن بخدا رو آورید ، و آنرا وسیله خواهش از خداوند قرار دهید ، زیرا بندگان به (چیزی) مانند قرآن بخدا رو بیاورند (برای درخواست از خداوند تفر با و قرآن را بهترین وسیله دانستند) . و بدانید قرآن (در قیامت) شفاعت کننده است که شفاعتش پذیرفته میگردد ، و در استگونی است که کفارشش تصدیق میشود ، و کسیرا که قرآن روز قیامت شفاعت کرد (در رستی کفار و کواهی داد) شفاعتش در باره او قبول میشود ، و کسیرا که قرآن روز قیامت (زود خداوند سبحان) زشت دانست (بکفر و فحاش و بر رفتاری و شهوت زانی او کو اهی داد) کفارشش بپایان او تصدیق میگردد ، زیرا روز قیامت نداننده ای فریاد میکند : « آگاه باشید هر کشتکاری در عاقبت عمل گذشته خود گرفتار است مگر کشتکاران قرآن » پس شما از کشت کنندگان و پیروان آن بوده آزار نهایی بوی پروردگار تان قرار دهید ، و از آن اندر ز گیرید ، و اندیشه ایمان را که بر فطانت آن است شتم سازید (در کفار و کواهی باندیشید تا اعتماد داشته باشید) و خواهشهای خود را در برابر آن خیاستکار بدانید (طبق بوی نفس از آن تفسیر تا اول نمایند که عذاب کفار خواهد شد) . *

الْعَمَلُ الْعَمَلُ ، ثُمَّ الْآيَاتُ الْآيَاتُ ، وَالْإِسْقَامَةُ الْإِسْقَامَةُ ،
فَرَّ الصَّبْرَ الصَّبْرَ ، وَالْوَرَعَ الْوَرَعَ ، إِنَّ لَكُمْ فِيهَا فَا تَهْتَمُّوا إِلَى
فَا تَهْتَمُّوا ، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَامًا فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ ، وَإِنَّ لِلْإِسْلَامِ

غَايَةً فَانْهَوُا إِلَى غَايَتِهِ ، وَآخِرُ جَوَائِزِ اللَّهِ مِمَّا آفَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ ، وَبَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَطَائِفِهِ ، أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَجِجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ . *

أَلَا وَإِنَّ الْفُتْرَةَ الْبَاقِيَةَ قَدْ وَفَّعَ ، وَالْفَضَاءَ الْمَاضِيَةَ قَدْ تَوَرَّدَ ، وَفِي مُسْكَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ وَجَّهٌ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْهَمُوا أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ لَا تُخَافُوا وَلَا تُخْزَوْا وَأَنْبِشُوا بِالْحَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوْعَدُونَ) وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَانْتَفِعُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَا جِزْءٌ مِنْهُ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ ، ثُمَّ لَا تَمُرُّوا مِنْهَا ، وَلَا تَنْتَدِعُوا فِيهَا ، وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا ، فَإِنَّ أَهْلَ الْمَرْوِقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ إِنَّا كَرَّمْنَاكُمْ وَفَنَزَجَ الْأَخْلَاقَ وَنَصَرَفْنَا ، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَتَهْزُنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ ، وَإِنَّ اللَّهَ مَا أَرَى عَبْدًا يَنْفِي نَفْسَهُ تَنْفَعُهُ حَتَّى يَهْزُنَ لِسَانَهُ ، وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ ذَرَاءٍ قَلِيلٍ ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِينَ مِنْ ذَرَاءٍ لِسَانِهِ ، لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْكَلِمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ ، وَإِنَّ الْمُنَافِقِينَ يَنْكَلِمُ

يَمَّا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ ، لَا يَدْرِي مَا ذَا اللَّهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ !! وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : « لَا يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَنْفَعَهُمْ قَلْبُهُ ، وَلَا يَنْفَعُهُمْ قَلْبُهُ حَتَّى يَنْفَعَهُمْ لِسَانُهُ » فَارْتَفَعَتْ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهُ سُجَّانَهُ وَهُوَ نَفْسُ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَآمَوَالِهِمْ ، سَلِيمُ اللِّسَانِ مِنْ أَغْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ . *

کار نیکو کار نیکو (خدا را بسیار عبادت و بندگی کنید و باندگی آن انکار نکنید) پس از این پایان بر شما از این پایان برسانید ، و استوار باشید ، استوار باشید (در دین استقامت داشته باشید و از راه راست بایرون نهاده به طرف رویا ورید ، و در محاسن) شکیبایی کز نیکو شکیبایی کز نیکو (از پیروی خواسته های نفس خود دوری نمائید) بهر بهرید ، بهر بهرید (از آنچه خدا نخواست فرموده دوری کنید) شمار عاقبت و خاتمه ای هست ، خود را بدان (بهشت جاوید) برسانید ، و برای شما پرچم و نشان ای هست (به پیغمبر اکرم و اوصیاء آنحضرت) پس (برای رسیدن بحسن عاقبت) بنشان خودتان هدایت و دست کار شوید ، و اسلام را فائده و سودی است (سبادت و سعادت همیشه) از این دست آورید ، و بخندار و آورید و حق او را آنچه بر شما واجب کرده و احکام خود را که بر اینان (در قرآن و سنت) بیان فرموده انجام دهید ، من روز قیامت برای شما گواه ، و (برای نجات در آبی از عذاب) از طرقت شجاعت و دلیل میآورم . *

آگاه باشید آنچه پیش از این تقدیر بود (خداوند غفادر و اتمثال آنحضرت) واقع شد ، و آنچه حکم و اراده خدا بان تعلق گرفته بی در پی (فتنه و غوغای بیدارین) پیش خواهد آمد ، و من از روی وعده خدا و حجت او (قرآن کریم) سخن میگویم : خدا تبارک (در سوره) (۳۱) فرموده : « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْهَمُوا أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ لَا تُخَافُوا وَلَا تُخْزَوْا وَأَنْبِشُوا بِالْحَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوْعَدُونَ » یعنی آنکه گفتند :

پروردگار ما خدا است (بر بریت و وحدانیت او اقرار کردند) پس (بر آن) ایستادگی نمودند
 (ادامه را در انجام داده و همیشه از ترک نکشند ، هنگام مرگ) فرشتگان بر ایشان نازل شوند
 (و گویند) که (از سختیها) نترسید ، و (بآنچه از دست دادید) اندوگین نباشید ، و
 فرموده باد شما بهشت که (در دنیا بآن) وعده داده شده بودید « و شما که گفتید : پروردگار ما
 خدا است ، پس (طبق اقرار خود) بعل کتاب و راه روشن دستور و فرمان و طریق شایسته
 عبادت و بندگیش ایستادگی کنید ، و از آن راه خارج نشوید ، و بدعتی در آن نگذارید ، و
 بآن مخالفت نکنید ، زیرا که اینکه از آن راه قدم بیرون نهاده و روز قیامت بر حمت خدا را
 ندرند ، پس بر حذر باشید از تغییر و تبدل خلق و خود را (بر پیروی از نفاق و دوروی
 دستگونی ، دروغگویی ، سخن چینی ، مصلحت شدن) و زبان را یکی قرار دهید (بکجور سخن گوید) و
 باید زبان خود را نگاه دارد (بجانب گفتار نکشاید) زیرا که زبان بصاحب خود سرکش است (اگر
 عن نشن بار نکند او را در هنگام انداختن تبا که گرداند) سوگند بخدا نمی بیند بهر کاری را بر نیز کارش
 با و سود بخشد تا اینکه زبانش را (از دروغ و تهمت و بغبت و دشنام و سخن چینی و مانند آنها) نگاه دارد
 و اگر بر نیز سرش سودی ندارد ، زیرا بر نیز کار سودمند نکرد مگر بر اثر اجتناب و دوری از جمیع معاصی) و
 تحقیق زبان نومن پشت دل و هست (مخفی از روی دل و عقاید میباشد) و دل منافق پشت
 زبان او است (بآنچه میگوید متفاد ندارد) زیرا نومن چون خواهد سخن گوید در آن تامل و اندیشه
 کند ، اگر نیکو و صلاح بود بیان کند ، و اگر بد و ناروا بود میپوشاند (از گفتن خود داری نباید)
 و منافق آنچه زبانش برسد میگوید و نمیداند که نام سخن برای او سود دارد و کدام زبان !! و رسول خدا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود : « ایمان بنده مستقیم و استوار نیست تا اینکه دل و استوار باشد
 و دل و استوار نیست تا اینکه زبانش استوار باشد » (زیرا زبان ترجمان دل است ، و استقامت
 دل بسته زبان است) پس کسیکه از شما توانا باشد که خداوند سبحان را ملاقات کند (مشور
 رحمت او گردد) در حالیکه از خون مسلمانان و دارائی آنها دستش پاک ، و از تنگ آبرو
 و شئون آنان زبانش سالم باشد ، باید چنین کند (از شرط اسلام و لزوم ایمان است که
 باستی مسلمان از زبان و دست مسلمان آماجش در بسته باشد) . *

وَاَعْلُوا عِبَادَ اللَّهِ ، أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَامًا
 أَوَّلَ ، وَبَحَرَهُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلَ ، وَلَنْ مَا أَخَذَتْ النَّاسُ لَا
 يَحِلُّ لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ، وَلَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ ، وَ
 الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ ، فَقَدْ جَرَّبْتُمُ الْأُمُورَ وَصَرَفْتُمُوهَا ، وَرُغِظْتُمْ
 بَيْنَ كُنْ قَبْلَكُمْ ، وَضُرِبَتْ لَكُمْ الْأَمْثَالُ ، وَدُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ
 الْوَاضِحِ ، فَلَا يَصْنَعُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ ، وَلَا يَتَّبِعُ عَنْهُ إِلَّا أَعْمَى ،
 وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالْجَارِبِ لَمْ يَنْفَعْ شَيْءٌ مِنَ الْعِظَةِ ،
 وَأَنَّهُ النَّفْصُ مِنْ أَمَامِهِ حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ ، وَيُنْكِرَ مَا عَرَفَ ،
 فَإِنَّ النَّاسَ رَجُلَانِ : مُتَّبِعُ شِرْعَةٍ ، وَمُتَّبِعُ بِدْعَةٍ ، لَبَسَ مَعَهُ
 مِنَ اللَّهِ بُرْهَانٌ سَنِيٌّ ، وَلَا ضِيَاءَ حُجَّاهُ ، وَلَنْ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَمْ
 يَخْطُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْفُرْانِ ، فَإِنَّهُ جَبَلَ اللَّهُ الْمَنِيْنَ ، وَسَبَّهَ
 الْأَمِيْنَ ، وَفِيهِ رَيْجُ الْقَلْبِ ، وَبَنَابِيعُ الْعِلْمِ ، وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءُ
 غَيْرُهُ ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُنْدَكِرُونَ ، وَبَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ
 الْمُنْتَسُونَ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَاعْبُدُوا عَلَيْهِ ، وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا
 فَادْهَبُوا عَنْهُ ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَانَ
 يَقُولُ : يَا بَنِي آدَمَ أَعْمَلُ الْخَيْرِ ، وَدَعِ الشَّرَّ ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادُ قَاصِدٌ .

بندهگان خدا بداند نمون در ایصال حلال میداند آنچه را که در سال گذشته حلال میدانسته
و حرام میداند آنچه را در سال پیش حرام میشمرده (علیت و حرمت چیزی چون از روی کتاب است
از صاحب بیان ثابت شد همیشه طبق آن حکم میکند ، بخلاف غیر نمون که بر اثر ضابطه برای واجبهاد
نا درست خود حلال و حرامی را که در کتاب و سنت ثابت شده تغییر میدهد) و بدعتهایی را که مردم احدث
کرده اند (احکامی که خلفاء بنا گذارند مانند تینه و گواه خواستن ابو بکر از حضرت فاطمه - عَلَیْهَا السَّلَام در باب
تذک با اینکه جنبه باندهی است ، و غیره که فتنه عزیز را از آنچه پیغمبر مقرر فرموده بود ، و مقدم داشتن
عثمان خواندن خطبه را بر نماز در عید فطر و منی با اینکه باید بعد از نماز خوانده شود ، خلاصه این نوع بدعتها)
آنچه در اشعار حرام شده است حلال نمیکردند ، بلکه حلال آنست که خدا حلال کرده و حرام آنست که خدا حرام
فرموده ، و کار را بر اثر تجربه و آزمون محکم و استوار نموده اند (اندیشه بکار بردن تائید از بدعتی
از باطل شکار گردید) و بدعتی بنیان بند داده شدید (خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده که
بیکوکاران ساد و متد و بدکاران عذاب گرفتار شدند) و برای شما تشبیه کرده شده (در قرآن کریم برای
ایجاز حق از باطل تشبیه بیان گردیده) و بسوی امر روشن (دین اسلام که درستی آن بر همه آشکار است)
دعوت شدید ، پس گریه اندازان (گوشش نمی بندد) مگر کسیکه (گوشش را) و گزیده ،
و گزیده اندازان (چشم بر هم نمیند) مگر کسیکه (چشمش) گزیده باشد !! و کسیر الله
گرفتاری و آزمونش در امور نفع رساننده بر عطف و بند سود نبوده است (زیرا تاثیر بلا و آزمونش را بر
محسوس از تاثیر بند و اندر ز بیشتر است) و او را از جلور ویش (پای) نقصان و زیان برسد تا اینکه
(بر اثر فزونی نادانی و گمراهی) منگ و زشت را معروف و معروف و پسندیده را منکر شناسد ،
و مردم دو دسته اند (اول :) کسیکه پیرو مشربیت است (گفتار و کردارش طبق کتاب و سنت
میباشد) و (دوم :) آنکه احدث کننده بدعت میباشد که (پیرو نفس تارده و شیطان است)
(نیست با او از خداوند دلیل آشکاره از سنت) پیغمبر اکرم (و خداوند سبحان
پیچاکس (از پیروان پیغمبران پیشین) را بنده نادیده (بندی) مانند این قرآن (زیرا منظور
از بنده نادیده ناموفق مردم است بطرف حق و ارشاد بر راه سعادت و نیکی و قرآن برای رسیدن باین مقصود
جامع است و این خود بزرگترین لطف حق تعالی است نسبت بملین) که در میان محکم و استوار خدا است

(هرگز سیخه نمیشود ، و هر کس بآن چنگ زند از بدعتی دنیا و عذاب آخرت رهایی میابد) و راه او است که
(هر که قدم در آن بند) خیانت نمیکند ، و در آن است بهار دل (چون تلاوت آیات و اندیشه در مسأله
آنها را بنده انواع کلهای علوم و معارف میباشد) و چشمه های علم و دانش (زیرا هر یک از آیات آن
منبع علم و حکمتی است که جات ارواح و بسته بآنست) و دل را جز آن صیقلی نیست (اندیشه در آن
جدا دهنده دلهاست از زنگ نادانی و گمراهی ، و چون در قرآن چشمه های علوم و معارف است ،
پس اگر علوم دیگر نیز دل را جدا دهد برای آنست که آن علوم بقرآن ختمی میگردد ، پس در حقیقت قرآن در راه
جدا داده است) با اینکه یاد آوران (قرآن و عمل کنندگان بآن) رفتند ، و فراموش کردان
و آنانکه فراموشی را بخود بسته اند مانده اند ، پس (اگر چه بند در شما اثر ندارد باین حال یکیم :)
اگر خبر و نیکی را دیدید بآن نکات کنید (بجا آورید) و هرگاه شر و بدی دیدید از آن
بگذرید (دور گردید ، یعنی از امر و نهی ام علیه السلام پیروی کرده از مخالفین او و بدعت شکنان پیروی
جوئید) زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : ای پسر آدم نیکی کن و بدی را رها نما
چون چنین کردی تو خوش قرار و میانه روی هستی (در وسط راه حق قدم نهاده ای هرگز گم نمیشوی)

أَلَا وَإِنَّ الظُّلُمَ ثَلَاثَةٌ : فَظُلْمٌ لِّلْبَغْفَرِ ، وَظُلْمٌ لِّلْبُرْكِ ،
وَظُلْمٌ مَّغْفُورٌ لَا يَطْلُبُ ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالْبَغْفَرُ ، فَالْبُرْكِ بِاللَّهِ ،
قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكْ بِهِ » وَأَمَّا
الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ ، وَأَمَّا
الظُّلْمُ الَّذِي لَا بُرْكَ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، الْفِصَاصُ
هُنَاكَ شَدِيدٌ ، لَيْسَ هُوَ جَرَّاهُ بِالْمَدَى ، وَلَا ضَرْبًا بِالْبَاطِلِ ،
وَلَكِنَّهُ مَا يَتَضَعُ ذَلِكَ مَعَهُ ، فَأَيُّكُمْ وَاللَّوْنُ فِي دِينِ اللَّهِ ،

فَإِنَّ جَاعَةً فِيهَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيهَا يُحِبُّونَ مِنَ
الْبَاطِلِ ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَذُو بَعْثٍ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَقْصِيٍّ وَ
لَا مِنْ بَقِيٍّ . *

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عِبَادَةُ عَنْ عُبُوبِ النَّاسِ ، وَ
طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ ، وَ أَكَلَ قَوْلَهُ ، وَ اشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ ، وَ
بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ ، وَ النَّاسُ مِنْهُ
فِي رَاحَةٍ . *

آگاه باشید غلم بر سه قسم است : غلمی که آمرزیده نشود ، غلمی که بازخواست میشود ،
و غلمی که آمرزیده شده بازخواست نشود ، اما غلمی که آمرزیده میشود و شرک بخداست و خداوند
بجان (در قرآن کریم سوره صافات) میفرماید : **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ**
یعنی خدا نمیآمرزد کسی را که باو شرک آورد ، و اما غلمی که آمرزیده میشود غلم بنده است بر نفس خود
و بر بجا آوردن برخی گناهان کوچک (در صورتیکه اصل بر آن نداشت باشد ، زیرا اجتناب و دوری
از گناهان بزرگ کفاره است گناه کوچک را پوشانده جلوه نمیدهد) و اما غلمی که بازخواست میشود
غلم بنده است بیکدیگر ، قصاص و تلافی در آخرت سخت و دشوار است ، و قصاص در دنیا
بازخم کار و دزدان تازیانه نامیست ، ولی قصاصی است که زخم و تازیانه زدن کوچک
شمرده میشود (از این بیان فهمیده میشود آنرا که **عَلَيْكُمْ الْقِتْلُ** ، غلم نموده اند بخنجر بازخواست شده
بعذاب گرفتار خواهند شد) پس از دورنگی و دورونی و دروین خدا پیر بهیزید (این جمله اشاره است
به روی که در بیت نمودن با حضرت شرفقت بودند ، و آنان که بخت را شکستند) زیرا اجتماع (است
بدست دادن و یکی شدن) در آنچه حق است و از آن میل دارید بهتر است از تفرقه و جدائی در آنچه

باطل است و از دوست بدارید ، و خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدائی هیچکس از گدشتگان
و باقیانندگان خیر و نیکی عطا نفرموده .
ای مردم خوشحال باشید که سبک زشتی و بدی خود را و از زشتیهای مردم نگاه دارید ،
و خوشحال باشید که در خانه خود بنشیند (فتنه و فساد برپا نماند ، و برای امر معروف و نهی از منکر و
جوب گیری از نیکوکاری آماده باشد) و روزی خود را بخورد (طمع مال دیگران نداشت باشد) و با طاعت
پروردگار مشغول بوده و برگناه خویش بگریزد (توبه و بازگشت نماید) و نتیجه سرگرمی کار خویش
باشد و مردم از (دست و زبان) او در آسایش باشند . *

(۱۷۶) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

فِي مَعْنَى الْحَكَمَيْنِ :

فَاجْعَ رَأْيَ مَلِكٍ عَلَى أَنْ أَخَارُوا رَجُلَيْنِ ، فَآخَذَا عَلَيْهِمَا
أَنْ يَجْعَا عِنْدَ الْفُرَانِ ، وَلَا يُجَاوِزَاهُ ، وَتَكُونَ أَلْسِنُهُمَا مَعَهُ ،
وَقُلُوبُهُمَا نَبِيعَهُ ، فَنَاهَا عَنْهُ ، وَتَرَكَ الْحَقَّ وَهْمًا بَصِيرَانِيٍّ ، وَ
كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا ، وَالْإِعْوَجَاجُ رَأْيُهُمَا ، وَقَدْ سَبَقَ اسْتِنَاؤُنَا
عَلَيْهِمَا فِي الْحَكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سَوْءَ رَأْيُهُمَا ، وَجَوْرَ
حُكْمِهِمَا ، وَالْيَقَّةُ فِي آيِدِينَا لَا أَنْفُسِنَا جَبْنَ خَالِفْنَا سَبِيلَ الْحَقِّ ،
وَأَنْبَاءُ مَا لَا يُعْرِفُ مِنْ مَعْكَوسِ الْحَكْمِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (با خوارج نهدان) درباره ابوموسی اشعری
و عمرو ابن عباس :

پس (از باقی شدن خوارج نروان بر امام علیه السلام و اعتراض باینکه چرا درین خدامردم حکم قرار دادی و اکنون که بزبان حضرت حکم داده اند کشتارانی بپذیری ما آنحضرت در پاسخشان فرمودند) رأی بزرگان شمار این قرار گرفت که دو مرد (ابو موسی اشعری و عمر بن عاص) را برگزینند (تا بین حق و باطل حکم کنند) و ما از ایشان پیمان گرفتیم که طبق قرآن عمل کرده از آن تجاوز ننمایند و زبانشان بآن بوده و دیشان پیرو آن باشد (نه آنکه در ظاهر خود را پیرو آن خوانده و در باطن طبق اندیشه خودشان حکم دهند) پس هر دو گمراه شده از قرآن دست کشیده حق را رها کردند و حال آنکه آرا میدیدند (میدانستند جز من کسی با حق خلافت ندارد) و (لیکن چون) میل و خواهششان ظلم و ستمگری و عادت در روش ایشان کجی و نادرستی (قدم نهادن در گمراهی) بود (دانستند و برخلاف حق حکم دادند) و قرار ما با آنان در دادن حکم برآستی و درستی و عمل بقرآن برانداخته و حکمی که از روی ظلم و ستم دادند پیشی گرفت، و دلیل که درست ما است از آن هنگام است که از راه حق قدم بیرون ننهادیم و برخلاف قرار داد حکم بیاطل و نادرست دادند (خلاصه چون بایشان شرط کردیم که طبق قرآن عمل نمایند، و از روی بوی نفس حکم دادند، پس ما حق داریم که کشتار از این پذیریم) *

(۱۷۷) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: *

لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَلَا يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ، وَلَا يَصِفُهُ لُحْنٌ، لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ فِطْرِ الْمَاءِ، وَلَا أَنْجُومِ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا دَيْبُ الثَّمَلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقْبِلُ الدَّرِّي فِي اللَّيْلَةِ الظُّلُمَاءِ، يَغْلَمُ مَافِطَ الْأُورَانِ، وَخَفَى طَرَفِ الْأَحْدَانِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ، وَلَا مَسْكُوكٍ فِيهِ، وَلَا مَكْفُورٍ بِهِ، وَلَا يَحْجُودُ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةٌ مِنْ صِدْقِ نَبِيِّهِ، وَصَفَتْ رِخْلَتُهُ، وَخَلَصَ بَقِيَّتُهُ، وَتَفَلَّتْ مَوَازِينُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُجْتَنَبِيُّ مِنَ خَلَائِقِهِ، وَالْمُعْتَمَرُ لِشَرْحِ حَقَائِقِهِ، وَالْمُخْتَصَرُ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ، وَالْمُصْطَفَى لِكِرَامَةِ رِسَالَتِهِ، وَالْمَوْفَقُ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى، وَالْمَجْلُوبُ بِهِ غَرِيبُ الْعَنَى. *

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الدُّنْيَا نَغْرُ الْمَوْتِ لَهَا وَالْخُلْدُ إِلَيْهَا، وَلَا تَنْفَسُ بَيْنَ نَافَسِ فِيهَا، وَتَغْلِبُ مَنْ غَلَبَ عَلَيْهَا. وَأَيُّهَا اللَّهُ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نَعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَرَّالٍ عَنْهُمْ إِلَّا يَذْنُوبُ أَخْرَجُوهَا، لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ. وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ - حِينَ نَزَلَ بِهِمُ الْقِسْمُ وَنَزَلَ عَنْهُمْ النِّعْمُ - فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نَبَائِهِمْ وَوَلَّوْهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ، وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَايِدٍ، وَلِإِنِّي لَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي قَتَرٍ، وَفَدَا كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ مِلَّتُمْ فِيهَا مَبْلَةٌ كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مُجُودِينَ، وَلَئِنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ لَتَكُنَّ لَعْنَةُ اللَّهِ وَمَا عَلَى الْإِلَهِ الْجَهْدُ! وَلَوْ أَشَاءَ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ، عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ.

از جنبه های اخلاقی اسلام است (در اول خلافت خود راجع باوصاف خداوند سبحان و مع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از زبانشونمکان) *

خداوند تعالی را کاری از کار دیگر باز نمیدارد (زیرا کسیر کاری از کار دیگر باز نمیدارد که با نقصان و علم و دانائی او باشد یا اثر محدودیت قدرت و توانائی ، و خداوند تعالی چون همه چیز دانا و توانا است هیچ کار را در از کار دیگر شمول نمیکرداند) و او را زمان تغییر نمیدهد (چون خالق زمان و محیط بر آن و دایره وجود است ، و تغییر یافتن از لوازم ممکن باشد) و مکانی او را در بر نمیگیرد (زیرا اقرار گرفتن در جائی مستلزم جیمیت است و او جسم نیست) و زمانی نمیتواند (که ذات و حقیقت) او را وصف نماید شماره قطره های آب استاره های آسمان و آنچه با او در یو ا پرانده کند و حرکت مور بر سنگهای سخت و خواجگاه مورچه های کوچک در شب تار از او پوشیده نیست ، جای افتادن برگها و نگاه کردن از زیر چشמה را میداند ، و گویای میدهم که مبودی نیست جز خدا که مانند ای برای او نبوده و در بستانش شکست و تردید و دین و آخریشش را انکاری نیست ، همچون گویای کسیکه نیست او راست (از سیم قلب) و باطنش (از ریاء و خوردنائی) پاکیزه ، و یقین و باورش (از شبهات) پاک ، و میزانهایش سنگین (در درنیکش بسیار) باشد ، و گویای میدهم که محمد بنده و فرستاده او است که از زمین آفریده های او انتخاب و برای بیان احکام او اختیار ، و با لطافت گزینهای او اختصاص یافته ، و برای رساندن پیغامهای نیکوی او برگزیده شده ، و بسبب او نشانه های هدایت و درستکاری آشکار و تاریکی کوری و گمراهی روشن گردیده است . *

ای مردم ، دنیا آرزومند و اعتماد دارنده بخود را میفرمید ، و کسیکه بان شیشه شده (و از برای شخص خود خوانده است) بخل نموزد (او را دوچار آلودگیها سازد) و کسیکه بر آن تسلط یابد (متاع آزادیست آرد) غلبه خواهد یافت (تا به روش خواهد نمود) و مکنده بخدا هر که قومی در فرخی نعمت و خوشی زندگانی نموده اند که خوشی ایشان زایل شده باشد مگر بر اثر گمانی که مرکب شده اند (چنانکه در سوره (۱۳) میفرماید : **إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَغَيَّرُ مَا يَقُومُ بَعَثِي بَعْثِي وَأَمَّا يَا أَنْفُسُ**) یعنی خدا تغییر نمیدهد آنرا که در گروی است ، چنانکه ای که در نعمتهایشان است تغییر نمیدهد ، یعنی مخلوق پسندیده

خودهای زشت تبدیل نمایند . و در سوره (۱۱۲) میفرماید : **وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ** **أَيْتَةً مُنْطَشَةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا** **اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ** یعنی خدا مثل آورد و دوی را که اهل آن زمینها آسوده و آرمیده بودند و از هر سو روزی فراوان بآنها میرسید ، پس شکر نعمتهای خدا را بجا نیامدند ، خداوند بهم لباس کرسکی و ترس را بایشان پوشانیده و رزق نعمتی و گرفتاری را بآنها جانشانید ، و اثر آنچه بجای آورد آنرا بر کوه نعمتی و کرسکی بتواند (زیرا (ایشان با کفران نعمت و بجا آوردن گناه اگر مستحق نعمت بودند ، منع نعمت از آنها منع از مستحق بود که عین ظلم و ستم است ، و ظلم بر خدا محال است ، چنانکه در سوره (۱۵۱) میفرماید : **أَنَّ اللَّهَ لَنْ يَضِلَّ ظَلَامٌ لِلْعَبِيدِ** یعنی خدا بر بندگان ، متکبر نیباشد (مقصود از فرمایش امام علیه السلام آنست که غایب سبب زوال نعمت مرکب شدن گناهان است) نه آنکه عرویت داشته باشد ، زیرا خداوند از جهت امتحان و آزمایش با بخت کفاره گناهان بآن کو یک با بلند نمودن مقام و منزلت ، نعمت بعضی از بندگان را گرفته ، و آسایششان را بخی و گرفتاری تبدیل مینماید ، چنانکه در قرآن کریم سوره (۵۵) میفرماید : **وَلْيَلْبِذُوا كِبْرًا بَلِيٍّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْعُرْاثِ وَبَشِيرِ الضَّالِّينَ** (۵۵) **إِذَا أَنْصَابُهُمْ ضُيِّبَتْ** **فَالْوَالِئَاتُ لِلَّهِ وَالنَّاتِلَاتُ لِلَّهِ وَالْأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ** **مِنْ رَبِّكَمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (۵۷) یعنی شما را میارزایم ترس و کرسکی و کمبود در دارا بهما و نعمتهای و فرزندان ، و در این آزمایش شده ده شکستهایان را ، آنانکه چون اندوهی بایشان روا آورد میگویند : بار خدای خدا خوشنود و مهربوی و باز میگردیم ، از جانب پروردگارشان درود و باریت و صبر بانی بایشان باو که آنان راه یافتگانند) و اگر مردم هنگامیکه سختیها بایشان روا آورد و نعمتهای آنها زایل گردد ، با نعمتهای راست و دلهای شایسته پروردگارشان پناه ببرند ، آنچه از دست رفته بآنها باز میگردد ، و مهربانای را برای ایشان اصلاح میفرماید ، و من (از نعمتهای رشت شمار پروردگار) آنانکه خلافت را غصب کردند و حق و حقیقت را غصب کردند عمل نمودند (مانند مردم نامت) در فقرت واقع شوید (از زمین پیغمبر و رزق و رزق و دست برداشته بارزادانی و گمراهی زانده های نامرست بر روی نمایند) و کارهایی که گذشت (خلافتی با حق روی بآنها نمیداد) که شما بآنها مایل شده از حق

دست کشید و نزد من مردم ناپسندیده بودید ، و اگر روشی که (در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله) داشتید شما باز کرد (بعد از ششها) از یکجانبه خواهد شد ، و بر من نیست جز سعی و کوشش (در اصلاح امور و اندرز دادن) و اگر میخواستم (گفتار و کردار زشت شمار از زمان رسیده) بگویم میگفتم (ولیکن صفت در عفو و چشم پوشی از آنهاست) خدا آنچه را که گذشت عفو و بخشش فرماید . *

﴿ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

وَقَدْ سَأَلَهُ ذُعْلَبُ لَهْمَانِي فَقَالَ : هَلْ بَأْتِ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى ؟ فَقَالَ : وَكَيْفَ تَرَاهُ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَبَانِ ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَاقِ الْإِيمَانِ ، قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَلَامِسٍ ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ مُبَايِنٍ ، مُنْكَرٌ لَا يَرَوِيهِ ، مُرِيدٌ لَا يَهْتَمُّ ، صَانِعٌ لَا يَجَارِحُهُ ، لَطِيفٌ لَا يُوَصِّفُ بِالْخَفَاءِ ، كَبِيرٌ لَا يُوَصِّفُ بِالْجَفَاءِ ، بَصِيرٌ لَا يُوَصِّفُ بِالْحَاسَةِ ، رَحِيمٌ لَا يُوَصِّفُ بِالرَّقَةِ ، تَعْوَالُ وَجْهُهُ لِعَظْمِيهِ ، وَتَحِبُّ الْقُلُوبُ مِنْ تَخَافِهِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است و فنی که ذُعْلَبُ یعنی زان بزرگوار پرسید : یا امیر المؤمنین آیا پروردگار خود را دیده ای ؟ امام علیه السلام فرمود : آیا چیزی که نمی بینم

پرستش نمایم ! ؟ (باینکه عبارت در پرستش مستلزم سخن گفتن و درخواست رحمت و مغفرت و خضوع و فروتنی است و این نوع امور در حضور و رؤیت انجام میگردد) پس (سائل گمان کرد مراد از ذُعْلَبُ پروردگار دیدن چشم است ، لذا) گفت : چگونه او را می بینی ؟ (باینکه دیدن او ممکن نیست) امام علیه السلام فرمود :

چشمها او را آشکار در کن نمیکند ، لکن لها بوسیله حقائق ایمان (تصدیق بوجود و وحدانیت و ربوبیت و سایر صفات) او را در کن مینمایند ، بهر چیز نزدیک است (احاطه دارد) ولی چسبیده نیست ، و از هر چیز دور است ولی جدا نیست (زیرا نزدیکی با چسبیدن و دوری با جدا بودن از لوازم جسم است) گویا است (ایجاد سخن میکند) بدون تفکر و اندیشه (زیرا اندیشه بر اثر نادانی است که خداوند از آن منزّه است) اراده کننده (افزینده) است بدون تقصیر و آماده شدن (زیرا تقصیر گرفتن عبارت است از اراده ای که مقدمه اراده انجام کاری باشد) و آن از لوازم جسم است که در انجام کاری موقوف است ، و اما برای خدا تعالی که علم عین ذات است عزم و تقصیر در دست نیست چون مردود نیباشد (ایجاد کننده است بدون (ملکت) عضوی (از قبیل دست و پا و مانند آنها ، زیرا نیازمند ملکت حاجت دارد و او غنی بالذات و بی نیاز است) لطیف است که (از جهت شدت ظهور و آشکار بودنش) به پنهانی وصف نمیشود (چون چیزی بر او ظاهر ندارد) بزرگ است (از همه چیز) که بشکری (مانند شکران سلسله بزرگ درستان) وصف نمیشود (زیرا عدل محض است) بی نیاز است که بداشتن حتی (از خواست) وصف نمیکرد (زیرا خواست از صفات ممکن است) مهربان است (از روی فضل و احسان) نه بدسوزی ، غافل در برابر عظمت و بزرگی او خوار و فروغند (زیرا بهر تصور شئیت دارد اندر دستند) و در برابر بیست و عظمتش (از ترس) عذاب (او مضطرب نگردد) . *

﴿ وَمِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ :
أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ ، وَعَلَى

أَنْبِلَانِي بِكُمْ أَبْتَهَا الْفِرْقَةَ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ ، وَإِذَا
 دَعَوْتُ لَمْ تُجِبْ ، إِنْ أُمِّهَلْتُمْ خُصْمُكُمْ ، وَإِنْ حُورِبْتُمْ خُزْمُكُمْ !
 وَإِنْ أَجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ ، وَإِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ
 نَكَصْتُمْ ، لَا أَبَا الْغُبَرِكُمْ ، مَا تَنْظُرُونَ بِصِرْكِكُمْ ، وَأَلْجِهَادِ عَلَى
 حَقِّكُمْ ، أَلَمَوْتُ أَوَ الذَّلَالُ لَكُمْ ، فَوَاللَّهِ لَنْ جَاءَ بِوَيْ - وَ
 لِبَايَتِي - لِبَقَرَيْنِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَنَا لَصُحْبِكُمْ قَالِ ، وَبِكُمْ
 غَيْرُ كَثِيرٍ ، لِلَّهِ أَنْتُمْ !! أَمَّا بِنُجْمِكُمْ ، وَلَا حِبَّةُ تُنْجِدُكُمْ ؟
 أَوَلَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجَفَاءَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ
 مَعُونَةٍ وَلَا عَطَا ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ - وَأَنْتُمْ تَرْبِكَةُ الْإِسْلَامِ ،
 وَبِقَبَّةِ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ وَطَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَا فَنَقَرَفُونَ
 عَنِّي ، وَتَخْلِفُونَ عَلَيَّ ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِ رِضَى
 فَرَضُونَهُ ، وَلَا نَحْطُ فَيَقْبَعُونَ عَلَيْهِ ، وَإِنْ أَحَبَّ مَا أَنَا
 لَاقٍ إِلَى الْمَوْتِ . قَدْ دَارَسْتُكُمْ الْكِتَابَ ، وَفَاتَحْتُكُمْ الْحِجَابَ ،
 وَعَرَفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ ، وَسَوَّغْتُكُمْ مَا حَجَبْتُمْ ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى
 يَلْحُظُ ، أَوِ النَّاسُ يَسْتَفِظُ !! وَأَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ
 قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ ، وَمُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّائِفَةِ *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است در سرزنش اصحاب خود :

خدا را سپاس میگویم برای آنکه واجب و لازم نموده ، و بر فعلی که مقدر فرموده ،
 و بر آرایش نمودن من به (نفاق و دورویی) شما ای گروهی که هر زمان فرمان دادم پیروی نکردید
 و دعوت مرا نپذیرفتید ، و اگر (از جنگ با دشمن) شما را مملکت و هند بخان پیوسته میدادید
 (لاف زده گزاف میگویند) و اگر جنگ پیش آید ضعف و سستی نشان میدهید (از ترس دشمنان
 میشوید) و مردمی را که نزد پیشوا اجتماع میکنند (از امام علیه السلام پیروی نمیانید) طعن زده سرزنش
 مینمائید ، و اگر ناچار به سختی (جنگ) گرفتار شوید بفری بر میگردید (باینکه مردم ثابت قدمی
 نیستید و از پیروی برای نیاید از راه لطفت و رعیت نوازی میگویم) : دشمن شما بی پدر (و مربی)
 باشد (دشمن) فقط چه ستید در (تاثیر) یاری کردن و سعی و کوشش بر (گرفتن) حقتان ؟
 مرگ یا خواری برای شماست (یکی از این دو شمارا در باید یکشته شدن در میدان جنگ یا ذلت و بیچارگی
 از دشمن که از کشته شدن سختتر است) سوگند بخدا اگر اجل من برسد - و البته خواهد رسید -
 زمین من شما جدائی میانگند و در حالیکه از بودن با شما بیزار و تنهانا مانده ام (با نفاق و دورویی و کردار
 زشت شما مانند آنست که چون از دنیا بروم یاوری نداشته ام) ابر شما با خداست !! آیا و بی نیست
 که شما را گرد آورده (تا یکدیگر را کشت کنید) و غیرتی نیست که شما را (بچوگیری از دشمن) آماده سازد ،
 آیا شکفت نیست که معاویه و تنگتران فرمایند و از او پیروی میکنند بدون اینکه ایشانرا
 ملکت و بخشش نماید (اسباب جنگ برای آنها فراهم کرده و پولی بایشان بدهد) و (چون معاویه
 با افراد چیزی میداد و فقط بر وسای قابل عیب بسیار بخشش می نمود آنها را طر فدا خود میکردانید و سایر مردم از
 جهت تعصب فاسیل یا بسبب بخشش کسی که از روستا میافتند و یا بر سوم ایلی یا گول خوشنواهی عثمان ایشانرا
 پیروی می نمودند ، و امیر المؤمنین ، علیه السلام ، به رئیس پیرو کسان ملکت و بخشش میفرمود ، از
 انجبت روستا و خوشنواهی از آنحضرت نداشتند ، و پیروان هم در راه آنها میرفتند ، لذا میفرماید :
 من شما را در حالیکه بازمانده اهل اسلام و باقیانده مردم مسلمانید با ملکت و بخشش باغرازه سهم یک
 دعوت و تمام دشمنان از دوزخ برانگشته شده مخالفت میکنند ۱۹ رضایتی از امر و فرمان من ندارم

تا از آن خوشنود گردید ، و در ششم بر بخشی تا بر آن اجتماع نمایند (در کارین بسته نفاق و دورویی میکنند ، و در اطاعت پیروی ثابت قدمند و در مخالفت یکدودیکت سخن ، کاشش بکرا پیش گرفته مرا از کشش این در دوا و دهر برانند) و برای من دوستترین چیزیکه میل دارم ملاقات کند مرا است (تا از شما برهم که از غم شما بفرج توان رست) تحقیق (معارف و حقائق) قرآن را بشنایم و اوام ، و با حجت و دلیل من شما حکم کردم ، و شما را آنچه نیست ناخند آشنا گردانیدم ، و آنچه را که از دین بیرون میافکنید بشما گواریا ختم (چیزهایی را که از روی نفی بیدی نفی میکردید و بولایت شما را بشما آشکار نمودم) کاشش که رسیدید یا خفته بیدار یکشت (من شرط ارشاد و راهنمایی را بجا آوردم حالا اگر کور بیند و خفته بیدار نگردد و تفسیر من نیست) و چه بسیار نزدیک بچهل و نادانی به (بکلام) خدا هستند که روی که پیشوایان معاویه است و آموزگارشان پسر زانیه (عرو بن عامر که قصه مادرش در شرح سخن میثاق و توتم گذشت) . *

(۱۸۰) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿وَقَدْ أَرْسَلَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ آخَوَالٍ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ فَذَهَبُوا بِاللِّخَاقِ بِالْخَوَارِجِ ، وَكَانُوا عَلَى خَوْفٍ مِنْهُ ، عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا عَادَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ قَالَ لَهُ : أَمِنُوا فَفَطَنُوا أَمْ جَبَنُوا فَطَعْنُوا ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ : بَلْ طَعْنُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ . فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

بَعْدَ أَهْلِهِمْ كَابَعِدَتْ ثَمُودُ ، أَمَا لَوْ أَشْرَعْتَ لِأَيَّةِ إِلَهُهِمْ ، وَصَبَّ السُّيُوفُ عَلَى هَامَانِهِمْ لَقُذِّدُوا عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ ،

إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفْلَهَمَ ، وَهُوَ غَدًا مُنْجَرِي قَتْلِهِمْ ، وَمُنْخَلٍ عَنْهُمْ ، فَحَسْبُهُمْ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الْهُدَى ، وَازِيكَاسِهِمْ فِي الضَّلَالِ وَالْعَنَى ، وَصَدِّقَهُم عَنِ الْحَقِّ ، وَجَاهِجُهُم فِي النَّبِيِّ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است ، یکی از اصحابش (عبدالله بن قعین) را فرستاد تا خبر آورد از گروهی (غربت این را شد رئیس بنی ناجیه و پیروانش) که از سپاه کوفه (در جنگ صفین) بودند ، و (پس از جنگ با اهل شام) میخواستند بخارج نهدان علی شوند و از آنحضرت ، علیه السلام میترسیدند ، چون آمد بر گشت آن بزرگوار پرسید : آیا ایشان امین بوده بجا مانده اند ، یا اینکه ترسیده کوچیده اند ؟ آنرد گفت : یا امیر المؤمنین کوچ کرده اند . امام علیه السلام فرمود :

ایشان را دوری (از رحمت خدا) باد چنانکه قوم ثمود (نافرمانی نموده و نافرمانی را بپای کرد) از رحمت خدا دور گشتند (و تبا شدند) آگاه باش چون نیزه با بطرف آنها است گرد و شمشیر با بر فشان فرود آید از کاریک کرده اند پشیمان میشوند ، امروز شیطان خواسته آنان را (ازنا) جدا نموده پراکنده گرداند (و پیرو خویش قرار دهد) و فردا (ای قیامت) از آنها بیزاری بسته دوری نماید ، پس پس استایشانرا (استحقاق عذاب) بیرون رفتن از (راه) هدایت و رستگاری ، و افتادن در (وادی) گمراهی و گوری ، و اعراض از (پیروی) حق ، و طغیان و سرکشی در (جاده) ضلالت . (قصه کشته شدن غربت بن ریشه با پیروانش بدست معقل بن قیس در شرح سخن چهل و چهارم گذشت) .

(۱۸۱) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

رَوَى عَنْ تَوْفِ الْيَكَلِيِّ قَالَ . خَطَبَنَا هَذِهِ

الْحَبْلَةُ آمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ « عَلَيْهِ السَّلَام » يَكُونُ وَ
 مُوَفَّاهُ عَلَى حِجَارَةٍ نَصَبَهَا لَهُ جَدَّةُ ابْنِ هُبَيْرَةَ
 الْخَزْرَجِيَّةُ وَعَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ ، وَحَائِلُ بَيْتِهِ
 لَيْفٌ ، وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ ، وَكَانَ حَبِيبَهُ
 ثَيْفَةً بَعِيرٍ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَتَجِدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ وَعَوَاقِبُ الْأُمْرِ ، نَحْمَدُهُ
 عَلَى عَظِيمِ إِحْسَانِهِ ، وَيَتَرَبُّرْهَا نَبِيٍّ ، وَتَوَاضَعِي فَضْلِهِ وَأَمْنَانِهِ ،
 حَمْدًا يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً ، وَلِشُكْرِهِ إِذَاءً ، وَإِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا ،
 وَلِحُسْنِ مَزِيدِهِ مُوجِبًا ، وَلِنَيْعَانِ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاجٍ لِفَضْلِهِ ،
 مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ ، مُعْرِفٍ لَهُ بِالطُّولِ ، مُدْعٍ لَهُ
 بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ ، وَنُومُنٍ بِهِ إِيمَانٍ مِنْ رَجَاهُ مُوقِنًا ، وَأَنَابٍ إِلَيْهِ
 مُؤْمِنًا ، وَخَضَعٍ لَهُ مُذِنًا ، وَأَخْلَصَ لَهُ مَوْحِدًا ، وَعَظَمَ مُجْدًا ،
 وَلَازِمًا رَاغِبًا مُجْتَهِدًا ، لَمْ يُولَدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا ،
 وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مُورِثًا هَالِكًا ، وَلَمْ يَنْقَدِّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ ،
 وَلَمْ يَنْعَا وَدُهُ زِيَادَةٌ وَلَا انْقِصَانٌ ، بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ
 عِلَالَاتِ التَّنْذِيرِ الْمُتَقَنِّ ، وَالْفَضَاءِ الْمُبْرَمِ . فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْفِهِ

خَلَقَ السَّمَوَاتِ مَوَظَاتٍ بِإِلَاعِدٍ ، فَأَتَمَّ بِإِلَاسِدٍ ، دَعَاهُنَّ فَاجِبِينَ
 طَائِفَاتٍ مُدْعِنَاتٍ ، غَيْرَ مُتَلَكِّئَاتٍ وَلَا مُبْطِئَاتٍ ، وَلَوْ لَا
 إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلَدَعَاهُنَّ لَهُ بِالطَّوَائِعِ لَمَا جَعَلَهُنَّ
 مَوَاضِعًا لِلْعَرِيشِ ، وَلَا مَسَكًا لِلْإِثْكَةِ ، وَلَا مَصْعَدًا لِلْكَلِمِ
 الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْفِهِ ، جَعَلَ بُحُومَهَا أَغْلَامًا بِسَنَدٍ
 بِهَا الْجَبَرُوتُ فِي مُخْتَلَفِ فِتَاجِ الْأَفْطَارِ ، لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءُ نُورِهَا دُخَانًا
 يَسْجِفُ اللَّيْلَ الْمُظْلِمَ ، وَلَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَائِدِهَا أَنْ
 تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَوَاتِ مِنْ نَلَّاءِ نُورِ الْقَمَرِ ، فَجَبَّانَ مَنْ لَا يَخْفَى
 عَلَيْهِ سَوَادُ غُصْنٍ نَاجٍ ، وَلَا لَيْلٍ نَاجٍ ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ بَيْنَ
 الْمَطَاطِنَاتِ ، وَلَا فِي بَقَاعِ الشُّفَعِ الْمُتَجَاوِزَاتِ ، وَمَا يَجْلُجِلُ بِهِ
 الرَّعْدُ فِي أَفْئِ السَّمَاءِ ، وَمَا نَلَّاشَتْ عَنْهُ بُرُونُ الْغَمَامِ ،
 وَمَا تَقَطَّطَ مِنْ وَرْفَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقِطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ وَ
 أَهْطَالُ السَّمَاءِ ، وَبَعْلَمَ مَسْقِطَ الْفُطْرَةِ وَمَقَرَّهَا ، وَمَسْحَبَ
 الذَّرَّةِ وَحَجَرَهَا ، وَمَا يَكْفِي الْبَعُوضَةَ مِنْ قُوَّهَا ، وَمَا تَحْمِلُ
 الْأُنْثَى فِي بَطْنِهَا . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است ، روایت شده از نوف (ابن خضار)
 بکالی که (از خواص اصحاب امام علیه السلام است . درین شهری بنام منشاء است که در سمت
 غربی آن موضعی بنام خیر است و بکال نام قبیله ای بوده که در آنجا سکونت داشته اند) گفته :
 امیرالمومنین علیه السلام این خطبه را در کوفه برای مایان فرمود ، درحالی که بر بالای سنگی که
 آنرا جعده (فرزند نامی خواهر حضرت و) پسر بنی هاشم بنی مضر نامیده بودند ،
 و درین آن بزرگوار جبهه ای از پیشم ، و بنده شمشیر و کفش پایش از برگ درخت خرما (بناشته)
 بود ، و پیشانی او (از بسیاری سجده) مانند پینه زانوی شتر بود ، پس (در مدح ثانی
 خداوند سبحان و قدرت و توانائی او و ترغیب بتقوی و پرهیزکاری و دل بستن چنان) فرمود :
 سپاس خدائی را سزاوار است که بازگشت جمیع خلایق و آخر کارها (ای ایشان) بتوحی
 اوست ، و او را بزرگی احسان و دلیل آشکار (بر بیکالی) و افزونیه ای عطا و منتش (بدین
 اسلام) سپاسگراریم ، سپاسی که حق او را ادا کرده شکرش را بجا آورد (بفضل و کرم
 سپاس نامائیک مارا قبول فرماید و گویند بندگان ادای حق او و بجا آوردن شکرش را توانائی ندارند) و
 (سپاسگراریم) بپاداش او نزدیک گردانده باعث افزونی بخشش او گردد . و از
 ملک میطلبیم چون خواستن یکیکه بخواهد و او را بماند و برساندن سودش از زمین و برطرف نمودن
 (سختیها را) منت و بفضل و کرمش متعرف و بگردار و گفتار فرمانبر او میباشد . و با او میگویم مانند
 گردیدن کسیکه به (فضل و کرم) او امیدوار است با یقین و باور ، و بسوی او (بخداوندش)
 رو آورده است با ایمان کامل ، و برای او خضوع و فروتنی دارد با فرمانبری ، و با او خلایق
 دارد با اعتقاد بیکالگی او ، و او را بزرگ میداند با سپاسگزاری ، و (در سختی و گرفتاری)
 با و پناه میرود با رغبت و کوشش (چون جزا و طاع و پناهی نیستند) خداوند سبحان زائیده
 (از پدری بوجود نیامده) است تا در بزرگواری با او شریک باشد (زیرا والد از نوع ولد و عزیز
 بزرگوار است) و زائیده است (فرزندی بناورده) تا ازین رفقه میراثی باقی نگذارد (در باران
 و ازین رفقه و دیگری را جانشین نمودن از لوازم جسم است) وقت و زمان بر او تقدیم نخست

(زیرا او آفریننده وقت و زمان است) و زیاده و کمی بی در پی او را فراموش است (زیرا لازمه ذی
 وکی تغییر و تغییر مستلزم حدوث و حدوث از لوازم امکان است ، خلاصه هیچ صفتی از صفات اجسام و اعراض
 را در اینست تا او را مانند مخلوقات وصف نماییم) بلکه بسبب آنچه که بمانده از نشانه های نظم آفرین
 و حکم استوار (در آفرینش آسمان و زمین و موجودات دیگر و وجود هستی او) بخرد و آشکار شده .
 پس از جمله دلیلهای گواهان بر آفرینش او خلقت آسمانهاست که بدون ستون ثابت
 و برقرار و بی تکیه گاه ای برپا شده است ، خداوند آنها را خواند (خست یکجا کند) پس از روی
 اطاعت و فرمانبری بدون توقف و درنگ (و عین را) پذیرفتند (موجود گشتند) و اگر نبود
 اقرار (زبان حال) ایشان بر (ثبوت) ربوبیت و اعتراف آنها با طاعت و بندگی آنها
 موضع عرش خود و محل (مقرین از) فرشتگان جای بالا بردن گفتار نیکو و کردار شایسته
 بندگان قرار میداد ، ستاره های آنها را نشانه قرار داد تا شخص چیران و سرگردان در آمد
 و شد راههای گشاده اطراف زمین با آنها راه جوید ، روشنی نور آنها را تاریکی زیاد پرده
 شب تاریکشانده ، و پرده های سیاه شبهای تاریک توانائی بر طرف نمودن و خشنودن
 نور ماه را که در آسمانها آشکار است ندارد ، پس منزله و آراسته است خداوندی که بر او شوق
 نیست سیاهی شب تاریک آرام گرفته های شب در گوشه های زمینهای گود و در قله کوههای
 تیره رنگ نزدیک بهم ، و بر او پوشیده میباشد آوازی که در افق و گوشه آسمان زده میاید ،
 و برقهای بار که پراکنده و نابود میگردد (از نظر پوشیده بماند) و برگی که (بر زمین) میافتد و از
 باد های خنده که بسقوط ستارگان نبت میدادند و باریدن باران از جای خود دور میگرددند
 (چون باد و نشینان از اسباب بابت از روی عقیده نادرست آثار سادی مانند باد و باران و سرما و گرما بسقوط
 ستارگان نبت میدادند و آنها را نور میدادند ، لذا امام علیه السلام بعبیده آنها اشاره فرموده)
 و میداند هر قطره باران کجا افتاده و کجا قرار میگیرد ، و مورچه بر از کجی میکشد و کجا میرود ، و
 روزی پشه را چه چیز کفایت میکند ، و ماه در شکرش (بجگام بستی) چه بار دارد
 (زبانده) .

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَافِرِينَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كَرِيْمًا أَوْ عَرِشًا ، أَوْ سَمَاءً
 أَوْ أَرْضًا ، أَوْ جَانًا أَوْ إِنْسًا ، لَا يَذُرْكُ يَوْمَهُمْ ، وَلَا يَفْدَرُ فِيهِمْ ،
 وَلَا يَشْغَلُهُ نَائِلٌ ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ ، وَلَا يَنْظُرُ بَعْثِينَ ،
 وَلَا يَجِدُ يَأِينَ ، وَلَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ ، وَلَا يَخْلُقُ بِعِلَاجٍ ،
 وَلَا يَذُرْكُ بِالْحَوَاسِ ، وَلَا يُفَاسُّ بِالْأَنَاسِ ، الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى
 نَكَلِيمًا ، وَأَرَادَهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا ، بِأَلْجَوَارِحِ وَلَا أَدْوَابٍ ،
 وَلَا نُطْقٍ وَلَا لَهْوَاتٍ . بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَبْهَأَ التَّكْلِيفِ لِيُوصَفِ
 رَبِّكَ ، فَصِفْ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَجُودَ الْمَلَائِكَةِ الْمُفْتَرِينَ
 فِي حُجْرَاتِ الْقُدُسِ مُرَجَّحِينَ ، مُنَوِّحَةً عَقُوقَهُمْ أَنْ يَجِدُوا
 أَحْسَنَ الْخَالِفِينَ . وَلَيْتَمَا يَذُرْكُ بِالصِّفَاتِ ذَوُو الْهَيْئَاتِ وَ
 الْأَدْوَابِ ، وَمَنْ يَنْقُضِي إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَيَاتِهِ بِالْفَنَاءِ ، فَلَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ ، وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ .

سپاس سزای خداوند است که پیش از آنکه کسی با عرش یا آسمان یا زمین یا جن یا آدمی
 موجود شود بوده است (زیرا از بینبات است که ایجاد کننده پیش از موجود بایستی باشد) باندیشه
 در یافته و بفهم تعیین نمیکرد ، و در خواست کننده ای و را شنول نمیناید (زیرا ذات او مین علم است
 و غفلت در علم راه نیاید) و عطا و بخشش (غنا از نعمت) او را کم نمیکرد اند (زیرا بخش اراده هر چه بخواند
 ایجاد میفرماید) و چشم دیده نمیشود ، و نمیتوان گفت در کجا است ، و بهمانند ان وصف

نمیشود ، و بلكت عضوی (مانند دست و پا) نمیافزیند ، و بگوئس درک نمیکرد (زیرا جسم
 نیست که این اوصاف که از لوازم جسم است در او باشد) و بهر دم قیاس (تشبیه) نمیشود (زیرا مانند
 ندارد) خداوندی است که با موسی سخن گفت سخن (که آنرا ایجاد فرمود) و آریات خود امر بزرگی را
 با و نمود (که آن سخن بود) بدون اعضا ، و آلهما ، و گوشتی و زبانهما (که در خلق واقع است و
 بر سینه آن صدایرون بیاید) . بلکه اگر راست گویی ای کسیکه برای توصیف پروردگارت
 بخود رنج میدهی وصف کن جبریل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب درگاه خداوند را
 که در غرفه های پاک و پاکیزه ساکنند (و از غفلت و بزرگی پروردگار) سر باز بر افکنده و عقلمانی
 حیران و ناتوان است از اینکه بهترین آفرینندگان را وصف نمایند (پس چون آنها نمیتوانند بکنند
 ذات او بی برند و توبنده ضعیف بطریق اولی از درک حقیقت او عاجز و ناتوانی) و به صفات کبانی درک
 میشوند که دارای شکلهما و ابزارها هستند و آنکه مدت او بهر آید زمانیکه با بانش به منتهی بگشت
 پس صفاتی جز او نیست (که اگر بود البته درک میشد) هر تاریکی را بنور خود روشن گردانیده و
 نوری را بسبب تاریکی کردن خویش تاریک نموده (روشنی هدایت را از لطف و تاریکی گمراهی
 نتیجه تهر او بیاید) . *

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِغُيِّ الدِّينِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّبَاسَ ، وَ
 أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا ابْتَدَأَ إِلَى الْبُقْعَاءِ سُبُلًا أَوْ
 إِلَى دَفْعِ أَلْمُوتِ سَبِيلًا لَكَانَ ذَلِكَ سُلْهَانِ ابْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ « الَّذِي يُخْرِجُ لَكَ مُلْكُ الْيَمِينِ وَالْإِثْنِ مَعَ النَّبِيِّ وَعَظِيمُ الزُّلْفَةِ ،
 فَلَمَّا اسْتَوَى طَعْنَهُ ، وَاسْتَكْمَلَ مَدَنَاهُ ، رَمَتْهُ قِيْقُ الْفَنَاءِ
 يَنْبَالِ أَلْمُوتِ ، وَأَصْبَحَ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً ، وَالْمَلَائِكُ

مُعْطَلَةً ، وَوَدَّيْهَا قَوْمٌ آخَرُونَ ، وَلَئِنْ لَمْ يَنْفِرُوا فِي الْحَرْبِ
لَئِبْرَةٌ ! إِنَّ الْعَالِقَةَ وَأَبْنَاءَ الْعَالِقَةِ ، إِنَّ الْفَرَاعِنَةَ وَ
أَبْنَاءَ الْفَرَاعِنَةِ ، إِنَّ أَصْحَابَ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا
التَّيِّبِينَ ، وَأَطْفَاءَ أَسْنَنِ الْمُرْسَلِينَ ، وَأَجْوَأَسْنَ الْجَبَارِينَ
إِنَّ الَّذِينَ سَادُوا بِالْجُبُوشِ ، وَهَزَمُوا بِالْأُلُوفِ ، وَعَسَكُوا
الْعَسَاكِرَ ، وَمَدَّوْا الْمَدَائِنَ ۱۹ *

سفارش میکنم شمارای بندگان خدا پر بهر کاری و ترس از خدای که لباس آست
بشما پوشانید (تا از سر او که محفوظ مانید) و وسائل زندگانی را برایتان فراهم آورد (پس هر چه است
و نامرمانی نیست و بخشش او را بفرمانید) و (چرا از او دوری گزیده بدینا دل بسته اید ، در
صورتی که اگر کسی برای ماندن در دنیا وسیله بدست میآورد و یا برای بر طرف نمودن مرگ
راه میافت آنکس سلیمان فرزند داوود ، علیه السلام ، بود که بر جن و انس تصرف پادشاهی
داشت علاوه بر منصب پیغمبری و مقام و منزلت بزرگ ، پس (با داشتن جمیع وسائل دنیوی
و اخروی از هر کس برای ماندن در دنیا سزاوارتر بود ، ولی) چون روزی تقدیر خود را بکار برد ، و دست
زندگانی را بپایان رساند کمالاتی بستی با تیرهای مرگ او را از پای درآوردند (و دنیا را بدو فروختند)
و شهر باز او خالی و خانه باقی ماند و دیگران آنها را میراث بردند ، و شمارا در روزگاری گذشت
عجری است (که بینید پیشینیان چگونه دست از جهان شسته اند) گنجینه عمالقح و فرزندانشان
(عالمی که دوی بودند از اولاد عیسی ابن لاوذ ابن رم ابن سام ابن نوح پادشاه بن حجاز با دولت بخت که
بنیانشان گنده شد) گنجینه فرعون (پادشاه بن مصر) و فرزندانشان (که از آنها اثری نماند) گنجینه
مردم شهرهای ریس (رئیس نام جاو بزرگی بود که مردم در کنار آن کرده درخت صنوبر را کشته درخت میبختند

و از آنجا که این نوح کاشته بود پرستش میفرمودند ، و خداوند آنها را پاک و نابود ساخت) که پیغمبران را
کشتند ، و احکام فرستادگان خدا را خاموش کردند (ازین بردند) و شیوه های گردنکشانرا
زنده کردند (باینها رفتار نمودند) گنجینه کسانی که با لشکرها بر طرف رفته هزاران را شکست میدادند
و سپاهها را آورده شهرها را بنا میکردند ۱۹ *

مِنْهَا :

قَدْ لَيْسَ لِحِكْمِ الْجَنَّةِهَا ، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ آدِمِهَا : مِنَ الْإِبْرَائِيلَ
عَلَيْهَا ، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا ، وَالْفَتْحِ لَهَا ، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ
ضَالَّةٌ أَلَيْ يَطْلُبُهَا ، وَحَاجَتُهُ أَلَيْ يَسْأَلُ عَنْهَا ، فَهُوَ مُغْرِبٌ
إِذَا اغْرَبَ الْإِسْلَامُ ، وَضَرْبَ بَعْضِ دَنِيَّهِ ، وَالْأَصْقَ
الْأَرْضَ بِحِرَائِنِهِ ، بَيْتُهُ مِنْ بَقَايَا جَنَّةِهِ ، خَلِيفَةُ مِنْ خَلَائِفِ
أَنْبِيَائِهِ . *

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنِّي قَدْ بَشَّرْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ بِهَا
الْأَنْبِيَاءُ أُمَمَهُمْ ، وَأَدَّبْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّبَ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ
بَعْدَهُمْ ، وَأَدَّبْتُكُمْ بِوُطْقِي فَلَمْ تَنْفَعِيهِمْ ، وَحَدُّ زُكْمِ
بِالزَّوْجِ فَلَمْ تَنْوِيقُوا !! اللَّهُ أَنْتُمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ إِيْمَانًا غَيْرِي بِطَائِفِكُمْ
الطَّوْبَ ، وَبُرْشِدِكُمْ التَّسْبِيلَ ۱۹ *

الْإِنِّه قَدْ أَذْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا ، وَأَقْبَلَ مِنْهَا
مَا كَانَ مُدْبِرًا ، وَأَزَمَعَ الرِّجَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْبَارُ ، وَبَاعُوا
فَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَابْقَى بِكَسِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى ، مَا ضَرَّ إِيَّاهُمْ
الَّذِينَ سَفَكَتْ دِمَاؤُهُمْ بِصِفِّينِ لَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْبَاءَ بَيْعُونَ
الْقُصَصَ ، وَبَشَرُونَ الزُّنُوفَ ؟ قَدْ - وَاللَّهِ - لَفَوْا اللَّهَ قُوفَاهُمْ
أُجُورَهُمْ ، وَأَحْلَهُمْ ذُرَا لَأَمْنٍ بَعْدَ خَوْفِهِمْ ، أَهْنُ إِخْوَانِي
الَّذِينَ رَكِبُوا الظَّرِيبَ ، وَمَضَوْا عَلَى الْحَيِّ ، أَهْنُ عَمَارُ ، وَأَهْنُ
أَبْنُ النَّهْمَانِ ، وَأَهْنُ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ ، وَأَهْنُ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ
إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ ، وَأُبْرِدُ رُؤُوسِهِمْ إِلَى

الْفَجْرِ ؟ *

قَالَ : فُضِّضَ بِيَدِي عَلَى حُبِّيهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ

فَأَطَالَ الْبُكَاءَ ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ ، وَتَدَبَّرُوا
الْفَرْصَ فَأَقَامُوهُ ، أَحْبَبُوا التَّنَّةَ ، وَأَمَّا تَوَالِيدُ عَةٍ ، دُعُوا
لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا ، وَثَبَتُوا بِالْفَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ . ثُمَّ نَادَى عَلَى صَوْتِهِ :
الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ ، الْأَوَّلِيَّ مَعَكُمْ فِي يَوْمِي هَذَا ،

مَنْ أَرَادَ الرِّوَاحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيُخْرِجْ . *
قَالَ قُوفُ : وَعَقْدَ الْحَبْنِ ، عَلَيْهِ السَّلَامُ « فِي عَشْرَةِ الْأَلْفِ ،
وَلَيْسَ ابْنُ سَعْدٍ » رَحِمَهُ اللَّهُ « فِي عَشْرَةِ الْأَلْفِ ، وَلَيْسَ أَبُو
الْأَنْصَارِيِّ فِي عَشْرَةِ الْأَلْفِ ، وَلَغَيْرُهُمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخَرِ ، وَهُوَ يُدِ
الرَّجْعَةَ إِلَى صِفِّينَ ، فَمَا ذَارَبَ الْجَمْعَةَ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ
مُلَيْمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ ، فَمَرَّاجَبَتِ الْعَاكِزُ فَكُنَّا كَأَغْنَاهُ فَقَدْتُ رَأْسَهَا
تَحْتَ طِفْهَا الَّذِي نَابَ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ . *

قسمتی از این خطبه است (در باره امام مظهر بحلّ الله تعالی فرجه) :

(امام زمان علیه السلام) سیرکت (علم بخت و اشیاء و زهد و عبادت) را پوشیده و
آزاد باش را طش که عبارت است از توجه و شناختن و فارغ ساختن خود را (از عبادت دنیا)
برای آن فرا گرفته ، پس حکمت نزد آنحضرت کم شده ای است که آنرا تعلیم دهد ، و آرزوی
است که آنرا در خواست نموده (اندیشه او همواره متوجه بخت و غیر آن نظر ندارد ، چنانکه در ادب
این کتاب امام علیه السلام فرموده : الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ یعنی حکمت گم شده مؤمن است که همیشه در
صدد یافتن آن است) پس آن بزرگوار پنهان شده گوشه ای اختیار نماید هرگاه (فتنه و تباکاری
بسیار گشته) اسلام غریب (ضعیف و ناتوان) گردد ، و (مانند شتر هنگامیکه ریج و آزار بیند) دُم
خود را بچرکت آورده جلوترش را بر زمین بچسباند (خدای چنان ضعیف از فرادید که از با فتنه از
جابر بخیزد ، این جمله اشاره بفرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که فرموده : بَدَأَ الْإِسْلَامُ
غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا یعنی اسلام غریب و تنها پدید آید بخت و زود است که تنها گردد ، یعنی
برود و رفتی نداشته باشد) آنحضرت باقی مانده باقی مانده ای حجت خدا (اندک مدتی علیه السلام)

و جانشین جانشینهای پیغمبران و میباشد (اَللّٰهُمَّ اَظْهِرْ لِيْ الْعَدْلَ ، وَاَيِّدْ بِالْقَصْرِ ،
وَاَنْصُرْ نَاصِرِيْهِ ، وَاَخْذُلْ خَاذِلِيْهِ ، وَاَقْصِمْ قَاصِمِيْهِ ، وَاَقْصِمْ بِحُجْبَةِ
اَلْكَفْرِ ، وَاَقْصِلْ بِهٖ الْكُفَّارَ وَاَلْمُنَافِقِيْنَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِيْنَ ، اٰمِيْنَ
يَا اَدَبُ الرَّاٰحِيْنَ) *

پس امام علیه السلام فرمود :

ای مردم ، من شما پندمانی دادم که پیغمبران امتهای خود را بآنها پند دادند ، و
آنچه را (از مافات و مهربانی) بشما بجا آوردم که اوصیاء بآنها نیکه بعد از پیغمبران بودند زقار
کردند ، و شما را بتا زبانه (نصیحت و اندرز) خود ادب نمودم براه راست نیامدید ، و شما را
بوسیله ترساندنیها (براه حق) سوق دادم اجتماع نمودید (پیروی نمی نکردید) اجرتان با
خدا !! آیا میشودانی غیر از مرا منتظرید که شمار ابراه آورده ارشاد نماید ؟
آگاه باشید پشت کرد از دنیا آنچه آورده بود ، و در او در آستان آنچه پشت کرده بود
را بر هر دیگری که در آن حق نیکو دنیا پشت نمود و به آن یعنی کرد از زمان جاهلیت پدیدار گردید (و بندگان
نیکو کار خدا عازم کوچ کردن (رفتن از دنیا) شدند ، و یکی دنیا را که بقایانی ندارد و بسیار آفت
که فانی نیکو و فروختند (تبدیل نمودند ، و از غم و اندوه آن رهیدند ، منظور حضرت از این جمله گویا
خبر دادن از شهادت خود میباشد) چه زیان بردند برادران (بمیکشان) که خونهایشان در جنگ
صفین ریخته شد از آنکه امروز زنده نیستند تا غصه بخورد راه داده آب تیره بیا شامند (سختی
این روزگار را ببینند ، خلاصه خوشحال آنکه از جهان رفتند و چنین روز را ندیدند) سوگند بخدا (حجت
خدا را دریافتند ، خداوند هم روز ما را عطا فرمود و آنها را بعد از خوف و ترس (در دنیا) در سر
امن جاداد ، که جایند برادران من که در راه حق سوار شده و بر آستی و درستی (مریدان رسانند)
گذاشتند ، که استعمار (ابن یاسر که در سن بیست و نه سال در صفین شهید شد) و کجاست (ابو
الشمیم ملک) ابن نهان ، و کجاست ذوات شهادتین (ابو عماره غزینی که ثابت الانصاری کی پیغمبر اکرم

گوایی او را بجای گوایی دوم و قبول فرمود و شکایتی که آنحضرت اسبی از اعرابی خریداری نموده بود و اعرابی بجا
نموده ، حضرت فرمود : ای غریب آیا گرا می بینی ، گفت زیار رسول الله ، ولیکن دانستم که اسبرا
خریداری نموده ای ، آیا ترا آنچه از جانب خدا آورده ای تصدیق مینمایم و بر این معاذ با اعرابی تصدیق میکنم ،
پس آن بزرگوار فرمود : گواهی تو چون گواهی مردیست (و گنجایند همانندان ایشان) (ابن جریر و هشتم این
عنه و غیر آنها) از برادران (بمیکشان) آمان که (بمکی در جنگ صفین کشته شدند ، و) با هم بر
مرگ (کشته شدن در راه حق) پیمان بستند ، و سر ایشان (بعد از کشته شدن) بوسی
مصیبتکاران (مساوی و پیروانش) فرستاده شد .
نوف گفت : پس از این کلام امام علیه السلام با دست خود بر پیش مبارک زده گریه
کرد و فرمود :
در او در دنیا برادران (بمیکشان) من که قرآن قرائت نموده آنرا استوار دانستند
(محترم شمرند) و در آنچه واجب بود و اندیشه نموده آنرا بر پا داشتند (بحق آن عمل کردند) و منت را
زنده کرده بدست را از زمین بردند ، بجهاد که خوانده شدند (آنرا) پذیرفتند ، و پیشوا اعتماد داشتند
از او پیروی نمودند . پس از آن با او از بلند فریاد نمود :
ای بندگان خدا جهاد جهاد ، آگاه باشید من در همین روز لشکر میارایم هر که ابراه
رفتن بسوی خدا و او باید برود .
نوف گفت : پس از آن حسین علیه السلام را برده هزار لشکر و قیس ابن سعد را برده هزار
و ابوالایوب انصاری را برده هزار و غیر ایشان را بر شماره های دیگر امیر قرار داد ، و اراده باز
بصفین داشت (که با اهل شام بجنگند) پس هنوز آذینه نیامده بود که طعن ابن عجم ، خدا او را
لعنت کند ، بر آن بزرگوار ضربت وارد آورد ، پس لشکر را برگشتند و ما چون گوشت فانی
بودیم که شبان خود را گم کرده باشند و از هر طرف گرگان آنها را بر بایند (گفته اند :
این خلد آخرین خدای است که امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده بیان فرموده) *

(۱۸۲) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ ، الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَصْبَةٍ ،
خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْبَابَ بِعِزَّتِهِ ، وَ
سَادَ الْعُظَمَاءَ بِجُودِهِ ، وَهُوَ الَّذِي أَسْكَنَ الدُّنْيَا خَلْفَهُ ،
وَبَعَثَ إِلَى الْبَحْرِ وَالْأَنْسِ رُسُلَهُ ، لِيَكْتَفُوا لَهُمْ عَنْ عِظَائِهِمْ ، وَ
لِيَحْذَرُوا مِنْ ضَرَائِهِمْ ، وَلِيَصْرِفُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا ، وَلِيَصْرِفُوا لَهُمْ
غُيُوبَهَا ، وَلِيَهْجُوا عَلَيْهِمْ مُخْتَبِرٍ مِنْ نَصْرِفٍ مَصَالِحَهَا وَأَسْفَافَهَا ،
وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا ، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ سُجَّانَهُ لِلطَّاعِينَ مِنْهُمْ وَ
الْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ وَكَرَامَةٍ وَهَوَانٍ .

أَحَدُهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَجَدَّ إِلَى خَلْفِهِ ، وَجَعَلَ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَدْرًا ، وَلِكُلِّ قَدْرٍ رَجُلًا ، وَلِكُلِّ رَجُلٍ كِتَابًا .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در حمد و ثنای خداوندی) :
سپاس سزاوار خداوند است که بی دیده شدن (بچشم آثار و علامات) شایسته
است ، بدون بردن رنج (دلت و ازار ، آفریدگان را) آفریننده است ، بقدرت
توانایی خود موجودات را آفریده ، و بزرگی و برتری از گردنشان اطاعت و بندگی طیب
(بزرگ و برتری در پیکار و بیدار است ، پس از خضوع و فروتنی فرمود) و بانجشش خویش بزرگان
سزاوار و مهتر است ، و او است خداوندی که آفریده بایش را در دنیا جاوداد ، و (بقی مکت

و مهربانی) پیغمبرش را (برای راهنمایی بی دردی) بوی حق و انس فرستاد تا برای ایشان پرده
(نادانی و گمراهی) و یار بر دارند ، و از بدیها و نتیجه های آن آمان تر سازند (آگاه سازند) و
برای آمان از (بیوفانی) آن شکنها بزنند (سرگذشتها بیان کنند تا از فریبگی برهند) و آمان را
بنواقص آن بنیاد کنند ، و در حین غفلت و بخیالی ایشان (بزیان مصیبت و نافرمانی) بیادند
منفی که بآن عبرت گیرند (منتهی گردند) از تغییر حالات مانند سدرستی و غشی و بیماری و گرفتاری
(و کسب از راه) حلال و حرام آن ، و بهشت و جهنمی که برای پیردان و دوزخ و غواری
که برای گناهکاران آماده فرموده است .

خدا را سپاس بیکاردم در حالیکه با درو آورده ام سپاسی که آفریدگان را بآن امر
فرموده ، و هر چیزی را مقدار و اندازه ای و هر اندازه ای را قدرتی و هر قدرتی را نامه و نوشته ای
مقرر نموده (که تغییر و تبدیل در آن راه ندارد) .

﴿مِنْهَا﴾
﴿فِي ذِكْرِ الْفُرَّانِ﴾

فَالْفُرَّانُ أَمْرٌ زَائِرٌ ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ ، حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ،
أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ ، وَآوَدَّ عَنْهُمْ أَنْفُسَهُمْ ، أَلَمَّ نَوْرُهُ ، وَ
أَكْمَلَ بِرُؤْيَاؤُهُ ، وَقَبَضَ نَبِيَّهُ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَقَدَّ
فَرَّغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ ، فَعَظَمُوا مِنْهُ سُجَّانَهُ مَا
عَظَمَ مِنْ نَفْسِهِ ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخَفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ ، وَلَمْ
يُتْرَكْ شَيْئًا رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَجَّهَ لَهُ عَلَمًا بَازِيًا ،
وَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ كَمَنْزِلِهِ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ ، فَرَضَاهُ فِيهَا بَنِي

وَاحِدٌ ، وَتَخَطُّهُ فِيهَا بَنِي وَاحِدٌ . *
 وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بَنِي سَخَطُهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ،
 وَلَنْ يَخْطَأَ عَلَيْكُمْ بَنِي رَضِيهِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَلَمَّا
 تَبَرُّونَ فِي أَثَرِ بَيْنٍ ، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَه الرِّجَالُ
 مِنْ قَبْلِكُمْ ، قَدْ كُنَّا كَرَمُونَهُ دُنْيَاكُمْ ، وَحَشَاكُمْ عَلَى
 الشُّكْرِ ، وَأَفْرَضَ مِنْ أَلَيْسِكُمُ الذِّكْرُ ، وَأَوْصَاكُمْ بِالْفُؤُوسِ ،
 وَجَعَلَهَا مُنْهَى رِضَاهُ وَخَاجَتُهُ مِنْ خَلْفِهِ ، فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
 أَنْتُمْ يُعْبَدُونَ ، وَتَوَاصَّكُمْ بِدِينِهِ ، وَتَقَلَّبَكُمْ فِي قَبْضَتِهِ ، إِنْ
 أَسْرَدْتُمْ عَلَيْهِ ، وَلَمْ أَنْ أَعْلَنْتُمْ كِتَابَهُ ، قَدْ وَكَّلَ بِكُمْ حَفَظَةً
 كِرَامًا ، لَا يُنْفِطُونَ حَقًّا ، وَلَا يُشِيدُونَ بَاطِلًا ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ
 مَنْ بَنَى اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ فُجْرًا مِنَ الْفِتَنِ ، وَنُورًا مِنَ الظُّلُمِ ، وَ
 يُخَلِّدُهُ فِيهَا أَشْنَهَتْ نَفْسُهُ ، وَيُنْزِلُهُ مَنَزِلَةَ الْكَرَامَةِ عِنْدَهُ ،
 فِي دَارٍ أَصْطَفَاهَا لِنَفْسِهِ : ظِلُّهَا عَرْشُهُ ، وَنُورُهَا بَهْجَتُهُ ،
 وَدُورُهَا مَلَأَتْ كُنُفَهُ ، وَوُفْقَاؤُهَا رُسُلُهُ ، قَبَادِرُهَا
 أَلْعَادُ ، وَسَابِقُوا الْأَجَالَ ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْفَطِعَ
 بِهِمُ الْأَمَلُ ، وَرَهْفَهُمُ الْأَجَلُ ، وَبَدَعَهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ ،

فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ،
 وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارِ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ ، وَقَدْ أُوذِنْتُمْ
 مِنْهَا بِالْأَرْجَالِ ، وَأُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا
 الْجِلْدِ الرَّفِيقُ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ ، فَارْحَمُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّيْتُمُوهَا
 فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا . أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ التَّوَكُّدِ تَصِيبُهُ ،
 وَالْعَشْرَةَ نُدْمِهِ ، وَالرَّمْضَاءَ تَحْرِيقُهُ ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ
 طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَمِيعٍ حَجَرٍ وَقَرْنِ شَيْطَانٍ ؟ ! أَعَلَيْكُمْ أَنْ
 مَا لِكُلِّ إِذَا غَضِبَ عَلَى النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِعُصِيَّةٍ ، وَذَا
 زَجَرَهَا تَوَيْتَتْ بَيْنَ أَبْوَالِهَا جَزَعًا مِنْ زَجَرِيهِ ؟ ! *

قستی از این خطبه است در وصف قرآن (و اندر زبردست) :

قرآن امرکننده (معروف و نهی کننده) از شکر است (خداوند در آن مردم را بطاعت
 امر و از معاصی نهی فرموده) و (بر حسب ظاهر) خاموش است (زیرا جز عرونی میشن نیست ، در
 واقع) گویا (است ، زیرا همه اخبار و امر و نهی الهی در آن است) و حجت و برهان خدا است
 بر بندگانش که از ایشان بر (عج) آن پیمان گرفت ، و آنها را در گردان قرار داد (پس از عدا
 رمانی نیست مگر متابعت و پیروی از آن) نور آنرا تمام گردانید (راه سعادت و نیکبختی و شقاوت
 بدین راه را قیامت در آن نشان داد) و دین خود (اسلام) را بپسبان کامل گردانید ، و پیغمبر
 خود ، صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، را در حالی قبض روح فرمود که از (تبلغ) احکام قرآن که موجب هدایت
 درستکاری است فرغت یافته بود ، پس خدا را ب عظمت و بزرگی یاد کنید چنانکه بزرگواری خود را

(در قرآن کریم) یاد کرده و زیر احکام از (احکام) دین خود را بر شما پنهان نگذاشت و در آنکه
پسند یا ناپسندی را که اگر آنکه نشانی آشکار و علامتی بود (در کتاب و سنت) برای آن قرار داد
تا باز دارو از آن (چه پسندیده نیست) و امر نماید بآن (چه مورد پسند است) پس خوشنودی
و خواست او و ششم و هفتم در آینده (با گذشته) یکسان است (احکام او تا قیامت تغییر
نپذیرد) بلکه همیشه حکم هر سندی همان است که در زمان رسول خدا در قرآن و سنت بیان شده است و
این جمله دلیل بخت و درستی هر سندی است که قابل استناد است باینکه خداوند سبحان در
هر سندی حکم معینی است و مجتهدی که با استنباط آنرا بدست آورده صواب کار است و اگر در استنباط
خوش کوشش نموده و حکم واقعی را نیافته خطا کرده و ولی زبانی متوجه او نگردد و برخلاف عمل خطا کرده
قابل استند باینکه خداوند تعالی را در هر سندی طبق آرا گویند که مجتهدین احکام مختلفه ای است)
و بدانند خداوند هرگز رضایت نخواهد داد برای شما چیزی که بر پیشینیان شما از آن بخش
آمده و هرگز بر شما خشکی نیست و چیزی که بر پیشینیان شما بآن رضایت داده (آنچه در زمان
رسول خدا احرام بوده بر شما و ایندگان حرام است و آنچه واجب بوده واجب و زیر اشروع محمد صلی الله علیه
و آله تا قیامت مستمر است و حکم او بر کفر حکم بر جهنم است پس حکم هر سندی بطوری است که روز اول
تسلی گشته و در کتاب و سنت بیان شده نسبت به زمان و هیچکس تغییر نپذیرد و جایز نیست کسی طبق
رای و اجتهد خود آنرا تبدیل نماید که اگر چنین کرد در دین بدعت نهاده است و لذا میفرماید: (و جز این
نیست که) (باید) در راه آشکار سیر نموده و بنگرار گفتار مردان پیش از خود تا آن سخن گویند
(بایستی در راه پیشینیان قدم نهاده و بر روی ایشان رفتار نمایند تا اینکه از پیش خود سخن گفته رای بپسند)
تحقیق خداوند تحصیل روزی زندگانیان را برای شما ضمانت میکند (شما را از غم و اندوه روزی میراث)
چنانکه در (سوره) میفرماید: وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ قُورَيْتِ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَنَحْوُ مِثْلِ مَا آتَاكُمْ تَطْفُونَ یعنی در آسمان است روزی شما و
آنچه که وعده داده میشود پس بگویند پروردگار آسمان و زمین را آن راست و درست مانند آنکه شما سخن میگویند
یعنی چنانکه در گفتن شما شک و تردیدی نیست درستی و درستی آنچه بیان شده نیز شک و تردیدی نیست
و شما را بر شکر و سپاس ترغیب فرموده و بر شما واجب نموده که بر شما باد او باشد (چنانکه)

و قرآن کریم (۲) میفرماید: فَادْكُرْ فِي آذَانِكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ وَلَا تَكْفُرُوا
یعنی یاد من باشید تا شما را یاد کنم و شکر نعمت من بجا آورده گفتار ننمایند (و شما را بتقوی و پرهیزکاری
سفارش نموده) چنانکه در قرآن کریم (سوره) میفرماید: وَلَقَدْ وَصَّيْنَا آلَ إِبْرَ
أَوْثُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِذْ بَاكُوا أَنْ آتَيْنَاهُمُ الْوَحْيَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ كَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا یعنی کسانی که پیش از شما دارای کتاب بودند
«مانند یهود و نصاری» و شما را سفارش نمودیم که از خدا ترسید و اگر کفر کنید پس برای خدا
آنچه در آسمانها و زمین است و خدایی نیاز دستوده است پس امر بتقوی برای رستگاری
شماست و اگر خدا بعبادت و پرهیز شما نیازمند نیست (و آنرا آخرین مرتبه رضا و خوشنودی
خود قرار داده و از بندگانش خواسته است که از ماسمی پرهیز نموده از او ترسند و
بطاعت بگویند) پس ترسید از خداوندی که شما در برابر نظر او هستید و مومنانی پیش
و خفت و خیر و شست و بر خاست شما در دست او است (غالب توانا است که آنچه در برابر
شما اراده فرماید فوری انجام پذیرد) اگر (را از خویش را) پنهان کنید و با کس نگویند و میدانند
(و خوب را پادشاه و دیگران میفهمند) و اگر آشکار نمایند و میفهمند (یعنی نگهبانان گراسی
(فرشتگانی) را بر شما واداشته که گفتار و کردار شما را بنویسند و) حتی از قلم بنویسند
(بطوری موهب است که عمل خیر هر چند کوچک باشد چون از شخص صادر گردد از قلم بنویسند) و
بیجا و ناکرده را بنویسند و بدانند هر که تقوی پیشه گرفته از خدا ترسد خدای راه بیرون
شدن از قفسه و تبا پهنا و روشنی از تاریکیها (ی نادانی و گمراهی) را با و نشان میدهد
و در آنچه آرزو داشته (بهشت) جاودان نگاهش میدارد و او را از خود در منزل گزینی
در سرانیکه برای (درست داران) خویش اختیار فرموده دارد و نماید و ساید آن سرعش و
روشنایی آن خوشنودی خداست و زیارت کنندگان آن فرشتگان و دوستان
آن پیغمبران او میباشند پس (با عباد خالق و خدمت بخلق) بوی آخرت بشتابید و بر مرگها
(بیماریهای موجب مرگ) پیشی گیرید (پیش از مرگ نوشته برداشته کاری کنید که خدا و رسول الهی بخشنود باشند)

زیرا زوکی است که آرزوی مردم قطع شده و مرکب آن از یاد ، و باب توبه بازگشت برایش بسته شود (در غصه و اندوه بماند) پس (ناکمان) شامشی بصبح میآوردید که مانند پیشینیان بود که بازگشت (دنیا) را در خواست می نمودند چنانچه (نازنده) هستید بجای کار خویش پرداخته و راه بردارید ، نه مانند گذشتگان که از گنایان خویش پشیمان شده بازگشت برین را در خواست نمیدادند وقتی که پشیمانی شان سود ندارد ، و در خواستشان پذیرفته نمیشود ، چنانکه در قرآن کریم (۵۷) میفرماید : وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ دُفِقُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۸) بَلْ يَدْعَاهُمْ مَّا كَانُوا لَیْخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَانُوا وَإِلَّا نُهَوِّعَهُمْ لَكَذِبُونَ یعنی اگر ناکمانان را که بر آتش را میزدند و پشیمان میگردیدند ای کاشش را بدینا برگردانند که آیات پروردگار ما را ناکذب نموده از جمله مؤمنین و گردندگان باشیم ، راست نگویند ، بلکه این افراد از جهت آنست که برای ایشان هوی اگشت آنچه پیش از این پنهان بود ، و اگر برگردند دوباره آنچه که از آن هوی شده اند بجای آورند و ایشان دروغ میگویند . و در (۵۹) میفرماید : حَقٌّ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۶۰) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ، كَلَّا إِنَّمَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ هُوِهِمْ يُبْعَثُونَ یعنی بگردان زشت بگوشتن نامرک یکی از ایشان را در یاد ، آنگاه از روی پشیمانی بگوید پروردگار مرا بدینا برگردان شاید در آنچه از دست دادم عمل شایسته بجای آورم ، درینجا که او را بازگردانند زیرا در خواست بازگشت معنی است که از روی گرفتاری بگوید و از پس ایشان تا روز برآیند حق برای حساب قیامت بازگشت خواهد بود و شما در دنیا که جای ماندن نیست مسافر و برگزید ، شما کوچ کردن از آن علام و توبه برداشتن از آن امر فرموده اند (پس بشناید و توبه راه بردارید و از خدا و رسول پیروی کنید تا سرگردان نمانید) و بدیند این پوست نازک (بدن شما) را شکیبایی بر آتش نیست ، پس (از اینان بآن) بخودتان رحم کنید که شما خود را در دنیا بمصیبتها و سختیها آزموده اید (نتوانستید بر کوچکترین ناکامیهای آن شکیبایی کنید) آیا بدید اید یکی از خودتان که چگونه ناله و اظهار در میکند از خاری که ببدن او فرو رود ، و از لغزینی که او را خونین کند ، و از رنگ گرم (بیابان) که او را میوزاند ، پس چه حالتی خواهد داشت هرگاه بین دو توده

از آتش باشد در حالیکه میخواهد نکت سوزان و همیشین شیطان گردد (۱۹) چنانکه در قرآن کریم (۶۱) میفرماید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ یعنی ای ناکمانان که بدید اید خود را بر یک معاصی و فرزندانشان را با ناله در نگاه دارید از آتشی که بهر دم و افزوننده آن مردم و سنگهای است که آنها را تراشیده است قرار داده و میسوزند و بر آن آتش فرشتگانی هستند درشت سخن سخت که آنچه خداوند آنها را امر فرموده نافرمانی نمیکند ، و آنچه که مأمور بجای آوردند . و در (۶۲) میفرماید : وَمَنْ يَعْصِ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ یعنی هر که خود را از یاد خدا میهرماند و در او شیطانی را همیشین او قرار میدهم (آیا میدید که مالک و دوزخ هرگاه بر آتش خشم کند از خشم او آتش (بپوشش و خروش آمده) بعضی بعضی را میمالاند (بروی هم قرار میگیرد) و هرگاه آنرا از بر کند (بر آن بانگ زند) شکیبایی از دست داده ناکمانان در میان درهای دوزخ بر اثر زجر او بر جهنم ۱۹

يَا أَيُّهَا الْيَقِينُ الْكِتَابُ الَّذِي قَدْ هَرَبَهُ الْفَيْبَرُ ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا
الْحَمَّتْ أَطْوَأُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَغْنِيَاءِ ، وَنَشِبَتْ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ
نُحُومَ التَّوَاعِدِ ؟ ! قَالَ اللَّهُ ، مَعْشَرَ الْعِبَادِ ، وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي
الْقَهْرِ قَبْلَ النَّفْسِ ، وَفِي الْقَهْرِ قَبْلَ الضُّعْفِ ، فَاسْعَوْا فِي فَكَالِكِ
رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِشُهَا ، أَنْهَرُوا عُبُودَكُمْ ، وَأَضْمِرُوا
بُطُونَكُمْ ، وَاسْتَعْلُوا أَفْدَامَكُمْ ، وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ ، وَخَذُوا
مِنْ أَجْسَادِكُمْ جُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَبْغُلُوا بِهَا عَنْهُمْ ، فَقَدْ قَالَ
اللَّهُ بُحَانُهُ : « إِنْ نَصَرُوا اللَّهَ نَصْرَكَ وَبَيَّتُ أَقْدَامَكُمْ »

وَقَالَ تَعَالَى : « مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَنَافٍ فِضَائِعُهُ
لَهُ وَلَهُ أَجْرُ كَرِيمٍ » فَلَمْ يَنْصَرِكُمْ مِنْ ذَلِكَ ، وَلَمْ يَنْفَرِكُمْ مِنْ
قَوْلِ ، أَنْصَرِكُمْ وَلَهُ جُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ،
وَأَنْفَرِكُمْ وَلَهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَفِيفُ الْجَبَدُ ، وَ
إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَبَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ، فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ
تَكُونُوا مَعَ جِبَرَانِ اللَّهِ فِي ذَارِهِ ، رَافِقٍ بِهِمْ رَسُولُهُ ، وَأَزَارُهُمْ
مَلَائِكَتُهُ ، وَكَرَمُ أَسْمَاعِهِمْ أَنْ تَسْمَعَ حَبِيبٌ نَارًا أَبَدًا ، وَصَانَ
أَجَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوبًا وَنَصَبًا (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ،
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) . أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى
نَفْسِي وَآنَفِكُمْ ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ . *

ای پیر سالخوردی که ناتوانی پیری دامن گیرش شده چگونه خواهی بود زمانیکه طوفان
آتش باستخوانهای گردنها چسبیده شود و غلغله زنجیرهای چسبیده تا گوشتهای باز و مار باخورد
(اگر بر اثر معاصی دین عذاب و نخیها گرفتار شوی چینیکی) پس ای گروه بنده کائنات خدا تیر سید از خدا تیر بند
حاکم که دند ز رستی پیش از بیماری (رسیدن مرگ) و در فراخی و آسایش (دنیا) پیش از
تنگی و سختی (قبر) آسوده استید (چنانچه رضا و خوشنودی خدا و رسول را بدست آورده از گرفتاری
بعد از مرگ رهایی یابید) پس آواز داد کردن گردنهای خودتان (از آتش دوزخ) بگوشتید پیش از آنکه
آن گردنها در گرو بروند (رهایی مکن نباشد) چشمهای خود را بیدار نگذارید (شب زنده دار
باشید) و شکمهایتان را لاغر سازید (روزه بگیرید) و قدمها تا زانجا برید (در کار خیر قدم نهید)

و اموالشان را (در راه خدا) بخشید ، و اندامان را فدا می نمایند و در این کار کمال
نورزید (بدینا را که بزودی فانی گشته زیر خاک می چسبد در راه عبادت و بندگی و جهاد با دشمنان دین بکار
برده تا از عذاب بیشکی برهید و در بهشت جاوید بپسیرید) که خداوند سبحان (در قرآن کریم ص ۴۷) (ص ۷۷)
فرموده : **إِنْ تَصُورُوا اللَّهَ تَصُورُوهُ وَهَيْتَ أَفْلا تَمَكُّمُ** یعنی اگر خدا را یاری کنید (اعانت
و بندگی نمایند) خدا شما را یاری خواهد نمود و در لغزش قدمتان را راستوار میگرداند (از سختی و
گرفتاری نجات میدهد) و (در ص ۵۷) (ص ۱۱) فرموده : **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا قَرْضًا عَفْوًا لَوْ وَلَّوْا أَجْرُكُمْ** یعنی کیست که بخدا وام دهد (در اعانت و بندگی او)
وام دادن بیکوئی (بدین کار ، یا ، و خود نمائی) که خدا از ابرایش چندین برابر گرداند و برای او است
مزدی شایسته ، پس از راه وقت و خواری از شما یاری نخواسته و بجهت کمی مال نیازمندی
وام نطلبیده ، از شما یاری نخواسته و در صورتیکه او راست لشکرهای آسمانها و زمین و (بر
همگان) غلب و دانا است ، و از شما وام طلبیده و رحایکه او راست غزنیهای آسمان و
زمین و بی نیاز و ستوده شده است ، و یاری خواستن و وام طلبیدن او برای آنستکه
خواسته شما را بیاورد که کدام یک عمل نیکو بیشتر بجای آورد ، پس بپوشید بکارهای نیکو تا با هم جایگاه
خدا (نیکوکاران) در سرای او (بهشت) باشید که خدا پیغمبرانش را با آنان آشنا گردانند
و فرشتگان را امر فرمود بدین آنها روند و همیشه گوشهاشان را محفوظ داشته از اینکه آواز ایشان
را بشنوند (تا مبادا افروخته شوند ، چنانکه در قرآن کریم ص ۲۱) (ص ۱۱) میفرماید : **إِنَّ الَّذِينَ
سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۚ لَا يُلَاقُونَ حَبِيبَهَا
وَهُمْ فِيهَا اشْتَمَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ** یعنی آنانکه پیش گرفته برای ایشان از جانب پادشاهش نیکوئی
است ، آنها را از آتش و دوزخ دور نمایند که آواز از آن نمی شنوند و آنها را آنچه آرزو داشتند جاویدان
باشند) و اندام آنان را نگاه داشت از دریافت سختی و نوح (در قرآن کریم ص ۵۷) (ص ۱۱) میفرماید :
ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ یعنی بن چنین جود و بخشش
احسان خدا است که بهر که بخواهد داده میشود و خداوند صاحب احسان بزرگ است . میگویم آنچه

میشنود و از خدا برای خود و شما (در توفیق بجا آوردن عمل نیکو و پرهیز کردن از نفس نماره شیطان) یاری میخواهم که (باری خواستن از) او ما را کافی است ، و نیکو و کیلی است (برای دالک شستن کار با او) . *

(۱۸۳) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

قاله للبرج ابن مهران الطائي وقد قال له يجهت
بهمعة : « لا حكمة الا لله » وكان من الخوارج :
انك فحك الله يا اثرم ، فوالله لقد ظهر الحق فكنت
فيه ضيلا لشخصك ، خفيا صوتك ، حتى اذا نعر الباطل نجحت
نجوم قرن الماعز . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است : برج ابن مهران که از قبيله بنی طی و از (مرو) خوارج بود ، هنگامیکه گفت : لا حكمة الا لله یعنی حکمی نیست جز از جانب خدا ، بطوریکه آنحضرت میشنید ، پس فرمود : *

ای آنکه دندان جلو تو افتاده (بی غرضی که بافت مانند سبک دندانهای جوشن افتاده زشت است) خاموش شو خدا ترا زشت گرداند ، بخدا سوگند حق (که منظور امام علیه السلام) بود گشت و تو در آن (بین اشکر) لا غرور تا توان بودی (اعتنائی نداشتند) و آواز ز پنهان بود (که شش سخت نبدادند) تا اینکه باطل فریاد کرد (برگشتن این سخنان دیگر گشتی ، و) آشکار شدی مانند آشکار شدن شاخ بز (امام علیه السلام از نظر پستی و فرومایگی او را شاخ بز شبیه فرمود ، و این در عرب رسم است ، و هر چه را بخواهند بزرگ شمارند بجز نفیس و ارجمند نیست و بندگان چنانکه گویند : بحکم نجوم الکوک یعنی بداند مانند آشکار شدن ستاره .

از اینجا تا آخر باب خطب نجه های خطی و چای فی البلاغة از جهت ترتیب خطبه ها بکوناخت نیست ، و در بعضی خطبه ها از سخن صد و هفتاد و هشتم بعد ترتیب مختلف است) . *

(۱۸۴) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

روى أن صاحباً لأمير المؤمنين عليه السلام
- يقال له : همام - كان رجلاً عابداً ، فقال
له : يا أمير المؤمنين صف لي التقيين حتى
كأنى أنظر إليهم ، فتناقل عليه السلام عن
جوابه ، ثم قال : يا همام اتق الله وأحسن
ذ (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)
فلم يقنع همام بهذا القول حتى عزم عليه ، فحذر
الله وأثنى عليه ، وصلى على النبي - صلى الله
عليه وآله - ثم قال : *

أما بعد ، فإن الله سبحانه وتعالى خلق الخلق - حين خلقهم -
غنيًا عن طاعتهم ، أمانًا من معصيتهم ، لأنه لا ينظر معصية
من عصاه ، ولا تنفع طاعة من أطاعه ، فقسم بينهم

مَعَايِشُهُمْ ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ ، قَالَتْ قَوْمٌ فِيهَا
 هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ : مَنْطِقُهُمُ الْقَوَابِ ، وَمَلْبَسُهُمُ
 الْإِفْصَادُ ، وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ ، غَضُّوْا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ ،
 نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَنِّي نَزَلْتُ فِي الرَّخَاءِ ، وَلَوْلَا الْأَجَلُ
 الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَتَفَرَّأْرُوا حُهُمُ فِي أَجَادِهِمْ
 طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ ، عَظُمَ
 الْحَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ قَصْعَرُ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ
 قَدَّرَ أَمَّا ، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدَّرَ أَمَّا ، فَهُمْ
 فِيهَا مُعَذَّبُونَ : قُلُوبُهُمْ تَحْزَنُ ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ ، وَ
 أَجَادُهُمْ خَفِيفَةٌ ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ ،
 صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْيَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً ، فَبَجَارَةٌ مُرْجِيَةٌ يَسَّرَهَا
 لَهُمْ رَبُّهُمْ ، أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدْهَا ، وَأَسْرَفَهُمْ فَقَدَرُوا
 أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا ، أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَاهُمْ نَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْفَرَانِ :
 يُرْتَلُونَ تَرْبِيًّا ، يُحْزَنُونَ بِأَنْفُسِهِمْ ، وَبَسْتِيْثُونَ بِأَيْدِي دَوَاءِ
 دَاهِيِهِمْ ، فَإِذَا مَرَّ بِأَيَّامٍ فِيهَا تَوْبُونَ رَكَّوْا إِلَيْهَا طَعْمًا ، وَ

نَظَلَّتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا ، وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ عَلَيْهِمْ ، وَإِذَا
 مَرَّ بِأَيَّامٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ ، وَظَنُّوا أَنَّ
 زَيْفَهُمْ هَتَمٌ وَشَبَقُهَا فِي أَصُولِ أَرْوَاحِهِمْ ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ
 مُفْتَرِشُونَ لِجَبَابِهِمْ وَأَكْفَهُمْ وَرُكْبَهُمْ وَأَطْرَافِ أَفْدَائِهِمْ ،
 يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي مَكَالِدِ رِفَائِهِمْ ، وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ
 عُلَمَاءِ أَبْوَارِ أُنْقِيَاءِ ، قَدَّرَ لَهُمُ الْخَوْفُ بَرِيَّ الْفِدَاحِ ، يَنْظُرُ
 إِلَيْهِمُ التَّنَاطُرُ فَحَبِيبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْفُؤْمِ مِنْ مَرْضٍ ، وَيَقُولُ لَقَدْ
 حَوَّلُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ : لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ
 وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ ، فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَبَيِّمُونَ ، وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ
 مُتَفَقِّهُونَ ، إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ : يَقُولُ : أَنَا
 أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي ، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي . اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي
 بِمَا يَقُولُونَ ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَنْظُرُونَ ، وَاعْفُ عَنِّي مَا لَا يَعْلَمُونَ .

از خطبه مای آنحضرت علیه السلام است ، روایت شده که یکی از اصحاب پیروان
 امیرالمومنین علیه السلام که او را به نام میگفتند و مردی بود عابد با آنحضرت گفت : یا امیرالمومنین
 (ادوات) پر هیز کاران را برای من بیان فرما مانند آنکه آنرا میبینم امام علیه السلام در
 پاسخ او تأمل و درنگ فرمود (زیرا صفت را در تأخیر جواب میدهد) پس از آن بطور اجمال فرمود :
 ای تمام تو خود از خدا بترس و نیکو کار باش که (در قرآن کریم ص ۱۶) (۱۲۸) میفرماید : (إِنَّ

اللَّهُ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ یعنی خدا با پرستکاران و نیکو کرداران است
(بر تو لازم است که تقوی و ترس از خدا را شمار خویش گردانی و کار نیکو بجا آوری ، و بیشتر از این بر تو لازم
نیست) تمام باین پاسخ گفتند (در خواست خود اصرار نمود) تا آنکه حضرت را سوگند داد ،
پس آن بزرگوار شکر و سپاس الهی بجا آورد و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد ان شاء
الله . *

خداوند سبحان هنگام آفرینش خلق از طاعت و بندگیان بی نیاز و از معصیت و نافرمانی
آنها آیین بود ، زیرا معصیت کنایه بکاران او را زبان ندارد ، و طاعت فرمانبرداری است و او را
نمی رساند (بلکه غرض از امر طاعت و نهی از معصیت سود دادن بندگان است) پس روزی دو مسأله
آسایششان را باین آنها قسمت فرمود ، و هر کس با درد دنیا (با حکمت و صحت) در مرتبای
که نژاد او دوست از قبیل فقر و غنا و خوشی و بدی و مانند آنها قرار داد ، و پرستکاران در دنیا دارایی
فضیلتها هستند (از دیگران برترند ، زیرا) گفتارشان از روی راستی است (بدون
رضا و خوشنودی خدا و رسول سخن گویند) و پوشاکشان میانه روی (افراط و تفریط در زندگیشان
نیست) و رفتارشان (بین مردم) بفرستی است (زیرا خداوند در قرآن کریم ص ۱۷) (۳۷)
يُفْرَأُ : وَلَا تَمْسُقْ فِي الْأَرْضِ مَرَجًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ
طُولًا یعنی از روی تکبر بر زمین راه مرو که تو هرگز نمیتوانی « بیامی » زمین را بکافی ، و هرگز از
جهت درازی « هر چند گردن کنی » بگو بهمان میرخی (از آنچه که خداوند بایشان روانداشته
چشم پوشیده اند) حرامی ترک نمیشوند (و بعلی که آنان را سود رساند گوش فرا داشته اند
(از سخنان بیوده که موجب شرم خدا و رسول است دوری نمایند ، چنانکه در قرآن کریم ص ۱۵) (۷۲)
يُفْرَأُ : وَالَّذِينَ لَا يَتَّقُونَ الزُّورَ ، وَلَوْ ذَا مَرَوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كَمَا مَرَّ بِمَنْ يَدْعُو
بِرَكْبَةٍ حَقِّكَ كَانِي هَسْتُمْ كَرَجَالٍ لَوْ لَعِبَ وَجَاهُكَ سَخَانٌ بِالْمَلِكِ تَارِدٌ كَفْتَهُ دِيَارُ مَيَّ زَيْتٍ بَجَا
می آورند حاضر نمیشوند ، و هرگاه بی بیوده و ناپسندی برسند از آن دوری گیرند بگذرند و درنگ ننمایند)
در سختی و گرفتاری چنانند که دیگران در آسایش و خوشی (بقضای الهی تن داده آنچه که خدا خواسته رنجی
و خوشنودند و آسایش و گرفتاری برای آنها یکسان است) و اگر نبود اهل و عیال و ذریه که خدا (در دنیا)

برای ایشان تعیین فرموده از شوق ثواب بیم عذاب چشم بر هم زدنی جان در بستان قرار نیک گرفت
خداوند در نظر آنان بزرگ است ، و غیر او (هر چه هست) در دیده آنها کوچک است ، و یقین و
باورشان بهشت مانند یقین و باور کسی است که آزادیده که اهل آن در آن بخوشی بسر میبرند ،
و ایمانشان بآتش همچون ایمان کسی است که آزادیده که اهل آن در آن گرفتار عذابند ، و دنیا
اندوهناک است ، و (بهر از) آزارشان آیین (باشند) زیرا مشا آنرا در هر گاه دوست
داشتن دنیا است که آنها بآن میل کنند (و بدنهاشان (بر اثر روزه گرفتن و عبادت و بندگی بسیار
و قناعت) لاغر ، و خواستنی هاشان (در دنیا) اندک است (بیشتر از آنچه که بناچار
بآن نیاز دارند نمیطلبند) و نفسهاشان با عفت و پاکیزگی است (پرده شوائب نیستند) چندان
کوتاه (دنیا) را بشکبانی بسر رسانند و در پی آن آسایش همیشگی (نیت بی پایان بهشت)
را دریابند ، این کردار تجارتی است پر فایده که پروردگارشان برای آنها فراهم نموده (چون
آنان خود را برای عبادت و بندگی آماده ساخته خداوند هم راه وصول بعبادت را بآنها نشان داد) دنیا
بآنان روا آورد (کلا در آسایش خود را بآنها جوده داد) ایشان از آن روگردانیدند (از آن چشم
پوشیدند) و آنها را اسیر گرفتار نمود و آنها جانشان را فدا کرده (بنفیهای آن تن دادند)
خود را از آن رها کردند . چون شب شود (برای نماز) بر پایستاده آیات قرآن را با تامل
و اندیشه میخوانند ، و با خواندن و تدبر در آن خود را اندوگین میسازند ، و بوسیله
بدرمان در خویش کوشش دارند (از خواندن و عمل بقرآن چاره رهایی از عذاب و سختی رستخیز را
میجویند) پس هرگاه بایه ای برخوردند که بشوق آورده و امید واری در آن است (پادشاه نیکوکار را
بیان میکند) بآن طمع مینمایند و با شوق بآن نظر میکنند مانند آنکه پادشاهی که آید از آن خبر میدهد در
برابر چشم ایشان است و آزایی بینند ، و هرگاه بایه ای برخوردند که در آن ترس و بیم است
(از کینه کاری سخن بگوید) کوشش و تلاش بآن میکنند چنانکه گویا شیون و فریاد (اهل)
دو رخ و برج کوشه هایشان است ، و (در پیگاه الهی برای رکوع) قدش از خم میکنند ، و
(برای سجود) پیشانیها و کفها و زانو ها و اطراف قد هایشان را بروی زمین میگسترانند ، از
خدا تعالی آزادی خویش را (از عذاب رستخیز) درخواست مینمایند ، و چون روز شود

بر دبار و دانا و نیکو کردار و پرهیزکارند ، ترس (از خدا) انداختن را لاغر کرده مانند باری
تیرنا که تراشیده میشود ، بپنده می پردازد که آنها بیارند در صورتیکه بیماری ندارند (بکار بیمه
لاغر شده اند) و (چون بخانیکه آینه ای بنهر و از ایشان می شود) میگوید پرت و دیوانه اند در صورتیکه
دیوانه نیستند بلکه امر بزرگی (از ایشان قیامت) با ایشان آنچه شده است ، از کردار اندکشان
خوشنودنیشوند ، و بسیار را بسیار میدانند ، پس خود را (بکمال تقصیر در طاعت) منتهی سازند
و از کردار خویش هراسانند (که بسا افسندیده باشد) هرگاه یکی از آنان را (بکردار نیکو) بشناسند
از آنچه در باره او گفته شده میترسد و میگوید : من از دیگری بخود دانا ترم ، و پروردگارم بمن انا تر
از من است . بار خدا یا آنچه میگویند (که موجب خود پسندی است) بر من گیر ، و مرا بر آنچه
می پندارند بگردان ، و گمان مرا که نمیدانند بخش . *

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ : أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ ، وَحَرَمًا فِي
لَيْنٍ ، وَإِيمَانًا فِي بَقِيَّةٍ ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ ، وَ
قَصْدًا فِي غِنَى ، وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ ، وَتَجَلُّلًا فِي فَاقَةٍ ، وَصَبْرًا
فِي شِدَّةٍ ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ ، وَنِشَاطًا فِي هُدًى ، وَتَحَرُّجًا عَنِ
طَمَعٍ ، تَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ ، يُنَمِّي هَمَّهُ الشُّكْرَ
وَيُصْبِحُ وَهْمُهُ الذِّكْرُ ، يَبِيتُ حَذِرًا ، وَيُصْبِحُ فَرِحًا : حَذِرًا لِمَا
حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ ، وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ ، إِنْ
اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيهَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سَوْطَهَا فِيمَا تَحِبُّ ،
قَرَّةٌ عَلَيْهِ فِيهَا الْبَزْوَلُ ، وَزَهَادَةٌ فِيهَا الْإِبْقَى ، يَمْنَحُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ

وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ ، تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلًا ، فَلَيْلًا ذَلَلًا ، خَاشِعًا قَلْبُهُ ،
قَانِعَةً نَفْسُهُ ، مَنْزُورًا أَكْلُهُ ، سَهْلًا أَمْرُهُ ، حَرِيرًا دِينُهُ ،
مَيْسَةً شَهْوَتُهُ ، مَكْطُومًا غَضَبُهُ ، الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ ، وَالشَّرُّ
مِنْهُ مَأْمُونٌ ، إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كَيْفٌ فِي الذَّاكِرِينَ ، وَلَنْ كَانَ
فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ، يَغْفُوا عَنْ ظَلَمِهِ ، وَيُعْطِي
مَنْ حَرَمَهُ ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ ، بَعِيدًا فَحْشُهُ ، لَيْتًا قَوْلُهُ ،
غَائِبًا مَنَكَرُهُ ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ ، مُقْبِلًا خَيْرُهُ ، مُذِيرًا شَرُّهُ ،
فِي الزَّلَازِلِ رَقُورٌ ، وَفِي الْمَكَارِ وَصَبُورٌ ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ ،
لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُغِيصُ ، وَلَا يَأْتُمُ فِي مَنْ يُحِبُّ ، يَغْتَرِفُ بِالْحَقِّ
قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ ، لَا يَضِيعُ مَا اسْتَحْفَظَ ، وَلَا يَنْتَفِي مَا ذَكَرَ ،
وَلَا يَنْتَابِرُ بِالْأَلْفَابِ ، وَلَا يَضَارُّ بِالْجَارِ ، وَلَا يَنْتَمِتُ بِالْمَصَائِبِ
وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ ، إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْتَبِ
صَمْتُهُ ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْنُهُ ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرُ
حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْقِمُ لَهُ ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ ، وَ
النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ ، أَلْعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَاجِهَا ، وَأَرَاخَ النَّاسَ
مِنْ نَفْسِهِ ، بُعِدَ عَنْ تَبَاعُدِ عَنْهُ زُهْدٌ وَزَاهَةٌ ، وَدُنُوهُ

مِنْ دَانِمْنِهِ لِبَنٍ وَرَحْمَةً . لَبَسَ نَبَاعِدُهُ يَكْبُرُ وَعَظَمُهُ ، وَلَا
دُنُوُّهُ يَكْبُرُ وَخَدِيعَةٌ * .

قَالَ : قَصِيقُ هَئَانُ صَحْفَةٍ كَانَتْ نَفْسُ فِيهَا ، فَقَالَ أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ، فَرَفَعَهُ
قَالَ : هَلْكَانِ الصَّنْعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا . فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ :
فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَجَّكَ !
إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَبْعُدُهُ ، وَسَبَبًا لَا يَجَاوِزُهُ ، فَهَلَّا لَا
تُعْدِلُ لَهَا ، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ !! *

نشانی یکی از پرہیزکاران آنست که تومی بنی در امر دین توانا است ، و در نرمی و خوشی
دور اندیش ، و در ایمان با یقین ، و در (طب) علم حریص ، و در بردباری دانا ،
و در توانگری میانه رو (اسراف نکرده دارائی خود را بجا صرف نکند) و در بندگی و عبادت
فزون است ، و در فقر و نیازمندی آراسته جلوه میکند (تا کسی بنگدستی او آگاه نشود ،
چنانکه در قرآن کریم (۳۷) میفرماید : لِيُفْقَرَاَ الَّذِينَ أَحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا
يَسْتَطِيعُونَ قَرَبًا إِلَى الْأَرْضِ بِحَبِّهِمْ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّقْوَى تَعْرِفُهُمْ
بِهِمْ هُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلَّا خَافًا وَمَا يُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عِلْمٌ یعنی
در ویسانی که بعبادت و بندگی در راه خدا پرداخته و برای بازگشتی سیر در زمین را توانا نیستند عفت
و بی نیازی دارند بطوریکه نادان می پندارد که آنان توانگر اند ایشان را نباشد چهره می شناسی که با صراحت از مردم
چیزی درخواست نینمایند ، و آنچه از مال بآنها بخشید خدا بآنها دانا است) و در سختی شکیبا و صلابت
جویا و در همت و استقامتی و شاد و از طمع و آرزو دور هستند ، با کارهای

شایسته ای که بجای آورد و ترسان است ، در شب همت او صرف سپاسگزاری (از نعمت
حقانی) است ، و در باهادر او ادا و بخشش کرد و یا خدا می باشد ، شب را بسر میرود در حالیکه از
غفلت خویش (که با دادر و غفلت خود کوتاهی کرده باشد) هراسان است ، و روز از احسان و مهربانی
خدا (که او را مسلمان ببرد و محمد و آل محمد قرار داده) شادمان است ، اگر نفس در آنچه که مایل نیست با او
سر کشی کند (یعنی زیر بار طاعت و بندگی رود) خواهش آنرا در آنچه دوست میدارد انجام ندهد ، روشنی
چشم و در چیزی است که جادوان است ، و بی رغبتیش در چیزی که باقی نماند (با خیرت چشم
دوخته و دنیا پشت بازده) بردباری را با دانش و گفتار را با کردار می آمیزد (زیرا بر دباری که از روی
دانش و غرضمندی نباشد و گفتار یک مقرون با کردار نبود نگویند است) و او را می بینی که با آرزوی
کوتاه و خطا و لغزشش اندک و دل فزون و نفس قانع و خوراک کم و کار آسان و دین محفوظ و
شہوت و خواهش از زمین رفته و خشم فروخته است ، مردم به نیکی او چشم داشته و از
پیش آسوده اند ، اگر در بین مردم غافل و بیخبر (از خدا و رسول) باشد از زمره آگاهان بشمار
میرود (زیرا دل او بیاد خدا مشغول است) و اگر در آگاهان باشد در شمار اهل غفلت نیاید (زیرا در فکر
خدا تنها گفتار زبان نمیکند که از مردم غافل بشمار آید ، بلکه دل او باز بانس کی است) بیخشا یکسیرا که باو تتم
کند و احسان نماید بکسی که او را محروم گرداند ، و پیوند دانا که از او جدا گردد ، در حالیکه
از دشنام دادن و سخن زشت دور و گفتارش هموار است ، و کار نکو میباید از او دیده
نشده و کار پست دیده اش بود است ، نیکی او را آورده و بدیش پست گردانیده ، در
سخنهای باوقار و جود بار ، و در ناکواریها شکیبا و در خوشی و آسایش سپاسگزار است ، کسی را
که دشمن دارد و بر او قسم ننماید ، و آنرا که دوست دارد و در باره او گناه نکند (دوستی و دشمنی او را
از تکلیف شرعی باز ندارد ، چنانکه رویه مردم بپوست و سنگ است) بحق اقرار میکند پیش از آنکه
بر آن گواه آرند (زیرا گواه در برابر کار است و کار حق در دلوئی است و آن شافی با تقوی و پرہیزکاری
می باشد) آنچه باو بسپارند بپناه نیاند ، و آنچه بپادش آوردند فراموش نمیکند ، و کسی را بقبیله
زشت (کافر ، فاسق ، منافق و کلمات ناپسند) نخواند ، و به سایه زبان نپرسد ، و پیش
آمدنای ناگواری که برای مردم رخ میدهد شادی نینماید ، در راه پل و نادرست قدم ننهد و از

جاده حق بیرون نیرود ، اگر خاموش نشست خاموشش اورا اندوگین نیکرداند ، و اگر
 بخندد آواز خنده اش بلند میشود ، و چون بر او ستم کنند نیکبانی پیش گیرد تا خدا انتقام
 اورا کند ، نفس از دست او برنج و سختی گرفتار است (زیرا آزار مردم بر اثر پردی از خواستش
 نفس است) در کار آخرت خود را برنج اندازد ، و مردم را در (کار) خویش با سایش رساند ،
 دوری او از اشخاص بجهت بی رغبتی و دوری نمودن است (از دنیا پرستان) و نزدیکی او
 با آشنایان از جهت خوشحالی و مهر بانی است (با خدا پرستان) دوری او از روحی و دنیوی
 و بزرگی نبوده ، و نزدیکی از راه مکر و فریب (چنانکه روش مردم دور است) نیسباند .
 ناقص این خلیفه گفت : (چون سخن بانجا رسید) تمام بیوش شد و هم در آن بهوشی
 از دنیا رفت ، پس امیرالمومنین علیه السلام فرمود : آگاه باشید گویند بخدا که از چنین
 پیش آید (او میترسیدم ، پس از آن فرمود : اندر زمانی درست باشد چنین)
 میکند ، یکی از حاضرین (بعد از آنکه از خارج بود) گفت : یا امیرالمومنین توجه حال داری
 (چرا این اندر زمان را تو تأثیر ندارد ، یا چون چنین گمان دشتی چرا باعث مرگ او شدی) امام علیه السلام
 فرمود : وای بر تو چرا جلی را وقتی است که از آن نیکدزد (دیر دزد و نیکدزد) و بیستی است
 که از آن نجا دزد نیکدزد ، پس از اینگونه گفتار که سلطان بر زبان راند باز ایست (بار دیگر
 گو ، زیرا امراض بر امام از اضمحلال دستور سلطان است) *

(۱۸۵) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَصِفُ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ :

تَخَذُوا عَلَى مَا وَقَفَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ ، وَذَارَعْنَهُ مِنَ الْعَصَبَةِ ،
 وَنَالُوا لِيَتَّبِعُهُ تَمَامًا ، وَيَجْلِسَ لَهُ أَعْيَانًا ، وَنَهَدُوا أَنْ
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ : خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ ، وَ

تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غَضَبٍ ، وَفَدَّلُوا لَهُ الْأَذُنَّ ، وَنَالَتْ عَلَيْهِ
 الْأَفْصُونَ ، وَخَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْيُنَهَا ، وَصَرَبَتْ إِلَى حُدَابِيهِ
 بَطُونَ رَوَاحِلِهَا حَتَّى أَنْزَلَتْ بِأَحَدٍ عَدَاوَتِهَا : مِنْ أَعْدَائِ الدَّارِ ،
 وَأَسْحَى الْمَنَارِ . *

أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَأَحْذَرُوا أَهْلَ الْإِنْفَاقِ ، فَإِنَّهُمْ
 الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ ، وَالزَّالُونَ الْمُرْلُونَ ، يَتَلَوْنُ الْوَأَنَّا ، وَ
 يَقْنَتُونَ أَفْسَانَنَا ، وَيَعِدُّونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ ، وَهَرَّصُوا نَفْسَكُمْ
 بِكُلِّ مُرْصَادٍ ، قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ ، وَصِفَاهُمْ نَفْبَةٌ ، تَمْشُونَ
 الْخَفَاءَ ، وَيَدْبُونَ الضَّرَاءَ ، وَصَفُهُمْ دَوَاءٌ ، وَزِكْرُهُمْ
 شِفَاءٌ ، وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَبَاءُ ، حَسَدُ الرَّخَاءِ ، وَمُؤَكِّدُوا
 الْبَلَاءِ ، وَمَقْنَطُوا الرَّجَاءِ ، لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ ، وَإِلَى كُلِّ
 فَلْيٍ شَفِيعٌ ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ مَوْعٌ ، يَنْقَارُ ضُوءَ الشَّيْءِ ، وَهَرَّافُونَ
 الْجَرَاءِ ، إِنْ سَأَلُوا الْخَفَا ، وَإِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا ، وَإِنْ حَكَمُوا
 أَسْرَفُوا ، قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا ، وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا ، وَلِكُلِّ
 حَقٍّ قَائِلًا ، وَلِكُلِّ بَابٍ مَفْنَحًا ، وَلِكُلِّ لَيْلٍ مَصْبَحًا ، يَهْوَسُونَ
 إِلَى الطَّلَعِ بِالْيَأْسِ لِيُفِيَهُمْ أَيْدِي أَسْوَاقِهِمْ ، وَيُنْفِقُوا بِهِيَ أَعْلَاقَهُمْ :

بَقُولُونَ فَبَشِّرْهُمُ ، وَبَصِفُونَهُمْ هُؤُلَاءِ ، قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ ،
وَأَضْلَعُوا الْأَصْبِقَ ، فَهُمْ لُتَّةُ الشَّيْطَانِ ، وَحُمَةُ النَّيِّرَانِ (أُولَئِكَ
حِزْبُ الشَّيْطَانِ ، إِلَّا إِيَّاتِ حِزْبِ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) *

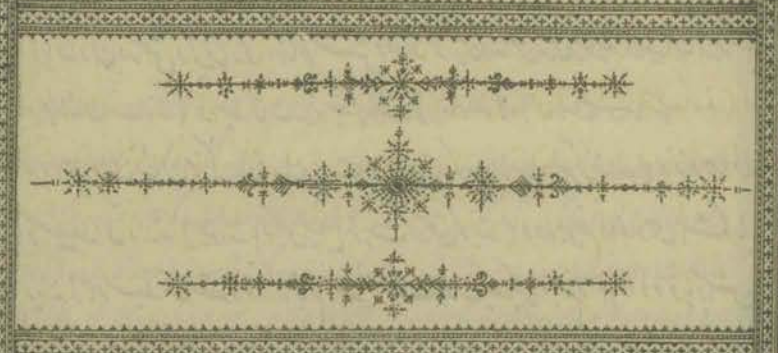
از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که منافقین مردم دور و را در آن وصف فرمایند
خدا را سپاسگزاریم که توفیق طاعت و فرمانبرداری بپادشاه داد ، و نصیحت منافقانی باز
داشت ، و از او درخواست مینمایم که نعمتش را تمام گرداند ، و دست ما را بر پیماناش (قرآن کریم)
متصل سازد ، و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده او است که برای برست آوردن رضا و
خوشنودی خدا هر سختی را بخود بموارد ، و در راه (تبلیغ احکام) او هر غم و اندوهی را بر هر چه جرحه
نوشید (در مدت رسالت هر سختی که دید شکستناکی نمود) و نزدیکان و خویشانش چند جور بودند (گروانی
فداکار و دوستدار که جان و مال در راهش میدادند ، و بعضی دشمن و منافق که در صدد تباها کردنش بودند)
و دوران و بیگانهگان برای دشمنی با آنحضرت گرد آمدند ، و عرب چهار گسخته متوجه آن بزرگوار
گشتند ، و برای جنگ با او بشکستریهای با کفش خویش زدند (که زودتر برسند) تا آنکه از دورترین
محل و جای آمد و رفتشان با او و محل اقامت آنحضرت با دشمنی وارد شدند (خلاصه برای دشمنی با او
از راههای دور بجنگت آمدند) *

بندگان خدا شمارا بقوی و ترس از خدا سفارش مینمایم ، و از (مکر و فریب) مردم دور و
(که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر هستند) بر حذر میدارم (بما در فضیلت گفتار و کردارشان شده از آنها
پیردی نمایند) زیرا آنها را گمراه و گمراه کننده میباشد (خودشان براه خلافت و گمراهی رفته و دیگران را از
راه راست باز داشته با خود یار میسازند) و از این خدا عزیزه و لغز آلوده اند (خطا کار بوده و یکران با
باشتابه میسازند) خود را بزرگمای گوناگون و حالات مختلفه در آورند (هر زمان و در هر مجلسی
گفتار و کردار با اغراض فاسده و اندیشه های نادرست رنگی در آیند تا مردم ساده لوح را بفریبند) و شمارا بهر
وسیله ای در نظر گرفته و در هر کسین گاهی یکین نشسته اند (اگر باندیشه های آمان بی برید و کنا و گریه

بوسانی دیگری در صدد فریب شما می آیند تا بالاخره شمارا با خود همراه سازند) و لهاشان (از
رشت و دورونی و دشمنی و بغل و شک) بیار است (چنانکه در قرآن کریم (۲) (۱۰)
میفرماید : فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ، وَكَلَّمَ عَذَابًا أَلِيمًا بِمَا كَانُوا
يَكْفُرُونَ یعنی در دلهای منافقین بیماری است ، و خداوند هم آن بیماری مبارزاید ، و برای
آنها بر اثر آنچه که کذب مینماید عذابی است دردناک) و ظاهراشان آراسته و پاک (بطوری که
کمان کنند آنها دوست و خویشان حقیقت هستند) در پنهانی راه میروند (اندیشه های خویش را
بقسمی که کسی بآنها پی نبرد بکار انداخته و فتنه و فساد میکنند) و در بین درختهای انبوه جنگل
میخجند (مانند شکارچی که برای برست آوردن شکار آهسته میخجند) و صفشان بدرمان ماند
و گفتارشان بهیودی آرد ، ولی کردارشان دردی است درمان ناپذیر (با سخنان
پسندیده مردم را بد و خویش گرد آورده منظور نا دریشان را انجام میدهند ، چنانکه در قرآن

کریم (۲) (۲۳) میفرماید : وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجْعَلُ قَوْلُهُ فِي الْحَجْوَةِ الدُّنْيَا
وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْإِخْطَارِ یعنی از مردم کسی است که گفتار او در
تدبیر زندگی دنیا تر از شکفت میآورد و خدا را گواه میآورد و کول و زبان او یکی است در صورتیکه خستین
دشمنان است) بخوشی مردم رشت میزند (بدوستی آسایششان را از دستشان میگیرند)
و با فساد در سختی و گرفتاری آنها کوشش دارند (بین آنها سخن چینی مینمایند تا جمعی را برانند
و بچاوشان سازند) و امیدشان را تو مید میکنند (آنها را از کارهای خدا پسند باز میدارند) در
هر راهی برای ایشان بجاگ افتاده ای است (برای تباها کردن راهها در نظر گرفته اند) و نزد هر دلی
وسیلای دارند (میتوانند با هر کسی بیل و خوست او سخن گویند) و در هر غم و اندوهی اشکها
ریزند (تا بوسیلای آن مقصود خود را انجام دهند) ستودن یکدیگر را بهم وام داده و پا دوش
آزاد انتظار میبرند (یکی از خود را میستایند تا او هم تلافی کند) چون سوال و درخواستی دارند
در آن اصرار کنند (تا شخص را وادار بقبول درخواستشان نمایند) و هنگام ملامت (که بخوابند کسی را

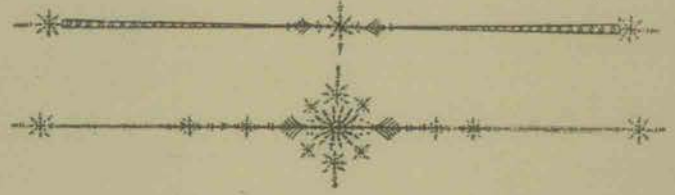
متنبه سازند (پروه دری کنند) (عجب را آشکار کرده رسوایش نمایند) و اگر آنان را (در کاری) حکم قرار دهند اسراف میکنند (بر خلاف حق حکم دهند) برابر هر حق باطلی و برابر هر راستی کجی و برابر هر زنده ای کشته و برای هر دری کلید و برای هر شبی چراغی آماده ساخته اند (افزاع مکر و حیل بکار برند تا بمضو و برسند) (نومیدی و بی نیازی (بال مردم) را برای طمع و آرزو و سبیل قرار میدهند تا بازارشان را نگاه داشته و کالاهای کاسه شان را که نفیس و پاکیزه میپندارند رواج دهند (از راه تزویر و در ابی علاقه بدینا نشان داده اظهار بی نیازی نمایند تا بنظرشان برسند ما سخن نادرست) میگویند و (آزاد سخن) مشبه و مانند جلوه میدهند و (مقاصدشان را) بیان میکنند و آزار آرایش مینمایند (بصورت حق در میاورند) راه باطل را آسان نشان دهند (تا هر دو آن قدم نهند) و راه تنگ (ضلالت و گمراهی) را گشاید میکنند (تا از گمراهی را بی متر نباشد) پس ایشان پیر شیطان و شعله آتشها هستند (در قرآن کریم ص ۵۸) و (۱۹) بفرمایید: **أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَالِفُونَ** یعنی آنجماعت یاران و پیروان شیطانند ، آگاه باشید پیروان شیطان زیانکارانند . *



سپاس خدا را پس از آنست که توفیق انعام جزه سوم ترجمه و شرح

نَهَجُ الْبَلَاغَةِ را در نیمه شب یکشنبه ششم ربیع الاول سال هزار و سیصد و شصت و هفت هجری در نهران
 (عنايت فرمود باین بند :)

﴿عَلَى النَّبِيِّ (فَبُضِّ الْأِسْلَامُ) الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾



نویسنده جزه سوم ترجمه و شرح نهج البلاغه
 طاهر (خوشنویس) ابن حاج عبد الرحمن
 رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى

از خداوند تعالی درخواست دارد که بنوشتن سه جزه
 دیگر آن توفیق یابد .

شهر ربیع الثانی ۱۳۶۷

